





پوهنتون بلخ

معاونیت تحقیقات و مجله علمی

مجله علمی – تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی

جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳ ه. ش



پوهنتون بلخ
معاونیت تحقیقات و مجله علمی
آمریت مجله علمی
مدیریت عمومی مجله علمی

صاحب امتیاز: پوهنتون بلخ

مدیرمسئول: پوهاند سلطان محمد انصاری

سردبیر: پوهنمل دکتور ذاکر حسین رضایی

آمر مجله: پوهندوی دکتور محمد شاه صدیق

مدیر عمومی مجله: صابر الله سحر

مدیر نشریه مجله: عاشق الله رحیم

مدیر تصحیح متون: ذبیح الله محمدی

ایمیل آدرس: Scientific.journals@ba.edu.af

اعضای هیئت تحریر:	
پوهنځی حقوق و علوم سیاسي	پوهاند دکتور علوم محمد طاهر طاهر
پوهنځی اقتصاد	پوهاند دکتور محمد ولی فایز
پوهنځی زبان و ادبیات	پوهاند دکتور محمد صالح راسخ
پوهنځی زبان و ادبیات	پوهنوال عبدالحق حقیق
پوهنځی تعلیم و تربیه	پوهنوال محمد همایون حیران
پوهنځی شرعیات	پوهنوال محمد کاظم حکیمی
پوهنځی تعلیم و تربیه	پوهندوی دکتور محمد شاه صدیق
پوهنځی تعلیم و تربیه	پوهنمل دکتور حشمت الله امید

آراء و نظریات مندرج در این مجله الزاماً، نظر مجله علمی پوهنتون بلخ نبوده و آمریت مجله علمی در بازنگری، اصلاح و ویرایش مقالات برحسب معیارهای پذیرفته شده دست باز دارد.

راهنمایی نگارش مقاله علمی

این نشریه‌ها فقط مقاله‌های را منتشر خواهد کرد، که حاوی یافته‌های بکر و تازه و درزمینه‌ی علوم اجتماعی و بر اساس رهنمود نگارش مقاله در نشریه‌های علمی، آمریت مجله علمی تحریر شده باشد. محققان گرامی که خواهان چاپ و نشر مقاله در نشریه‌ی علمی معرفت هستند، شایسته است که به نکات زیر دقت فرمایند:

- ۱- مقاله قبلاً در جای دیگر چاپ نشده و هم‌زمان برای نشریه‌ی دیگر نیز فرستاده نشده باشد.
- ۲- مقاله باید تأییدی دپارتمنت و کمیته فرعی تحقیق پوهنخی را داشته باشد.
- ۳- مقالات علمی تحقیقی باید دارای بخش‌های [چکیده / خلاصه، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بیان مسأله، سؤالات، فرضیه‌ها، پیشینه، روش، مواد، یافته‌های تحقیق، مناقشه، نتیجه‌گیری با ذکر منابع درون‌متنی و بیرون‌متنی و مآخذ] باشد.
- ۴- خلاصه مقاله شامل (اهداف، روش‌ها و نتایج - حداکثر ۱۰۰ - ۲۵۰ کلمه) و واژه‌های کلیدی (۷-۵) به زبان‌های ملی و انگلیسی نوشته شود.
- ۵- نام کامل نویسنده / نویسندگان، رتبه علمی و نام مؤسسه به زبان‌های ملی و انگلیسی درج شود.
- ۶- موجودیت ایمیل آدرس نویسنده / نویسندگان در مقاله لازمی می‌باشد.
- ۷- حجم مقاله نباید بیشتر از ۱۲ صفحه (حداکثر ۵۰۰۰ کلمه) باشد.
- ۸- یادداشت‌های توضیحی شامل توضیحات بیشتری که نویسنده درج آن را ضروری می‌داند، با ذکر شماره در پاورقی همان صفحه درج شود.
- ۹- علائم نقطه (.)، کامه (،)، کامه نقطه‌دار (:) و دونقطه (:) بدون فاصله تایپ شوند؛ حتی اگر ماقبل آن‌ها نشانه‌هایی نظیر پرانتز و گیومه باشد.
- ۱۰- ارجاع درون‌متنی و تدوین فهرست مآخذ باید به روش (APA) باشد. هر نوع روش دیگر، قابل‌پذیرش نبوده و در صورت عدم رعایت، مقاله مورد نشر قرار نخواهد گرفت.
- ۱۱- مسئولیت مطالب مقاله به عهده نویسنده است و نظر نویسنده الزاماً نظر آمریت مجله‌ی علمی پوهنتون بلخ نیست.
- ۱۲- مقاله بعد از تأییدی هیئت تحریر و آوردن اصلاحات لازم از جانب تقریظ دهنده به ایمیل آدرس رسمی مجله (Scientific.journals@ba.edu.af) در صفحه ورد تنظیم‌شده ارسال گردد.
- ۱۳- پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت «رهنمود تحریر آثار در نشریه‌های علمی، آمریت مجله علمی پوهنتون بلخ» و پذیرش نهایی آن منوط به جلسه هیئت تحریر و تأیید استاد تقریظ دهنده می‌باشد.

فهرست عناوین

- ۱..... **بررسی تعریف بر اساس تقسیم از دیدگاه علم منطق**
پوهنوال محمد کاظم حکیمی
پوهنځی شرعیات - پوهنتون بلخ
- ۱۱..... **روش تحقیق پدیدارشناسی و زمینه‌های کاربرد آن**
پوهندوی دکتور محمدشاه صدیق
پوهنځی تعلیم و تربیه - پوهنتون بلخ
- ۲۳..... **برخی از سفارش‌های اخلاقی در مخزن الاسرار**
پوهندوی محمد فهم کریمی
دیپارتمنت دری، پوهنځی زبان و ادبیات - پوهنتون بلخ
- ۳۳..... **نمودهای تأثیر قرآنی در اشعار میرسید نادرشاه**
پوهندوی نازی حسن میرزاد
دیپارتمنت دری، پوهنځی تعلیم و تربیه - پوهنتون بلخ
- ۴۱..... **روش‌شناسی دعوت و تبلیغ در پرتو آیه ۱۲۵ سوره نحل**
پوهنمل حکمت الله حکمت
پوهنځی شرعیات - پوهنتون بلخ
- ۵۳..... **بررسی میزان سواد رسانه‌یی محصلان پوهنتون بلخ**
پوهنمل محمد عیسی سخاوتی
پوهنځی ژورنالیزم - پوهنتون بلخ
جلال‌الدین ثاقب
- ۶۹..... **مروری بر رابطه هنرمند و مخاطب در هنرهای تجسمی معاصر افغانستان**
پوهنمل عبدالحق نوری
پوهنځی علوم اجتماعی - پوهنتون بلخ
- ۸۱..... **مقایسه دستوری و معنایی پیشینه‌ها و پسینه‌ها در زبان پشتو و دری**
پوهنمل محمد قسیم تسل
دیپارتمنت پشتو، پوهنځی تعلیم و تربیه - پوهنتون بلخ

THE USE OF AUTHENTIC MATERIALS IN AFGHAN EFL READING CLASSES..... 91

Senior teaching Assistant Nooria Ayoubi/Elyasi

Juonior teaching Assistant Nafisa Faizi/Mubarez

teaching in the English Department, Education Faculty of Balkh University

د ادبیاتو او ټولنپوهنې د خپلمنځي اړیکو لنډه څېړنه ۱۰۱

پوهنیار روزالدین احمدزی

د بلخ پوهنتون د ښوونې او روزنې پوهنځي د پښتو څانګې

د نصیراحمد د غنې ځاله ناول کې د ټولنې د منفي اړخ سپړنه ۱۱۵

پوهنیار نصرالله جوهر

د بلخ پوهنتون د ښوونې او روزنې پوهنځي د پښتو څانګې

نګاهې بر زندگی و آثار هنری استاد عبدالغفور برشنا ۱۲۵

پوهنیار شهابالدین قدسی

دیپارتمنت نقاشی، پوهنځی علوم اجتماعی - پوهنتون بلخ

نګاهې بر نقش پیکره‌های مینیاتوری دورهٔ تیموریان هرات ۱۳۷

نامزد پوهنیار محمد سلطانی

دیپارتمنت نقاشی، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون بلخ

بررسی عوامل تأثیر گذار بر لشکر کشی‌های محمود غزنوی به هند ۱۴۷

نامزدپوهنیار سعید الرحمن رحیمی

دیپارتمنت تاریخ عمومی، پوهنځی علوم اجتماعی - پوهنتون بلخ

ABSTRACTS IN ENGLISH 159

سرمقاله

سپاس فراوان پروردگاری را که به لطف و کرمش، توفیق داد تا جمعی از محققان، نویسندگان، فرهیختگان و اعضای کادر علمی پوهنتون بلخ یکبار دیگر بر آن شدند تا با تدوین، گردآوری، تحقیق، تتبع و نشر مقالات وزین، ضمن گسترش علم، در حوزه علوم اجتماعی نیز منشاء اثر باشند، تا باشد از طریق این مجله قطره‌ای از حاصل دستاوردهای علمی -تحقیقی را به‌عنوان توشه‌ای گران‌بها جهت رشد و توسعه کشور پیشکش نمایند.

بدون شک مرزهای علم و تکنالوژی به‌سرعت در حال اوج گرفتن است، چشم‌انداز این مجله آن است که به سطحی ارتقا یابد تا بتواند با رعایت استندهای پذیرفته‌شده ملی و بین‌المللی ضمن جلب‌توجه و همکاری صاحب‌نظران و محققان مرتبط، موضوعات جدید علمی را در سطح کشور مطرح نماید.

یقیناً دوام این نشریه بدون مشارکت استادان، محققان و خوانندگان امکان‌پذیر نخواهد بود. جا دارد، از تمامی اساتید و محققان عزیز رشته‌های گوناگون حوزه علوم اجتماعی دعوت کنیم تا در یک همکاری پایدار، به غنای هرچه بیشتر این مجله کمک کنند؛ مجله علمی معرفت که مرزهای خود را محدود به پوهنتون بلخ نمی‌داند آمادگی ایجاد فضایی برای طرح گفت‌وگوهای علمی با تمامی پوهنتون‌های کشور را دارد و از دریافت مقالات بکر و پرمایه محققان عزیز که باعث شکوفایی این نشریه گردد استقبال می‌کند.

اینک دومین شماره «مجله علمی - تحقیقی معرفت» (حوزه علوم اجتماعی) در سال ۱۴۰۳ هـ. ش به زیور چاپ آراسته گردیده، علی‌الرغم تلاش بی‌وقفه همکاران، خالی از نقص و کاستی نخواهد بود. امیدواریم اساتید، محققان و محصلان با طرح نظریات سالم و سازنده خویش در بارور ساختن این نشریه هم از لحاظ شکلی و هم از حیث محتوایی ما را یاری فرمایند.

بنابراین، فرصت را مغتنم شمرده از تمامی اساتید، محققان و نویسندگان مقالات وزین این شماره مدیرمسئول محترم، اعضای محترم هیئت تحریر و به‌ویژه همکاران محترم آمریت مجله علمی که علاوه بر بُعد کیفی مجله، در بعد اجرائی آن زحمات ارزشمندی را متقبل شده‌اند صمیمانه سپاسگزاری نموده و برای همه این عزیزان، از درگاه خداوند متعال توفیقات مزید مسئلت نمایم.

با احترام

پوهنمل دوکتور حمید الله عمرخېل
معاون تحقیقات و مجله علمی پوهنتون بلخ



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳

بررسی تعریف بر اساس تقسیم از دیدگاه علم منطق

پوهنوال محمد کاظم حکیمی

پوهنخی شرعیات - پوهنتون بلخ

چکیده

هدف از انجام تحقیق، شناخت تعریف بر اساس تقسیم، انواع، شروط و روش‌های آن در علم منطق می‌باشد، موضوع علم منطق معلومات تصویری و تصدیقی است که تعریف بر اساس تقسیم در ساحه تصورات جای دارد، تعریف چنانچه حد و رسم را در بر داشته باشد به جای استفاده از جنس، فصل، عرض عام ... از تمام یا برخی از اجزای مفهوم استفاده می‌شود و آن مفهوم را تعریف می‌گویند. به نظر می‌رسد، تعریف بر اساس تقسیم از نظر علم منطق اقسام مختلف را دارا باشد، که تبعاً دارای شروط و روش‌های منحصر به فرد خود می‌باشد. اطلاعات این تحقیق مروری با استفاده از منابع مکتوب، جمع‌آوری شده است؛ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که، تعریف بر اساس تقسیم یکی از موضوعات اساسی در مبحث تعریف در علم منطق است، نیازمندی به بررسی در این موضوع در تعریف مفاهیم در علوم بسیار مهم است، که یادگیری علوم را برای محققان سهل‌تر می‌سازد، روش تعریف بر اساس تقسیم یکی از روش‌ها در علم منطق و دیگر علوم است، که به طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد. علم منطق منحصراً علم ابزاری در خدمت علوم دیگر قرار دارد، که امروزه در میتودلوژی علوم، علم منطق کار برد دارد.

واژه‌های کلیدی: تقسیم، تعریف، روش، فائده، کلی، منطقی

مقدمه و بیان مسئله

نقش تعریف بر اساس تقسیم در زندگی انسان بسیار پر اهمیت است، هدف از این تحقیق بیان تعریف بر اساس تقسیم، انواع، اقسام، شروط و روش‌های تقسیم و هم‌چنان بیان اهمیت و فایده تعریف بر اساس تقسیم در علم منطق می‌باشد. با تبیین و کاربرد تعریف از طریق تقسیم بندی دانشی که روز بروز شاخه‌های آن فزونی می‌یابد و پیچیده‌تر می‌شود، را آسان‌تر می‌سازد. زمانی که انسان با موجودات مختلف و مفاهیم متفاوتی که به مصادیق خارجی ارتباط دارد، مواجه می‌شود، جهت بازیابی آن‌ها ناچار تقسیم بندی می‌کند. تقسیم بندی و استفاده از این روش در زندگی علمی و غیر علمی انسان بسیار فایده مند است. به جهت ناآشنایی و بی توجهی بیشتر صاحبان علم و دانش و محققان در علوم مختلف به روش تعریف از طریق تقسیم بندی، که از جهتی با تجزیه تفاوت داشته، استفاده از این روش کمتر مورد توجه اهل علم قرار گرفته، در صورتی که کاربرد این روش فراگیری علم را برای آموزندگان آسان‌تر می‌سازد، هم‌چنان که تعریف بر اساس تمثیل و مثال آوردن فهم را برای مخاطبان سهل می‌سازد.

روش تعریف بر اساس تقسیم و معرفی این روش راهی را برای صاحبان علم و دانش باز خواهد نمود، که از این روش استفاده کنند و از تعریفات پیچیده و مبهم استفاده نکنند. در قدیم هم دانشمندان دوران یونان باستان مانند ارسطو، در قرون وسطی و هم‌چنان در عصر معاصر به استفاده از روش تعریف بر اساس تقسیم توجه صورت گرفته است، مانند تقسیم بندی علوم که توسط دانشمندان مختلف مانند ارسطو، فرانسیس بیکن که در کتاب (منطق و فلسفه) علی اکبر سیاسی، تقسیم بندی اگوست کنت، آمپر و هربرت اسپنسر که در کتاب (منطق صوری و تطبیقی) غلام حسن مجددی درج شده اند، از جمله نشان‌دهنده کاربرد روش تعریف بر اساس تقسیم و تصنیف است.

انسان تمام علوم و فنون را بر اساس تقسیم استوار ساخته است و بر اساس آن موضوع و مسائل هر یک از آنها را از نوع دیگر جدا می‌سازد و سرانجام علوم به شکل امروزی تقسیم بندی شده است، طور مثال موجودات به زمینی و آسمانی تقسیم شده و بعد موجودات زمینی به حیوانات، نباتات و جمادات تقسیم شده همین‌گونه حیوانات به اقسام مختلف تقسیم شده است. این تحقیق به معرفی روش تعریف بر اساس تقسیم پرداخته و اهمیت کاربردی و فوائد استفاده از آن را در تمام ساحات زندگی علمی و غیر علمی بشر ثابت می‌سازد و نتایج این تحقیق به سوالات اینکه روش تعریف بر اساس تقسیم چیست، انواع و فائده آن در ساحة علم و دانش چیست، و سوالات جانبی دیگر در این زمینه پاسخ خواهد داد.

انسان در زندگی عادی خویش بر اساس تقسیم اشیاء کار خود را پیش می‌برد، مانند: یک فروشگاه که اجناس آن یکی از دیگری مجزا شده و هر کدام در جای خاص خودش قرار گرفته است، که فروشنده و مشتری به آسانی بتواند به وسائل دسترسی پیدا کند، به همین ترتیب در کتابخانه‌ها هم کتاب‌ها در جای تقسیم شده خود قرار گرفته است. نتایج این تحقیق در رشته علوم اجتماعی کاربردی خواهد بود، هم‌چنان موضوع این تحقیق برای مضمون منطق در پوهنحی شرعیات مُمد قرار گرفته می‌تواند.

درباره تعریف بر اساس تقسیم از نظر علم منطق در خلال برخی از کتب منطق، چه در آثار قدما و چه متأخرین، بحثی در کنار بخش تعریف (معرف) در علم منطق موجود است، همه منطق‌یون تقریباً نوشته‌های مشابه در آثار خود در این زمینه دارند، در برخی از کتاب‌های متأخرین نظر به پیشرفت علوم، اضافاتی در باره این

موضوع شده است، که نیاز به بررسی دقیق‌تر دارد. آثار علمی که در این زمینه توحیدی بحث کرده باشند به شکل وافر موجود نیست، تا در این تحقیق بهتر به بحث در این موضوع پرداخته شود، در کشورهای دیگر به جهت استفاده از روش کمی در تحقیقات، کاربرد روش تعریف بر اساس تقسیم وافر است، ولی در کشورمان افغانستان در رشته‌های علوم اجتماعی به جهت ضعف آشنایی خیلی از محققان امروزی به علم منطق و متودهای آن باعث شده که در آثارشان کمتر روش تعریف بر اساس تقسیم را مشاهده کنیم، ولی در رشته‌های ساینسی مانند: اقتصاد، انجینیری، ساینس، طب و غیره به جهت استفاده از معلومات احصائیوی، نمودارها و مشاهده مقادیر تعریف بر اساس تقسیم تا حدی استفاده شده است. در این تحقیق حتی المقدور محقق تلاش‌های همه جانبه را برای معرفی این روش برای مخاطبان رشته‌های علوم اجتماعی به خرج داده است.

اهداف تحقیق

- درک تعریف بر اساس تقسیم، انواع، شروط و روش‌های آن در علم منطق.
- تبیین اهمیت، فائده و ثمره تقسیم در علم منطق.
- شناخت نقش تقسیم در ساحه آکادمیک و غیر آکادمیک.

فرضیه‌های تحقیق

- به نظر می‌رسد که، تعریف بر اساس تقسیم از نظر علم منطق اقسام مختلف را دارا باشد، که تبعاً دارای شروط و روش‌های منحصر به فرد خود می‌باشد.
- امکان دارد تقسیم دارای فوائد و ثمراتی باشد، که از آن نفع برده شود.
- ممکن است تقسیم در ابعاد آکادمیک و غیر آکادمیک کاربرد داشته باشد.

پیشینه

در باره موضوع تعریف بر اساس تقسیم در منطق که تقسیم کلی به جزئیات و شروط و روش‌های آن است، بصورت جداگانه اثری مستقل به چشم نمی‌خورد، جز اینکه برخی کتب و آثار در علم منطق در بخش کوچکی از آثار خود تعریف بر اساس تقسیم، انواع و شروط آن ذکر کرده اند، مشهورترین این آثار عبارتند از: مظفر، (۱۴۳۱)، المنطق؛ بیهقی، (۱۳۶۶)، تاج‌المصادر؛ خندان، (۱۳۸۲)، منطق کاربردی، که در این کتاب بحث‌های بیشتر و جامع‌تری در باره موضوع تقسیم صورت گرفته است؛ نذیر، (۱۳۹۲)، نگاه به منطق قدیم، مؤلف در این کتاب، درباره بحث مختلف تقسیم منطقی مطالبی را در بر دارد؛ خراسانی، (۱۳۸۱)، شرح منطق مظفر، در این اثر در مبحث تقسیم به بحث و شرح گسترده‌ای از این موضوع در خلال بحث دیگر علم منطق پرداخته است. هیچ کدام از آثار فوق پاسخ دهنده سوالات محقق نبوده، محقق بصورت کامل تعریف بر اساس تقسیم را از نظر منطق بررسی و با توجه به فرضیه‌های تحقیق این مقاله تحقیقی را تکمیل نموده است.

روش

این تحقیق یک مطالعه مروری است که با استفاده از منابع مکتوب صورت گرفته، و از روش‌های کیفی توصیفی و استنباطی قیاسی و ماهوی استمداد جسته شده است سپس محقق پس از جمع‌آوری آراء و نظریات منطقیون درباره این نوع تعریف آنرا دسته‌بندی و نظر به تسلسل منطقی آنرا طبقه‌بندی کرده و به نظم نوشتاری بر اساس اهداف تحقیق در این مقاله تحقیقی شکل داده است، محقق بر علاوه آراء دیگران بر اساس فرضیه‌های

تحقیق بخش‌های لازمی را بصورت جامع اضافه نموده است، تا کاملاً جوابگوی سوالات تحقیق بوده باشد و با استفاده از روش توصیفی و استنباطی نتایج سودمند بدست آید.

تعریف علم منطق: منطق در لغت مصدر میمی از واژه نطق، ینطق به معنی سخن گفتن است، و هم‌چنان منطق صیغه اسم ظرف بوده که به معنی محل سخن گفتن است، از این نظر به این علم منطق می‌گویند، که ابزاری بر احکام نطق باطنی و ظاهری و تقویت هر دو محسوب می‌شود (البدخشانی، ۲۰۰۴، ۹). علم منطق در اصطلاح توسط متأخرین چنین تعریف شده است: (المنطق آله قانونیه تعصم مراعاتها الذهن عن الخطاء فی الفكر) یعنی: منطق ابزار معتبری است که مراعات آن ذهن را از خطاء در فکر باز می‌دارد (اژه‌ای، ۱۳۸۳، ۱۱).

برای تشخیص اینکه چه چیزی درست و چه چیزی غلط است، نمی‌توان آنرا از طریق حدس و گمان درست یا غلط انگاشت، درست است که نیروی حدس گاهی بعضی مسائل را درست تشخیص می‌دهد، در برخی موارد کار حدس به جایی نمی‌رسد، حتی بعضی اعتقادات اشخاص حق یا باطل هستند، برای صحیح یا غلط حکم کردن این موارد نیاز به یک قانون صناعی است، تا ذهن از خطاء بر حذر شود و عقول سلیم به درستی آن توافق داشته باشند، این قانون را منطق در اختیار انسان گذاشته است (الساوی، ۱۹۰۵، ۵۲-۵۳).

موضوع علم منطق

برای تشخیص اینکه تقسیم به کدام بخش منطق ارتباط می‌گیرد، نیاز است به صورت مختصر به موضوع علم منطق پرداخته، سپس در باره اینکه بحث تقسیم به کدام بخش منطق ربط دارد پرداخته شود. موضوع علم منطق دو چیز است: تصور و تصدیق. تصور عبارت است از کسب صورت و مفهوم شی نزد عقل بدون حکم ذهنی. مانند تصور انسان، درخت، روشنی، تاریکی. تصدیق عبارت است از حصول صورت و مفهوم شی نزد عقل توأم با حکم ذهنی، مانند: تصدیق به اینکه درخت سبز است و انسان سنگ نیست (الکرباسی، ۱۴۴۰، ۴۶).

معنی و مفهوم تقسیم

الف) تقسیم در لغت: باز پخش کردن (البیهقی، ۱۳۶۶، ج ۲، ۵۸۱)، یا تقسیم یک شیء یعنی تجزیه (جزء جزء کردن) آن به اجزای متباین است. (نذیر، ۱۳۹۲، ۱۰۱) مفهوم تقسیم یا قسمت از جمله مفاهیم بدیهی است، که نیاز به تعریف ندارد و آنچه بیان شد تنها یک تعریف لغوی است (العالمی، ۱۴۳۵، ۱۶۷).

ب) تقسیم در اصطلاح: تجزیه‌ی یک کلی به جزئیات، اما بیشتر همان قسم اول در منطق مراد است و آن این است که یک کلی را بر حسب مصادیق مختلف آن قسمت می‌کنند. این گونه تقسیم موجب از هم جدا شدن و تفکیک مصادیق یک مفهوم می‌شود. مانند تقسیم جوهر به جوهر ممتد در جهات سه‌گانه، و جوهر بدون امتداد و سپس تقسیم جوهر ممتد به جسم نامی و جسم غیر نامی و تقسیم جسم نامی به حیوان و غیر حیوان و هکذا (خراسانی، ۱۳۸۱، ۲۷۸-۲۷۹).

آن چیزی به اقسام مختلف تقسیم می‌شود آنرا (مقسم) می‌نامند، اشیایی که در مقسم جای دارند (اقسام) می‌نامند، نسبت هر یک از این اقسام به مقسم، (قسم) نامیده شده و قسم نسبت به دیگری (قسیم) نامیده می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۶، ۹۰-۹۱). مانند تقسیم (انسان) به (معمار، شاعر، نانوا و مانند آن)، انسان (مقسم) برای شاعر و معمار و ... است، شاعر و معمار و نانوا نسبت به انسان (قسم) و نسبت به همدیگر (قسیم) اند. یا در علم منطق علم بر دو قسم است اول: تصور دوم: تصدیق. در اینجا علم، مقسم است. هریک از تصور و تصدیق نسبت به

خود علم، (اقسام) و نسبت به یکدیگر، (قسیم) شمرده می‌شوند. یعنی تصوّر، (قسم) علم است و (قسیم) تصدیق است. متقابلاً تصدیق نیز (قسم) علم و (قسیم) تصوّر است (خراسانی، ۱۳۸۱، ۲۷۹). تعریف بر اساس تقسیم طوری است که، زمانی به جای استفاده از جنس، فصل، عرض عام ... از تمام یا برخی از اجزای مفهوم استفاده می‌نماییم و آن مفهوم را تعریف می‌کنیم. این‌گونه تعریف، (تعریف به تقسیم) نامیده می‌شود، مانند تعریف به تقسیم آب به دو عنصر هیدروجن و اکسیجن.

فایده تعریف بر اساس تقسیم: دسته‌بندی و تقسیم اشیاء، عمل فطری است، (مانند نطق) نیاز به آموختن ندارد. ذهن انسان از دوران کودکی شروع به تقسیم بندی اشیاء می‌کند، مانند تقسیم موجودات به جمادات، نباتات، حیوانات. تقسیم انسان‌ها به سیاه، سفید و ...، تقسیم علم به طب، فیزیک، کیمیا و غیره. تقسیم فواید زیادی دارد، مثلاً: در بخش علوم به کمک آن می‌توان علوم را به صورت ابواب و فصول جداگانه تدوین کرد تا مراجعه به آن سهل باشد، با تقسیم کردن زمان به سال و ماه و هفته و ... می‌توان طول عمر و تاریخ را فهمید و از زمان بهتر استفاده کرد، با تقسیم کردن مدارس به ابتدایی، متوسطه و ... می‌توان برای هر سطح شیوه تعلیمی مناسبی قرار داد و ... اما فایده اصلی تقسیم از دیدگاه علم منطق این است که به وسیله تقسیم می‌توانیم حدود و رسوم اشیاء را به دست آوریم (مظفر، ۱۳۷۴، ۱۷۶-۱۷۷).

جایگاه تقسیم در میتودولوژی

تاریخ استفاده از روش تقسیم و طبقه بندی با تاریخ علم بشری هم‌زمان است، تا وقتی که دسته‌بندی یا تقسیم، نباشد علمی به وجود نمی‌آید و معرفتی کسب نمی‌شود، تقسیم و طبقه بندی در میتودولوژی عبارت از فرایند تقسیم هستی و جهان به دسته‌هایی از موجودات است، که افراد آن‌ها به نوعی با هم شباهت دارند. تشخیص همانندی در میان موجودات و تجمع متعاقب آن موجودات مشابه در گروه‌ها، فرد را به سمت کشف نظم در یک محیط سوق می‌دهد. تقسیم بندی در علوم مختلف نقش مهمی در جهت پیشرفت و گسترش علوم ایفا می‌کند. توانایی در تقسیم بندی در علوم به معنی تسلط علمی است و این موضوع در عرصه علم و فرهنگ اهمیت دارد (داوری اردکانی، ۱۳۹۰، ۸۹). اولین تصنیف، طبقه بندی و تقسیم توسط فیلسوف قدیم یونان ارسطو صورت گرفت. بعد از ظهور دین مبین اسلام، به خصوص قرن‌های شکوفایی تمدن اسلام، علما و فیلسوفان اسلامی نیز به اهمیت تقسیم و طبقه بندی و ایجاد سلسله مراتب در اشیاء و مفاهیم علمی پی برده و با گسترش همه جانبه علوم نقلی و عقلی تقسیم و طبقه بندی را انجام دادند (سجادی، ۱۳۸۸، ۱۴).

با گسترش و پیشرفت علوم در عرصه‌های مختلف، تقسیم و طبقه بندی برای مدیریت دانش‌های بشری ضرورت بیشتر پیدا کرد. در طول تاریخ علما به تقسیم و طبقه بندی در علوم مساعی فراوانی به خرج داده اند، بنابراین می‌توان چنین گفت: که تقسیم و طبقه بندی صحیح از علم بشری، آگاهی به وحدت علوم را ممکن ساخته و هم‌چنان آگاهی لازم را درباره کیفیت تقسیم علوم به بشر ارائه می‌دهد. همین قدر دانسته شود که مبحث تقسیم و در پهلوی آن تصنیف و طبقه بندی در روش تحقیق علمای قدیم و جدید کاربرد فراوان داشته و جایگاه خاصی را در میتودولوژی دارا است (یعقوب نژاد، ۱۳۹۰، ۱۳۷).

اصول تقسیم در منطق: تقسیم کردن منطقی عبارت از ذکر مصادیق یک مفهوم کلی یا تقسیم یک کلی به جزئیات آن است (المظفر، ۱۴۳۱، ۱۰۳). در صورتی تقسیم بندی منطقی جامع و مانع است که تابع پنج اصل ذیل باشد:

۱) **تقسیم فایده عملی داشته باشد:** تقسیم کردن باید ثمره و فایده‌ای داشته باشد. برای این امر، اقسام باید از جهت خصوصیات و احکام مورد نظر، مختلف باشند. طور مثال: در علم نحو، اگر فعل به ماضی، مضارع و امر تقسیم شود، هر کدام از افعال حکم خاصی دارد و این تقسیم مفید است، ولی اگر فعل را به فعلی که عین الفعل آن مضموم، مفتوح یا مکسور است تقسیم کنیم، هر سه گونه آن در علم نحو یک حکم دارند و چنین تقسیمی مفید نیست (مظفر، ۱۳۷۴، ۱۷۷).

۲) **اقسام با هم مباین باشند:** تنها در صورتی تقسیم درست است، که هر یک از اقسام با دیگر قسم‌ها مباین باشند و هیچ یک بر مصادیق دیگری صدق نکند. این امر از تعریف به تقسیم حاصل می‌شود. طور مثال: تقسیم عدد به زوج و فرد، تقسیم درستی است، چون هر عددی یا زوج است یا فرد. ولی تقسیم انسان به دانا، نادان، مریض و سالم درست نیست، زیرا امکان دارد انسانی هم دانا باشد و هم بیمار و این اقسام مباین و مجزا از هم نیستند (مظفر، ۱۳۷۴، ۱۷۸).

۳) **تقسیم وحدت جهت داشته باشد:** هر تقسیمی باید براساس جهت واحدی بنا شود، طوری نباشد که، بعضی اقسام بر جهتی و بعضی دیگر بر جهت دیگر استوار باشند. طور مثال اگر کتاب‌های یک کتابخانه بر اساس الفبا تقسیم بندی شوند، باید همیشه یک جهت باشد، مثلاً نام کتاب در نظر گرفته شود، نه اینکه برخی را بر اساس حرف اول نام کتاب، و برخی را بر اساس حرف اول موضوع و یا برخی را بر اساس حرف اول نام مولف تقسیم بندی کنیم که فایده ندارد (نذیر، ۱۳۹۲، ۱۰۱-۱۰۲).

۴) **تقسیم جامع و مانع اقسام خود باشد:** مجموعه اقسام باید با خود مقسم مساوی و برابر باشند. جامع بودن تقسیم یعنی همه اقسامی را که می‌تواند در آن وارد شود، را احتوا کند. به عبارت دیگر تقسیم به صورت حصر عقلی منحصر در اقسام باشد و فرد دیگری در بین اقسام حضور نداشته باشد که از اقسام بیرون باشد. مانع بودن تقسیم یعنی مانع از ورود قسم دیگری غیر از اقسامش در آن باشد (مظفر، ۱۳۷۴، ۱۸۰). طور مثال: انقسام انسان به عالم و جاهل، از این لحاظ درست است، می‌توان این طور گفت: که هر انسانی یا عالم است یا جاهل است. به این ترتیب مجموعه اقسام با مقسم مساوی اند.

۵) **تقسیم بر ملاک ابتناء عینی باشد:** تقسیم نباید مبتنی بر ملاک غیر واقعی باشد، مثلاً از ملاک ذهنی، مفاهیم نسبی و مبهم استفاده صورت نگیرد، که برای مخاطبین برداشت متناقض رخ دهد، طور مثال تقسیم انسان از نظر وزن به سبک و سنگین که مفاهیم نسبی هستند، که باید نسبت به چیز دیگری سنجش شوند. اما تقسیم انسان به افراد کمتر از ۵۰ کیلو و بیشتر از آن درست است؛ چون بر ملاک ثابت و عینی استوار است، ولی استفاده از ملاک ذهنی در صورتی که از جهت عینی و دقیق تعریف شده بلامانع است، مانند: تقسیم انسان از جهت سن به نوزاد، کودک، نوجوان، جوان، میان‌سال و پیر که غالباً در طبابت و علم روانشناسی تعریف دقیقی از آن شده است (خندان، ۱۳۸۲، ۵۳).

انواع تقسیم

تقسیم از نظر منطوق بر دو نوع است: ۱- تقسیم کل به اجزاء آن (تقسیم طبیعی)، ۲- تقسیم کلی به جزئیات آن (تقسیم منطقی) است، که در ذیل درباره جزئیات هریک معلومات ارائه می‌شود:

۱) تقسیم کل به اجزای آن (تقسیم طبیعی): این نوع تقسیم چهار قسم دارد:

الف) تقسیم بر اصل تحلیل و تجزیه عقلی: در این نوع تقسیم بندی، اجزای تقسیم در ذهن قابل

تصورند، ولی در خارج از ذهن نمی‌توان آن‌ها را تفکیک کرد. یعنی آن اصل کلی که مقسم قرار گرفته، در خارج از ذهن مرکب و دارای اجزا نیست که با تجزیه مادی بتوان به آن‌ها دست یافت. ولی وقتی در ذهن تصور می‌شود، عقل ما آن‌ها را به یک سلسله اجزاء عقلی، تحلیل و تجزیه می‌کند، مثل تقسیم (انسان) به حیوان و ناطق. در اینجا انسان مرکب عقلی و اجزای آن اجزاء تحلیلی عقلی گفته می‌شود.

ب) تقسیم بر اصل تحلیل و تجزیه طبیعی: در این نوع تقسیم بندی، کل یا مرکب به اجزای اصلی

و ذاتی آن که در جهان طبیعت موجود است و به‌طور طبیعی از آن‌ها تشکیل شده (بدون دخالت بشر)، تقسیم می‌شود. مثل تقسیم آب به اکسیجن و هیدروجن، یا تقسیم خون به کرویات‌های سرخ و سفید و پلازما. در اینجا آب مرکب طبیعی و اجزای آن اجزاء طبیعی یا عنصری نامیده می‌شود.

ج) تقسیم بر اصل تحلیل و تجزیه صناعی: در این نوع تقسیم بندی، کل بر اصل اجزایی که

دخالت بشر در صنع آن به کار برده شده تقسیم می‌شود، مثل تقسیم کاغذ به پنبه و چونه یا تقسیم سکنجبین به سرکه و انجبین (شکر یا عسل). در این تقسیم کاغذ مرکب صناعی و اجزای آن اجزای صناعی گفته می‌شوند.

د) تقسیم بر اصل تحلیل و تجزیه خارجی: که این تقسیم بر دو نوع است:

- **تقسیم به اجزای متشابه:** مثل تقسیم متر به صد سانتی متر، یا تقسیم خط به چند تکه خط.
- **تقسیم به اجزای غیرمتشابه:** مثل تقسیم خانه به خشت و گچ و آهن و سمنت و ... یا تقسیم خانه به اتاق و حویلی و پشت بام و ... یا تقسیم انسان به گوشت، عضله، استخوان، پوست، خون و ... در این نوع تقسیم کل (مانند انسان یا خانه) مرکب خارجی و اجزای آن اجزای خارجی گفته می‌شود. در اینجا تقسیم، کل بر اصل اجزایی که در خارج موجود و قابل مشاهده هستند، تقسیم می‌شود (المظفر، ۱۴۳۱، ۱۰۲-۱۰۳).

۲) تقسیم کلی به جزئیات آن (تقسیم منطقی)

این نوع تقسیم بیشتر در علم منطق به کار می‌رود و برای حاصل کردن حد و رسم اشیاء مفید است. در این نوع تقسیم کلی به افراد یا جزئی‌های مندرج آن (به جزئی اضافی) تقسیم می‌شود. مثل تقسیم مفرد به اسم و فعل و حرف. تمایز مهم این تقسیم و فرق آن با تقسیم طبیعی این است که، در تقسیم منطقی، بین اقسام و مقسم، حمل برقرار است (العالمی، ۱۴۳۵، ۱۶۷-۱۶۸). در تقسیم طبیعی قسم بر مقسم حمل شده نمی‌تواند، یا نمیتوان گفت جزء کل است و یا بر عکس.

اقسام تقسیم منطقی: بر اساس وحدتی که در مقسم شرط شده است به دلیل آنکه این جهت جامع،

در مقسم گاهی مقوم ذات مقسم است و گاهی بیرون از ذات است، اگر این جهت جامع مقوم ذات مقسم باشد، تقسیماتی که حاصل می‌شود نام‌های مختلف به خود می‌گیرند، که عبارتند:

۱- تقسیم جزء ماهیت اقسام: این نوع تقسیم در هر بعد نام مخصوصی را به خود کسب می‌کند که

قرار ذیل است:

الف) تنويع: در این تقسیم جهت جامع، (جنس) است. (یعنی همه اقسام در جنس قریب با یکدیگر

شریکند) در این حالت طبیعی است که جهت افتراق و تمایز اقسام از همدیگر، فصل قریب هر یک از آن‌ها است

که مقوم و مختص به آن قسم می‌باشد (منتظری مقدم، ۱۳۹۵، ص ۱۵۸). این نوع تقسیم بندی را (تنويع) یعنی نوع نوع کردن و هر یک از اقسام را (نوع) می‌نامند، مانند: تقسیم حيوان به انسان، اسب و در این تقسیم بندی چیزی که در همه اقسام مشترک است، همان (جنس قریب)، یعنی حیوان بودن است. هر یک از اقسام، یعنی انسان، اسب و ... نوع محسوب می‌شوند و آنچه آن‌ها را از هم متمایز کرده است، فصل‌های آن‌ها (ناطق بودن، صاهل بودن و...) است.

ب) تصنیف: اگر جهت جامع تقسیم (نوع یا جنس) باشد، که در این حالت طبیعی است جهت افتراق و جدایی اقسام از همدیگر، امور عرضی و عوارض کلی است که بر مقسم عارض می‌شود. این نوع تقسیم را (تصنیف) یعنی صنف بندی و هر یک از اقسام را (صنف) می‌نامند، مثل تقسیم انسان به نژاد سیاه، سفید، سرخ و

ج) تفرید: در این تقسیم جهت جامع، صنف (نوع یا جنس) است، در این حالت طبیعی است که جهت جدایی و تمایز اقسام از همدیگر، خصوصیات فردی هر یک از مصادیق است. این نوع تقسیم را (تفرید) یعنی فرد فرد کردن و هریک از اقسام را (فرد) می‌نامند. مثل تقسیم عالم به احمد، کریم، محمود و ... (خراسانی، ۱۳۸۱، ۲۹۶-۲۹۷).

۲- تقسیم خارج از ماهیت اقسام تعریض: در این جا همه اقسام در وصف عرضی با هم شریک هستند، ولی در ذاتیات و عرضی‌های دیگر از هم متمایز اند. مثل تقسیم سفید به پنبه و برف و کاغذ و ... که همه اقسام در وصف عرضی سفیدی با هم اشتراک دارند، یا تقسیم عالم به غنی و فقیر که همه اقسام در عرضی عالم بودن با هم اشتراک دارند، ولی در مشخصات صنفی با هم افتراق دارند (مظفر، ۱۳۷۴، ۱۸۲).

روش‌های تقسیم: در تقسیم یکی از مهم‌ترین شرایط آن این بود که تمام اقسام در مقسم گنجانیده شود، به عبارت دیگر تقسیم مورد نظر جامع افراد و مانع اغیار باشد. منطقین برای احراز این شرط عمده، شیوه‌های گوناگونی را برای تقسیم بیان کرده‌اند که قرار ذیل است:

الف) روش تقسیم ثنائی (دوتایی)

در این روش، شیء مورد نظر به صورت دوران بین نفی و اثبات تا جایی تقسیم می‌شود که دیگر قابل قسمت نباشد. تقسیم هم می‌تواند در ناحیه اثبات ادامه پیدا کند و هم در ناحیه نفی و به جایی برسد که دیگر تقسیم قطع شود. روشن است که میان نفی و اثبات چیزی واسطه نیست، یک چیز یا هست یا نیست، نمی‌توان گفت هم هست و هم نیست خندان، ۱۳۸۲، ۵۶-۵۷).

ب) روش تقسیم تفصیلی

این روش غیر قانونمند است، که در آن کوشش شده هر مفهوم جزئی که مصداق مقسم است، به عنوان یکی از اقسام بیان شود. این روش در تقسیم استقرایی بکار برده می‌شود، به طور مثال (زمین) را در نظر گرفت و مصداق‌های آن را بیان نمود، مانند (زمین کشاورزی، جنگلات، تفریحگاه، زمین ورزشی، ساختمان)، که البته می‌توان اقسام را کلی در نظر گرفت و تقسیمات تفصیلی نمود (خندان، ۱۳۸۲، ۵۵-۵۶).

نتیجه گیری

تقسیم و طبقه‌بندی قسمتی از نیازهای مبرم بشری را برای اعاده اندوخته‌های علمی و تجربی تشکیل می‌دهد؛ مخصوصاً در جهان واقعیات. تعریف بر اساس تقسیم، اساس دانش بشری را تشکیل می‌دهد، علاوه بر آن ما را از چگونگی پیشرفت علمی بشر به نحو درست آگاه می‌سازد، تقسیم کردن می‌تواند در طرز فراگیری علوم به انسان کمک بزرگی نماید. تعریف به تقسیم طوری است که بجای استفاده از جنس و فصل و... از برخی یا همه اجزای یک مفهوم استفاده کنیم و آن مفهوم را تعریف می‌کنیم، اگر یک تقسیم‌بندی با قواعد درست خود به کار رود، بوسیله آن تعلیم عمومی با روش درست پیش خواهد رفت و وقتی بشر با موجودات گوناگون و مفاهیم متفاوتی که به تبع علم او به اعیان خارجی ارتباط دارد، مواجه می‌شود. جهت اعاده آن‌ها ناگزیر به تقسیم بندی می‌شود.

تقسیم در زندگی علمی و غیر علمی انسان بسیار فایده مند است، با استفاده از آن تمام مشکلات افهام و تفهیم آسان می‌گردد. از نظر علم منطق جهان ماحول انسان مملو از کلیات است، که به ناچار برای فهم کلیات و مفاهیم به تتبع جریئات آن پرداخته می‌شود، که در نتیجه شناخت کلیات بوسیله تقسیم بندی آن‌ها به جزئیات ممکن می‌شود، هم‌چنان شناخت کل اغلب با شناخت اجزای آن که بوسیله تقسیم بندی از هم مجزأ می‌شوند، ممکن است تفاوت میان تحلیل و تقسیم وجود داشته باشد که در صفات جریئات آن‌ها نمایان می‌شود.

به وسیله تقسیم می‌توانیم حدود و رسوم اشیاء را به دست آوریم، تا وقتی که دسته بندی یا تقسیم نباشد، علمی بوجود نمی‌آید و معرفتی کسب نمی‌شود، روش‌ها و انواع مختلف تقسیم در علوم کاربرد دارند و بصورت روز افزون بر تعداد این روش‌ها افزوده می‌شود. تقسم بندی طی شروط و اصولی که توسط منطقیون تعیین گردیده اعمال می‌شود. در گذشته بخش تقسیم تنها در منطق قدیم بحث می‌شد، ولی امروزه در متودولوژی و منطق جدید هم کاربرد دارد.

منابع

- ابراهیمی، محمد ابراهیم. (۱۳۹۶). *منطق قدیم و جدید*. ج ۲، کابل: جهان اسلام.
- اژه‌ای، محمد علی. (۱۳۸۳). *مبانی منطق*. ج ۲، تهران: سمت.
- خراسانی، علی محمدی. (۱۳۸۱). *شرح منطق مظفر*. ج ۳، ۱، قم: نشر الامام حسن بن علی علیه السلام.
- خندان، علی اصغر. (۱۳۸۲). *منطق کاربردی*. ج ۱، تهران: سمت.
- خوانساری، محمد. (۱۳۸۷). *دوره مختصر منطق صوری*. ج ۱۹، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۹۰). *ما و تاریخ فلسفه اسلامی*. ج ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سجادی، سید صادق. (۱۳۸۸). *طبقه بندی علوم در تمدن اسلامی*. تهران: امیرکبیر.
- غروریان، محسن. (۱۳۸۲). *آموزش منطق*. ج ۳، قم: موسسه انتشار دارالعلم.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۴). *منطق*. ج ۱۳، مترجم: علی شیروانی، پاورقی: غلام رضا فیاضی و محسن غروریان، قم: دارالعلم.
- منتظری مقدم، محمود. (۱۳۹۵). *دانش منطق*. ج ۱، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- نذیر، دادمحمد. (۱۳۹۴). *نگاهی به منطق جدید*. ج ۵، کابل: حامد رسالت.

- نذیر، داد محمد. (۱۳۹۲). *نگاهی به منطق قدیم*. چ ۴، کابل: رسالت.
- غلامی، رضا. (۱۳۹۷). «بررسی رویکردهای پنج گانه در مواجهه با علم»، *فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم/انسانی*، ۴ (۲). ۷-۳۲.
- یعقوب نژاد، محمد هادی. (۱۳۹۰). «طبقه‌بندی علوم و چالش‌های فرارو»، *فصلنامه علمی و پژوهشی الهیات*، ۴ (۶۴).
- البدخشانی، محمد انور. (۲۰۰۴). *تسهیل المنطق*، الطبعة ۱، کراچی: جامعه العلوم الاسلامیه، بنوری.
- البیهقی، ابوجعفر بن علی بن محمد مقرئ. (۱۳۶۶). *تاج المصادر*، ج ۲، تصحیح: هادی عالم زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الساوی، زین الدین عمر بن سهلان. (۱۹۰۵). *البصائر النصیریة*، الطبعة الاولى، محقق: حسن المراغی غفارپور، تهران: موسسه الصادق للطباعة و النشر.
- العاملی، سید محمد عبدالمهدی فضل الله الحسنی. (۱۴۳۵). *شرح رساله المنطق*، الطبعة الاولى، بیروت: دارالولاء،
- الکرباسی، محمد صادق، محمد. (۱۴۴۰). *الراجح فی المنطق الواضح (شرح الکبری فی المنطق الشریف الجرجانی)*، الطبعة الاولى، بیروت: بیت العلم للتأهین.
- المظفر، محمد رضا. (۱۴۳۱)، *المنطق*، چ ۲۰، قم: اسماعیلیان.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳

روش تحقیق پدیدارشناسی و زمینه‌های کاربرد آن

پوهندوی دکتور محمدشاه صدیق^۱

پوهنځی تعلیم و تربیه - پوهنتون بلخ

چکیده

هدف این تحقیق، شناخت ویژگی‌های پدیدارشناسی به‌عنوان یک روش تحقیق کیفی، زمینه‌های کاربرد و نحوه طراحی آن می‌باشد. پدیدارشناسی روش و فلسفه عمیق‌نگری است که می‌کوشد توضیحی مستقیم از تجربیات انسان و پدیده‌ها فراهم نماید. بدون آن که تئوری در باره منشأ روانی یا علل علمی، تاریخی و اجتماعی آن‌ها داده شود. مسئله این تحقیق، توضیح و تبیین فلسفه معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی روش تحقیق پدیدارشناسی، زمینه‌های کاربرد و مراحل طراحی آن را در بر می‌گیرد. مواد و روش کار، این تحقیق یک مطالعه مروری مبتنی بر منابع تئوریک می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که: هدف پدیدارشناسی توصیف تجربیات عمیق زندگی به‌همان صورتی است که واقع شده اند و معتقد است که در پدیده‌ها و تجربیات زندگی جوهره‌های وجود دارد که قابل فهم و بررسی هستند. لذا به بررسی پدیده‌های ذهنی می‌پردازد که جوهره اساسی واقعیت در آن نهفته است. این روش در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی کاربرد گسترده دارد.

واژه‌های کلیدی: پدیدارشناسی، پدیده‌های ذهنی، تحقیق کیفی، تجربیات عمیق زندگی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی

مقدمه و بیان مسئله

ارزش و اهمیت شروع پدیدارشناسی با تأکید روی این نکته است که ابژه‌ها (اشیاء) نمی‌توانند در جهان به‌شکلی مستقل حاضر باشند و آن‌ها حاوی اطلاعاتی قابل اتکاء و با ثبات نیستند بلکه اشیاء تنها به‌صورتی حاضر هستند که در آگاهی افراد تجسم می‌یابند، بناءً تلاش این روش تحقیق کیفی، توصیف تجربیات انسان در متن و زمینه است که در آن روی می‌دهند لذا در قلمروی جامعه‌شناسی و روانشناسی، پیش از فهم الگوی رفتار می‌بایست پدیده مورد نظر و این که انسان‌ها چه احساسی از آن دارند و چگونه آن را درک و تفسیر می‌نمایند را می‌توان با استفاده از این روش تحقیق، شناخت و توصیف کرد.

اهداف مورد نظر در نگارش این مقاله عبارت اند، شناخت ویژگی‌های روش پدیدارشناسی به‌عنوان یک روش تحقیق کیفی، آگاهی از زمینه‌های کاربرد آن در علوم اجتماعی، شناخت ویژگی‌های این روش نسبت به سایر روش‌های تحقیق کیفی و درک طراحی و راه‌اندازی روش تحقیق پدیدارشناسی و مراحل انجام آن بود؛ مرتبط با اهداف مذکور سوالاتی ذیل مطرح گردید، روش تحقیق پدیدارشناسی دارای کدام ویژگی‌ها است، تفاوت آن با دیگر روش‌های تحقیق کیفی کدام است، استفاده از این روش در کدام رشته‌های علوم اجتماعی مناسب است، روش مذکور چه ویژگی‌های به تناسب روش‌های تحقیق کیفی دیگر دارد و این روش چگونه طراحی می‌شود و مراحل انجام آن کدام است.

در عرصه هستی‌شناسی در تاریخ فلسفه همواره دو رویکرد عمده در تقابل با یکدیگر بوده اند. در یک سو عینی‌گرایی قرار دارند که همه چیز برای آن‌ها از طریق تجربه حسی معنا پیدا می‌کند و جهان را موجودیتی می‌دانند که باید به‌وسیله شیوه‌های دقیق، عینی و حسی کشف شود و بر گرداگرد آن‌ها نحله‌های گوناگونی چون طبیعت‌گرایان، اثبات‌گرایان و رفتارگرایان شکل گرفته‌اند. از منظر این افراد آگاهی به این موجودیت بیرونی نیز در صورت استفاده از روش صحیح علمی تکرار پذیر خواهد بود که می‌تواند چون قانونی کشف شده و تعمیم داده شود. در این مکاتب محقق، به‌عنوان مشاهده‌گری جدا از پدیده است که در صورت استفاده از روش صحیح، واقعیت را به درستی درک کرده و خنثی و عاری از ارزش ارائه می‌دهد.

در سوی دیگر نیز ذهنی‌گرایی قرار دارند که ذهن انسان و خود او را نه آینه بازتابنده واقعیت، که سازنده واقعیت می‌دانند که همه واقعیت در اوست. در این مکاتب واقعیت جدا از بشر و قوه ادراک او نیست. از این منظر، محقق، مشاهده‌گر مستقل نسبت به پدیده بیرونی نیست بلکه خود سازنده پدیده‌هایی است که نسبت به آن‌ها واکنش نشان می‌دهد و آن‌ها را دوباره بارسازی می‌کند. بنابراین مشاهده، تجربه حسی و ادراک نمی‌تواند خالی از ارزش‌ها و نگرش‌های انسانی باشد. در این جبهه مکاتبی چون ایده‌آلیسم و نسبی‌گرایی قرار دارند.

پس از صف آرایی خردگرایان و تجربه‌گرایان در مقابل یکدیگر، بسیاری از فلسفه‌های پسین، سعی در رفع و حل این دو گانه‌پنداری جزمی داشتند و در این میان نام دو تن بسیار برجسته است: امانوئل کانت و ایدموند هوسرل. کانت ایده‌آلیسم آلمانی را بنا نهاد و هوسرل مکتب پدیدارشناسی را بنیاد نهاد.

این تحقیق به منظور، توضیح و تبیین فلسفه معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی روش تحقیق پدیدارشناسی، خواستگاه و زمینه‌های کاربرد و مراحل طراحی آن انجام گردید، زیرا پدیدارشناسی در میان روش‌های تحقیق کیفی در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی ریشه در جهان بینی تفسیری و قسماً انتقادی دارد؛ بناء شناخت این روش و استفاده از آن در توضیح پدیده‌های اجتماعی هم‌چون عصا در شب تاریک رهنمای محقق کیفی در رسیدن به منزل مقصود خواهد بود.

مواد و روش کار، این تحقیق یک مطالعه مروری است که مبتنی بر منابع نظری و تئوریکی (کُتب، مقالات، تحقیقات انجام شده با این روش و سایت‌های معتبر اینترنتی) انجام شد.

مبانی فلسفی روش تحقیق پدیدارشناسی

پدیدارشناسی معادل آن در انگلیسی «Phenomenology» است، ریشه آن واژه یونانی «Phenomenon» به معنای پدیده یا پدیدار و لوژی به معنای شناخت است. فنومن از فعل «Phanaeine» به معنای آنچه خود را نشان می‌دهد (پدیدار) می‌باشد. واژه «Phos» به معنای نور بوده است.

پدیدارشناسی هم یک فلسفه است و هم یک شیوه تحقیقی است که بر پایه آن فلسفه و معنای تجربه زنده افراد را از طریق توصیف خود آن‌ها کشف می‌کند و هدف آن به قول (موران، ۲۰۰۰ به نقل از خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶، ۱۷۴)، توصیف شبکه از پیش فرض‌هایی است که برای معنادگی به جهان روزانه خود به کار می‌بریم. موران برای این معنادگی از اصطلاح «نگرش طبیعی» استفاده کرد. زیست جهان انسانی و آگاهی‌های موجود در آن، پیوندی حیاتی با عمل آدمی دارد.

پدیدارشناسی سعی بر آن دارد که به شناخت از پدیده، از طریق پی بردن به درک افراد از آن پدیده، ارج نهد. این امر با آنچه که در دیدگاه معرفت‌شناختی اصالت تحصلی مورد نظر است، تفاوت دارد. در پدیدارشناسی پدیده مورد مطالعه بر اساس دیدگاه معرفت‌شناختی تفسیری و بر پایه ذهنیت افراد و معنای آن‌ها که آنان در تجربه زندگی از خود پدیده دارند، بررسی می‌شود. در حالی که در دیدگاه اصالت تحصلی، پدیده مورد مطالعه بر مبنای مشاهدات عینی و اندازه‌گیری کمی بررسی می‌شود (بازرگان، ۱۳۹۵، ۱۵۰).

در علم تفسیری، به فعالیت انسانی به عنوان یک واقعیت اساسی ملموس که باید کشف شده و سنجش گردد توجه نمی‌شود در عوض به عنوان یک «متن» در نظر گرفته می‌شود که می‌توان آن را خواند، تفسیر و بازسازی کرد و تحلیل نمود. محققان با استفاده از روش علم تفسیری، توسط تصور تلقینی تجربه، انگیزه‌ها و زمینه گوینده/ نویسنده و سپس با شرکت در یک تحلیل دوره که بین متن داده‌ها و صحنه جایگزین به صورت متناوب انجام می‌شود، صحبت یا متن را بررسی می‌کنند. این روش برای درک هر متنی، به طور هم‌زمان زمینه تاریخی و فرهنگی آن را نیز در نظر می‌گیرد (مراد پردنجانی و صادقی، ۱۳۹۳، ۳).

پدیدارشناسی، در استخراج عصاره و ذات تجربه انسانی، شیوه از پژوهش با مختصات توصیفی، انعکاس و تفسیری را پیشنهاد می‌کند. تجربه به لحاظ پدیدارشناسی، به نحوی به ادراکات انسان از حضور خودش در این دنیا و زمانی که امور، حقایق و ارزش‌ها ساخته می‌شوند مربوط است. به همین لحاظ، پدیدارشناسان به دنبال توصیف چیزی هستند که همه انسان‌ها از آن برخوردارند و آن چیزی نیست جز این که همه آنان، پدیده‌ها را تجربه کنند، برای مثال غم و اندوه یک تجربه جهانی است. هدف اساسی پدیدارشناسی، کاهش تجربیات فردی به پدیده است که توصیف ماهوی آن، به لحاظ جهانی و عمومی امکان پذیر شود. در این راستا هدف، دستیابی به

ذات و ماهیت واقعی چیزهایی است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. موارد مورد بررسی، مسائلی هستند که از سوی انسان تجربه می‌شوند و به همین لحاظ محققان تفسیری، به بررسی این موارد تحت عنوان پدیده‌ها می‌پردازند (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۷، ۸۱).

تاریخچه پیدایش و روند تکامل روش پدیدارشناسی

ایدموند هوسرل پایه‌گذار مکتب پدیدارشناسی و فیلسوفانی مانند مارتین هایدگر، جان پل سارتر، اگزیستانسیالیست‌های معروف و موریس مرلوپونتی به عنوان توسعه‌دهندگان این مکتب شناخته می‌شوند. در واقع اصطلاح پدیدارشناسی به لحاظ مفهومی به دو دوره تاریخی پیش از هوسرل و پس از هوسرل قابل تقسیم است. در دوره پیش از هوسرل اصطلاح پدیدارشناسی برای اولین بار توسط جوهان هنریش لامبرت در کتاب «نئوس ارگانون» که در سال ۱۷۶۴م به چاپ رسید، به کار برده شده است. لامبرت پدیدارشناسی را «تئوری فکر» تعریف و دستیابی به حقیقت مطلق و شناخت کامل را غیر ممکن دانست. پس از لامبرت، «هردر» با رویکرد حد اقل گرایی در معنا، پدیدارشناسی را صرفاً توصیف نمودهای حس بینایی دانست، نمودهایی که نمایانگر زیبایی‌های عینی است. «امانوئل کانت» در معنای سابق پدیدارشناسی، به خصوص معنای مورد نظر لامبرت، تحولی اساسی ایجاد نمود. کانت معتقد بود که پدیده‌ها در مواجهه با ذهن انسان، تحت تأثیر قوای فاهمه انسانی قرار گرفته و تبدیل به تجربه می‌شوند. وی بین فنومن، به معنای آن چه به حس در می‌آید، و نومن، به معنای حقیقت اشیاء، تفاوت قایل شد و پدیدارشناسی را شناخت فنومن‌ها معنا نمود. این معنا توسط «فیشته» به کلی دگرگون شد، چرا که پدیدارشناسی، دیگر شناخت فنومن‌های منتج به تجربه نیست، بلکه روشی است که از طریق آن می‌توان به آگاهی دست یافت. مهم‌ترین اثر در حوزه پدیدارشناسی در مقطع زمانی پیش از هوسرل «پدیدارشناسی روح» اثر «هیگل» است. از نظر هیگل پدیدارشناسی علمی است که از رهگذر آن ذهن، آن گونه که هست شناخته می‌شود. در واقع وی دست یابی به نومن را امکان‌پذیر می‌داند که امکان دستیابی به این مهم را میسر می‌سازد (ادیب حاج باقری و همکاران، ۱۳۸۶، ۸۹).

معرفی روش تحقیق پدیدارشناسی

پدیدارشناسی به عنوان یکی از پارادایم‌های تفسیری، شاخه از فلسفه محسوب می‌شود و ریشه در کارهای هوسرل و اندیشمندانی همچون هایدگر، سارتر و مرلوپونتی دارد. و آن چنان که هوسرل مشخص کرده عبارت از مطالعه پدیده انسانی بدون در نظر گرفتن دلایل علی آن‌ها و نیز واقعیات عینی آن‌ها و یا حتی تظاهرات آن‌ها (ویلسون، ۲۰۱۴، ۹).

با این رویکرد می‌توان گفت که پدیدارشناسی نوعی روش تحقیق کیفی محسوب می‌شود چرا که با استفاده از ابزارهایی چون مصاحبه عمیق، بحث‌های گروهی، مشاهده مشارکتی و تحلیل داده‌های حاصل از این فرایندها از منظر فرد مورد مطالعه، به دنبال این امر است که چگونه افراد معانی را برای پدیده‌های مختلف ایجاد می‌نمایند. نکته کلیدی در این نوع روش تحقیق درگیری فرد در ایجاد معنا برای پدیده‌های اطراف خود است زیرا فرد از نظر این روش جهان را «با» و «از» طریق دیگران تجربه می‌کند. نقطه شروع پدیدارشناسی تأکید روی این است که اشیاء نمی‌توانند در جهان خارج به شکلی مستقل حاضر باشند و آن‌ها حاوی اطلاعاتی قابل انکاء نیستند بلکه اشیاء تنها به صورتی حاضر هستند که در آگاهی افراد تجسم می‌یابند (ایگلتن، ۲۰۰۸، ۹۳).

هدف پدیدارشناسی، توصیف تجربیات زندگی به همان صورتی است که در زندگی واقع شده‌اند. استرابت و کارپنتر (۲۰۰۳) پدیدارشناسی را عملی می‌دانند که هدف آن توصیف پدیده‌های خاص، ظاهر چیزها یا تجربیات زندگی است. کانون توجه فنومنولوژی تجربیات زندگی است زیرا این تجربیات هستند که معنای هر پدیده را برای فرد می‌سازند و به فرد می‌گویند که چه چیز در زندگی است زیرا این تجربیات هستند که معنای هر پدیده را برای فرد می‌سازند و به فرد می‌گویند که چه چیز در زندگی او و نزد وی حقیقی است.

فنومنولوژیست‌ها معتقد هستند که جهان شیئی نیست که مطابق میل ما باشد، بلکه عرصه ادراکات ماست و این ادراکات اساس عمل ما را تشکیل می‌دهند. فنومنولوژی فرد را بخشی از محیط می‌داند اگر چه، خود و جهان را شکل می‌دهد ولی در جهان زندگی می‌کند. جهانی از روابط، اعمال معنی‌دار و زبان. لذا خود فرد نیز تا حدودی تحت تأثیر جهان، زبان، فرهنگ، تاریخ، مقاصد و ارزش‌هایش است. ما در زمان زندگی می‌کنیم، گذشته و آینده بر حال تأثیر دارند و بخشی از بودن ما هستند، پس نه تنها دنیای افراد متفاوت است، بلکه علایق آن‌ها نیز از لحاظ کیفی متفاوت است. واقعیت ذهنی است و حقیقت تفسیری از پدیده است و لذا موقتی است، از این رو هر تجربه برای هر فرد منحصر به فرد است، این امر حتی در مورد تجربه محقق برای جمع آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها صحت دارد (لاری و دیگران، ۱۳۹۹، ۴).

مفاهیم پدیدارشناسی

مهم‌ترین مفاهیمی که در پدیدارشناسی ذکر شده‌اند را می‌توان چنین بیان کرد:
 /پوخه؛ خلاصه مرحله تعلیق است که انسان فقط با آن چیزهایی که مشاهده می‌کند سر و کار دارد و اگر خود را به‌طور بیهوده مشغول این بحث کند که در پشت چیزی که مشاهده کرده جوهری هست یا نه و در پی اثبات یا رد آن برآید، نتیجه در بر نخواهد داشت. پژوهشگر باید نقطه شروع خود را رها کند، باید قبول کند در این مرحله، شناخت از امر متعالی، ناممکن است و تظاهر به دانستن، پیشداوری صرف است. در حقیقت پدیدارشناسی وقتی متولد می‌شود که مسئله مربوط به هستی را به‌طور موقت یا دایم میان پرانتز نهد و کیفیت ظهور اشیاء را به‌صورت مسئله بررسی کرد.

مفهوم آگاهی یا وجدان؛ یکی از اساسی‌ترین مفاهیمی که مورد توجه پدیدارشناسان قرار دارد، مفهوم آگاهی می‌باشد. این مفهوم نه فقط ضمیر یا وجدان ما، بلکه ماهیت و سرنوشت آگاهی ما از خودمان و از جهان زندگی و روابط میان وجدان‌ها را شامل می‌شود. مفهوم آگاهی در پدیدارشناسی هوسرل آگاهی به چیزی است که شامل فرایند آگاه بودن و موضوع آگاهی است. این فرایند به‌طور گوناگون مانند به‌خاطر آوردن، درک کردن، فهمیدن و ارزیابی کردن ظاهر می‌شود. از سوی دیگر پدیدارشناسی، آگاهی را پلی میان ذهن و عین می‌داند که آن دو وجه را به‌صورت واحدی در می‌آورد. این نوع آگاهی سرچشمه و اساس یکپارچگی شناخت است. برای شناخت باید از وجدان آغاز کرد. آگاهی سرچشمه همه هستی‌ها و موجب ارتباط همه هستی با هم است.

نیت‌دار بودن و جنبه ارادی آگاهی/انسان؛ ساده‌ترین تعریف قصدمندی آن است که بگوییم هیچ آگاهی وجود ندارد مگر آن که به‌سوی شیئی هدایت شود، به عبارت دیگر آگاهی از چیزی مطرح است، نه آگاهی به‌طور مطلق (فکر کردن درباره چیزی، عشق به چیزی، شک کردن در چیزی و غیره) آن چه را که آگاهی ما درک می‌کند فهمیدن یا قصد داشتن نسبت به آن چیزی است که قرار است بدان آگاهی داشته باشیم، یعنی وجه ذهنی با وجه عینی (پدیده) ملازم و همبسته است. خود آگاهی اساساً با قصدمندی همراه است و همواره آگاهی نسبت

به چیزی است اعم از آن که آن چیز واقعی، یا تصویری، یا مبتنی بر تخیل باشد. قصد یا نیت یک طرح اساسی ضمیر آگاه و مقدم بر عمل است. به طور کلی مفهوم قصدمندی به مکانیزم عمل آگاهانه نظر دارد که یک عمل ارادی و معنی بخش است.

نگرش طبیعی؛ در واقع وجه نظر و گرایش ذهن آدمی به تفسیر طبیعی و ساده زندگی روزمره که با آن سر و کار داریم و استفاده از شعور عام و زمینه مشترک اجتماعی، یک بنیان پدیدارشناختی دارد. انسان در طی این تفسیر و برداشت‌های خود به پدیده‌های پیرامونش معنا می‌بخشد و آن‌ها را اموری تردید ناپذیر و قطعی می‌پندارد. به اعتقاد هوسرل، انسان به دلیل زندگی در علم طبیعت و تصرف در آن برای رفع نیازهایش، گرفتار وضع طبیعی و بساطت فطری غیر عقلی است. پدیدارشناسی اجتماعی دو وظیفه دارد. یکی توصیف پدیدار اجتماعی چنان که مردم به طور طبیعی آن‌را تجربه می‌کنند و دوم روشن ساختن این امر که چگونه این پدیدار در جریان فعالیت میان ذهنی در آگاهی مردم پدید آمده است (دوستی و دیگران، ۱۴۰۰، ۲).

مفهوم جهان زندگی؛ جهان زندگی، حیات عادی و روزمره ما در این جهان است که در خلال آن خود را در لحظه زندگی خویش می‌یابیم، واقعیاتی که در این جهان با آن روبرو هستیم دارای معانی بشری هستند، در این جهان هر چیز همان گونه که هست به چشم می‌آید و تجربیات ادراکی ما در سطح ماقبل به همان گونه که جهان خود را به ما نشان می‌دهد، در ذهن ما انعکاس پیدا می‌کند. از نظر هوسرل جهان به صورتی که آگاهی معنابخش، مستقیماً به آن معطوف شود جهان زندگی خوانده می‌شود. از دیدگاه هوسرل این جهان سه ویژگی دارد: نخست، جهان تجربیات روزانه به این دلیل که در فضا و زمان استمرار دارد؛ دوم، ما در جهان زندگی با مشابیه‌های دنباله دار و نظم و قانون‌مندی‌ها مواجهیم و سوم، اشیاء در جهان زندگی همان طور که حضور دارند به ذهن منتقل می‌شوند (الوانی، ۱۳۹۹، ۳۸).

تفاوت روش پدیدارشناسی با سایر روش‌های تحقیق کیفی

این روش نسبت به سایر روش‌های کیفی ویژگی‌های بی‌شماری به لحاظ عمق و نگاه فلسفی و روش‌شناسی دارد که از جمله آن می‌توان به توجه آن به علم‌گرایی که پیامد فلسفی آن، اثبات‌گرایی است و توجه به کشف انواع ساختارهای اساسی تجربه و تأکید بر موجودیت و هستی در جهان اشاره داشت. این روش برخلاف سایر روش‌های کیفی در بردارنده مجموعه از روش‌های تفسیری است که به دنبال توصیف، رمزگشایی و تجربه است. یکی از عوامل متمایزکننده این روش این نکته مهم است که عوامل مشخص کننده آن بیشتر در زمینه اکتشاف معین می‌شوند تا زمینه توجیه (بلکامه و دیگران، ۱۴۰۲، ۵).

مراحل انجام تحقیق با استفاده از روش پدیدارشناسی

محققان بر این اعتقادند که قبل از شروع تحقیق، یک مرور اولیه برای جلوگیری از دوباره کاری ضروری است اما نکته مهم، بازبودن محقق نسبت به تأثیر این مرور بر نتایج و روند تحقیق فعلی اوست. پیروان هوسرل معتقدند نباید تا پایان مرحله تحلیل داده‌ها سراغ داده‌های گذشته رفت ولی در زمان تفسیر می‌توان این کار را انجام داد. هایدگر و گادامر، مرور تحقیق‌های گذشته را نه تنها باعث آلودگی ذهن نمی‌دانند بلکه آن را کمک به محقق در کشف زوایا و شناسایی عمق پدیده نیز می‌دانند.

طراحی تحقیق پدیدارشناسی، شامل مراحل زیر است:

انتخاب موضوع تحقیق پدیدارشناسی و بیان مسئله

بر این اساس ابتدا یک سؤال تحقیقی مطرح می‌شود تا الگوی ذاتی پدیده را مورد کاوش قرار دهد؛ کشف یک موضوع و پرسشی که ریشه در معانی و ارزش‌های فردی یا اجتماعی دارند. در این گام، محقق به تبیین این موضوع می‌پردازد که مسئله تحقیق با به‌کارگیری رویکرد پدیدارشناسی، بهتر بررسی می‌شود. بهترین نوع مسائلی که برای این تحقیق مناسب است، مسائلی است که مستلزم فهم مشترک یا تجربه مشترک عده در باب یک پدیده باشند (پناهی و دیگران، ۱۴۰۱، ۴).

بیان اهداف و سؤالات تحقیق پدیدارشناسی

پدیدارشناسی یک مقوله فلسفی و روش تحقیق است که برای درک پدیده‌ها از طریق تجارب انسانی گسترش یافته است. هدف از انجام این روش تحقیق، روشن کردن ساختار و جوهره پدیده‌های تجربه شده است و کیفیت دقیق آن با تحلیل افراد صورت می‌گیرد. هدف در تحقیق پدیدارشناسانه، مطالعه این امر است که چگونه پدیده انسانی در آگاهی و شناخت تجربه می‌شود. لذا سؤال اساسی تبیین مفهوم، کشف و درک تجربه است که افراد با آن زندگی کرده‌اند، مثلاً، در مورد پدیده مورد نظر چه تجربه دارید و چه وضعیتی نوعاً بر تجربه شما از پدیده مورد نظر تأثیر گذار است. بر علاوه سؤالات دیگری، دو سؤال فوق، به‌طور ویژه متمرکز بر گردآوری داده‌هایی است که منجر به توصیف متن و توصیف ساختاری از تجارب می‌گردد (ماستکس، ۲۰۱۴، ۹).

انتخاب طرح تحقیق پدیدارشناسی و توجیه آن

محقق پدیدارشناسی باید اطلاع از ریشه رویکردهای مختلف این روش با در نظر گرفتن تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها، متناسب با هدف تحقیق نسبت به انتخاب رویکرد خود اقدام نماید. کرسول دو رویکرد زیر را مشخص کرده است:

پدیدارشناسی هرمنوتیک؛ از آن‌جا که هرمنوتیک با تفسیر و تأویل متن سر و کار دارد، محقق سعی می‌کند که تجربه‌های انسان را به مثابه متن نوشته شده مورد تفسیر قرار دهد و بر این پایه، تحلیل خود از پدیده‌های مورد نظر را به‌دست آورد (خواجه امینیان و دیگران، ۱۴۰۲، ۳).

پدیدارشناسی تجربی؛ یا روان‌شناختی، به‌جای تفسیر محقق بر توصیف تجارب شرکت‌کنندگان تکیه دارد. موس تاکاس رویه‌هایی را برای این رویکرد در نظر می‌گیرد که شامل شناسایی پدیده مورد مطالعه، حذف تجارب شخصی و جمع‌آوری داده‌ها از افراد مختلفی که پدیده را تجربه کرده‌اند، می‌باشد. محقق از داده‌ها خوشه‌های مفهومی به‌دست می‌آورد، در مرحله بعد آن‌ها را به‌یک توصیف متنی (آنچه شرکت‌کنندگان تجربه کرده‌اند) و یک توصیف ساختاری (چگونه افراد بر حسب شرایط و زمینه، پدیده‌ها را تجربه کرده‌اند) تبدیل می‌کند و در نهایت یک ترکیبی از توصیف متنی و ساختاری ارائه می‌شود تا جوهره اصلی تجربه به‌خواننده منتقل شود (مهدیون و همکاران، ۱۳۹۰، ۸۴-۸۵).

تمرکز بر یک قلمرو خاص، جامعه و ویژگی‌های مورد مطالعه در تحقیق پدیدارشناسی

این روش با توجه به عمیق‌نگری آن نیاز به محدود کردن جامعه مورد مطالعه دارد و چون نوعی مسافرت بین الازدهانی است ویژگی‌های افراد و موضوع مطالعه نسبت به تجربه زیسته بسیار مهم است.

نمونه‌گیری از افراد، رفتارها یا وقایع در تحقیق پدیدارشناسی

در این روش، نمونه‌گیری هدفمند است و در آن منابع یا افرادی بررسی می‌شوند که بیشترین اطلاعات را در رابطه با موضوع مورد نظر دارند. به علاوه، افراد یا منابع نمونه از قبل مشخص نیستند و انتخاب موارد بعد، بستگی به کفایت اطلاعات حاصله دارد. لذا نمونه‌گیری تا اشباع نظری ادامه می‌یابد. هرگاه معلوم شود که ادامه بررسی، اطلاعات جدیدی را به وجود نمی‌آورد، نمونه‌گیری و بررسی نمونه‌ها به پایان می‌رسد (عابدی و نصر اصفهانی، ۱۳۹۹، ۵۹-۶۰). نوع دیگر نمونه‌گیری، روش نمونه‌گیری گلوله برفی است.

گردآوری داده‌ها در تحقیق پدیدارشناسی، شامل مراحل زیر است:

تعیین نحوه مشارکت محقق در مطالعه در تحقیق پدیدارشناسی

محقق به تعیین مفروضات فلسفی گسترده پیرامون پدیدارشناسی می‌پردازد. مثلاً یک نفر می‌تواند در مورد ترکیب عینیت گرای واقعی و تجارب فردی بنویسد. بنابراین این تجارب زیسته، آگاهانه‌اند و به سمت یک عینیت سوق داده شده‌اند. جهت توصیف کامل چگونگی نگرش مشارکت‌کنندگان به پدیده مورد بررسی، محققان باید تا جایی که امکان دارد تجارب خویش را تعلق نمایند. محقق نقش ویژه در تغییر شکل اطلاعات و تبدیل تجربیات زندگی به توصیفی از یک پدیده خاص دارد (استرابت و کارپنتر، ۱۳۹۲، ۹۰-۹۱).

تعیین روش گردآوری اطلاعات در تحقیق پدیدارشناسی

اغلب گردآوری داده‌ها در مطالعه‌های پدیدارشناختی، شامل مصاحبه‌های عمیق و مصاحبه‌های چندگانه، بحث‌های گروهی، مشاهده مشارکتی و امثال آن است. که مهم‌ترین آن در تحقیق فنومنولوژیک مصاحبه عمیق غیر ساختاریافته است و سؤالات در این مصاحبه در رابطه با تجارب، احساسات و عقاید مشارکت‌کنندگان در تحقیق در رابطه با موضوع مورد مطالعه می‌باشد. محققان مصاحبه را با ۵ تا ۲۵ نفر که همگی تجربه مربوط به پدیده را داشته‌اند انجام می‌دهند (مظفری‌پور، ۱۴۰۰، ۸). سایر اشکال داده شامل استفاده از مشاهده، مجلات، هنر، شعر، مکالمه‌های آهسته و مکتوب نمودن رسمی پاسخ‌ها می‌شوند (کاملی‌فر و دیگران، ۱۴۰۱، ۹).

آماده‌سازی ابزار و گردآوری اطلاعات در تحقیق پدیدارشناسی

داده‌ها از افرادی گردآوری می‌شوند که تجارب در خصوص پدیده مورد نظر دارند. افراد در اجرای مطالعات پدیدارشناسی در مرکز توجه هستند، البته توصیف آن‌ها از تجارب شخصی‌شان مرکز توجه است نه خود آن‌ها. هم‌چنین مطالعات پدیده‌شناختی تا حد زیادی به سازه‌ها بستگی دارند (مهدوی و همکاران، ۱۳۹۰، ۸۳).

بازنگری اسناد و رونویسی در تحقیقات پدیدارشناسی

این مرحله عامل اصلی نزدیک شدن به مرکز و نکات اصلی و جوهره‌هاست. در این بازنگری و زیر و رو کردن اسناد، گاهی جرقه‌های ذهنی محقق زده می‌شوند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحقیق پدیدارشناسی

در تحلیل داده‌های به دست آمده از تحقیق پدیدارشناسانه باید دقت شود که این تحلیل به نحوی انجام شود که کلیت و یکپارچگی داده‌ها دچار اختلال نشده و به صورت یک کل و در ارتباط با محیط تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اینجا از نظر محققان ما تجزیه داده‌ها نداریم چرا که تجزیه به مفهوم تکه تکه کردن مفاهیم

است و این کاری است که در بررسی پدیدارشناسانه باید از آن اجتناب شود و به جای آن باید داده‌های به‌دست آمده، باز و گسترده شده و مورد بررسی قرار گیرند (هایسنر، ۲۰۱۹، ۱۴۳۰-۱۴۴). گام‌های تحلیل داده‌های پدیدارشناختی عموماً در تمام شیوه‌های تحلیلی پدیدارشناسان که در باب روش بحث نموده‌اند، مشابه است و یک الگوی منظم از تکرار جمع‌آوری و تحلیل هم‌زمان داده‌هاست. روش‌های مختلفی برای تحلیل داده‌ها وجود دارد، که اگرچه تفاوت چندانی با هم ندارند، با این حال محققان بایستی روشی که با اهداف پروژه تحقیقی و نوع فلسفه انتخابی مناسب‌تر است، انتخاب کنند. در این نوشتار روش تحلیل اسمیت ارائه می‌شود:

مواجهه اولیه؛ خواندن و مطالعه چندباره داده‌ها برا درک دقیق آن‌ها

بر اساس داده‌های حاصل از سؤالات تحقیق، تحلیلگران به بررسی داده‌ها می‌پردازند. در این مرحله محقق ضمن گوش دادن، یادداشت‌های آزاد و غیر متمرکزی بر می‌دارد که منعکس کننده افکار اولیه و مشاهداتی است که او مایل به کدگذاری آن‌ها در متن است. این افکار می‌تواند شامل تداعی‌ها، سؤالات، خلاصه برداری‌ها، نظرات درباره نحوه کاربرد زبان، برچسب‌ها یا عناوین توصیفی و ... باشد.

تشخیص و برچسب زدن به مقوله‌ها

این مرحله نقش برجسته نمودن قضیه‌های مهم، جملات و عبارات فراهم‌کننده نحوه شکل‌گیری تجربه مشارک‌کنندگان در خصوص پدیده را انجام می‌دهد. این گام افقی‌سازی نامیده می‌شود. زیرا که هر قضیه دارای ارزش برابر می‌باشد. در این مرحله محقق باید تم‌هایی را که مشخص کننده هر یک از بخش‌های متن است تعیین و برچسب بزند. و این‌ها در حاشیه سمت راست متن، کدگذاری می‌شوند. عناوین تم‌ها مفهومی هستند و باید چیزی را درباره کیفیت اساسی آن‌چه که توسط متن ارائه می‌شود نشان دهند (پروری، ۱۳۹۸، ۱۲).

جمع‌بندی قضیه‌های معنی‌دار و مهم مرتبط با پدیده مورد نظر

قضیه‌های معنی‌دار، مهم و تم‌ها پس از احصاء جهت نگارش توصیفی از تجارب مشارکت‌کنندگان (توصیف متنی) مورد استفاده قرار می‌گیرند.

فورموله کردن معانی از طریق روشن‌سازی مفاهیم پنهان در جملات مهم

در این قسمت محقق به توسعه دسته‌ها و خوشه‌هایی از معانی از درون قضیه‌های مهم و بامعنی به شکل تم می‌پردازد. تعیین حدود افق‌ها به عنوان کیفیت‌های ثابت و دسته‌های غیر تکراری و سازگاری سازنده تم‌ها، حائز اهمیت می‌باشد.

لیست کردن و خوشه‌بندی مقوله‌ها

در این مرحله محقق می‌کوشد تا به تجزیه و تحلیل داده‌ها و تم‌های استخراج شده، سازمانی ببخشد. او تم‌هایی را که در مرحله دوم ایجاد شده‌اند، لیست می‌کند و به آن‌ها در رابطه با ارتباطی که با یکدیگر دارند فکر می‌کند. خوشه‌های ایجاد شده باید در رابطه با متن، قابل درک باشد. برای حصول این مهم، محقق باید مرتباً بین متن اولیه و فهرست تم‌هایی که در حال سازماندهی آن‌ها است رفت و برگشت نماید. هم‌چنین محقق باید دقت کند که ارتباط‌هایی که در این مرحله بر روی کاغذ بین تم‌ها برقرار شده است از متن نظرات شرکت‌کنندگان سرچشمه گرفته باشد.

ترکیب نتایج و به دست آوردن توصیفی جامع از طریق اعمال یک نظم و ساختار به خوشه‌ها

از طریق ادغام و یکپارچه نمودن توصیفات متنی و ساختاری، محقق به نگارش و توصیفی جامع که جوهره پدیده را عیان می‌سازد، می‌پردازد که ساختار الزامی یا لایتغیر یا جوهر نامیده می‌شود. به عبارت دیگر انسجام شهودی، بازتابی از توصیفات ساختاری مرکب و توصیفات متنی مرکب جهت ایجاد امتزاجی از معانی و جوهره‌های یک پدیده یا تجربه صورت می‌گیرد (کرسول، ۲۰۱۷، ۹۳).

ارائه نتایج، تهیه گزارش و ارزیابی تحقیق پدیدارشناسی

نوشتن یافته‌ها و تجزیه و تحلیل در تحقیق پدیدارشناسی

در نگارش یافته‌های روش پدیدارشناسی، هدف اساسی از تحلیل‌های مختلف و موازی، وصول به جوهره در قالب سفر بین الادهانی است و پاسخ به دو سؤال اساسی این روش است که در قسمت طراحی تحقیق پدیدارشناسی به آن اشاره شد. در این گام ایجاد انسجام میان توصیفات متنی فردی در درون یک توصیف متنی عام صورت می‌گیرد. تحلیل گران هم‌چنین به نگارش توصیفی از متن و محتوای مؤثر بر چگونگی شکل‌گیری تجربه مشارکت‌کنندگان از پدیده می‌پردازند که توصیف ساختاری نامیده می‌شود (اسد نژاد و دیگران، ۱۴۰۱، ۵).

نوشتن نتیجه‌گیری‌ها و مفاهیم در تحقیق پدیدارشناسی

در نگارش نتیجه‌گیری، اطمینان از وصول به جوهره اصلی حائز اهمیت است. تهدیدی که این نوع تحقیقات را منحرف می‌کند، غلطیدن به ورطه توصیف داستانی و شخصی و عدم تبیین نتیجه ناظر بر تجربه زیسته است. مثال: در مصاحبه که با تعدادی از متقاعدین از یک اداره انجام شده است؛ با بررسی دقیق و غوطه‌ور شدن در اظهارات آن‌ها، جوهره بسیار جالب تبیین شده در اغلب مصاحبه‌ها از طرف این گروه متقاعدین، اصطلاح «حس پردشدگی» عنوان شده است.

تهیه پیش‌نویس، پرداخت متن، و انتشار در تحقیق پدیدارشناسی

این مرحله که باید با احتیاط تام صورت گیرد، در حقیقت نوعی جسارت در نگاشتن نتایج و بهره‌گیری از تحلیل عمیق ناشی از غوطه‌وری در اطلاعات است که باید پیش از انتشار، توسط چند خبره مورد بازبینی قرار گیرد.

ارزیابی کیفیت تحقیق پدیدارشناسی

برای ارزیابی کیفیت تحقیق پدیدارشناسی نیز مانند سایر روش‌های تحقیق کیفی قاعده کلی وجود ندارد. اما با استفاده از روش‌هایی مانند سه جانبه‌گرایی، تعامل طولانی مدت، مشاهده مستمر، تعداد موارد ارجاعی، گزارش‌گیری همکاران و کنترل اعضا، می‌توان تا حدودی این نقیصه را جبران کرد.

انتقادات وارده به روش تحقیق پدیدارشناسی

در این روش، امکان شناخت در سطح وسیع وجود ندارد و از قدرت تعمیم‌چندانی برخوردار نیست. در این روش، با توجه به تأکید بر ابعاد ذهنی، امکان سقوط در ورطه اشراق و شهود وجود دارد. تأکید بر ابعاد کیفی و ذهنی اغلب موجبات شخصی شدن داده‌ها و عدم روایی تحقیق می‌شود. مخالفت هوسرل با علیت‌گرایی موجب شد که وی از هرگونه مطالعه، تحلیل و تبیین‌های تاریخی بازماند. تأکید هوسرل بر روی تحلیل‌های جزءگرایانه، او را به ورطه ذهن‌گرایی و جزءگرایی کشیده است (سلیمی و شرفی، ۱۳۹۴، ۷).

نتیجه‌گیری

آن‌چه در تحقیق پدیدارشناسی قابل اهمیت است آشنایی محقق به اساسات فلسفی این روش می‌باشد. آگاهی محقق از ریشه‌های فلسفی این روش سبب درک بیشتر از نحوه طراحی آن و تفاوت آن با دیگر روش‌های کیفی خواهد شد. چون نحوه اجرای روش تحقیق پدیدارشناسی به‌ویژه تحلیل داده‌های آن، تفاوت اساسی با سایر روش‌های کیفی دارد و رعایت کردن بایدهای آن موجب انجام یک تحقیق با اعتبار خواهد شد. پدیدارشناسی به‌دنبال واضح‌سازی معنا و مفهوم پدیده‌ها است و نه تبیین علی پدیده‌ها.

پدیدارشناسی دارای خاستگاه فلسفی است و قائل به‌وجود تفاوت بین ظاهر و اصل پدیده‌هاست و هدف اصلی آن بررسی، پژوهش و شناخت مستقیم و بلاواسطه پدیده است، پدیدارهایی که در برگیرنده اعمال، افکار، خواست‌ها و اعتقادات ما هستند. به قول گادامر اگر با نگاه فلسفی و فنومنولوژی بنگریم این روش ابزار هرمنوتیک است و هرمنوتیک پلی بین جهان آشنا و جهان ناآشنای نهفته در پدیده است.

در این روش معانی که کنشگران اجتماعی به‌یک پدیده می‌دهند مورد توجه محقق است. کما اینکه این معناها با آن‌چه که تاکنون در باره واقعیت‌ها می‌دانستیم متفاوت باشند. تحقیق پدیدارشناسی برای هر نوع موضوع مناسب نیست و زمانی که یک پدیده تجربی در جامعه وجود دارد و محقق به‌دنبال درک این تجارب و فشرده سازی وجوه اشتراک آن‌ها است، می‌توان از این روش بهره برد.

مآخذ

- استرابرت، هلن جی. کارپنتر، اسپیزاله دونا رینالدی. (۱۳۹۲). *تحقیقات کیفی در پرستاری*. ترجمه: خارچیان، آلیس و شوکتی احمد آبادی، مصطفی. چاپ نهم. تهران: جامعه‌نگر.
- الوانی، مهدی. بودلایی، حسن. (۱۳۹۹). «پدیدارشناسی در مطالعات کارآفرینی». *فصلنامه علوم مدیریت ایران*. سال ۱۵. شماره ۶۰.
- ایمان، محمد تقی. کلاته ساداتی، احمد. (۱۳۹۷). *فلسفه تحقیق در علوم اجتماعی*. چاپ اول. تهران: سمت.
- بازرگان، عباس. (۱۳۹۵). مقدمه بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته. چاپ هفتم، تهران: دیدار.
- بلکامه، خدیجه. فرهادی، هادی. خیاطان، فلو. (۱۴۰۲). «شناسایی عوامل مراقبتی کودکان مبتلا به دیابت بر اساس تجارب زیسته مادران آنها: تحقیق پدیدارشناسی». *مجله تحقیقات علوم رفتاری*. دوره ۲۱ شماره (۱).
- پروری، پیمان. (۱۳۹۸). «خوانشی نو از روش پدیدارشناسی؛ بنیادهای فلسفی، رویکردها و چارچوب اجرای تحقیق پدیدارشناسی». *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی*. سال یازدهم، شماره ۴۴.
- پناهی، روناک و همکاران. (۱۴۰۱). «ویژگی‌های معرفتی معماری اسلامی در تطبیق با پدیدارشناسی سکنانگزینی». *نشریه مطالعات هنر اسلامی*. دوره ۱۹، شماره ۴۸.
- خنیفر، حسین. مسلمی، ناهید. (۱۳۹۶). *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی*. (رویکرد نو و کاربردی). جلد اول. تهران: نگاه دانش
- خواجه امینیان، فهیمه و همکاران. (۱۴۰۲). «تجارب زیسته زوجین بی‌فرزند انتخابی: یک مطالعه پدیدارشناسی تفسیری». *مجله علوم روانشناسی*، دوره ۲۲، شماره ۱۲۱ بهار ۱۴۰۲.
- دوستی، سمانه. داود پور، زهرا. زارع، لیلا. (۱۴۰۰). «اصالت در بافت تاریخی محله فردوسی شهر تهران با پدیدارشناسی». *نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، سال ۲۱، شماره ۶۲، زمستان ۱۴۰۰.

سلمانی، مجید. (۱۳۸۸). *بازنمایی گفتمان‌هایی تجربه دینی در سینمای ایران پس از انقلاب اسلامی*. تهران: تیزس ماستری مطالعات فرهنگی و رسانه. تهران: دانشگاه تهران.

سلیمی، محمدرضا. شرفی، روح انگیز. (۱۳۹۴). «بررسی ساختار و ابعاد روش تحقیق کیفی پدیدارشناسی». *کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی و علوم اجتماعی*، ۲۷ عقرب مرکز همایش‌های صدا و سیما تهران.

عابدی، منیره و همکاران. (۱۳۹۹). «اصول اخلاقی تحقیق». *فصلنامه معرفتی دانشگاه اسلامی*. شماره ۲۱.

فیلیک، اوه. (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه: جلیلی، هادی. چاپ دوم. تهران: نی.

کاملی فر، زهرا. پورمحمدی، محمدرضا. روستایی، شهریور. (۱۴۰۱). «استخراج پیشران‌های شهر اسلامی به روش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری». *مجله دانش شهرسازی دانشگاه گیلان*. دوره ۶، شماره ۴.

کرسول، جان. (۱۳۹۸). *روش‌های تحقیق ترکیبی*. مترجمان: نسیم خادمی و فاطمه بخشی. تهران: حیدری.

لاری، نرجس و همکاران. (۱۳۹۹). «تحلیل پدیدارشناسی ادراک شاگردان از ویژگی‌ها و کنش‌های مؤثر معلم در رابطه معلم-شاگرد». *مجله روانشناسی*، سال ۲۴، شماره (۱) بهار ۱۳۹۹.

مراد پردنجانی، حجت‌الله. صادقی، ستار. (۱۳۹۳). «پدیدارشناسی رویکرد فلسفی، تفسیری و روش شناختی به مطالعات کارآفرینی». *فصلنامه روش‌شناسی مطالعات دینی*. سال اول، شماره دوم.

مظفری‌پور، روح‌الله. (۱۴۰۰). «روش پژوهش پساپدیدارشناسانه؛ پدیدارشناسی عملگرا». *فصلنامه علمی روش‌شناسی علوم انسانی*. سال ۲۷، شماره ۱۰۸.

مه‌دوی، روح‌الله و همکاران. (۱۳۹۰). «کیفیت یادگیری در مراکز آموزش الکترونیکی دانشگاهی؛ مطالعه کیفی». *فصلنامه تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی*، شماره ۱۵، سال پنجم.

اسد نژاد، نسرين و همکاران. (۱۴۰۱). «پدیدارشناسی تجربیات زیسته محصلان تربیت مربی پیش از متوسطه از عناصر برنامه درسی رویکرد معکوس مبتنی بر مسئله». *فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی*. سال شانزدهم، شماره دوم، شماره مسلسل ۶۰، تابستان ۱۴۰۱.

----- (۱۴۰۲). *ویژگی‌های پدیدارشناسی فلسفی*. پایگاه خبری و تحلیلی انصاف. مؤرخ ۴ دلو ۱۴۰۲

<https://ensafnews.com>

- Creswell, J. W. (2017). *Qualitative inquiry and research approaches: choosing among five traditions*. (4th ed.) Sage Publications.
- Hycner, R. H. (2019). Some guidelines for the phenomenological analysis of interview data. In A. Bryman & R. G. Burgess (Eds), *Qualitative research* (Vol. 30). London: Sage.
- Moustakas. C.E. (2014). *Phenomenological research methods*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Wilson T.D. (2014). *Research Methodology for Information Behavior Research*. University of Sheffield.
- Eagleton, T. (2008). *Literary Theory: An Interdiction*, Oxford: Basil Blackwell.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳

برخی از سفارش‌های اخلاقی در مخزن الاسرار

پوهندوی محمد فهم کریمی

دیپارتمنت دری، پوهنځی زبان و ادبیات - پوهنتون بلخ

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، دریافت نکته‌های اخلاقی، پندآموز و تنبیهی حکیم نظامی گنجوی است که با چه سفارش‌هایی، پیام خود را، به سه گروه (حاکمان، شاعران و مردم عام) گوش زد می‌کند سُرّابنده، یکی از سخن‌سالاران، معناپردازان، گوهرتراشان و ترکیب‌سازان نوآور زبان و ادب پارسی دری است که دانش و فرهنگ اسلامی، در دامن خود پرورده است. نظامی، داستان‌سرایِ ست که ادب غنایی را با حکمت و عرفان درآمیخت و آن را به قله کمال کشانید؛ سخن‌سرایِ ست که در عین وصف زنده و دقیق صحنه‌های بزمی، حریم عفت را پاس داشت و کلام خود را به ناروا نیالود؛ هنرآفرینی‌ست که تصویرها، تعبیرها، ترکیب‌ها، تشبیه‌ها و استعاره‌های او؛ غنای زبانی پارسی را افزون کرد و چنان شد که بسیاری از سخن‌سرایان پس از وی، از نمک کلامش، مضمون و معنا ربودند. یکی از منظومه‌های ارزشمند این شاعر، مخزن‌الاسرار است که در شمار ژانر تعلیمی می‌آید. مهم‌ترین مسأله پژوهش این است که می‌توان نظامی گنجوی را یکی از بزرگترین شاعران تعلیمی در ادب پارسی دری برشمرد و در کنار سنایی، عطار، مولانا، سعدی و جامی آورد؛ چون مخزن‌الاسرار وی، سرشار از سجایای نیک انسانی و فضایل اخلاقی است. روش گردآوری مطالب، کتابخانه‌یی است و شیوه پژوهش هم توصیفی - تحلیلی.

واژه‌های کلیدی: نظامی گنجوی، خمسه، مخزن‌الاسرار، سفارش‌های اخلاقی

مقدمه

نظامی گنجوی با زنده‌گانی پربار معنوی (۵۳۵ - ۵۹۹، ۵۴۰ - ۶۰۶، ۵۳۰ - ۶۱۴ ق.) بیش از سی سال عمرش را صرف نظم و تدوین آثارش کرد. از آثار باقی مانده او یکی خمسه یا پنج گنج است که در قالب مثنوی و در ۲۹۰۹۶ بیت سروده و دیگر دیوان اشعار اوست در حدود بیست هزار بیت که مشمول تنپوشه‌های قصیده، غزل و رباعی می‌شود.

از آثار نظامی می‌توانیم به اخلاق و افکار او پی ببریم. او مردی حکیم، عارف مشرب و گوشه‌نشین بوده؛ از صحبت اهل زمانه اعراض می‌کرده؛ ریاضت می‌کشیده و چله می‌نشسته و زنده‌گانی ساده و دور از عشرت داشته است. از نگاه جسمانی، مرد لاغر و رنجور بوده و با قناعت تمام، زنده‌گی خود را از راه کشاورزی تأمین می‌کرده است. با شاهان زمانه‌اش سروکاری نداشته و تنها یک بار، آن هم در مدت یک روز، به دیدار سلطان ارسلان سلجوقی رسیده است (نظامی گنجوی، ۱۳۶۲، ۱۵-۱۹). هرچند نظامی با اتابکان آذربایجان و فرماندهان محلی شروان و مراغه ارتباط داشت و برخی از کتاب‌های خود را به نام این حاکمان ساخته است؛ اما چون وی عمر را بیشتر به عزلت و انزوا گذرانده است، طرز سلوک و رفتارش با حاکمان بسیار ساده بود و حاکمان برای او احترام فراوانی قایل بودند (خانلری، ۱۳۵۴، ۵۱۲).

در جهان، نظامی از نادر شاعرانی‌ست که در آثار خود، سیمای نماینده‌گان ملل مختلف؛ از جمله: فارسی، یونانی، ترک، عرب، چین، روس،... را مجسم کرده است. او با قلب آذری و با قلم پارسی؛ شاعری‌ست عارف، عارفی‌ست عالم و عالمی‌ست حکیم. به باور پژوهشگری، نظامی را مطابق به سنت معمول؛ بیشتر از جهت فراوانی مایه‌های پند و اندرز در سخنانش و نیز نقل یک رشته مطالب فلسفی - کلامی متعارف، که نوعاً در متون کهن، بسیار دیده می‌شوند؛ «حکیم» خوانده‌اند؛ نه به سبب نیرومندی بن‌مایه‌های اندیشه‌گی آثارش (حمیدیان، ۱۳۷۳، ۲۰).

نظامی از یک‌سو؛ مانند سنایی زهد و اخلاق و حکمت را با شعر پیوند زد؛ از سوی دیگر تلفیق کم‌نظیری از عشق و آرم به دست داد. او داستان‌سرایی و سرودن منظومه‌های جاودان عاشقانه را به اوج و کمال رسانید. خمسه در کنار شاهنامه، مثنوی معنوی و گلستان و بوستان؛ سده‌ها زنده‌گی‌آموز و روشنی‌بخش دل و دیده پارسی زبانان جهان بوده است.

به نوشته پژوهشگری، نظامی سجایای نیک انسانی را، در سده ششم مهشیدی، در خود جمع داشت؛ در راه فضایل اخلاقی گام استوار می‌نهاد و به روزهای سعادت‌بار آینده باور داشت. سخنان این مرد ژرف‌اندیش و خردمند؛ مردم را به سوی آزادی، برابری، برادری و زنده‌گی مرفه فرامی‌خواند (برتلس، ۱۳۵۵، ۱۶۹). طرز نظامی گنجوی بر جزالت و عذوبت لفظ، دقت معنا و رقت خیال مبتنی است. اشعارش با این که از موهبت قریحه بلند برخوردار است؛ با همه ایجاز‌گونه‌گی، سرشار از آرایه‌های ارزشمند بدیعی و بیانی نیز می‌باشد (زرین کوب، ۱۳۸۴، ۶۶).

رویدادها و داستان‌های لطیفی که نظامی در آثار خود به یاری شعر، توصیف کرده؛ همواره بزرگترین منبع الهام برای سُر‌اینده‌گان پس از خود بوده است. می‌گویند از خمسه او، نزدیک به یک‌سد و پنجاه شاعر تقلید کرده‌اند. از میان مقلدان نظامی، چهار تن، گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند که عبارت‌اند از: امیر خسرو بلخی، جامی هروی، مکتبی و خواجوی کرمانی. از این چهار تن، معمولاً امیرخسرو را بر دیگران برتری نهاده‌اند؛ اما

گروهی برای مولانا جامی ارزش بیشتر قائل شده‌اند؛ ولی وحید دستگردی، مکتبی را موفق‌تر از دیگران می‌داند (صفا، ۱۳۸۸، ۲۹).

اخلاق مجموعه‌یی از مصادیق و ارزش‌هایی‌ست که راه‌های کسب فضایل و ترک رذایل را نشان می‌دهد. در درازنای تاریخ، هر آیین و کیشی، داعیه‌دار مباحث اخلاقی بوده که در معارف دینی ما هم، این مسأله از جایگاه والا و ارزشمندی برخوردار است. برخی آموزه‌های اخلاقی را از نگاه دین پاک اسلام، دارای دو بخش بنیادی می‌دانند: در ارتباط با خداوند؛ شامل معرفت الله، حُب الله، عبادت الله، ذکرالله، تسلیم، توکل و دعا و در ارتباط با خویشتن؛ شامل شناخت نفس، تربیت نفس و راه‌های آن (میرباقری، ۲۰۱۹، ۱).

پیشینه پژوهش

در باره زنده‌گانی، شخصیت، آثار و اندیشه نظامی گنجوی تا اکنون ده‌ها کتاب و سدها مقاله هم از سوی خاورشناسان نامدار؛ چون: براون، برتلس، یان‌ریپکا، استوری... و هم از سوی خامه‌پردازان مشهور ادب پارسی دری؛ چون: دوکتور زرین‌کوب، وحید دستگردی، استاد نفیسی، سعید حمیدیان، علی‌اکبر شهابی، دوکتور صفا... نوشته شده است؛ اما می‌پندارم که تا اینک، بازتاب سفارش‌های اخلاقی در مخزن الاسرار از سه منظر (حاکمان، مردم عام و شاعران) بار نخست است که به رشته نگارش در می‌آید؛ از این‌رو، این مقاله کوتاه، تازه و بکر است.

نگاهی به مخزن الاسرار

مخزن الاسرار نخستین مثنوی نظامی گنجوی‌ست که در حدود ۵۵۲ یا ۵۵۹ و یا ۵۷۲ مهشیدی، در ۲۲۶۰ بیت (برخی‌ها ۲۲۸۸ و ۲۴۳۸ بیت هم گفته‌اند)، در بحر سریع مسدس مطوی موقوف (مکشوف) و بر وزن مقتعلن مقتعلن فاعلات (فاعِلن) سروده شده و به فخرالدین بهرام‌شاه بن داود، از فرماندهان سلجوقی، پیشکش شده است. مخزن الاسرار دارای ۲۰ باب (مقالت) است که مجموعاً ۵۹ عنوان مطلب را در بر گرفته که کمترین آن ۸ بیت و بیشترین آن ۴۹ بیت است.

به نوشته پروفیسور «استوری»، کهن‌ترین نسخه خطی مخزن الاسرار، در لندن وجود دارد که تاریخ کتابت آن، سال ۶۳۷ مهشیدی است. هم‌چنین به گفته او، این منظومه نخستین بار در سال ۱۸۴۴ میلادی، در لندن چاپ شده است (شهابی، ۱۳۳۴، ۱۱۳).

درک اومانیستی (انسان‌گرایی) نظامی، نخستین بار در منظومه مخزن الاسرار، به گونه گسترده تجسم یافته است. مخزن الاسرار حاصل تجربه‌های اخلاقی و عرفانی شاعر، پیش از رسیدن به چهل سالگی است. پژوهشگران بسیاری؛ مانند یان‌ریپکا، آربری، ویلسون، دوکتور صفا... باورمندند که نظامی در وعظ و حکمت، پیرو سنایی است و مخزن الاسرار وی، تقلیدی‌ست از حدیقه‌الحقیقه پیر غزنه. نظامی در این اثر؛ هم‌چون سنایی در صدد آن است که شعر را در خدمت سامان‌دهی کار اجتماع و بیان حکمت و معرفت قرار دهد و کمتر گرد امور دنیا بگردد.

مخزن الاسرار را میتوان به سه بخش: حکمی، اخلاقی و عرفانی تقسیم نمود. بخش نخست حاوی مقدمات سنتی‌ست از قبیل مناجات و توحید، نعت‌های پیامبر، مدح ممدوح و بیان اهمیت و مقام این گزینده؛ بخش دوم حاوی مطالب عرفانی شامل توصیف دل و عوالم آن و بیان چه‌گونه‌گی خلوت و پرورش دل است؛ بخش سوم موعظه و پند است در بیست باب (نظامی گنجوی، ۱۳۸۷، ۶).

با نگاهی به حکایات مندرج در مخزن الاسرار، می‌بینیم که حکیم گنجه برآن بوده است تا مشرب عرفانی، اخلاقی و حکمی را در سراسر مطالب و داستان‌ها حفظ نماید و در واقع این شیوه، طرز نو داستان‌پردازی در پیکرهٔ مثنوی و ابداع بدایع و بدعت‌ها در ادب منظوم داستانی پاری است. داستان‌ها در کمال ایجاز سروده شده و ضمن بیان پیام و مقصود خویش، در پایان گفتنی‌هایی نیز در مقام پند و هوشدار دارد (یوسفی، ۱۳۸۳، ۳۳۲). مخزن الاسرار که نخستین اثر عمدهٔ شاعر و ظاهراً ره‌آورد واپسین سال‌های روزگار جوانی اوست؛ نشانه‌هایی از رویاهای روحانی دارد و سرشار از تمایلات زاهدانه می‌باشد. در این منظومه، شاعر، شعر را وسیله‌ی برای بیان حکمت و اخلاق می‌داند و تحقیق و اندرز را یگانه شیوه‌ی می‌شمرد که لایق شأن شاعری ست؛ یعنی اندیشه‌اش در این منظومه، به حدود و قیود شرع و اخلاق محدود است؛ در حالی که در دیگر منظومه‌ها، از این چهار دیوار محدود بیرون می‌آید؛ زیبایی ذوق و شوق را می‌آزماید و از انزوای خشک ریاضت‌آمیز زاهدان، به دنیای روشن و فراخ اهل عشرت گام می‌نهد (زرین‌کوب، ۱۳۵۵، ۱۷۲).

هدف نظامی از سرودن مخزن الاسرار، توجه دادن مردم به خودشناسی و خداشناسی؛ پاکیزه‌گی تن و روان از آلاش‌ها و کینه‌ها؛ پیروی از حق و عدالت و پژوهش صفات و اخلاق پسندیده است. به باور نظامی گنجوی، راه خودشناسی و خداشناسی؛ که مقصد تمام انبیاء، فلاسفه و خردمندان بوده است، «دل» می‌باشد؛ باید دل پاک شود، تا تابناک و نورانی گردد. اگر دل پاکیزه و صاف باشد؛ انسان از رذایل و قبايح اخلاق و افعال دوری می‌کند و به سوی اعمال پسندیده و صفات شایسته روی می‌آورد (شهابی، ۱۳۳۴، ۱۰).

از شخصیت‌های داستانی مخزن الاسرار می‌توان از پیامبران، شاهان، شاهزاده‌گان، حکیمان، زاهدان، بازاریان، زنان، کودکان و جانوران نام برد. مخزن الاسرار از نگاه دسته‌بندی پژوهشی، از سه مطلب بنیادی در نمی‌گذرد:

۱. پیوند آدمی با خدا: در مقاله‌های یکم و پنجم - هشتم آمده است.

۲. مرگ‌اندیشی و فناپذیری: جهان در معرض دگرگونی و تغییر است و حاصلش هم فنا؛ پس آدمی نباید به آن دل ببندد. به انسان واجب است که مرگ‌اندیش باشد و برگی از اعمال نیکو برای آخرت بسازد. مقالات سوم، پنجم، دهم - چهاردهم و نوزدهم از این نکته‌ها اند؛ مانند:

جملهٔ دنیا ز کهن تا به نو	چون گذرنده است، نیرزد دو جو
خیز و بساط فلکی درنورد	زان که وفا نیست در این تخته نرد...
خط به جهان درکش و بی‌غم بزی	دور شو از دور و مسلمم بزی
منتظر راحت نتوان نشست	کان به چنین عمر، نیاید به دست!
منزل فانیست، قرارش مبین	باد خزانست، بهارش مبین...
کیست فلک؟ پیرشده بیهویی	چیست جهان؟ دود زده میوه‌یی...
ما ز پی رنج، پدید آمدیم	نی ز پی گفت و شنید آمدیم!

(نظامی گنجوی، ۱۳۸۷، ۶۵، ۶۹ و ۷۰)

۱. پرداختن به فضایل اخلاقی: مقالات نهم، شانزدهم و هفدهم سرشار از این نکته‌ها اند. البته قابل یادآوری‌ست که برخی از اندیشه‌های سیاسی (مقالات دوم و چهارم) و اجتماعی (مقالات پانزدهم، هژدهم و بیستم) نظامی نیز در مخزن الاسرار بازتاب یافته اند.

تا اکنون بیش از ۱۸۰ اثر را نام برده اند که به تقلید از مخزن الاسرار سروده شده که معروف‌ترین شان: مطلع الانوار امیرخسرو بلخی، روضه الانوار خواجوی کرمانی، مونس الابرار فقیه کرمانی، تحفه الاحرار جامی، مجمع الابرار عرُفی شیرازی، مرکز اطوار فیضی دکنی، مظهر الانوار هاشمی بخاری، مطلع الانوار میرباقر داماد... اند(ثروت، ۱۳۷۲، ۲۹).

برخی از سفارش‌های اخلاقی در مخزن الاسرار

یکی از کتاب‌های ارزشمندی که در شمار ژانر تعلیمی می‌آید، مخزن الاسرار است. شاعر در این منظومه، در بسیاری موارد؛ با آزاده‌گی و جسارت تمام، بر بیدادگران، دروغگویان، خائنان، متعصبان... تاخته است. با این همه قصه‌های کوتاه؛ اما غالباً پرمایه و دلنشین او، این سخنان تلخ و تند را، برخلاف اندرز واعظان ریاکار، شنیدنی کرده است. در این قصه‌های کوتاه، زبان شیرین و اندیشه تند او، تأثیر و قوتی تمام نهاده است (زرین کوب، ۱۳۵۵، ۱۶۸). در این اثر خواننده از آغاز تا پایان، با نکته‌هایی اخلاقی، پندآموز و تنبیهی روبرو می‌شود. من در این مقاله کوتاه، به گونه فشرده، برخی از سفارش‌های اخلاقی که شاعر به سه گروه (شاهان و حاکمان، مردم عام و شاعران) گوش‌زد کرده است، به بررسی گرفته‌ام.

سفارش به شاهان و فرماندهان:

در سراسر مخزن الاسرار، پیر گنجه، شاهان و حاکمان را به دادگستری، فروتنی و مهربانی با مردم فرامی‌خواند و از ستم‌گری، زورآوری و تعصب هوشدار می‌دهد. در مقاله چهارم، پیر زنی در برابر سلطان سنجر سلجوقی قرار می‌گیرد و از بیدادگری‌های زیردستان شاه، با قوت بیان و صراحت گفتار و تندی الفاظ انتقاد می‌کند:

پیر زنی را ستمی درگرفت	دست زد و دامن سنجر گرفت
ای ملک، آرم تو کم دیده‌ام	وز تو همه ساله ستم دیده‌ام
رطل زنان دخل ولایت برند	پیر زنان را به جنایت برند
آن که درین ظلم، نظر داشته‌ست	ستر من و عدل تو برداشته‌ست...
گر ندهی دادِ من ای شهریار	با تو رود روز شمار، این شمار
بنده‌ای و دعوی شاهی کنی	شاه نه‌ای، چون که تباهی کنی
عدل تو، قنديل شب‌افروز تست	مونس فردای تو، امروز تست...
داد کن از همت مردم بترس	نیم شب از تیر تظلم بترس
تیغ ستم دور کن از راه شان	تا نخوری تیر سحرگاه شان
دادگری، شرط جهان‌داری است	شرط جهان بین، که ستم‌کاری است؟
نیست مبارک ستم انگیختن	آب خود و خون کسان ریختن!

(نظامی گنجوی، ۱۳۸۷، ۵۱-۵۳)

هم‌چنان در مقاله دوم، حاکمان را به عدل و انصاف دعوت می‌کند و به آنان گوش‌زد می‌کند که از مردم‌آزاری، غرور و تکبر و دنیاپرستی به دور باشند:

مملکت از عدل شود پایدار	کار تو از عدل تو گیرد قرار
راحت مردم طلب، آزار چیست	جز خجلی، حاصل این کار چیست

با همه چون خاکِ زمین، پست باش وز همه چون باد، تهی دست باش
رسم ستم نیست جهان یافتن مُلک به انصاف توان یافتن
چاره دین ساز که دنیات هست تا مگر آن نیز بیاری به دست
روز قیامت که بود داوری شرم نداری که چه عذر آوری؟

(همان، ۴۵-۴۶)

در حکایت دیگر، در مقالت چهاردهم، حاکم ستمگری را به تصویر می کشد که حجاج گونه، مردم را به ناحق می کشد، ضرب و شتم می کند و سخت آزار می دهد. یکی از خبرچینان حاکم، به حاکم خبر می آورد که فلان کس، ترا دشنام داد و از تو سخت انتقاد کرد. حاکم با خشم تمام به سراغ آن پیر منتقد می رود:

...گفت فلان پیر ترا در نهفت خیره کش و ظالم و خون ریز گفت
شد ملک از گفتن او خشمناک گفت هم اکنون کنم اورا هلاک...
گفت شنیدم که سخن رانده ای کینه کش و خیره کشم خوانده ای
آگهی از مُلک سلیمانی ام؟ دیو ستم کاره چرا خوانی ام؟

(همان، ۷۹-۸۰)

پیر آگاه با جسارت و قوت، علیه حاکم ظالم و تبه کار اعتراض می کند و بهترین جهاد، گفتن سخن حق، نزد حاکم ظالم را می داند:

پیر بدو گفت: نه من خفته ام زان چه تو گفتی، بترت گفته ام
پیر و جوان، بر خطر از کار تو شهر و ده، آزرده ز پیکار تو
من که چنین عیب شمار توام در بد و نیک، آینه دار توام
آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن، آینه شکستن خطاست
راستی ام بین و به من دار هُش گر نه چنین است، مدارم، بکش!
پیر چو بر راستی اقرار کرد راستی اش در دل شه، کار کرد
چون ملک از راستی اش پیش دید راستی او، کژئی خویش دید
از سر بیدادگری گشت باز دادگری گشت رعیت نواز
راستی خویش، نهان کس نکرد در سخن راست، زیان کس نکرد

(همان، ۸۰)

سفارش به مردم:

در لابه لای حکایت ها و مقاله های مختلف مخزن الاسرار، حکیم نظامی به تکرار و تأکید، مردم را به راستی، مهرورزی، شجاعت، رازداری، عدم خشونت، مهربانی، استواری،... سپارش کرده است:
راستی:

راستی آور که شـووی رستگار راستی از تو، ظفر از کردگار
چون به سخن، راستی آری به جای ناصر گفتار تو باشد خدای!

(همان)

رازداری:

لب مگشا گر چه در او نوش‌هاست	کز پس دیوار، بسی گوش‌هاست
مصلحت تست زبان زیر کام	تیغ، پسندیده بود در نیام
راحت این پند، به جان‌ها در است	آفت سرها به زبان‌ها در است...
بد مشنو، وقت گران‌گوشی است	زشت مگو، نوبت خاموشی است
آب‌صفت، هر چه شنیدی بشوی	آینه‌سان آن‌چه بینی مگوی

(همان، ۹۰)

دل به دست آوردن:

عمر به خشنودی دل‌ها گذار	تا ز تو خشنود شود کـردگار
دردستانی کن و درمان‌دهی	تات رسانند به فرمان‌دهی
گرم شو از مهر و ز کین سردباش	چون مه و خورشید، جوان‌مرد باش

(همان، ۴۷-۴۸)

مهرورزی، فروتنی و وفاداری:

رنج مشو، راحت رنج‌ور باش	ساعتی از محتشمی، دور باش
حکم چو بر عاقبت‌اندیشی است	محتشمی، بنده درویشی است
صحبت گیتی که تمنا کند	با که وفا کرد که با ما کند...
خاک شد آن کس که در این خاک‌زیست	خاک چه داند که در این خاک چیست...
تخم ادب چیست؟ وفا کاشتن	حق وفا چیست؟ نگه‌داشتن

(همان، ۴۸-۵۰)

عیب‌پوشی:

دیده ز عیب دگران کن فراز	صورت خود بین و درو عیب ساز
در همه چیزی، هنر و عیب هست	عیب مبین، تا هنر آری به دست
عیب‌نویسی مکن آینه‌وار	تا نشوی از نفسی، عیب‌دار

(همان، ۶۸-۶۹)

دوست‌گزینی:

دوست کدام؟ آن که بود پرده‌دار	پرده درند این همه چون روزگار
دوست بود مرهم راحت رسان	گر نه، رها کن سخن ناکسان
دوستی هر که ترا روشن است	چون دلت انکار کند، دشمن است!
تن چه شناسد که ترا یار کیست	دل بود آگه که وفادار کیست
تا شناسی گهر یار خویش	یاوه مکن گوه‌ر اسرار خویش...
دوستی از دشمن معنی مجوی	آب حیات از دم افعی مجوی
دشمن دانا که غم جان بود	بہتر از آن دوست که نادان بود

(همان، ۸۴، ۸۸ و ۸۹)

یقین و باورمندی:

راه یقین جوی ز هر حاصلی	نیست مبارکتر ازین منزلی
هر که یقینش به ارادت کشد	خاتم کارش به سعادت کشد
پای به رفتار یقین، سر شود	سنگ به پندار یقین، زر شود
گر قدمت شد به یقین استوار	گرد ز دریا، نم از آتش برآرد...
اهل یقین طایفه‌ی دیگرند	ما همه پاییم، گر ایشان سر اند!

(همان، ۵۸ - ۵۹)

سفارش به شاعران و نویسندگان:

نظامی گنجوی، شاعران را ببلان عرش خدا می‌داند که باید این گروه، رسالت خطیر شان را درک کنند و با قلم و اندیشه ژرف شان، مردم را سمت‌وسو بدهند:

قافیه‌سنگان که سخن برکشند	گنج دو عالم، به سخن درکشند
بلبل عرش اند سخن‌پروران	باز چه مانند به آن دیگران؟
پردۀ رازی که سخن پروری‌ست	سایه‌ی از پردۀ پیغمبری‌ست
ز آتش فکرت که پریشان شوند	با ملک، از جمله خویشان شوند...

(همان، ۲۷)

نظامی پُرجویی، لفاظی و حشونویسی شاعران را نکوهش می‌کند و باورمند است که این کار سبب بیهوده‌گویی، تهی‌شدن از معنا و تکرار قبیح می‌شود. وی سرای شگران را به مطالعات ژرف، اندیشه‌ورزی و معناپردازی فرامی‌خواند:

نکته نگره‌دار، بین چون بود	نکته که سنجیده و موزون بود...
چون سخت شهد شد، ارزان مکن	شهد سخن را مگس افشان مکن...
به که سخن دیرپسند آوری	تا سخن از دست بلند آوری
هرچه درین پرده نشانت دهند	گر نپسندی، به از آنت دهند
سینه مکن گر گهر آری به دست	بهرتر از آن جوی که در سینه هست...

(همان، ۲۷ - ۲۹)

نظامی به نوگرایی و تفاوت‌های بارز شیوه سخنش با دیگران، به خوبی آگاه بوده و بیت‌هایی بسیار در بارۀ تازه‌گی و حتا غریبی اشعارش سروده است:

به که سخن دیرپسند آوری	تا سخن از دست بلند آوری...
من که دراین شیوه مصیب آمدم	دیدنی ارزم که غریب آمدم

(همان، ۲۹)

از کهنه‌گی و کهنه‌پرستی سخت بیزار است:

از نوی انگور بود توتیا	وز کهنی مار شود اژدها
عقل که شد کاسه سر جای او	مغز کهن نیست پذیرای او...
سر نکشد شاخ نو از سرو بُن	تا نرنی گردن شاخ کهن

(همان، ۸۱ - ۸۲)

سربلندانه، ناوابسته‌گی خود را می‌گوید و از اوج کمال سخن می‌زند:
عاریت کس نپذیرفته‌ام آن‌چه دلم گفت بگو گفته‌ام
شعبده‌یی تازه برانگیختم هیکلی از قالب نو ریختم

(همان، ۲۴)

نتیجه‌گیری

یکی از ستاره‌گان خورشیدوار آسمان ادب پارسی، نظامی گنجوی است. وی نخستین کسی‌ست که منظومه‌سرایی را، به عنوان یکی از شیوه‌های ادبی، به‌طور تمام و کمال دنبال کرد و جایگاه ویژه‌یی به آن اختصاص داد. او با سرودن خمسهٔ فروغناکش، چنان دل‌ها را شیفته نمود که کاروان بزرگی از سراینده‌گان را، به عنوان پیرو به دنبال خود کشاند. آثار نظامی و کسانی‌که به تقلید از او منظومه‌سرایی کرده اند، به تنهایی حجم بسیاری از مجموعهٔ ارزشمند ادب پارسی را در بردارد.

نظامی گنجوی با سرودن اشعار ناب و سحرانگیز، به آب حیات ادبیات دست یافت و نامش را چنان جاودانه ساخت که گرد و غبار تاریخ، آن را نمی‌تواند بپوشاند. یکی از منظومه‌های نغز و ماندگار این سرایندهٔ سترگ، مخزن‌الاسرار است. این اثر که گنجینه‌یی از رازهای عرفانی و اخلاقی است؛ در واپسین سال‌های روزگار جوانی‌اش سروده شده که سرشار از حکمت، پند، تمایلات زاهدانه و رویاهای روحانی است. این منظومه، با قصه‌های فشرده؛ اما پرمایه و دل‌نشین، با وارسته‌گی و تعهد وجدانی، بر ستمگران، خاینان، ریاکاران، متعصبان، دروغگویان،... تاخته و سخنان تلخ و شرنگینی، نثارشان کرده است!

مخزن‌الاسرار که در شمار ژانر تعلیمی می‌آید؛ سراپا مملو از نکات اخلاقی، پندآموز و تنبیهی‌ست. سرایندهٔ آگاه و ژرف‌نگر این اثر؛ مردم را به سوی راستی، رازداری، عیب‌پوشی، مهرورزی، فروتنی، وفاداری، دوست‌گزینی، دادگستری، دنیاگریزی، خویشتن‌داری، حق‌گویی، آزادی و برابری فرامیخواند و از رذایل اخلاقی؛ چون تعصب، مردم‌آزاری، ستمگری، کینه‌ورزی، غرور، تکبر، دنیاپرستی، پُرگویی، دروغ، غیبت، تهمت، حسادت،... برحذر می‌دارد. در کُل هدف نظامی از سرودن این منظومه توجه دادن مردم به خودشناسی و خداشناسی، پاکیزه‌گی تن و روان از آرایش‌ها، پیروی از حق و عدالت و واکاوی صفات پسندیده است.

مأخذ

- برتلس، یوگنی ادواردویچ. (۱۳۵۵). *نظامی شاعر بزرگ آذربایجان*. ترجمه حسین محمدزاده صدیق، چاپ نخست تهران: پیوند.
- ثروت، منصور. (ویراستار). (۱۳۷۲). *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی*. چاپ نخست، تبریز: دانشگاه تبریز.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۷۳). *آرمان‌شهر زیبایی*. چاپ نخست، تهران: قطره.
- خانلری، زهرا. (۱۳۵۴). *فرهنگ ادبیات فارسی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوم.
- ریپکا، یان و دیگران. (۱۳۸۵). *تاریخ ادبیات ایران*. چاپ سوم، ترجمه عیسی شهابی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۵). *با کاروان کُله*. چاپ سوم، تهران: جاویدان.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد*. چاپ هشتم، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴). *سیری در شعر فارسی*. چاپ چهارم، تهران: سخن.
- شهابی، علی اکبر. (۱۳۳۴). *نظامی شاعر و داستان‌سرا*. چاپ نخست، تهران: ابن سینا.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد دوم. تهران: فردوس، چاپ هفدهم.
- میرباقری، محسن. (۲۰۱۹). *الفبای زیستن*. تهران: نورالمجتبی.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۹). *کلیات نظامی*. تصحیح و شرح وحید دستگردی. ویرایش بهمن خلیفه بناروانی. چاپ دوم، تهران: طلایه.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۷). *مخزن‌الاسرار*. تصحیح عزیزالله علی‌زاده. چاپ نخست تهران: فردوس.
- نظامی گنجوی، جمال‌الدین الیاس. (۱۳۶۲). *دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی*. مقدمه و تصحیح سعید نفیسی. تهران: فروغی، چاپ پنجم.
- یوسفی، غلام‌حسین. (۱۳۸۳). *چشمه روشن*. چاپ دهم، تهران: علمی.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳

نمودهای تأثیر قرآنی در اشعار میرسید نادرشاه

پوهندوی نازی حسن میرزاد

دیپارتمنت دری، پوهنځی تعلیم و تربیه - پوهنتون بلخ

چکیده

این تحقیق به بررسی نمودهای تأثیر قرآنی در اشعار میرسیدنادرشاه، می‌پردازد. هدف اصلی آن، تحلیل چگونگی بازتاب آموزه‌ها، مفاهیم و زبان قرآنی در اشعار میر نادرشاه از شاعران معاصر سده سیزدهم هجری که اثر او «گلزار عشق» متأثر از محتوا و شیوه بیانی قرآن کریم است می‌باشد، موصوف در اشعار خود به وفرت از آیات قرآنکریم به گونه مختلف استفاده کرده است که بیانگر عقاید و ژرف‌نگری مشرب روحانی و تربیتی اوست. هم‌چنان نشان دادن این که چگونه این تأثیرات در شکل‌دهی تصاویر شاعرانه، مضامین معنوی و ساختار زبانی آثار او نقش داشته‌اند. اهمیت این پژوهش در آن است که ضمن روشن ساختن ابعاد پیوند ادبیات و معارف قرآنی، بستری برای درک عمیق‌تر از تعامل ادبیات و دین در شعر معاصر دری را فراهم می‌آورد. در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی بر اساس تحقیقات کتابخانه‌ای، استفاده صورت گرفته است و آیات به کار رفته در شعر وی با استفاده از منابع تفسیری و ادبی مرتبط با قرآن به‌عنوان مواد اصلی پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که میرسیدنادرشاه، با بهره‌گیری هنرمندانه از آیات و مفاهیم قرآنی، توانسته است مضامین عمیق عرفانی و اخلاقی را در قالب ادبی به تصویر بکشد و به غنای شعر معاصر دری بیافزاید. در نتیجه، مقاله بر این نکته تأکید دارد که اشعار میرسیدنادرشاه نمونه‌یی روشن از تأثیر مستمر و زنده قرآن در ادبیات معاصر دری است و بازتاب‌دهنده جایگاه محوری این کتاب آسمانی در اندیشه و هنر شاعران معاصر است.

کلید واژه‌ها: قرآنکریم، آیات، اثرپذیری، اشعار، میرنادرشاه

مقدمه و طرح مسأله

نمودهای تأثیر قرآنی در ادبیات فارسی، به‌ویژه در اشعار شاعران معاصر، گواهی بر پیوند عمیق ادبیات و مفاهیم دینی در فرهنگ اسلامی است. میرسیدنادرشاه، شاعر برجسته معاصر دری، یکی از چهره‌هایی است که شعر او بازتاب‌دهنده تأثیرات ژرف آموزه‌های قرآنی و معارف اسلامی است. در اشعار او، هم از نظر مضمون و محتوا و هم از لحاظ ساختارهای زبانی و زیبایی‌شناختی، حضور پررنگ قرآن به‌وضوح دیده می‌شود. بررسی این تأثیرات، نه تنها به درک بهتر از آثار ادبی او کمک می‌کند، بلکه نشان‌دهنده استمرار و تعامل ادبیات و اندیشه‌های قرآنی در روزگار معاصر است.

هدف از نگارش مقاله حاضر، تحلیل نمودهای قرآنی در اشعار میرسیدنادرشاه و تبیین چگونگی تأثیر قرآن بر اندیشه و بیان ادبی این شاعر است. در این راستا، تلاش می‌شود تا نشان داده شود که چگونه آموزه‌های قرآنی در شکل‌گیری تصاویر شاعرانه، مفاهیم معنوی و سبک زبانی او نقش داشته‌اند.

در این مقاله بر اساس تحقیقات کتابخانه‌یی، از روش تحلیلی-توصیفی با استفاده از رویکرد تفسیری، ابعاد گوناگون تأثیرات قرآنی، استفاده صورت گرفته است.

ادبیات پارسی دری، همواره تحت تأثیر آموزه‌های قرآنی و معارف اسلامی بوده است و شاعران این عرصه در دوره‌های مختلف با بهره‌گیری از مفاهیم قرآنی، آثار ارزشمندی خلق کرده‌اند. در ادبیات معاصر دری، میرسیدنادرشاه به‌عنوان یکی از شاعران برجسته، اشعاری ارائه داده که در آن‌ها نشانه‌های روشنی تأثیرپذیری از قرآن و مفاهیم دینی مشاهده می‌شود. با این حال، علاوه بر اهمیت این تأثیرات، پژوهش‌های اندکی به تحلیل نقش قرآن در شکل‌گیری مضامین، تصاویر و ساختار زبانی اشعار او اختصاص یافته است.

مسأله اصلی این است که چگونه میرسیدنادرشاه از آموزه‌های قرآنی در اشعار خود بهره برده و این تأثیرات چگونه در مضامین و زبان شعری او تجلی یافته‌اند؟ آیا اشعار او صرفاً انعکاسی از مفاهیم قرآنی هستند، یا این که این تأثیرپذیری به نوعی بازآفرینی هنری منجر شده است؟ عدم بررسی دقیق این موضوع نه تنها شناخت کامل‌تری از اشعار این شاعر را محدود می‌کند، بلکه نقش تأثیرات قرآنی در ادبیات معاصر دری را نیز کم‌تر آشکار می‌سازد.

بناءً این پژوهش بر آن است تا با بررسی نمودهای قرآنی در اشعار میرسیدنادرشاه، به درک روشن‌تر از جایگاه و اهمیت این تأثیرات در ادبیات معاصر دست یابد و به تبیین پیوند ادبیات و قرآن در شعر این شاعر کمک کند. سرایشگران این سرزمین در طول تاریخ، با اقتباس از آیات قرآنی سروده‌های شان را زینت بخشیده‌اند. و هریک در پی آن بوده‌اند، تا در این روش گوی سبقت را از دیگری برابند. این تأثیرپذیری‌ها و بهره‌گیری‌ها از کلام مقدس الهی از گذشته‌ها بدین سو پا برجا بوده است. ارزش تحقیق این مقاله همانا شناخت بیشتر در معرفی نادرشاه (میر) شاعر متصوف و بررسی علمی درباره میزان اثر گذاری قرآن بالای اشعار و اندیشه‌های تصوفی و عرفانی او می‌باشد. مطالعه و دانستن آن از اهمیت ویژه برخوردار بوده، به خواننده یاری می‌رساند، تا چگونگی این تأثیرپذیری‌ها را بداند.

پرسش‌های تحقیق: برخی از پرسش‌ها وجود دارد که پژوهنده‌گان را وا می‌دارد، تا به خاطر دستیابی به جواب قناعت بخش دست به بررسی و پژوهش‌ها بزنند، اساسی‌ترین مسأله این‌ها است:

چه چیز سبب اثرگذاری آیات قرآن کریم در اشعار میرنادرشاه گردیده است؟

میر، آیات قرآن مجید را از کدام جهت‌ها مورد توجه و استقبال قرار داده است؟

روش تحقیق: روش این مقاله توصیفی و تحلیلی و بر اساس تحقیقات کتابخانه‌یی که در آن اشعار شاعر

با استفاده از رویکرد تفسیری، ابعاد گوناگون تأثیرات قرآنی، اعم از استفاده مستقیم از آیات، بهره‌گیری از مضامین قرآنی و تأثیر زبان قرآن بر ساختار شعر، مطالعه خواهند شد.

پیشینه تحقیق

بررسی تأثیرات قرآنی بر شعر پارسی دری، یکی از موضوعات مهم در مطالعات ادبی و دینی است که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است. در این حوزه، مطالعات متعددی به تحلیل تأثیرات قرآن بر آثار شاعران کلاسیک هم‌چون نظامی، مولانا، عطار و غیره پرداخته شده است. هم‌چنین در دهه‌های اخیر، پژوهش‌هایی درباره تأثیر قرآن بر شاعران معاصر ایران انجام شده است، اما بیشتر این مطالعات بر شعر معاصر ایران متمرکز بوده و کمتر به شعر معاصر افغانستان پرداخته شده است.

در حوزه ادبیات افغانستان، برخی از پژوهش‌ها به بررسی کلی پیوند ادبیات و معارف اسلامی در آثار شاعران معاصر این کشور پرداخته‌اند، اما معمولاً به صورت پراکنده و محدود. در باره میرسیدنادرشاه، اگرچه اشعار او از نظر زیبایی‌شناسی و محتوای دینی مورد توجه قرار گرفته است، تاکنون پژوهش مستقلی که به‌طور جامع تأثیرات قرآنی را در آثار او تحلیل کند، در دسترس نیست.

این خلأ پژوهشی نشان‌دهنده ضرورت مطالعه جامع و نظام‌مند در این زمینه است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با استفاده از روش تحلیلی و کتابخانه‌یی، به‌طور خاص به بررسی نموده‌های قرآنی در اشعار میرسیدنادرشاه بپردازد و جایگاه قرآن در اندیشه و بیان شعری او را روشن کند. این مطالعه با پرکردن این شکاف پژوهشی، می‌تواند گامی در جهت شناخت بهتر پیوند میان ادبیات و آموزه‌های قرآنی در شعر معاصر افغانستان باشد.

نگاهی بر زندگی میر نادرشاه

مرحوم میر سید نادر شاه متخلص به میر، ولد میر سید زمان شاه ولد میر سید پادشاه است که سلسله نسب شان به جناب میر سیف الدین «ایشان صاحب استالف» می‌رسد. میر مرحوم در سال ۱۲۶۲ شمسی در توپ دره کوه‌دامن چشم به‌جهان گشود و در سن ۲۱ سالگی وارد مزارشریف گردیده در جوار روضه علی رحل اقامت افگند.

میر در سمت جنوب صحن روضه مبارکه حجره داشت که مدت شصت و پنج سال در آن زانو زد، چله نشست و اخلاص کیشان را به تعلیم و ارشاد جذب نمود. او را عادت چنان بود که از فرط ادب در همین مدت مدید به داخل حرم و خانقاه مزار حضرت علی قدم نگذاشت، بلکه پیرامون حرم شان می‌بود و اظهار اخلاص می‌نمود.

جناب میر رهرو طریقه عالیّه نقشبندیّه و یک مرد با تقوا، مهربان و جذاب بود. مردم مزارشریف و اطراف آن به این مرد والا گهر سخت احترام داشته، همواره از صحبت‌های عرفانی شان فیض یاب می‌شدند. به خواندن و شنیدن اشعار عرفا مخصوصاً حضرت مولانای بلخی، حکیم سنایی، مولوی، جامی و ابوالمعانی بیدل علاقه مفرط داشته، از استماع سخنان آن بزرگان یک نوع سوز و شور از او به مشاهده می‌رسید.

تاریخ اتمام عمارت مسجد روضه مبارکه که در عهد غلام رسول پره‌ماچ با نقشه دلپذیر کاشی و دیزاین مرغوب ساخته شده، از طبع میر صاحب موصوف بوده که به روی سنگی نقش و به دیوار بیرونی سمت جنوب مسجد مذکور نصب شده است

مرحوم میر نادر شاه اشعار عارفانه و پر انگیزه‌یی می‌سرود که شنیدن هر یک در عمق دل خواننده نفوذ می‌کرد و تاثیر خاصی می‌بخشید. دیوان اشعار او که مرکب از حمد، نعت و منقبت است به داخل ۱۲۸ صفحه به سعی و اهتمام حبیب الله رکین به نام «گلزار عشق» به طبع رسیده است (حنیف بلخی، ۱۳۸۱، ۱۳۹۴-۱۳۹۵).

نمودهای تأثیر قرآنی در اشعار میر سید نادرشاه

قرآن مجید، کلام حضرت رحمان و کتاب مقدس مسلمانان و بدون شک محور اساسی و بنیادین فرهنگ و تمدن برجسته و با شکوه اسلامی است. آثار مبارک آن در همه ابعاد این فرهنگ فرخنده آشکار است. فراگیری کلام الله مجید در دیار مسلمانان جزء اولین آموزه‌ها در دوران کودکی و سواد آموزی است. این رسم، روزگاری که هنوز مدارس جدید بنیاد نشده بود در مدارس و مساجد قدیم از بنیانی‌ترین شیوه‌ها بود و روش خاصی داشت» (انوشه، ۱۳۸۱، ۱۰۸۲)

میر نادرشاه در ایام خردسالی، در زادگاهش، به فراگیری کلام الله مجید پرداخته است. در سالیان بعد با تفسیر قرآن آشنا شده است. وفور کاربرد آیات قرآنی در اشعارش (گلزار عشق)، از مانوس بودن او با کلام الله مجید و معارف آن کتاب آسمانی حکایت دارد. او ژرف‌ترین معانی و مضامین فلسفی، حکمی و عرفانی مورد نظر خود را از کلام آسمانی دریافته است و از این رو آیات کلام سبحانه و تعالی به صورت بخشی و یا پاره‌یی و یا هم کلمه‌یی در شعر او به وفور آمده است. در این نوشتار به گونه مختصر به توضیح هر یک از این شیوه‌ها در شعر او می‌پردازیم:

تجلی واژگانی: در این شیوه میر نادر شاه از پاره‌ واژه‌ها و ترکیب‌های واژگانی قرآنی استناد جسته و بدین‌گونه بر فصاحت، بلاغت و بلندی معنایی شعرش افزوده است. این واژه‌گان ریشه قرآنی داشته که اینک مواردی چند از آن در زیر ذکر می‌گردد:

مستان آشپان تو از باده الست تا بامداد صبح ابد خوار و مال مال
(میر، ۱۳۸۲، ۷۹)

جرعه در ازل از جام محبت خوردند تا ابد مست الست اند ز یک ساغر شان
(میر، ۱۳۸۲، ۱۱۱)

مراد شاعر از الست در این ابیات، اشاره به (آیه ۱۷۲ سوره اعراف) دارد که می‌فرماید: «الستُ بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلٰی شَهِدْنَا اَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیَامَةِ اِنَّا کُنَّا عَنْ هٰذَا غَافِلِینَ»

ترجمه: آیا نیستیم من پروردگار شما، گفتند آری، گواه شدیم، مبدا بگوئید روز قیامت به درستی که بودیم از این بی خبران (سوره اعراف/آیه ۱۷۲).

مریض بستر عییم سراسر باطن و ظاهر شفا از رحمت بخشای جسم نا توانم را
(میر، ۱۳۸۲، ۷)

منظور بیت این است که سراسر ظاهر و باطنم مملو از عیب و نقصان است و در بستر عیب ها من مریضم. پس تو از بارگاه رحمت به جسم ناتوان و معلولم شفا ده. مصرع اول این بیت آیت ۴ سوره حدید را به خاطر می

آورد که در باره اوصاف خداوند متعال چنین می‌فرماید: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ لَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ «او است اول و آخر و ظاهر و باطن او به هر چیزدانا است. یعنی ظاهر و آشکار است وجود حضرت حق تعالی به سبب بسیاری و روشنی دلایل و حجت‌های دلالت‌کننده برآن و باطن و مخفی است حقیقت و ذاتش چون خردها به آن توانایی رسیدن را ندارد (بیضاوی، ۲/۳۰۳).

عقل کل در سدره ماندی مرحبا عزم کوی دوست تنها کرده‌یی

(میر، ۱۳۸۲، ۱۳۶)

بیت بالا برگرفته از آیه‌یی «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ» است (آیه ۱۳ و ۱۴ سورة نجم)

کرده‌یی در اوج رو ادنی گذر محرم اسرار یزدان آمدی

(میر، ۱۳۸۲، ۱۳۶)

در بیت بالا و نیز در بیت زیر اسرار شکل پارسی شده است و برگرفته از این آیه متبرکه (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ)

است.

قاب قوسین مقام تو معلی منزل بتو ای واقف اسرار نهان صلی الله

(میر، ۱۳۸۲، ۱۲۵)

در حریم خاص بیچون رفته‌یی قاب قوسین و او ادنی کرده‌یی

(میر، ۱۳۸۲، ۱۳۶)

میر در ابیات بالا قاب قوسین را که یکی از جزئیات شب معراج رسول الله (ص) است، اشاره کرده و از آیه نهم سورة نجم بهره برده است: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» یعنی (تا آنکه فاصله او و محمد) به اندازه دوکمان یا کمتر گردید (خرم دل، ۱۳۹۳، ۱۱۲۲).

ذره اقدام اوست زینت باغ جنان قطره انعام اوست کوثر و ماء معین

(میر، ۱۳۸۲، ۱۰۳)

بیا انداز نازش قرص ماه از شوکت حسنش نثار یک خرامان کوثر و جوی‌ها و انهارش

(میر، ۱۳۸۲، ۶۹)

اشاره است به آیه «إِنَّا عَظَمْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (کوثر ۱/)

شب قدم بود هرشب همه شب قدر می‌دانم به فیضش «میر» مسکین با شب آدینه می‌سازم

(میر، ۱۳۸۲، ۹۰)

لیله القدر شب بزرگوار و ارزشمند، که سه بار در سورة قدر به کار رفته است. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا

أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (سورة قدر ۱-۳)

(ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم. توجه می‌دانی شب قدر کدام است، شبی قدر شبی است، که از هزار

ماه بهتر است).

تجلی اقتباسی

اقتباس در اصطلاح علم بدیع و اهل ادب آن است، که آیه‌یی از کلام الله مجید، یا حدیثی، یا بیت معروفی

را بگیرند و چنان در نظم و نثر آورند که معلوم باشد قصد اقتباس است، نه سرقت و انتحال (همایی، ۱۳۸۹، ۳۸۳).

در بیت زیر اقتباس است از آیت قرآن که می‌فرماید: **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (فتح ۱)**، به راستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم آوردیم.

السلام ای آنکه لولاک و لعمرك تاج سر
سوره انا فتحنا فتح بازویت نشان
(میر، ۱۳۸۲، ۱۰۶)

این آیت بعد از عقد صلح حدیبیه در سال ششم هجری حین باز گشت حضرت محمد(ص) با همراهانش نازل شده است... در معنا و نظر به آینده، فتح و پیروزی و گشایش گفته می‌شد، زیرا پیامدهای آن به نفع مسلمانان بود (حکمت، ۱۳۹۳، ۴۹۱).

سوره شق القمر لیس کلام البشر شاهد اعجاز اوست در همه وقت و زمن
بدر کامل شد دو نیم از معجزات اقدست شاهد کلک تو شد شق القمر اندر کلام
(میر، ۱۳۸۲، ۸۳)

مفهوم این بیت اشاره به انشقاق قمر و شکافته شدن ماه یکی از معجزه‌های اقدس حضرت پیامبر اسلام دارد. برگرفته از آیه شریفه «**اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ**» می‌باشد. (آیه ۱ سوره قمر) قیامت نزدیک شد و ماه دوباره گشت.

دو چشم نرگسینت رمز ما زاغ البصر داند دو زلف عنبرینت مشک افشان یا رسول الله
ای سید والا گهر چشم تو ما زاغ البصر باشد که چون مه یک نظر بر «میر» حیران بنگری
(میر، ۱۳۸۲، ۱۲۱)

ابیات بالا تلمیح به ماجرای معراج نبی اکرم(ص) پس از گذشتن از سدره المنتهی است. هم‌چنان اقتباس است از آیه «**ما زاغ البصر و ما طغی لقد رأى من آیات ربه الکبری**» [النجم: ۱۷ و ۱۸].
«دیده پیامبر منحرف نشد و سرکشی نکرد. همانا او برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد.»

هم‌چنان تلمیح به ماجرای معراج نبی اکرم(ص) پس از گذشتن از سدره المنتهی است.

تجلی تضمینی: این صنعت ادبی به دو نوع تقسیم می‌شود: کلی و جزئی.

تضمین کلی آن است که آیتی را مکمل در کلام ذکر کنند و در تضمین جزئی قسمتی از آیت در ضمن سخن ذکر شده جزو آن قرار می‌گیرد و این نوع بهتر از گونه نخست بوده در آغاز و یا انجام سخن می‌آید (غلام صفر، ۱۳۵۶، ۳۳).

شاعر در بیت زیر قسمتی از آیه را تضمین نموده است.

الم نشرح ز صدر و سینه تو به فرقت تاج کرما اغنی (میر، ۱۳۸۲، ۱۲۹)
اشاره به (سوره انشراح/آیه ۱-۲) «**الم نشرح لك صدرک و وضعنا عنک وزرک**» (آیا ما سینه‌تو را نگشودیم و بار سنگین را از دوش تو بر نداشتیم؟) (خرم دل، ۱۳۹۳، ۱۳۱۰)

شاد گشتم چون شنیدم آیه لاتقنطوا

بر در لطف عمیمت دلفکاران آمدیم

(میر، ۱۳۸۲، ۸۱)

میر در این بیت می‌گوید: زمانی که بر درگاه رحمت و لطف کامل تو با دل حزین آمدم، آیه «لا تقنطوا» را شنیدم، شاد و خوشحال شدم. این بیت اشاره به (آیه ۵۳ سوره زمر) دارد، که می‌فرماید: «...لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

«نا امید نشوید از رحمت خدا قطعاً خداوند می‌آمزد همه گناهان را. چرا که او بسیار آمرزنده و بس مهربان است» (خرم دل، ۱۳۹۳، ۳۹).

اگر صد جام می‌نوشتند چو کوه از جا نمی‌جنبند هنوز هل من مزید گفته سر در جیب جان دارند

(میر، ۱۳۸۲، ۵۵)

خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (۳۰)». روزی می‌گوییم به دوزخ آیا پر و مملو شدی؟ و می‌گوید: آیا دیگر نیست؟

میر عبارت (هل من مزید) را از همین آیت گرفته است. سالکانی که صد جام عشق را می‌نوشتند که هنوز هم چون کوه پا بر جا اند. و آیا هنوز هم بیشتر است؟ گفته سر در گریبان جان دارند. هل من مزید: آیا باز هم بیشتر است.

از نوبهار عارضت سر سبز باغ کن و فکان ای گردش چشمان تو آینه دار آسمان

(میر، ۱۳۸۲، ۱۰۰)

میر در بیت بالا از ترکیب کن و فکان استفاده کرده است و در قرآن کریم نیز آمده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَرَادَ شَيْءٌ أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (سوره یس، آیه ۸۲) «هرگاه خدا چیزی را بخواهد کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: موجود شو، پس بی درنگ موجود می‌شود.» که به معنای «قول ما برای چیزی این است که وقتی بخواهیم، بگوییم «باش» و آن چیز خواهد بود.»

در شعر و ادب عرفانی، این عبارت به نوعی به نشان دادن قدرت مطلق خداوند در خلق و تغییر جهان اشاره دارد. در این حوزه، «کن فکان» نشان‌دهنده این است که اراده و کلام خداوند قادر است همه چیز را از هیچ به وجود آورد و هر چیزی را مطابق با خواست و اراده او تغییر دهد.

رحمت للعالمینت کرده حق عالمی را چشم بینا کرده‌یی

(میر، ۱۳۸۲، ۱۳۶)

در این بیت اقتباس از آیت قرآن که می‌فرماید: و ما ارسلنک إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِین (انبیا/۱۰۷) و ما تو را جز مایه رحمت برای جهانیان نفرستاده ایم. آیت حضرت محمد (ص) را خطاب می‌کند.

میر می‌گوید: خداوند ترا مایه‌یی رحمت و لطف برای عالمیان کرده است و تو باعث روشنایی چشمان آنانی.

نتیجه گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که میر نادرشاه نه تنها به عنوان یک ادیب متأثر از میراث زبانی و فرهنگ اسلامی، بلکه به عنوان کسی که روح قرآن را در بیان شاعرانه خود جاری ساخته است، شناخته می‌شود. وی با استفاده از واژگان قرآنی در اشعار خود، توانسته است فضای معنوی و الهام گرفته از متن مقدس قرآن ایجاد کند. این واژگان، علاوه بر القای معناهای متعالی، نقش مهمی در غنای زبانی و زیبایی ادبی شعر او ایفا کرده است. انتخاب و به کارگیری کلمات کلیدی مانند: «سدره» «کوثر» و «الست» از قرآن در بافت اشعار، نشان‌دهنده تسلط او بر مفاهیم قرآنی و مهارت او در ترکیب این واژگان با سبک شعری خویش است.

میر نادرشاه به طور مستقیم از مفاهیم، داستان‌ها و آیات قرآنی نیز در اشعار خود بهره برده است. این اقتباس‌ها نشان‌دهنده آگاهی گسترده او از مفاهیم و پیام‌های قرآنی است. برای نمونه، اشارات او به داستان معراج نبی خدای رحمان و عبارات کلیدی مانند «کن فیکون» و مضامین بنیادینی هم‌چون قدرت و اراده الهی، وحدت و توحید و عدالت، ارتباط مستقیمی با مفاهیم قرآنی دارند و این عناصر به صورت هنرمندانه در شعر او بازتاب یافته‌اند.

در اشعار میر نادرشاه، تضمین آیات قرآنی و جملات مقدس جایگاه ویژه‌ای دارد. او با حفظ ساختار اصلی آیات، آن‌ها را در بافت شعری خود جای داده و توانسته است به نوعی پیوند میان متن مقدس و زبان شاعرانه دست یابد. این تضمین‌ها به اشعار او اعتبار معنوی بیشتری بخشیده و مخاطب را به تدبر در مفاهیم قرآنی دعوت می‌کند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که میر نادرشاه نه تنها به عنوان شاعری آشنا با قرآن، بلکه به عنوان فردی که توانسته است آموزه‌های قرآن را در شعر خود زنده کند، در تاریخ ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد.

مآخذ

قرآن کریم.

انوشه، حسن و دیگران. (۱۳۷۸). *دانشنامه ادب فارسی در افغانستان*. جلد سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بیضاوی، ناصر الدین عبدالله. (۱۴۱۰ ق). *تفسیر بیضاوی*. بیروت: ؟

حکمت، ابراهیم. (۱۳۹۳). *قرآن در مثنوی*. چاپ دوم، کابل: سعید.

حنیف بلخی، محمد حنیف. (۱۳۹۶). *پر طاووس یا شعر فارسی در آریانا*. چاپ سوم، به کوشش اسدالله حنیف بلخی. کابل: احمدی.

خرم دل، مصطفی. (۱۳۹۳). *تفسیر نور*. ترجمه و تفسیر مصطفی خرم دل. تهران: احسان.

میر، نادر شاه. (۱۳۸۲). *گلزار عشق*. چاپ سوم، پشاور: آرزو.

غلام صفر. (۱۳۵۶). *تأثیر قرآن مجید در دیوان سنایی*. کابل: مطبعه پوهنتون.

همایی، جلال الدین. (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: اهورا.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳

روش‌شناسی دعوت و تبلیغ در پرتو آیه ۱۲۵ سوره نحل

پوهنمل حکمت‌الله حکمت

پوهنخی شرعیات - پوهنتون بلخ

چکیده

نظام‌های مختلف برای انتقال پیام‌های خود از روش‌های گوناگونی بهره می‌برند، اسلام به عنوان یک نظام زندگی جامع، برای ابلاغ پیام خود به مخاطبان، از روش‌های تبلیغی خاصی استفاده می‌کند که در قرآن کریم به آن به عنوان "تبلیغ" اشاره شده است، تبلیغ در اسلام به معنای رساندن پیام‌های هدایت‌کننده و بشارت‌دهنده است، نخستین مبلغان این دین الهی، پیامبران و سپس وارثان آن‌ها و علمای دین هستند، نظام تبلیغی در جهان‌بینی اسلامی شامل چهار عنصر اصلی است: حامل پیام، مخاطب و روش رساندن پیام، روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و روش گردآوری مطالب مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و با تکیه بر منابع تفسیری، به بررسی روش‌ها و شیوه‌های تبلیغ و رساندن پیام در آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌پردازد، این آیه به سه روش حکمت، موعظه حسنه و مجادله احسن اشاره می‌کند که در این پژوهش به صورت تطبیقی مورد کاوش قرار می‌گیرند، یافته‌های کلیدی این پژوهش عبارتند از: قرآن کریم در آیه ۱۲۵ سوره نحل، علاوه بر سایر روش‌ها، به سه روش خاص برای تبلیغ پیام الهی می‌پردازد، روش حکمت با استفاده از منطق و استدلال، بر عقل مخاطب تأثیر می‌گذارد، روش موعظه حسنه بیشتر بر جنبه عاطفی و احساسی مخاطب تمرکز دارد، روش مجادله احسن، به گفتگوی منطقی و نیکو با افراد معاند و منکر حق می‌پردازد، هدف در نظام معرفتی تبلیغ قرآن، شناخت استعداد مخاطبان، نحوه برخورد با آن‌ها، رضایت خداوند متعال و پرهیز از تبعیض و تعصبات، بر تمام شیوه‌های تبلیغی قرآنی است.

کلیدواژه‌ها: دعوت، تبلیغ، روش، قرآن، حکمت، موعظه حسنه، مجادله‌ی احسن

مقدمه و بیان مسئله

تبلیغ از ریشه «بلوغ» گرفته شده است که به معنای رسانیدن کلام و پیام، خبر و اندیشه به دیگری است و کسی که این پیام را با همه توان به دیگران می‌رساند مبلغ گفته می‌شود هر نظام دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به وسیله تبلیغات به دیگران رسانیده می‌شود و جریان حاکم در هر زمان افزون بر ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی و فرهنگی دارای روش‌های مدرن و پویای تبلیغ همان عصر را دارند، از همین جهت شناخت روش‌های پیام‌رسانی امر ضروری است، بنابراین، تبلیغ یک وسیله است وابسته به خواست کسی است که آن را در دست دارد از دیدگاه قرآن کریم رساندن پیام‌های سازنده‌ی خداوند، به اندیشه و درون مردم مهمترین وظیفه‌ی انبیای الهی است و وارثین آن‌ها (علمای دینی) می‌باشد که از آن به عنوان «رسالت مبلغ» یاد می‌گردد، از نظر اندیشمندان قرآن‌شناس تبلیغ صحیح بزرگترین هنر دین است و مبلغ یک هنرمند بزرگ است که با بکارگیری شیوه‌های مؤثر و نظام‌مند پیام‌های تبلیغ را به دیگران انتقال می‌دهد، لذا پرسشی اساسی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که روش قرآن کریم در رسانیدن پیام به مخاطبین در ضمن آیه ۱۲۵ سوره نحل چگونه است؟

اندیشمندان قرآن شناس از دل آموزه‌های قرآن کریم روش‌هایی را استخراج نموده اند که بکارگیری درست آن‌ها در رسانیدن پیام، مخاطبین را جلب می‌کند.

قرآن‌کریم یک سلسله روش‌ها و شیوه‌های را به کار برده که توجه به آن در امر دعوت و ارشاد مردم، بسیار مهم و حیاتی است، این تحقیق از دو لحاظ دارای اهمیت می‌باشد از لحاظ کاربردی و عملی و از لحاظ علمی، از لحاظ علمی شیوه و روش جدیدی را در بخش‌های دعوت و تبلیغ پایه‌گذاری نموده است که بر خوانندگان گرامی آشکار خواهد بود، هم‌چنان در بخش کاربردی روش و اصولی را با توجه به آیه مبارکه (۱۲۵) سوره نحل به وجود آورده که اگر مبلغین و محتسبین ارشاد و دعوت آن را در امور دعوتی خود در پیش گیرند بدون شک پیام‌های قرآن‌کریم را به شکل هنرمندانه، نظام‌مند و مؤثر به دیگران انتقال خواهند نمود،

روش تحقیق

روش این پژوهش از نوع اسنادی و کتابخانه‌ای است که از طریق جستجو و بررسی ده‌ها کتاب و مقالات مرتبط با محتوی پژوهش حاضر به شیوه توصیفی و تحلیلی انجام شده است، در مورد گونه‌شناسی تبلیغ در قرآن کریم از دیدگاه مفسرین هیچ کتاب، پایان نامه و مقاله‌ای تحریر نشده است از این جهت این عنوان به گونه تطبیقی جدید و نو می‌باشد.

پیشینه تحقیق

در این زمینه شاید بتوان گفت که کتاب‌ها و مقالات زیادی در مورد دعوت و آن دعوت از دیدگاه اسلام به صورت مختصر یا مفصل اشاره داشته اند ولی تا آنجائی که محقق این پژوهش جستجو نموده است، تاکنون با این عنوان (روش شناسی دعوت و تبلیغ در پرتوی آیه ۱۲۵ سوره نحل) هیچ مقاله، کتاب، رساله، مصاحبه و پژوهش صورت نگرفته است، لذا این تحقیق هم به لحاظ نام و عنوان و هم به لحاظ ساختار و سازمان‌دهی روش شناسی دعوت و تبلیغ را تبیین و تحلیل می‌کند.

مفاهیم

در بحث مفهوم شناسی جهت تبیین و درک درست از آن ضرورت دارد که نخست به توضیح مفاهیم کلیدی و کاربردی در پژوهش پرداخته شود، از این رو برخی فن‌واژه‌ها از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی می‌شود.

الف: اسلوب و روش

روش در زبان عربی به مفهوم اسلوب است و اسلوب در لغت همان راه و روش، فن گفتار و یا کردار است، مثلاً «سلکت اسلوب فلان فی کذا» به این معنی است که در فلان زمینه راه و روش فلانی را پیمودم و اسلوب الکتاب؛ به معنی شیوه‌های نگارش کتاب استعمال شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲، ۴۷۳)، و در زبان انگلیسی روش به معنی (Method) است، یعنی راه و روش رسیدن است به هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود روش گفته می‌شود.

تعریف اصطلاحی روش از تعریف لغوی آن دور نیست، «روش و اسلوب تبلیغ، همان روش دعوت‌گری یا چگونگی و کیفیت به کارگیری برنامه دعوتی است» (حق پرست، ۱۳۹۲، ۴۴).

ب: تبلیغ

تبلیغ در لغت مصدر بَلَّغَ بمعنی وصل نمودن است، «بَلَّغَهُ السَّلَامَ» وقتی گفته می‌شود که به کسی سلام برسد، و هم‌چنین «وَبَلَّغَ الْكِتَابَ بُلُوغًا» به معنی «وَصَلَ الْكِتَابَ وَصُولًا» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸، ۴۱۹). و نیز تبلیغ به معنی اعلام و اخبار است؛ چنانچه خداوند (جل جلاله) می‌فرماید: «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب: ۳۹): «(پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند؛ و همین بس که خداوند (جل جلاله) حسابگر (و پاداش‌دهنده اعمال آن‌ها) است!»

از منظر اصطلاحی تبلیغ تعریف مختلف و متنوعی دارد که در این مبحث برخی آن‌ها بررسی می‌شود: تعریف اصطلاحی تبلیغ اخص از معنی لغوی آن می‌باشد؛ زیرا تبلیغ به معنی اعلام و اخبار دین است، (صارمی و ژبلا، مراد پور، ۱۳۹۳، ۲۳) و یا برخی می‌گویند: «تبلیغ بمعنی خواندن کسی به دینی یا مسلکی و کشاندن او به راهی که تبلیغ کننده آن را قصد کرده است» (صادقی، ۱۳۹۶، ۱۶۸).

ج: دعوت

در لغت عرب برای دعوت معانی مختلفی از قبیل بسیار فریاد زننده، ندا و طلب بیان شده است، از کلمه «الدعاء» گرفته شده و آن ندای مردم است به آنچه که به آن امر شده‌اند و ترغیب ایشان بر عمل کردن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ۶۷۹)، دعوت به سوی چیزی یعنی اثبات و دفاع کردن از آن، بدون توجه به حق یا باطل بودنش، یا دعوت به معنی خواندن، خواندن کسی به مهمانی یا جایی آمده است (معین، ۱۳۹۰، ۲، ۴۲۷). راغب (رحمه الله) این واژه را به معنی ادعای نسب و خویشاوندی می‌داند با کسره و فتحه حرف (د) در دو معنی است، از هری می‌گوید: با کسره حرف (د) یعنی فرزندی را که از پدر دیگری است به خود نسبت دهی و او را چون فرزند خود بدانی که او را -دَعَى- می‌گویند که هم فاعل است و هم مفعول که آن پدر ادعائی و نیز آن فرزند را شامل می‌شود، کسانی می‌گویند: فی القوم دعوة- با کسره حرف (د) یعنی در آن قوم خویشاوندی و فامیلی است، و دعوة با فتحه حرف (د) به مهمانی خواندن و دعوت کردن است، چنانچه گفته می‌شود: «دعوت النَّاسِ» مردم را به مهمانی خواندم که بیایند و غذا بخورند این نظر بیشتر لغت‌شناسان است، بعضی از آنان که

عکس این می‌گویند یعنی دعوت با فتحه حرف (د) برای منسوب کردن دیگری بخود و دعوه با کسره حرف (د) برای مهمانی، ازهری می‌گوید: الدّعی المنسوب الی غیر ایه (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ۶۷۹).

دعوت در اصطلاح، تعریف‌های متعددی دارد که از نظر تعیین دقیق معنی دعوت و نوع نگرش نسبت به آن، با هم اختلاف دارند که در این مبحث به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

شیخ محمد خضر حسین می‌گوید: دعوت عبارت از تشویق مردم به خیر و هدایت و امر به معروف و نهی از منکر برای نیل به سعادت دنیا و آخرت می‌باشد (حسین، بی تا: ۵۶).

دکتر احمد غلوش می‌گوید: دعوت، علمی است مشتمل بر عقیده، شریعت، اخلاق و... که اسلام، در پی تلاش‌های عملی گوناگون، با بهره‌جویی از آن علم، به مردم شناسانده و رسانده می‌شود (احمدغلوش، ۱۳۸۹، ۹۸). کسانی هم، تنها اهداف و غایات دعوت را، در تعریف خود از این علم ذکر کرده‌اند.

محمد غزالی: دعوت عبارت از برنامه‌ای کامل است که همه‌ی دانش‌های مورد نیاز مردم را در خود گنجانیده تا با آن، مردم هدف از زندگی را درک کنند و نشانه‌های راهی را که آنان را هدایت می‌کند در یابند (غزالی، بی تا، ۸۷۰).

شیخ آدم عبدالله الألوری گفته است: دعوت یعنی این که دیدگان و عقول مردم را متوجه عقیده و مصلحتی کنیم که برایشان مفید و سودمند باشد و آن عبارت است از فراخوانی به نجات مردم از گمراهی‌هایی که نزدیک است دچار آن شوند، یا معصیتی که نزدیک است آنان را در بر گیرد (الوری، ۱۳۸۹، ۳، ۳۰۹).

با توجه به تعریف‌های فوق می‌توان گفت دعوت به اسلام عبارت است از فراخواندن و سوق دادن و تشویق مردم به تمسک به دین، برای این که دعوت اسلامی، هم شامل مراحل دعوت تبلیغی، تکوینی و تنفیذی شود و هم مشتمل بر عناصر کار پیامبران (علیهم الصلاۃ والسلام) به صورت عام و کار پیامبر بزرگوارمان حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) به طور خاص، گردد؛ دعوت اسلامی عبارت از رساندن و تعلیم اسلام به مردم است تا پیام در متن زندگی مردم وارد و به آن عمل نمایند (زیدان، ۱۳۸۹، ۲۴۹).

وظیفه شناسی تبلیغ در قرآن کریم

در هندسه معرفتی قرآن کریم، تبلیغ دین وظیفه همه‌ی مسلمانان است که به اندازه توان خود در راه رسانیدن دین به دیگران زحمت و تلاش کند، اما قرآن کریم از پیامبران و گروه خاصی از مؤمنان به عنوان مبلغان ویژه یاد نموده است که در این مبحث ضمن برخی آیات تبیین می‌گردد.

نخستین مبلغان پیامبران هستند؛ چنانچه خداوند متعال به پیامبر اسلام خطاب می‌کند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده، ۶۷)، «ای فرستاده (خدا، محمد مصطفی!)، هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به تمام و کمال و بدون هیچگونه خوف و هراسی، به مردم) برسان (و آنان را بدان دعوت کن) و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را (به مردم) نرسانده ای (و ایشان را بدان فراخوانده‌ای، چرا که تبلیغ جمیع اوامر و احکام بر عهده تو است و کتمان جزء از جانب تو، کتمان کل است) و خداوند تو را از (خطرات احتمالی کافران و اذیت و آزار) مردمان محفوظ می‌دارد، (زیرا سنت خدا بر این جاری است که باطل بر حق پیروز نمی‌شود و) خداوند گروه کافران (و مشرکانی را که در صدد اذیت و آزار تو بر می‌آیند و می‌خواهند برابر خواست آنان دین خدا را تبلیغ کنی، موفق نمی‌گرداند و به راه راست ایشان) را هدایت نمی‌نماید» (سید قطب، بی تا، ۴۶۱).

خداوند متعال خبر می‌دهد که از همه پیامبران به طور عموم و از پیامبران اولوالعزم که این پنج پیامبر هستند به طور ویژه پیمان محکم گرفته تا دین خدا را برپا دارند و در راه او جهاد نمایند و این راهی است که پیامبران گذشته بر آن رفته‌اند تا اینکه با بعثت سرور و بهتریانشان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) سلسله آن‌ها پایان یافت و مردم فرمان یافتند تا به آن‌ها اقتدا نمایند، و خداوند پیامبران و پیروانشان را از این پیمان محکم خواهد پرسید که آیا به این عهد و پیمان وفا کرده و راست گفته‌اند؟ تا در صورت وفاداری بهشت را به عنوان پاداش به آن‌ها بدهد و یا کفر ورزیده‌اند که آنگاه به آنان عذاب دردناک خواهد داد، خداوند متعال می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (الأحزاب، ۲۳) «از مؤمنان مردانی هستند که بر پیمانی که با خدا بسته‌اند راست گفته‌اند» (گمشادزهی، بی‌تا، ۷، ۲۵۰). در برخی آیات قرآن کریم دعوت و تبلیغ را وظیفه گروه خاص می‌داند: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، ۱۲۲) «مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند، باید که از هر قوم و قبیله‌ای، عده‌ای بروند تا با تعلیمات اسلامی آشنا شوند و هنگامی که به سوی قوم و قبیله‌ی خود برگشتند، آنان را ترسانند تا (از ضلالت) خودداری کنند»، طبق این آیه گروه خاص برای تبلیغ و دعوت دین مردم وظیفه دارند که در گام نخست علم بیاموزند و سپس به مردم برسانند، و در جای دیگر مشخص‌تر می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴)، «باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگارانند». برخی آیات قرآن کریم دعوت‌گری را وظیفه هر انسان می‌شمارد: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه، ۷۱)، «مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایست باز می‌دارند و نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمانبرداری می‌کنند خدا اینان را رحمت خواهد کرد، خدا پیروزمند و حکیم است»، بدین ترتیب تبلیغ دارای اهمیت خاص و رفیع بوده که هیچ‌گاه زمین را بدون مبلغ نگذاشته است (صادقی، ۱۳۹۶، ۱۶۸).

گونه‌شناسی روش‌های دعوت و تبلیغ در قرآن کریم

در مبحث پیشین بیان گردید که دعوت و تبلیغ وظیفه مؤمنان است، در این مبحث به روش‌های سه‌گانه تبلیغ؛ روش حکمت، موعظه حسنه و جدال احس در آیه ۱۲۵ سوره نحل از نظر تفسیر شناسان بررسی می‌گردد:

الف: روش حکمت

یکی از مهم‌ترین روش‌های تبلیغی است قرآن کریم می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل، ۱۲۵)، «(ای پیامبر) مردمان را با حکمت، اندرزهای نیکو به راه پروردگارت فراخوان و با ایشان به شیوه‌ی هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن».

قرآن در این آیه بحث و گفتگوی منطقی و مستدل را حکمت عنوان کرده است، حکمت از واژه «حکمه» مشتق شده و «حکمه» وسیله است که برای تحت کنترل درآوردن حیوان سواری و جلوگیری از سرکشی آن بکار گرفته می‌شود و از آنجائی که دارنده علم و دانش و حکمت از ارتکاب اخلاق پست باز می‌دارد، به آن حکمت گفته می‌شود (حموی، بی‌تا، ۵۶). طبق این آیه نخستین گام در دعوت به سوی حق استفاده از منطق صحیح و استدلال‌ات حساب شده است، مبلغ دین با روش حکیمانه درون و فکر مخاطبین را به حرکت در آورده

و عقل‌های آن‌ها را بیدار می‌سازد، حکمت دانش محکم و استدلالی است که انسان را در اصول یا فروع به هدف و مطلوب صحیح می‌رساند، طبق این آیه افزون بر محکم بودن مواد دعوت، روش دعوت نیز باید حکیمانه باشد، تا باخوف و رجا همراه گردد تا هیچ کسی نه مأیوس و نا امید گردد و نه کسی مغرور شود؛ یعنی نه مانند زاهد محض باشد که مردم را به خدای قهار و منتقم بخواند و خوف و ترس را بر امید و انگیزه ترجیح بدهد و نه چنان مردم را امیدوار کند و مردم را بر خدای غفار و ستار دعوت کند که رجاء را بر ترس ترجیح بدهد و در نتیجه اشخاص مغرور شوند، دعوت حکیمانه، دعوت اعتدالی است.

دعوت به روش حکیمانه در اینجا حکمت گفتاری است؛ چنانچه ابن زید می‌نویسد: «هر گفتاری که تو را به سوی نیکی بخواند یا راهنمایی کند و یا تو را از بدی باز دارد، حکمت است» (حمید، ۱۳۸۴، ۳۳) و استاد زحیلی معتقد است که منظور از حکمت، حکمت در گفتار است که باید مبلغ به آن آراسته باشد (زحیلی، ۱۴۱۸، ۱۴، ۲۷۱).

برخی اندیشمندان می‌گویند هر کلامی که موافق حق و حقیقت باشد حکمت است، «يُوتِ الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (البقره، ۲۶۹)، «خداوند (جل جلاله) دانش را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد و هر کس که به او دانش داده شده است خیر فراوانی داده شده است»، خداوند (جل جلاله) در این آیه «خیر» و «حکمت» را به هم ربط داده و وجه این ارتباط این است که حکمت معانی گفتار لغزش ناپذیر و کردار استوار را شامل می‌شود (کشاف، ۱۳۸۷، ۹۷، ۹۸). و منظور ما در این مبحث حکمت گفتاری و حکمت معرفتی است، مبلغان دین الهی، برای هرگفتار و یا هر علمی که به صورت مستمر و تغییرناپذیر اصلاح حال مردم و عقیده آن‌ها استعمال شود، می‌باشد (حمید، ۱۳۸۴، ۳۳).

ب: ویژگی‌های مبلغ با حکمت

هرگاه دعوت‌گر و مبلغ دین به بعضی از صفات و خصوصیات شایسته آراسته گردد حکمت و تحقق غرض تبلیغ حق با آگاهی - به توفیق الهی را مراعات نموده است.

۱- تقوی

مراد از تقوی انجام اوامر الهی، ترک منہیات و آراسته شدن به صفات اهل ایمان و تقوی و پرهیزگاری در برابر خداوند است و به آنچه نصیب انسان گردیده است، به آن رضایت دارند و هرگاه در مسیر تبلیغ به مشکلات مواجه شوند خداوند مشکلات مبلغ دین را حل می‌کند؛ چنانچه می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» (الطلاق، ۴) «و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند (جل جلاله) کار را بر او آسان می‌سازد» (زمخشری، ۱۴۰، ۵، ۱۶۵).

۲- اخلاص

اخلاص و انجام اعمال تبلیغ بخاطر رضایت خداوند مهم‌ترین خصلت مبلغ با حکمت است، گروهی که بیشتر از همه باید در طلب این خصلت باشند و بیشتر از همه به آن نیاز دارند علماء و دعوت‌گران هستند، و از اولین گروه‌هایی که در روز قیامت به آتش جهنم انداخته می‌شوند کسانی هستند که این خصلت را تباه کرده اند و غزالی (رحمه الله) در احیاء العلوم در مورد مبلغ ریاکار می‌گوید: این لغزشی بزرگ و پستی عظیم و فریب شیطان است مگر آن کسی که خدا عیوبش را به وی شناسانده و چشم بصیرتش را به نور هدایت گشوده است (حمید، ۱۳۸۴، ۳۳).

۳- علم

مبلغ با حکمت عالم است از روی علم سخن می‌گوید؛ چنانچه خداوند (جل جلاله) از بصیرت سخن گفته است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ» (یوسف، ۱۰۸)، «بگو: این راه من است که من مردم را با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم»، بلکه چنانکه گذشت یکی از معانی بارز حکمت که ما الآن در صدد بیان آن هستیم علم می‌باشد، بصیرت، علم و حکمت را با هم جمع می‌کند و حسن بصری (رحمه الله) در همین مورد می‌گوید: عمل کننده بدون آگاهی مثل رهروی است که راه را نمی‌شناسد (حمید، ۱۳۸۴، ۳۳).

۴- تواضع

سرشت مردم به گونه‌ای است که تجاوز دیگران و یا تحقیر شدن خود را بر نمی‌تابند، اگر چه در قالب حق و حقیقت بر آنان عرضه شود، بلکه استعلاء و خود بزرگ بینی علت اصلی کراهت از حق و حقیقت و نپذیرفتن آن می‌باشد، مبلغ دین الهی باید شخصیت درونی او و بینش‌ها و انگیزه‌های وی رابطه وجود داشته باشد (زری پیشگر، ۱۳۹۸، ۴).

از همین جهت خداوند (جل جلاله) به پیامبر اسلام خطاب نموده است: «وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَ لَاتَعْدُ عِینَکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا» (الکہف، ۲۸) «با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و شامگاهان می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آن‌ها بر مگیر.» (حمید، ۱۳۸۴، ۳۴).

۵- انتخاب اوقات مناسب و غنیمت شمردن مناسبات:

انتخاب اوقات مناسب یکی از نشانه‌های بزرگ و تأثیرگذار حکمت و وجود آن است که بیان جامعی از ابن مسعود (رضی الله عنه) آن را متبلور نموده است: قلب مردمان گاهی متمایل بوده اقبال می‌کنند، و گاهی هم پشت کرده و بریده‌اند، به هنگام تمایل و اقبالشان آنان را دریابید و به هنگام بریدن و پشت کردن رهایشان سازید، ابن مسعود (رضی الله عنه) هر پنجشنبه سخنرانی می‌نمود، مردی به ایشان گفت: دوست داشتیم هر روز برایمان سخنرانی کنید، ایشان فرمودند: «همانا دوست ندارم شما را خسته و کسل گردانم، لذا در موقع مناسب برایتان موعظه می‌خوانم، هم‌چنان که پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برای پرهیز از به ستوه آمدن ما در مواقع مناسب برایمان موعظه می‌خواند، و به هر دلیل که بوده، نزول کتاب پروردگارمان به صورت بخش بخش و جزء جزء، و به مقتضای مناسبات، حوادث، زمان‌ها و مکان‌ها بوده است، حضرت علی (رضی الله عنه) می‌فرمایند: «لَا تَتَكَلَّمَنَّ إِذَا لَمْ تَجِدْ لِلْكَلامِ مَوْقِعًا» (آمدی، ۱۴۱۰، ۱۰۲۷۴) «وقتی برای گفتار، زمان مناسب نمی‌بینی، سخن مگو».

و مسلّم است که اقبال مردم در رمضان با غیر رمضان متفاوت است و نیز در موسم حج بهتر از هر وقت دیگری آماده پذیرش هستند (حمید، ۱۳۸۴، ۳۷).

۶- مراعات اهمیت مسائل و ترتیب اولویات:

بدون شک حکمت مقتضی تأمل در مراتب امور دعوت است مهم این است که دعوت گر از کجا شروع کند، لذا قضایای عقیده و اصول دین و آئین در درجه اول قرار می‌گیرد، زیرا اگر این مسائل در بنده‌ای صحیح نباشند، کار نیک و عمل شایسته برایش سودمند نخواهد بود: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَالًا الَّذِینَ ضَلَّ سَعِیُّهُمْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ هُمْ یَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صَعًّا أُولَئِکَ أُولَئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ

فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» (الکھف، ۱۰۳، ۱۰۵)، «بگو: آیا به شما خبر دهم زیانکار ترین مردم کیست؟» کسانی هستند که کوشش‌هایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند، آن‌ها کسانی هستند که به آیات پروردگار شان و لقای او کافر شدند به خاطر همین کفر به مبدأ و معاد اعمالشان نابود شد، لذا روز قیامت میزانی برای آنان برپا نخواهیم کرد»، در دعوت، هم کلیات هست و هم جزئیات، هم واجبات و هم مستحبات، هم محرمات و هم مکروهات، هم قضایای بزرگ و هم قضایای کوچک، هر کدام باید جایگاهش شناخته شده و سرجای خودش قرار داده شود (حمید، ۱۳۸۴، ۳۳).

روش موعظه حسنه (اندرز نیکو)

در مبحث گذشته از روش حکمت که بیشتر جنبه عقلی و استدلالی دارد، برخلاف روش موعظه حسنه که مبلغ با بهره‌گیری از «بعد عاطفی» انسان مردم را به طرف پیام خود جلب می‌کند، از این رو موعظه حسنه جنبه عاطفی دارد ولی حکمت بیشتر جنبه عقلی و استدلالی دارد هرچند برخی‌ها می‌گویند: موعظه به شیوه نیک و جدال به بهترین شیوه از بارزترین مصادیق داخل در مفهوم حکمت هست، ولی شایسته آن است که هر کدام به صورت خاص بحث شوند؛ زیرا آیه در صدد بسط و تفصیل مفهوم حکمت است از همین جهت این دو مصداق بصورت خاص ذکر شده است: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل، ۱۲۵)، «به وسیله حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت کن و به وسیله اندرزهای نیکو و با آن‌ها (مخالفان) به طریقی که نیکوتر است به مناظره پرداز»،

موعظه در لغت وعظه یعظه وعظا وعظه گرفته شده است به معنی پند و اندرز نیکو است؛ چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: «يُعِظُكُمُ اللَّهُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النحل، ۹۰)، «خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۳، ۳۳۹). از مقید کردن «موعظه» به «حسنة» بر می‌آید که اندرز بر دو گونه است: یکی اندرز نیکو و دیگری اندرز غیر نیکو، اندرز نیکو آن است که از هرگونه خشونت، برتری جویی، تحقیر دیگران، تحریک حس لجاجت و همانند آن‌ها دور باشد و گرنه اثر مطلوب ندارد، «عمل یا دعوت «موعظه‌ی حسنه» زمانی بر طرف مقابل اداء می‌شود که از هرگونه خشونت، برتری جویی و تحقیری که حسّ عناد، لجاجت و امثال آن‌ها را بر انگیزد عاری باشد، و در غیر آن نتیجه مطلوب ندارد. (جرجانی، ۱۴۰۳، ۱۳۲).

زمخشری به یک معنی لطیف و ظریف در آن اشاره می‌کند، آنجا که می‌گوید: «الموعظة الحسنه» آن است که قصد نصیحت و نفع رسانی بر مخاطب پوشیده نماند، یا به سخن دیگر: یادآوری خیر و نیکی است که بوسیله آن قلب نرم می‌گردد (اندلسی، ۱۴۲۰، ۵، ۵۴۹)، از آنجا که در «الموعظة الحسنه» غالبا مراد بازداشتن مخاطب از ارتکاب اعمال ناپسند و افتادن در آن می‌باشد، احتمال دارد که یک درستی و گستاخی از جانب واعظ و یا یک دل شکستگی در دل مخاطب ایجاد شود، لذا به «شیوه‌ی نیک» مقید شده است، بر همین اساس، هرگاه موعظه مطلق ذکر شود مراد موعظه حسنه است. (حق پرست، ۱۳۹۲، ۱۱۱).

ویژگی‌های پند نیکو

۱- گفتار نرم

گفتگوی ملایم و گفتار نیکو، اشتیاق مخاطب را بر می‌انگیزد که سریع‌تر سخن متکلم را بپذیرد؛ قرآن کریم از دعوت ابراهیم (علیه السلام) حکایت می‌کند که آن حضرت (علیه السلام) با این کلمات دلسوزانه پدرش را مخاطب قرار می‌دهد: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم، ۴۲، ۴۷): «ای پدر! چرا چیزی را پرستش میکنی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و اصلاً شر و بلائی از تو بدور نمی‌دارد؟ «ای پدر! دانشی (از طریق وحی الهی) نصیب من شده است که بهره‌ی تو نگشته است، بنابر این، از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمود کنم، پدرم! شیطان را پرستش مکن؛ [چون] شیطان همیشه نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بوده و هست ای پدر! من از این می‌ترسم که عذاب سختی از سوی خداوند مهربان گریبان گیر تو شود و آنگاه همدم شیطان شوی، (پدر ابراهیم برآشفته و) گفت: آیا تو ای ابراهیم از خدایان من رویگردانی؟ اگر (از این کار یکتاپرستی و ناسزاگویی درباره بتان) دست نکشی، حتماً تو را سنگسار می‌کنم، برو برای مدت مدیدی از من دور شو،* (ابراهیم علیه السلام) گفت: سلام بر تو، من از پروردگارم تقاضای آمرزش خواهم کرد، چرا که او نسبت به من بسیار عنایت و محبت دارد»،

از نظر قرآن کریم دعوت و تبلیغ دین، باید همراه ملایمت باشد و مبلغ دلسوزانه مردم را دعوت نماید؛ برای نمونه خدای سبحان به حضرت موسی و هارون دستور می‌دهد که به نزد فرعون طغیانگر بروند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه، ۴۴)، «سپس به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد»!

۲- تلمیح و اشاره

یکی از ویژگی‌های مهم گفتار نیک این است که مشکلات مخاطبین را به طور عمومی و به جای تصریح به اشاره و تلمیح گفته شود؛ زیرا تصریح و به صراحت گفتن به آبرو و حیثیت اشخاص بر می‌خورد و حتی گاهی به رخ کشیدن باعث پافشاری و سرپیچی می‌شود، ولی تعریض و به کنایه چیزی را گفتن، آدم‌های بزرگوار و ذهن‌های با ذکاوت و بصیرت‌های درخشان را متقاعد می‌سازد، به ابراهیم ادهم (رحمه الله) گفته شد: چنانچه شخصی نقصان دیگری را ببیند و یا خبردار شود آیا باید به او بگوید؟ جواب داد: این توبیخ بوده و باید با کنایه به او گفته شود،

همه این‌ها برای رفع حرج از بندگان و برانگیختن انگیزه خیر در آنان است وظیفه ما چه چیزی جز این است؟ در حالی که تعریض و کنایه‌گویی سنت ثابت و همیشگی پیغمبر ما (صلی الله علیه وآله وسلم) در خطاب به اصحابش بوده است و همیشه به جای خطاب مستقیم به آن‌ها می‌فرمودند: «حال کسانی که چنین می‌کنند و چنان می‌گویند، چگونه است؟ أم درداء می‌گوید: «هر کس برادرش را مخفیانه پند و نصیحت دهد به حقیقت او را آراسته است، و هر کس او را در ملأ عام پند دهد به حقیقت او را رسوا کرده است» (واسطی، ۵۵۶). ابن بطال می‌گوید: مدارا از اخلاق مؤمنان است که عبارت از گسترانیدن بال رحمت برای مردم و نرمی گفتار و ترک درشتی و از تأثیرگذارترین اسباب ایجاد انس و الفت است، و می‌گوید: بعضی‌ها گمان کرده‌اند که مدارا همان

سازشکاری است که اشتباه می‌کنند، زیرا مدارا توصیه شده است، در حالی که سازش کاری حرام است (حق پرست، ۱۳۹۲، ۱۱۳). اجازه مدارا کردن به این جهت داده شده است؛ چون انسان موجودی اجتماعی است و برای عزلت و گوشه‌نشینی خلق نشده است، بلکه برای آشنایی و کمک و تعاون به همدیگر خلق شده است، پس حکمت خدا این گونه است که به وسیله مدارا به عنوان یک ادب معاشرت، به انسان این امکان را می‌دهد که آنچه باعث گسستگی انسان‌ها و دوری آن‌ها می‌شود، پرهیز کند و تمام افراد جامعه در آن زندگی کنند (حمید، ۱۳۸۴، ۴۸).

۳- روش جدل احسن (گفتمان معرفتی)

واژه‌ی جدل از نظر لغت‌شناسان به معنی مناقشه و مخاصمه است (مجمع اللغة العربیة بالقاهرة، بی تا، ۱، ۱۲۳) و در اصطلاح عبارت از حجت و یا شبه حجت که خصم را از گفتار باز دارد، تا رأی خود را اثبات نموده و دلیل مخالف را رد نماید؛ گفت‌وگوهای دو طرفه که به پیروز گردانیدن و تأیید کردن مشرب‌های فکری مربوط است گاهی به شیوه‌های نیکو و گاهی به طرز باطل انجام می‌گیرد، از تنقید جدال به «بالتی هی احسن» بر می‌آید که جدل‌های نیکو که پشت آن با ادله استحکام یافته باشد، مورد تأیید قرآن کریم است: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل، ۱۲۵). استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت‌یافتگان داناتر است، طبق فرمایش قرآن کریم، جدال محاجه و گفتگویی است که به خصومت نمی‌انجامد؛ زیرا جدال به «بهترین شیوه» چیزی شبیه همان موردی که برای «موعظه حسنه» گفته شد، شایستگی جدال در التزام به منطقی بودن آن و دور بودن آن از خشونت و چشم‌پوشی از مسایل کوچک به خاطر مسایل بزرگتر به منظور حفظ وقت و عزت نفس و مردانگی است، که باید با نرمش و ملاطفت آمیخته بوده و از درشتی و خشونت دور باشد، شیوه جدل، آداب فراوانی دارد که بعضی‌ها به انگیزه و اسباب آن و برخی‌ها به شیوه‌ی جدل و کیفیت آن و عده‌ای به آثار و نتایج آن مربوط می‌شود و مهم‌ترین ویژگی آن را می‌توان این‌گونه برشمرد:

الف: هدف و مقصد از جدل باید تصحیح شود،

ب: شیوه‌ی ساختار باید تصحیح گردد،

ج: نتیجه تصحیح شود و اثر سالم بماند (حق پرست، ۱۳۹۲، ۱۱۸).

قرآن کریم در جای دیگر از جدال غیر احسن یاد کرده است، جدال غیر احسن با مقدمات مقبول، دنبال این است که باطلی را زنده یا حقی را بمیراند، قرآن کریم از این‌گونه جدال نهی کرده است. علامه آلوسی می‌نویسد: «ترتیب روش‌های دعوتی به حسب درجه فهم مردم و استعداد پذیرش حقیقت است: نخست؛ خواص مردم دل‌های نورانی و استعداد بالایی دارند و حقایق علمی را به سرعت می‌پذیرند و این گروه با حکمت (برهان) دعوت و هدایت می‌شوند، دوم؛ مردمی که دل‌های تاریک و استعداد ضعیف دارند، بیشتر با عادات و رسوم جامعه سرو کار دارند، این گروه از راه موعظه حسنه دعوت و هدایت می‌شوند، سوم؛ گروهی که باطل در دل‌های آن‌ها رسوخ کرده است و از مذهب خرافی پدران شان اطاعت می‌نمایند، این گروه نه از راه برهان و حکمت و نه از راه موعظه حسنه هدایت می‌شوند، بلکه از راه جدال احسن هدایت می‌شوند، لذا پیامبر (ص) مأموریت یافت که با آنان جدال احسن نماید» (آلوسی، ۱۴۱۵، ۷، ۴۷۸).

نتیجه‌گیری

بر اساس این پژوهش که به بررسی روش‌های تبلیغی در آیه ۱۲۵ سوره نحل پرداخته است، می‌توان نتیجه‌گیری‌های ذیل را ارائه کرد:

الف-جامعیت نظام تبلیغی اسلام: اسلام به عنوان یک نظام جامع زندگی، به مقوله تبلیغ و رساندن پیام الهی به مخاطبان نیز اهتمام ویژه‌ای داشته است.

ب - روش‌های سه‌گانه تبلیغ: روش حکمت در این روش، مبلغ با استفاده از استدلال‌های منطقی، براهین عقلی و ارائه شواهد و مستندات، به دنبال اثبات حقانیت آموزه‌های دینی و اقناع مخاطبان است، روش موعظه حسنه؛ در این روش، مبلغ با بهره‌گیری از لحنی نرم، عاطفی و پرهیز از هرگونه خشونت و تند، به دنبال ایجاد انگیزش و تحریک وجدان مخاطب برای گرایش به سوی آموزه‌های دینی و عمل به آن‌ها است، روش مجادله احسن؛ در این روش، مبلغ با حضور در مناظره‌ها و گفتگوهای منطقی با معاندان و منکران حق، با ارائه استدلال‌های قوی و پاسخگویی به شبهات و مغالطات، به دنبال اثبات حقانیت دین و ابطال نظرات مخالفان است.

ج- ویژگی‌های نظام تبلیغی قرآن: در نظام تبلیغی قرآن، شناخت مخاطبان و ویژگی‌های فردی و اجتماعی آن‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، مبلغ قرآن با توجه به این شناخت، روش و شیوه تبلیغی خود را متناسب با مخاطب انتخاب می‌کند در تبلیغ قرآنی، کرامت و احترام به مخاطب، فارغ از هرگونه گرایش و عقیده‌ای، اصل اساسی است.

د- کارکردهای تبلیغ در نظام اسلامی:

۱- تبلیغ در نظام اسلامی، ابزاری کارآمد برای ترویج آموزه‌های دینی در جامعه و نهادینه کردن ارزش‌ها و باورهای دینی در میان آحاد مردم است

۲-تبلیغ، رسالت انبیاء و اولیای الهی را در دعوت انسان‌ها به سوی حق و حقیقت و رهایی از ظلمت جهل و گمراهی تداوم می‌بخشد،

۳-تبلیغ، مبنای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی است و زمینه را برای اصلاح و ارتقای اخلاقی و معنوی جامعه فراهم می‌کند،

۴-تبلیغ، با ترویج آموزه‌های مشترک دینی، زمینه را برای وحدت و انسجام در جامعه اسلامی فراهم می‌کند و از بروز تفرقه و پراکندگی جلوگیری می‌کند،

ه- چشم‌اندازهای نوین در تبلیغ:

با توجه به تحولات نوین در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و ارتباطی، ضرورت بازنگری و نوآوری در روش‌های تبلیغی بیش از پیش احساس می‌شود، مبلغان دین باید با بهره‌گیری از دانش و فناوری‌های نوین، شیوه‌های نوین و کارآمدی را برای تبلیغ دین و رساندن پیام الهی استفاده نمایند،

مأخذ

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴). *لسان العرب*، دوم، بیروت: دار صادر، احمد غلوش، احمد، (بی تا)، *الدعوة الاسلامیه، المدينه المنوره: الجامعة الاسلامیه، الوری، آدم عبدالله، (۱۳۸۹). تاریخ الدعوة بین الأمس و الیوم، بیروت: دارالفکر الاسلامیه، اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰). البحر المحیط، بیروت: دار الفکر*
- ألوسی، محمود بن صلاح الدین، (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه،
- آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰). *غرر الحکم ودرر الکلم، قم: دالکتب الاسلامی، البحرانی، سیدهاشم بن سلیمان. (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، جرجانی، علی بن محمد. (۱۴۰۳). *التعریفات*، اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، حسین، محمد خضر. (بی تا)، *الدعوة الی الاصلاح، أبو ظبی: دار الإمام مالک، حسین، معین الدین. (۱۳۸۱). فرهنگ معین، تهران: سرایش، حق پرست، لطف الله. (۱۳۹۲). اصول، کابل: تمدن شرق، حموی، احمد بن محمد. (بی تا). *المصباح المنیر، بیروت: المكتبة العلمیه، حمید، صالح. (۱۳۸۴). حکمت و آداب موعظه در دعوت و تبلیغ، مترجم: إسحاق، دبیری، ریاض: دار العاصمه، راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۹). *ترجمه مفردات قرآن*، مترجم: جهانگیر ولدبیگی، تهران: آراس، زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸). *التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج، دمشق: دار الفکر المعاصر، زری پیشگر، مقاله «آداب سخن در قرآن و روایات»، مجله علمی پژوهشی علامه طباطبائی، پائیز ۱۳۹۸. زمخشری محمود بن عمرو زمخشری. (بی تا). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول.*****
- زیدان، عبدالکریم. (۱۳۸۹). *اصول دعوت، مترجم: عبدالناصر، زاهد، کابل: حاجی سردارخان وپسران، سید، قطب. (بی تا). فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خردم دل، المكتبة الشاملة، شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل. (۱۴۲۱)، *مسند أحمد الرساله، بیروت: مؤسسة الرساله، الأولى. العروسی الجویزی، عبدالعلی بن جمعه. (۱۴۱۵). تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان. علی، صارمی و ژایلا، مراد پور. (۱۳۹۳). *دعوت چیست؟ و داعی کیست؟، ارومیه: دارالخلاص. غزالی، محمد. (بی تا). مع الله، اول، قاهره: دار الصابونی. الکاشانی، محمد محسن. (۱۴۱۶). *تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم، بیروت: دارالفکر. واسطی، أحمد بن إبراهيم. (۱۳۹۴). النصيحة فی صفات الرب جل وعلا بیروت: المكتب الإسلامي.****



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳

بررسی میزان سواد رسانه‌ای محصلان پوهنتون بلخ

پوهنمل محمد عیسی سخاوتی

پوهنځی ژورنالیزم - پوهنتون بلخ

جلال‌الدین ثاقب

چکیده

سواد رسانه‌ای به عنوان یک مفهوم مهم در حوزه‌ی رسانه و ارتباطات به شمار می‌رود و مخاطب را در برابر رسانه‌ها بیمه می‌کند این تحقیق تحت عنوان «بررسی میزان سواد رسانه‌ای محصلان پوهنتون بلخ» انجام شده است. روش به کار گرفته شده در این تحقیق روش کمی-پیمایشی است که با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام شده است. مبنای نظری این تحقیق را نظریه‌های «توان بخشی، شکاف آگاهی و یادگیری اجتماعی» تشکیل داده و جامعه آماری این تحقیق محصلان پوهنحی‌های حقوق و علوم سیاسی، ژورنالیزم، علوم اجتماعی، زبان و ادبیات، تعلیم و تربیه و اداره و پالیسی عامه در پوهنتون بلخ است. حجم نمونه در این تحقیق ۳۷۵ نفر بوده و روش نمونه‌گیری در این تحقیق روش نمونه‌گیری تصادفی است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار تحلیل آماری SPSS استفاده شده که یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد تعداد اندکی از محصلان پوهنتون بلخ با مفهوم سواد رسانه‌ای آشنایی دارند. هم‌چنان در مورد این که به چه میزان از این محصلان به معنی واقعی دارای سواد رسانه‌ای باشند و قدرت تجزیه، تحلیل و نقد پیام‌های رسانه‌ای را داشته باشند، نزدیک به ۲۰٪ نشان می‌دهد. براساس این یافته‌ها آموزش سواد رسانه‌ای یکی از نیازهای اساسی شهروندان و محصلانی است که هر روز با رسانه‌ها به خصوص اینترنت و شبکه‌های اجتماعی سروکار دارند.

کلید واژه‌ها: سواد، سواد رسانه‌ای، رسانه، شکاف آگاهی، یادگیری، پوهنتون بلخ

مقدمه و بیان مسئله

رسانه‌ها به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطی در زندگی افراد نقش ایفا می‌کنند. رسانه‌ها به تدریج در حال افزایش نفوذ خود بر سبک زندگی افراد، آگاهی از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی و شکل‌دادن به ارزش‌های ما هستند. سواد رسانه‌ای به کمک مخاطبان رسانه‌ها می‌آید و آنان را از مخاطب منفعل در مقابل این پیام‌ها، به مخاطبی فعال تبدیل می‌کند.

فراگیری و تسلط به سواد رسانه‌ای به ما این قدرت را می‌دهد تا پیام‌های رسانه‌ای را تحلیل و ارزیابی نمائیم تا اطلاعات جعلی رسانه‌ای که هر لحظه در معرض آن قرار داریم به ما آسیبی وارد نکند. بسیاری از کشورها سواد رسانه‌ای را به‌صورت رسمی در نظام آموزشی خود شامل ساخته و به محصلان و متعلمین آموزش داده می‌شود.

این مقوله، موضوعی جدیدی در افغانستان است و متأسفانه نه تنها سواد رسانه‌ای به مخاطبان، متعلمان و حتی محصلان آموزش داده نمی‌شود تا آن‌ها به این سواد کاربردی و مهم مسلط باشند، بلکه اکثریت شهروندان با مقوله‌ی سواد رسانه‌ای آشنایی ندارند. سواد رسانه‌ای به مفهوم ساده‌تر این است که چطور از یک رسانه خوب استفاده کنیم و در مصرف اطلاعات رسانه‌ها مجهز با دانش تحلیل و تجزیه برخورد کنیم. البته کسب سواد رسانه‌ای نیز فرایندی دارد که باید گام‌به‌گام آن را فراگرفت.

آنچه در این تحقیق مورد بحث قرار می‌گیرد، بررسی میزان آشنایی محصلان پوهنتون بلخ با سواد رسانه‌ای می‌باشد. این فهم و توانایی با داشتن و مجهز بودن به سواد به نام «سواد رسانه‌ای» به‌دست می‌آید و عبارت از توانایی، تحلیل و درک پیام‌های رسانه‌ها است. در این تحقیق سعی شده تا میزان سواد رسانه‌ای محصلان پوهنتون بلخ که یکی از پوهنتون‌های مهم کشور به‌شمار می‌رود بررسی شود.

با ورود وسایل ارتباط جمعی به‌عرصه‌ی اجتماع، تعریف و عمل‌کرد قدرت دچار تحول شد و اطاعت‌پذیری جامعه تحت تأثیر شیوه‌های نامحسوس و غیرملموس اقناع و تبلیغات رسانه‌ها قرار گرفت. امروزه زندگی انسان زیر بمباران پیام‌های رسانه‌ای قرار دارد و رسانه‌ها در جایگاه تأثیرگذار عصر حاضر، نقشی اساسی در شکل‌گیری رفتار، عقاید، عواطف و همچنین روابط فردی و اجتماعی ایفا می‌کند. منتقدان بر این باورند که رسانه‌ها همان‌گونه که می‌تواند آگاه کنند، بیاموزانند، روشن‌گری کنند، ترغیب کنند و الهام بخشند، می‌تواند آسیب برسانند و گمراه کنند. برای جلوگیری از آسیب‌های پیام‌های رسانه‌ای در ابعاد مختلف باید توانایی تجزیه و تحلیل پیام‌های رسانه‌ای را داشت. این امر بدون آموزش مقوله‌ی سواد رسانه‌ای ممکن و میسر نیست. دغدغه و مسئله‌ی اصلی این تحقیق نیز سنجش میزان آشنایی محصلان پوهنتون بلخ با سواد رسانه‌ای است.

بدون تردید رسانه‌ها می‌توانند هم‌چون ابزاری مفید به انسان کمک کنند تا سرگرم شوند، آموزش ببینند، از وقایع آگاه شوند و در مقابل تغییرات جامعه خویش فعال و به‌اندازه‌ی موثریت خود اثرگذاری مثبت داشته و نقش ایفا نمایند. موضوعاتی که جزء وظایف رسانه‌ها است. اما داشتن سواد رسانه‌ای و آگاهی در مصرف اطلاعات نیاز اساسی هر شهروندی است که در زیر رگبار اطلاعات و پیام‌های رسانه‌ها قرار دارد و به‌طور مستقیم و غیر مستقیم مصرف‌کننده‌ی اطلاعات و پیام رسانه‌ها هستند. سواد رسانه‌ای نقش مهمی را برای نسل‌های جوان‌تر، هم به‌عنوان شهروند و هم به‌عنوان مشارکت‌کننده در اجتماع بازی می‌کند. رسانه ابزار است اگر این ابزار، غلط، نادرست و یا با سوءنیت به کار گرفته شود، می‌تواند به‌صورت نیروی ویران‌کننده و مصیبت‌بار عمل نماید.

بنابراین داشتن اطلاعات لازم در زمینه‌ی استفاده از این ابزار می‌تواند استفاده ما را از رسانه‌ها مؤثرتر، پویاتر و لذت‌بخش‌تر نماید تا به‌راحتی تحت تأثیر ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های خاص رسانه‌ای قرار نگیریم.

سواد رسانه‌ای بحث مهم‌تر و تخصصی‌تر است و نیاز به دانش و توانایی علمی بیشتر در تحلیل، تفسیر و درک پیام‌های رسانه‌ای دارد. آگاهی از سواد رسانه‌ای در جامعه از نیازهای اساسی و حیاتی محسوب می‌شود و انجام تحقیقات علمی و دریافت راه‌های حل‌های اساسی و علمی، خود بر اهمیت این موضوع تأیید و تأکید دارد. محصلان پوهنتون‌ها به‌عنوان نسل با سواد و مشغول در آموزش و فراگیری علم جایگاه بهتری در درک و تجزیه‌ی پیام‌های رسانه‌ای دارد.

با ظهور جامعه اطلاعاتی، مفهوم سواد تعریف وسیع‌تری از مفهوم خواندن و نوشتن یافت و امروزه سواد رسانه‌ای و سواد اطلاعاتی هم به‌عنوان یکی از انواع سواد محسوب می‌شود که در توسعه و پیشرفت هر کشوری نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. امروزه اکثر کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه جهان برای گسترش این نوع از سواد در میان شهروندان خود تلاش‌های درخور توجهی را چه در سیاست‌گذاری کلان و چه در برنامه‌ریزی و اجرا انجام داده‌اند (ویلسون و دیگران، ۱۳۹۶، ۵۳).

سواد رسانه‌ای یکی از مباحث مهم و ضروری در جامعه‌ی امروزی بوده که در نتیجه افراد با داشتن سواد رسانه‌ای می‌توانند رسانه‌ها و تولیدات رسانه‌ای را از یکدیگر تفکیک کرده و شناسایی نمایند؛ زیرا در حال حاضر فقط قرار گرفتن به‌عنوان دریافت‌کنندگان پیام رسانه‌ها راه حل نبوده و مخاطبان باید در فرایند ارتباط، شرکای فعالی باشند. اما متأسفانه برخورد اکثر مخاطبان رسانه‌ها در کشورهای جهان سوم یک‌سویه، انفعالی و غیر هدف‌مند با پیام‌های رسانه‌ها است. موضوعی که در انجام این تحقیق نیز جایگاه و اهمیت خود را دارد.

اهداف تحقیق

بررسی میزان آگاهی محصلان پوهنتون بلخ از سواد و مفهوم با سواد؛
دریافت دیدگاه محصلان پوهنتون بلخ در مورد رسانه‌ها، پیام‌های رسانه‌ای و مصرف پیام‌ها؛
بررسی میزان آگاهی محصلان پوهنتون بلخ از مفهوم سواد رسانه‌ای و نوع برخورد با پیام‌های رسانه‌ها.

سوالات تحقیق

چه میزان از محصلان پوهنتون بلخ دارای سواد رسانه‌ای اند؟
چه میزان از محصلان پوهنتون بلخ با مفهوم سواد رسانه‌ای آشنایی دارند؟
محصلان که در پوهنتون بلخ دارای سواد رسانه‌ای اند و یا درین مورد مهم آموزش دیده‌اند چند فیصد اند؟
چه اندازه از محصلان پوهنتون بلخ در مصرف اطلاعات رسانه‌ها آگاهانه و مبتنی بر قواعد سواد رسانه‌ای عمل می‌کنند؟

پیشینه‌ی تحقیق

مرور تجربی یا پیشینه‌ی سواد رسانه‌ای در سال‌های ۱۹۶۵ و بعد از آن بر می‌گردد. کانادا از نخستین کشورهای بود که موضوع سواد رسانه‌ای را در جمع واحدهای درسی گنجانید. از طرفی هم گسترش و پیچیده‌گی‌های تکنالوژی نوین ارتباطی به سایر کشورها بخصوص کشورهای اروپائی باعث شد که مسأله‌ی سواد رسانه‌ای جدی گرفته شود. تحقیقات زیادی درین حوزه انجام شده، کتاب‌ها و مقالات معتبری در حوزه‌ی سواد رسانه‌ای وجود دارد. به‌طور نمونه به چند مورد آن پرداخته شده است:

- بشیر و چابکی (۱۳۹۳). مقاله‌ی تحقیقی تحت عنوان «نقش سواد رسانه‌ای در توسعه‌ی انسانی». یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که سواد رسانه به‌عنوان ابزار ارزشمندی در جهت گسترش توسعه‌ی انسانی محسوب می‌شود. عدم نگاه فرایندی به مقوله‌ی سواد رسانه‌ای، باعث می‌شود فرایند آموزش سواد رسانه‌ای ناقص باشد. براساس یافته‌های این تحقیق بیشترین اهمیت را در حوزه‌ی سواد رسانه‌ای و بالطبع توسعه‌ی انسانی، توجه به خلاقیت و توان‌مندسازی مخاطب جهت تولیدات رسانه‌ای دارد که باید در هر دو موضوع توجه جدی صورت بگیرد.

- سلطانی فر و پورآزادی (۱۳۹۳). تحقیقی تحت عنوان «نقش سواد رسانه‌ای دبیران و خبرنگاران در ارتقای سطح تولیدات خبر». تحقیق کرده که براساس یافته‌های این تحقیق رابطه‌ی بین سطح سواد رسانه‌ای خبرنگاران و دبیران خبر با سطح کیفی تولید خبر آنان رابطه‌ی مستقیم و معنا دار است. بدون تردید خبرنگارانی که سواد رسانه‌ای پائین دارند در تولید اخبار با کیفیت نیز از توان‌مندی ضعیفی برخوردارند.

- مقدس‌زاده و صفاهیه (۱۳۹۶). تحقیقی تحت عنوان «سواد رسانه‌ای و آگاهی از آسیب‌های شبکه‌های اجتماعی» را انجام داده که یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ بین مهارت‌های سواد رسانه‌ای و میزان آگاهی افراد نسبت به آسیب‌های شبکه‌های اجتماعی و تمامی ابعاد آن رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. یعنی بهبود مهارت‌های سواد رسانه‌ای موجب افزایش میزان آگاهی کارکنان نسبت به آسیب‌های شبکه‌های اجتماعی می‌گردد و بالعکس. براساس یافته‌های این تحقیق در دنیای اطلاعاتی و رسانه‌ای امروز مجهز بودن افراد به مهارت‌های سواد رسانه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و افراد برای فراگیری این مهارت‌ها باید اقدام نمایند.

روش تحقیق

روش استفاده‌شده در این تحقیق روش کمی-پیمایشی می‌باشد. پیمایش، روشی در تحقیق اجتماعی است. عمده‌تاً در آن از پرسشنامه استفاده می‌شود، به این معنی که تکنیک جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه است. پرسشنامه به‌عنوان یکی از متداول‌ترین ابزار جمع‌آوری اطلاعات در تحقیقات پیمایشی است. پرسشنامه عبارت از مجموعه‌ای پرسش‌های هدف‌مدار است که با بهره‌گیری از مقیاس‌های گوناگون نظر، دیدگاه و بینش یک فرد پاسخگو را مورد سنجش قرار می‌دهد (خاکی، ۱۳۷۸، ۲۱۲ و ۲۴۲). پرسشنامه‌ها بعد از جمع‌آوری، با استفاده از برنامه‌ی «SPSS» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. جامعه‌ی آماری این تحقیق را محصلان پوهنچی‌های (ژورنالیزم و ارتباطات جمعی، حقوق و علوم سیاسی، زبان و ادبیات، اداره و پالیسی عامه، تعلیم و تربیه و پوهنچی علوم اجتماعی) پوهنتون بلخ، تشکیل می‌دهد که مجموعاً براساس محاسبه‌ی فرمول کوکران (۳۷۵) پرسشنامه توزیع و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. روش نمونه‌گیری در این تحقیق از نوع نمونه‌گیری تصادفی است که صرف موضوع محصل بودن در یکی از پوهنچی‌های مورد بررسی مد نظر گرفته شده و وجه مشترک پاسخ‌گویان نیز صرفاً محصل بودن شان در پوهنچی‌های یاد شده در پوهنتون بلخ است.

سیر تاریخی سواد رسانه‌ای

پیدایش مقوله‌ی سواد رسانه‌ای به سال ۱۹۶۵ باز می‌گردد. هربرت مارشال مک‌لوهان در کتاب «درک رسانه؛ گسترش ابعاد وجودی انسان» اصطلاح سواد رسانه‌ای را به‌کار برد و مدعی شد؛ زمانی که دهکده‌ی جهانی تحقق یابد، لازم است انسان‌ها به سواد جدیدی به‌نام سواد رسانه‌ای دست یابند. رشته‌های آموزش سواد رسانه‌ای در چهار دهه‌ی اخیر در دنیا پدید آمده و کانادا نخستین کشوری است که به‌صورت رسمی آموزش سواد

رسانه‌ای را در سال ۱۹۷۸ در برنامه‌های درسی خود گنجانیده است. این مسأله از مهم‌ترین دست‌آوردهای انجمن سواد رسانه‌ای کانادا نیز محسوب می‌شود (اسدی کرم، ۱۳۹۶، ۱۶).

به مرور زمان موضوع سواد رسانه‌ای در سایر کشورهای اروپایی گسترش یافت و یونسکو نیز اجلاس‌های بین‌المللی متعددی را در زمینه‌ی آموزش سواد رسانه‌ای برگزار کرده (دانشور و دیگران، ۱۴۰۱، ۹) و اکنون موضوع سواد رسانه‌ای شامل واحد درسی پوهنتون‌های بسیاری از کشورهای دنیا است. متأسفانه در افغانستان این مسأله در محراق توجه نظام تحصیلی کشور نبوده در مجموع نادیده گرفته شده است. موضوعی که با موجودیت تکنالوژی‌های نوین ارتباطی و سطح گسترده و پیچیده بودن ارتباطات امروزی، از ضروریات عصر ارتباطات محسوب می‌شود. تنها در دیپارتمنت‌های ارتباطات پوهنحی‌های ژورنالیزم در پوهنتون‌های افغانستان به عنوان یک مضمون در یک سمستر تدریس می‌گردد که این جواب‌گوی حد اقل نیازمندی‌های عصر امروزی نبوده و باید این مسأله در واحدهای آموزشی مورد توجه نظام تحصیلی رشته‌های مختلف در پوهنتون‌های افغانستان قرار گیرد.

مرور مفهومی موضوع تحقیق

۱. سواد

در عصر اطلاعات، مفهوم سواد دگرگون شده، بی‌سوادی در قرن بیست و یکم با بی‌سوادی‌های دوره‌های گذشته، تفاوت بسیار دارد و همین‌طور آثار و ضررهای بیشتر و جبران‌ناپذیرتری نیز به همراه دارد. در زمانی نه‌چندان دور، بی‌سوادی کسی بود که قدرت خواندن، نوشتن و حساب کردن نداشت، این تعریف برای سواد و بی‌سوادی، قرن‌ها معتبر بوده. تغییرات در دوران ما شتاب گرفته است و ما اینک، شهروند دورانی هستیم که دانش و فناوری با سرعتی فوق تصور تغییر می‌کند. لذا طبیعی است که تغییر تعریف سواد، از جمله دگرگونی‌های این عصر باشد. نهادهای مختلفی، دانش‌ها و مهارت‌های جدیدی را برای زیستن در عصر کنونی ضروری می‌دانند و بر آن‌ها نام سواد نهاده‌اند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ سواد عاطفی، سواد ارتباطی، سواد مالی، سواد کمیوتری، سواد صحی، سواد انتقادی، سواد تلفن همراه، سواد پژوهش، سواد فرهنگی، سواد تربیتی، سواد حقوقی، سواد بصری و غیره (همان: ۷).

در کنار این بخش‌های از سواد، بحث سواد رسانه، موضوعی است مهم و ضروری. طوری که هیچ شهروندی امروز از دست شبکه‌های اجتماعی و بمباران اطلاعات سایر رسانه‌ها در امان نیست. لذا داشتن سواد رسانه‌ای و توانایی و قدرت تحلیل و تجزیه‌ی پیام‌های رسانه‌ای برای مصرف سالم اطلاعات رسانه‌ای از ضروریات و نیازهای اولیه‌ی جامعه‌ی بشری کنونی می‌باشد.

در شرایط کنونی سواد رسانه‌ای برای شهروندان متصل به رسانه‌ها و بخصوص شبکه‌های اجتماعی به اندازه‌ی سواد خواندن و نوشتن سنتی با ارزش است و آموزش رسانه به‌عنوان فرایند آموزش و فراگیری درباره‌ی رسانه‌ها است که، سواد رسانه‌ای برآیند و حاصل آن است. در واقع سواد رسانه رشد و ارتقای فهم انتقادی و مشارکت فعال است به طوری که، آگاهانه در مصرف اطلاعات باید عمل کرد (باکینگهام، ۱۳۸۹، ۳۰-۳۲).

۲. رسانه

رسانه‌ها وسایل یا کانال‌های هستند که از طریق آن‌ها اطلاعات برای مصرف‌کنندگان انتقال می‌کند. رسانه‌ها در اصل سه وظیفه‌ی مهم و اساسی (اطلاع‌رسانی، آموزش و سرگرمی) را به پیش می‌برد. در قانون

رسانه‌های همگانی افغانستان مصوب ۱۳۸۴ رسانه را چنین تعریف کردند: «رسانه وسیله‌ای انتقال معلومات با استفاده از وسایل بصری (رسم، عکس، پست‌کارت و پوستر)، وسایل سمعی و بصری (رادیو، تلویزیون، شبکه‌ی کیبلی و موبایل تصویری) و وسایل اطلاعاتی مانند آژانس‌های اطلاعاتی و مطبوعاتی» می‌باشد (قانون رسانه‌های همگانی، ۱۳۸۴، ماده ۳). رسانه‌ها امروز علاوه بر مواردی که تعریف شد، شبکه‌های اجتماعی و تکنالوژی‌های نوین ارتباطی را نیز شامل می‌شود که به‌صورت دوامدار در کسر از ثانیه هزاران و میلیون‌ها پیام حاوی اطلاعات مهم و خبری از این شاهراه اطلاعاتی مبادله می‌شود.

۳. سواد رسانه‌ای

به‌قول تامن؛ سواد رسانه‌ای فیلتری داوری کننده است. جهان متراکم از پیام، از لایه‌های فیلتر سواد رسانه‌ای عبور می‌کند تا شکل برخورد با پیام معنادار شود. بر اساس تعریف، تامن لایه اول مربوط به اهمیت برنامه‌ریزی شخصی در نحوه استفاده از رسانه‌هاست در لایه دوم مخاطب به جنبه‌های نامحسوس‌تر رسانه‌ای توجه می‌کند و به پرسش‌ها و موضوعات می‌پردازد مانند این که پیام‌های رسانه‌ای را چه کسی می‌سازد؟ چه هدفی با فرستادن پیام دنبال می‌شود؟ چه کسی از ارسال پیام سود می‌برد چه کسی ضرر؟ و مربوط به مهارت‌های لازم برای پیام‌های انتقادی رسانه‌هاست با این مهارت‌ها مخاطب به تجزیه و تحلیل و پرسش درباره چارچوب ساخت پیام و جنبه‌های جاافتاده در آن می‌پردازد (حسینی پاکدهی، ۱۳۹۶، ۱۲).

سواد رسانه‌ای یعنی داشتن درک مبتنی بر مهارت است که باعث می‌شود انواع رسانه‌ها و تولیدات آن‌ها را شناخت و با تحلیل و تجزیه‌ی درست و تخصصی از محتوای پیام‌های رسانه‌ای از هم‌دیگر تفکیک کرد (شکرخواه، ۱۳۸۵، ۴). یا به عبارت دیگر توانایی تجزیه و تحلیل آگاهانه در بهره‌مندی از تولیدات رسانه‌ای از اولویت‌های داشتن سواد رسانه‌ای است. شناخت از منبع پیام، علایق و جهت‌گیری‌های پیام‌های رسانه‌ای، توانایی تفسیر پیام‌ها و ارزش‌های که از آدرس رسانه‌ها ارائه می‌شود، شناخت نوع رسانه و برقراری ارتباط آگاهانه با آن‌ها در مصرف اطلاعات رسانه‌ای و میزان دسترسی به رسانه‌ها در بهره‌مندی از تولید پیام، از دیگر ویژگی‌های داشتن سواد رسانه‌ای برای مصرف‌کننده‌گان پیام‌های رسانه‌ای است.

سواد رسانه‌ای در معنی واقعی کلمه، مصرف رسانه‌ای را لذت می‌بخشد و روابط انفعالی مصرف‌کنندگان پیام‌های رسانه‌ای را به یک رابطه‌ی دوسویه و فعال تبدیل می‌کند.

۴. اهداف سواد رسانه‌ای

سواد رسانه‌ای از زمانی در محراق توجه قرار گرفت که رسانه‌های جمعی و تکنالوژی‌های نوین ارتباطی گسترش یافتند و نگرانی از تأثیرات مخرب پیام‌های رسانه‌ای نیز گسترش یافت. فراگیر شدن تلویزیون جدیت این مسأله را تشدید بخشید و داشتن سواد رسانه‌ای و ارائه‌ی آموزش‌های رسانه‌ای در جامعه احساس نیاز شد. هدف اصلی سواد رسانه‌ای قدرت و توانایی بیشتری در تجزیه و تحلیل پیام‌های رسانه‌ای است. مهم‌ترین هدفی که سواد رسانه‌ای دنبال می‌کند این است که، مصرف‌کنندگان پیام‌های رسانه‌ای توانایی گزینش داشته باشند، به جستجوی موضوعات با کیفیت بهتر و مطابق به نیازهای مصرف‌کننده بپردازند و نسبت به شکل، قالب و محتوا در رسانه‌های جمعی حس انتقادی داشته باشند (براون، ۱۳۸۵، ۵۶).

در واقع قدرت تشخیص پیام از رسانه‌های مختلف که تأثیرات و مفاهیم متفاوتی از خود به‌جای می‌گذارند، که این مسأله مهم‌ترین هدف سواد رسانه‌ای است. اصلی‌ترین اهداف سواد رسانه‌ای عبارت‌اند از:

ارتقای مهارت‌های شناختی در مواجهه با پیام‌های رسانه‌ای؛
توان‌مندی در تجزیه و تحلیل پیام‌های رسانه‌ای و کاهش تأثیر منفی رسانه‌ها بر مخاطب؛
توسعه‌ی تفکر انتقادی و موشکافانه در بین مخاطبان نسبت به محتوای رسانه‌ها (سلطانی‌فر، ۱۳۸۶، ۱۰۹).

۴. عناصر سواد رسانه‌ای

الف. دسترسی: دسترسی فرایندی اجتماعی و پویا و فعال است. هنگامی که دسترسی در شکل ابتدایی باشد، فرصتی ایجاد می‌شود تا سواد رسانه‌ای رشد و توسعه یابد و مخاطب به‌صورت پیوسته و به شکل معناداری شیوه‌ی دسترسی خود را برای پیام رسانه‌ها به‌روز کند؛ حتی می‌تواند دانش و آگاهی خود را در این زمینه ارتقا دهد.

ب. تحلیل: بیشتر کسانی که با رسانه‌های چاپی، صوتی و تصویری سروکار دارند، به لحاظ تحلیلی ناتوان و ضعیف هستند. در حوزه‌های صوتی و تصویری این توانایی شامل فهم معانی، طبقه‌بندی زبان‌ها و بازنمایی مفاهیم از سوی مخاطبان رسانه‌ها است.

ج. ارزیابی: در خصوص سواد رسانه‌ای و موضوع‌های مربوط به آن باید بررسی و ارزیابی شود.

د. ایجاد محتوا: اگرچه تمام تعاریف سواد رسانه‌ای به تولید متون نمادین برای یادگیری سواد رسانه‌ای نیاز ندارد، اما بحث در خصوص این نکته که افراد دارای سواد رسانه‌ای می‌توانند محتوای مستقیم آنلاین خلق و مفاهیم خاص خود را با یک‌دیگر مبادله کنند (طلوعی، ۱۳۹۱، ۲۸).

مراحل کسب سواد رسانه‌ای

داشتن آگاهی کامل در خصوص استفاده از رسانه‌ها: در این مرحله سواد رسانه‌ای شامل کسب هوشیاری و حساسیت نسبت به میزان و شرایط مواجهه‌ی افراد با انواع پیام‌های رسانه‌ای است فعالیت‌های مورد نظر در این مرحله عبارت‌اند از: اندازه‌گیری میزان استفاده افراد از رسانه‌ها، کشف رضامندی‌های کسب‌شده از پیام‌های رسانه‌ای و یادگیری راهبردهای لازم برای مدیریت استفاده از رسانه‌ها می باشد.

برخورد منتقدانه با محتوای رسانه‌ها: در این مرحله فرد می‌آموزد با پیام‌های رسانه‌ای برخورد انتقادی داشته باشد و مهارت‌های لازم را برای تماشای منتقدانه کسب کند. تحلیل انتقادی از طریق کشف لایه‌های درونی پیام‌های رسانه‌ای، مجموعه مهارت‌ها و توانایی‌های فرد را برای مفهوم‌پردازی اطلاعات و پیام‌های ارائه‌شده به چالش فرامی‌خواند. نحوه‌ی بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی در رسانه‌های مختلف می‌تواند تأثیر زیادی بر شکل‌گیری مفهوم شهروندی و رفتارهای مدنی داشته باشد. کشف لایه‌های درونی پیام‌های رسانه‌ای و جهت‌دهی آن‌ها به ادراک مخاطبان فرد را یاری می‌دهد تا از اغراض و اهداف پنهان، انگیزه‌ها، نگرش‌ها، سازوکارهای تأثیرگذاری و نحوه استفاده پیام رسانه‌ای از امکانات و تمهیدات رسانه‌ای آگاهی یابد.

تحلیل زمینه‌های فرهنگی اجتماعی اقتصادی و سیاسی محیط رسانه: این مرحله دربرگیرنده ی کسب دانش کافی درباره‌ی زمینه‌های تاریخی اقتصادی و سیاسی رسانه‌ها و منافع و علایق آن‌ها در این حوزه‌هاست. بی‌تردید رسانه‌های مختلف، اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های خود را برحسب منافع و اولویت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه اقتصادی تدوین و اجرا می‌کنند. اگر بینندگان دانش و مهارت کافی برای

کشف و پی‌گیری زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیام‌های رسانه‌ای داشته باشند، به‌گونه‌ای فعال آن‌ها را پردازش کرده و از پذیرنده‌ی منفعل به‌گزینش‌گر فعال تبدیل می‌شوند.

جانب‌داری از رسانه و استفاده از آن برای تغییرات اجتماعی: این مرحله از سواد رسانه‌ای

شامل مشارکت فعال افراد در بسیج افکارعمومی برای تدوین سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی اصلاح رسانه‌ها و استفاده از راهبردهای رسانه‌ای ویژه برای تأثیرگذاری بر مسائل و مشکلات اجتماعی است. در این مرحله فرد به حدی از مهارت می‌رسد که می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های رسانه‌ای فعالانه شرکت جوید (همان، ۷۰-۷۱).

چارچوب نظری تحقیق

۱. نظریه‌ی شکاف آگاهی

معمولاً انتظار اجتماعی و باورهای شکل‌گرفته در جامعه، مهم‌ترین تأثیر رسانه‌های جمعی را در جوامع مدرن آگاه‌سازی بخش وسیعی از جامعه به‌صورت پایدار می‌باشد. یکی از مهم‌ترین مسئولیت رسانه‌های اجتماعی آگاهی مصرف‌کنندگان پیام‌های رسانه‌ای است. اما از این که میزان دسترسی جامعه به رسانه‌ها به‌صورت یک‌سان نبوده و تابعی از ساختار اجتماعی است، لذا نمی‌توان مقصر اصلی در شکاف آگاهی رسانه‌ها را عنوان کرد. نظریه‌ی شکاف آگاهی ابتدا ریشه در نظریه‌ی اشاعه داشت و عمدتاً ناظر بر دو قطبی بودن بین داراها و ندارهای اطلاعاتی بود، این شکاف آگاهی در سه سطح (بین ملت‌های فقیر و ثروتمند، بین فقرا و ثروتمندان در یک جامعه و نهایتاً بین کاربران ماهر و جدید) می‌تواند رخ دهد (رحیمی و دیگران، ۱۳۹۵، ۹۰). افزایش اطلاعات در جامعه به‌صورت یک‌سان صورت نمی‌گیرد، زیرا افراد در یک جامعه به‌صورت یک‌سان به منابع اطلاعات (رسانه‌ها) دسترسی ندارند، این ضعف دسترسی یک‌سان بستری برای ایجاد شکاف آگاهی است. افرادی با توان‌مندی اقتصادی و یا شرایط بهتر دارای فرصت‌های دسترسی بیشتر است و برعکس.

۲. نظریه توان بخشی

قدرت بخشی به‌معنای معنادهی مجدد بخش‌های فرهنگی است. این نظریه یکی از نظریه‌ی مهم در حوزه‌ی توسعه شناخته می‌شود، و بیشتر در ادبیات ارتباطات و توسعه مطرح است (مرادی و افراسیابی، ۱۳۹۲، ۲۸). این نظریه بیشتر در حوزه‌ی توسعه مورد بحث است، اما سواد رسانه‌ای یکی از مؤلفه‌های اساسی توسعه می‌باشد. براساس این نظریه مساعدت با آموزش محلی و پوهنتون‌ها، می‌تواند افرادی درون یک جامعه را به آگاهی و ارتقای سطح سواد شان به قدرت درک و آگاهی بالای زمینه‌ساز شود، و بر مبنای همین مشارکت همگانی و توسعه برای همه، بلند رفتن سطح سواد و توان‌مندی در درک پیام قدرت تحلیل و تجزیه‌ی افراد را از پیام‌های رسانه‌ای افزایش داده و در نتیجه سواد رسانه‌ای جامعه نیز افزایش می‌یابد (همان، ۱۳۹۲، ۱۸۵).

۳. نظریه‌ی یادگیری اجتماعی

براساس این نظریه یادگیری یک فرایند شناختی است که در یک زمینه ممکن از طریق مشاهده و یا آموزش مستقیم صورت گرفته و تقویت شود. در زمینه‌ی بحث سواد رسانه‌ای یادگیری ممکن از طریق تجربه‌ی عینی، مشاهده، مفهوم‌سازی انتزاعی و یا آزمایش‌گری فعال اتفاق بیافتد. پیامد یادگیری سواد رسانه‌ای منجر به توان‌مندی فرد در سه حوزه (مهارت‌های استفاده از رسانه، فهم انتقادی رسانه و تولید رسانه) می‌شود (کولیوند و دیگران، ۱۴۰۰، ۱۳۲). در مدل یادگیری چهار فرایند مورد توجه است؛ توجه، حفظ کردن، بازتولید و انگیزه.

یکی از راه‌های آموزش براساس نظریه‌ی یادگیری، آموزش و یادگیری از طریق مشاهده و شناخت که رسانه‌های جمعی به شمول شبکه‌های اجتماعی می‌توان در بسترسازی رشد و توسعه‌ی سواد رسانه‌ای جامعه از طریق یادگیری نقش اساسی و بارزی داشته باشند. رسانه‌ها عامل مهمی در خلق انگیزه‌ی مخاطبان شان هستند و می‌توانند به خوبی توجه مخاطب را به خود جلب کرده و آنچه را که می‌خواهد آموزش بدهد در حافظه‌ی مخاطب ثبت و زمینه‌های بازتولید و خلاقیت را فراهم سازند.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق براساس تحلیل و تجزیه‌ی داده‌های پرسش‌نامه‌های تحقیق، در برنامه‌ی «spss» در چارچوب جداول یک‌بعدی توصیف شده و مورد تحلیل قرار گرفته است.

جدول ۱: پوهنچی‌های مورد بررسی در تحقیق			
پوهنچی	فراوانی	درصد	درصد تراکمی
حقوق و علوم سیاسی	۶۶	٪۱۷٫۶	٪۱۷٫۶
علوم اجتماعی	۵۵	٪۱۴٫۷	٪۳۲٫۳
ژورنالیزم و ارتباطات جمعی	۶۲	٪۱۶٫۵	٪۴۸٫۸
اداره و پالیسی عامه	۵۷	٪۱۵٫۲	٪۶۴
تعلیم و تربیه	۶۳	٪۱۶٫۸	٪۸۰٫۸
زبان و ادبیات	۷۲	٪۱۹٫۲	٪۱۰۰
جمع کل	۳۷۵	٪۱۰۰	

براساس داده‌های جدول شماره ۱؛ شش پوهنچی از مجموعه‌ی پوهنچی‌های پوهنتون بلخ مورد ارزیابی پرسشنامه‌های این تحقیق قرار گرفته است. بیشترین آمار پاسخ‌دهنده‌ی این تحقیق از محصلان پوهنچی زبان و ادبیات بوده که ۷۲ تن محصل (۱۹٫۲٪) از پاسخ‌دهندگان این را تشکیل می‌دهد که به ترتیب پوهنچی‌های حقوق و علوم سیاسی، تعلیم و تربیه، ژورنالیزم و ارتباطات جمعی، اداره و پالیسی عامه و در نهایت کم‌ترین میزان اشتراک‌کننده‌ی پاسخ‌گویان این تحقیق را محصلان پوهنچی علوم اجتماعی تشکیل می‌دهد که ۵۵ تن محصل (۱۴٫۷٪) از مجموع پاسخ‌دهندگان می‌باشد.

آمار متفاوت از میزان اشتراک‌کنندگان پاسخ‌گو از پوهنچی‌های مختلف هدف‌مند نبوده به صورت تصادفی انجام شده و دلیل این که از مجموع پوهنچی‌های فعال در پوهنتون بلخ، فقط شش پوهنچی در نمونه‌گیری این تحقیق مد نظر گرفته شده، این است که، محصلان این پوهنچی‌ها که در حوزه‌ی علوم اجتماعی تحصیل می‌کنند، قدرت بیشتر پاسخ‌گویی و تحلیل و تجزیه از سواد رسانه‌ای را دارند. سایر پوهنچی‌ها که بیشتر مربوط به حوزه‌ی علوم طبیعی می‌باشند به باور محققین توانایی تجزیه و تحلیل ضعیف‌تری در مورد سواد رسانه‌ای و پیام‌های رسانه‌ها خواهند داشت که در نظر گرفته نشدند.

جدول ۲: میزان معلومات و مطالعه پاسخگویان در مورد سواد رسانه‌ای

آیا تا هنوز اصطلاح سواد رسانه‌ای شنیده‌اید؟	بله	فراوانی	۲۰۰	فیصد	۵۳,۳٪	مجموع فراوانی	۳۷۵	مجموع فیصدی	۱۰۰٪
آیا در مورد سواد رسانه‌ای معلومات ابتدایی دارید؟	بله	فراوانی	۱۶۰	فیصد	۴۲,۷٪	مجموع فراوانی	۳۷۵	مجموع فیصدی	۱۰۰٪
آیا کتاب، مقاله و یا مطلبی در مورد سواد رسانه‌ای مطالعه کرده‌اید؟	بله	فراوانی	۱۰۰	فیصد	۲۶,۷٪	مجموع فراوانی	۳۷۵	مجموع فیصدی	۱۰۰٪
	نخیر	فراوانی	۲۷۵	فیصد	۷۳,۳٪	مجموع فراوانی	۳۷۵	مجموع فیصدی	۱۰۰٪

براساس یافته‌های جدول شماره ۲: (۵۳,۳٪) از مجموع پاسخ‌گویان پرسشنامه‌های این تحقیق تا هنوز حتی با واژه‌ی سواد رسانه‌ای آشنایی نداشته و اصطلاح سواد رسانه‌ای را نشنیده‌اند. از این میان تنها ۱۶۰ محصل (۴۲,۷٪) از پاسخ‌گویان آشنایی ابتدایی در مورد سواد رسانه‌ای دارند که تنها فقط ۱۰۰ محصل (۲۶,۷٪) کتاب، مقاله و یا مطلبی در مورد سواد رسانه‌ای مطالعه نموده‌اند. در این میان بیشترین محصولانی که منبعی را در مورد سواد رسانه‌ای مطالعه کرده‌اند، از پوهنحی ژورنالیزم و ارتباطات جمعی بوده است، که مضمون سواد رسانه‌ای به‌عنوان یک مضمون در نصاب درسی شان می‌باشد و برای انجام وظایف خانگی این مضمون مکلف به دریافت و مطالعه‌ی منابعی در مورد سواد رسانه‌ای هستند.

در شرایطی که بیشترین ارتباط محصل نسبت به کتاب و جزوه‌های درسی شان، با رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی است، فقر سواد رسانه‌ای آفتی بس بزرگی است که متأسفانه دامن‌گیر نسل با سواد جامعه می‌باشد. با توجه به یافته‌های این تحقیق آمار شهروندان که کمتر از نعمت سواد خواندن و نوشتن برخوردار هستند و یا در سایر رشته‌های مانند طب، انجینیری و غیره تحصیل کرده‌اند در بی‌اطلاعی و عدم معلومات نسبت به سواد رسانه‌ای و محفوظ ماندن از آسیب‌های پیام رسانه‌ای، به مراتب بیشتر و بالاتر است.

حضور پرشور و دوامدار رسانه‌های به‌خصوص انترنت و شبکه‌های اجتماعی در زندگی افراد جامعه موضوعی غیر قابل انکار است. محصلان در شرایط فعلی اخبار، اطلاعات، آموزش و سرگرمی خویش را از طریق شبکه‌های اجتماعی در تلفن‌های هوشمند خویش دریافت می‌کنند، در حالی که مسئولیت‌ها و وظایف رسانه‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی به‌گونه‌ی صادقانه و درست به پیش برده نمی‌شود، بلکه محتوای که برای پخش و نشر در فضای انترنت و شبکه‌های اجتماعی تولید می‌شود مملو از تبلیغات، اطلاعات جعلی و حباب فلت‌های هستند که شهروندان فاقد سواد رسانه‌ای شکار و در مصرف این اطلاعات جعلی و غیر واقعی تشویق و ترغیب می‌کند.

فقدان سواد رسانه‌ای به شکل گسترده و قابل ملاحظه در یک جامعه، خطرات و آفت‌های جدی در استفاده از رسانه‌ها به‌خصوص شبکه‌های اجتماعی را به همراه دارد. مهم‌ترین خطرات استفاده از رسانه‌ها به‌خصوص انترنت و شبکه‌های اجتماعی در بین شهروندان که از نعمت سواد رسانه‌ای برخوردار نیستند؛ ارائه دادن اطلاعات شخصی که یکی از خطرناک‌ترین اشتباهات است، دیدن، بازدید و حتی اعتیاد به پورنگرافی آنلاین که متأسفانه

در فقدان سواد رسانه‌ای در سطح بلندی وجود دارد، دیدن از محتویات خشن که پیامد خطرناکی برای جوانان و نوجوانان دارد، سوء استفاده قرار گرفتن جوانان و نوجوانان در برخورد با مصرف محتوای رسانه‌ای، انحراف اخلاقی در مصرف اطلاعات نادرست، انزوای اجتماعی و خانوادگی، بدآموزی‌های اجتماعی و محیطی، دامن‌گیر مصرف‌کنندگان اطلاعات رسانه‌ها در نبود سواد رسانه‌ای می‌باشد.

جدول ۳: بررسی میزان نقش سواد رسانه‌ای در ابعاد مختلف و پیامدهای فقدان آن						
مجموع	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	
۳۷۵	۱۴۷	۱۱۸	۷۰	۳۰	۱۰	فراوانی
	%۳۹,۲	%۳۱,۵	%۱۸,۶	%۸	%۲,۷	درصد فراوانی
	%۱۰۰					نقش سواد رسانه‌ای در تشخیص درستی و نادرستی اخبار و اطلاعات رسانه‌ها
	%۱۰۰	%۶۰,۸	%۲۹,۳	%۱۰,۷	%۲,۷	درصد تراکمی
۳۷۵	۱۱۳	۱۴۲	۷۳	۲۵	۲۲	فراوانی
	%۳۰,۱	%۳۷,۸	%۱۹,۶	%۶,۶	%۵,۹	درصد فراوانی
	%۱۰۰					نقش سواد رسانه‌ای در تشخیص و استناد به میزان اعتبار اخبار و اطلاعات رسانه‌ها
	%۱۰۰	%۶۹,۹	%۳۲,۱	%۱۲,۵	%۵,۹	درصد تراکمی
۳۷۵	۶۵	۸۵	۱۰۰	۶۸	۵۷	فراوانی
	%۱۷,۳	%۲۲,۷	%۲۶,۷	%۱۸,۱	%۱۵,۲	درصد فراوانی
	%۱۰۰					نقش سواد رسانه‌ای در شناخت اطلاعات و قدرت تجزیه و تحلیل پیام‌های رسانه‌ها
	%۱۰۰	%۸۲,۷	%۶۰	%۳۳,۳	%۱۵,۲	درصد تراکمی
۳۷۵	۱۰۸	۱۰۳	۱۰۲	۳۵	۲۷	فراوانی
	%۲۸,۸	%۲۷,۵	%۲۷,۲	%۹,۳	%۷,۲	درصد فراوانی
	%۱۰۰					میزان تأثیرات مخرب اخبار و اطلاعات رسانه‌ها بر افکار مخاطبان در فقدان سواد رسانه‌ای
	%۱۰۰	%۷۱,۲	%۴۳,۷	%۱۶,۵	%۷,۲	درصد تراکمی
۳۷۵	۱۸۹	۱۰۰	۵۷	۱۷	۱۲	فراوانی
	%۵۰,۴	%۲۶,۷	%۱۵,۲	%۴,۵	%۳,۲	درصد فراوانی
	%۱۰۰					میزان نیاز محصلان به فراگیری سواد رسانه‌ای در مقابله با پیام‌های جعلی و گمراه‌کننده‌ی رسانه‌ها
	%۱۰۰	%۴۹,۶	%۲۲,۹	%۷,۷	%۳,۲	درصد تراکمی
۳۷۵	۴۲	۴۸	۵۰	۸۲	۱۵۳	فراوانی
	%۱۱,۲	%۱۲,۸	%۱۳,۳	%۲۱,۹	%۴۰,۸	درصد فراوانی
	%۱۰۰					میزان تلاش محصلان پوهنتون بلخ جهت فراگیری سواد رسانه‌ای
	%۱۰۰	%۸۸,۸	%۷۶	%۶۲,۷	%۴۰,۸	درصد تراکمی

یافته‌های جدول شماره ۳؛ نشان می‌دهد که، از دیدگاه پاسخ‌گویان این تحقیق، نقش سواد رسانه‌ای در تشخیص اخبار و اطلاعات درست و جعلی که به شیوه‌های متفاوت از آدرس رسانه‌های مختلف در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرند، نقش مهم و برجسته‌ای است. فقط به تعداد ۱۰ نفر (۲,۷٪) از پاسخ‌دهندگان باور دارند که نقش سواد رسانه‌ای در تشخیص اطلاعات واقعی از غیر واقعی خیلی کم است، در حالیکه ۱۴۷ نفر (۳۹,۲٪) که بیشترین نسبت از پاسخ‌گویان را تشکیل می‌دهند، باورمند هستند که داشتن سواد رسانه‌ای نقش ارزشمندی در تشخیص و تفکیک اطلاعات درست و انحراف کننده دارد.

اعتبار و استناد به مراجع قابل قبول در پوشش رویدادهای خبری یکی از معیارهای اساسی و الزامی در حوزه‌ی رسانه‌ها است، این که مخاطب چه‌قدر توانایی تشخیص و استناد در اعتبار منبع خبر را دارد، بحثی است که از مجموع پاسخ‌گویان این تحقیق به تعداد ۲۲ نفر (۵,۹٪) نقش کم‌رنگ را در داشتن سواد رسانه‌ای می‌دانند در حالی که بیشترین نسبت از پاسخ‌دهندگان ۱۴۲ نفر (۳۷,۸٪) باور دارند که داشتن سواد رسانه‌ای را در تشخیص اعتبار اخبار و اطلاعات که از طریق رسانه‌ها پوشش داده می‌شود، مهم و ارزنده ارزیابی کرده‌اند.

یکی از پیامدهای مطلوب و اساسی داشتن سواد رسانه‌ای قدرت زیباشناختی، نقد، تجزیه و تحلیل پیام‌های رسانه‌ای است. داشتن سواد رسانه‌ای به فرد توانایی جدا کردن مطالب مفید و ارزشمند را از مطالب حاشیه‌ای و انحرافی می‌دهد. کمترین نسبت را در این خصوص پاسخ‌گویان ۶۵ نفر (۱۷,۳٪) به گزینه‌ی خیلی زیاد دادند. به این معنی که پاسخ‌دهندگان کم‌ترین شان باور دارند که تنها داشتن سواد رسانه‌ای می‌تواند فرد را قادر به نقد، تحلیل و تجزیه‌ی پیام‌های رسانه‌ای گرداند، در حالیکه باور دارند راه‌های دیگری نیز وجود دارد که این توانایی را بیشتر و بیشتر سازد. البته بیشترین نسبت در این مورد گزینه‌ی متوسط بوده که به تعداد ۱۰۰ نفر از پاسخ‌دهندگان (۲۶,۷٪) را تشکیل می‌دهند.

رسانه‌ها به اهداف متفاوت پیام و اطلاعات خود را در اختیار مخاطبان شان قرار می‌دهند، و این حتمی نیست که این پیام‌ها به‌منظور آگاهی‌دهی، آموزش و سرگرمی باشند، بلکه در متن و محتوای این پیام‌ها اهداف دیگری نیز نهفته اند.

با آنکه بیشتر محصلان در مورد سواد رسانه‌ای مطالعه ندارند، اما نقش شناخت کافی از درستی و نادرستی اخبار را در ارتقای سطح سواد رسانه‌ای را خیلی زیاد مهم می‌دانند. فقدان سواد رسانه‌ای پیامد مخرب و منحرف‌کننده‌ی در جامعه می‌تواند داشته باشد. براساس دیدگاه جامعه‌ی مورد بررسی تحقیق، تاثیر منفی و تخریب‌کننده‌ی پیام‌های رسانه‌ای بیشترین نسبت ۱۰۸ نفر (۲۸,۸٪) با گزینه‌ی «خیلی زیاد» موافق اند و باورمند اند که عدم موجودیت سواد رسانه‌ای اخبار و اطلاعات که از طریق رسانه‌ها در اختیار مصرف‌کنندگان پیام‌ها قرار می‌گیرند، تاثیرات به شدت منفی را در پی دارد. از مجموع پاسخ‌دهندگان تحقیق فقط ۲۷ نفر (۷,۲٪) باور دارند که نقش فقدان سواد رسانه‌ای در تاثیرات منفی اخبار و اطلاعات «خیلی کم» است.

محصلین بخشی از طیف باسواد جامعه هستند. برای دریافت اخبار و اطلاعات پیرامون شان هم‌واره به رسانه‌ها رجوع می‌کنند. شبکه‌های امروز یکی از مورد استفاده‌ترین رسانه توسط محصلان پوهنتون‌ها است. در واقع براساس نظریه‌ی نیازجویی رجوع به رسانه‌ها و اشباع اطلاعاتی و خبری از نیازهای اساسی هر شهروند است. محصلان به‌عنوان بخشی از با سوادان جامعه باید نسبتاً تخصصی‌تر و دقیق در مصرف اطلاعات و اخبار قدم بردارند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که فقط ۱۲ نفر (۳,۲٪) از پاسخ‌دهندگان سواد رسانه‌ای را جزء

نیازهای اساسی محصلان نمی‌دانند و نقش آن را «خیلی کم» می‌گویند. بیشترین نسبت از این پاسخگویان ۱۸۹ نفر (۴۰٫۵٪) با تایید گزینه‌ی «خیلی زیاد» موافق هستند که داشتن سواد رسانه‌ای از نیازهای اساسی و اصلی محصلان می‌باشد. در حالی که در بخشی دیگری از یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که همین پاسخگویان فقط ۴۲ نفر (۱۱٫۲٪) شان باور دارند که محصلان برای فراگیری سواد رسانه‌ای تلاش می‌کنند از محصلان پوهنچی ژورنالیزم و ارتباطات جمعی هستند و مضمون سواد رسانه‌ای یکی از مضامین درسی شان نیز هستند و با توجه به میزان درک شان از اهمیت این موضوع، باور دارند که محصلان برای فراگیری سواد رسانه‌ای تلاش دارند و کتاب مطالعه می‌کنند. بیشترین نسبت از پاسخگویان ۱۵۳ نفر (۴۰٫۸٪) شان تایید می‌کنند که با وجود احساس نیاز به داشتن سواد رسانه‌ای، برای فراگیری سواد رسانه‌ای هیچ تلاش و اقدامی نکرده‌اند.

مناقشه

سواد رسانه‌ای درک مبتنی بر مهارت است که براساس آن تولیدات رسانه‌ای قابل شناخت و نقد است. در شرایطی تمامی اطلاعات ما از طریق رسانه‌ها تأمین می‌گردد و سواد رسانه‌ای برای مصرف سالم پیام‌های رسانه‌ای یک نیاز اساسی است. متأسفانه کم‌ترین توجه در این حوزه صورت گرفته است. با توجه به ارزش و اهمیت سواد رسانه‌ای می‌توان گفت که داشتن سواد رسانه‌ای از نیازهای اساسی همه‌ی مخاطبانی می‌باشد که به هر طریقی مصرف‌کننده‌ی پیام‌های رسانه‌ای هستند. در حالی که به شمول مکاتیب و پوهنتون‌های کشور که مراکز اصلی آموزش و پرورش هستند، به استثنای دیپارتمنت‌های ارتباطات در پوهنچی‌های ژورنالیزم فقط در چارچوب یک مضمون درسی در یک سمستر تدریس می‌گردد. نبود جایگاه واقعی و مورد نیاز این موضوع در نصاب‌های تعلیمی و تدریسی سیستم‌های آموزشی و تحصیلی کشور، باعث کم اهمیت جلوه کردن این موضوع شده که نتایج تحقیق نشان می‌دهد از میان مجموع ۳۷۵ محصل از رشته‌های مختلف (۵۳٫۳٪) شان حتی با واژه‌ی سواد رسانه‌ای آشنایی نداشتند، چه رسد که در این مورد تحقیقات گسترده انجام شده باشد. این تحقیق با توجه به موارد یاد شده یکی از تحقیقات با ارزش و موضوع نسبتاً تازه در حوزه‌ی تحقیقات علمی است.

در سایر کشورها در حوزه‌ی سواد رسانه‌ای تحقیقات علمی گسترده انجام شده و به شکل مقاله و یا کتاب‌های تحقیقی و تألیفی در اختیار مخاطبان شان قرار گرفتند، اما با توجه به شرایط حاکم در حوزه‌ی میزان سواد، جغرافیا، میزان دسترسی به رسانه‌ها و غیره بجز موارد کلی در عرصه‌ی تطبیق نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای جامعه‌ی ما باشد. این تحقیق نیز در حد سنجش محصلان پوهنتون بلخ در رابطه به داشتن و نداشتن سواد رسانه‌ای بوده و برای ارائه‌ی راه‌کارهای اساسی در این موضوع مهم نیاز به تحقیقات علمی گسترده داریم تا مشکلات و نیازها دقیق و به‌صورت علمی شناسایی شده و راه‌کارهای علمی و کاربردی ارائه گردد.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق میزان آشنایی محصلان پوهنتون بلخ با سواد رسانه‌ای و بررسی میزان آگاهی شان در جهت ارزش و اهمیت سواد رسانه‌ای به بحث گرفته شده که در مبنای نظری از نظریه‌های چون «شکاف آگاهی، یادگیری اجتماعی و توان‌بخشی» استفاده شده است. میزان دسترسی و عدم دسترسی شهروندان یک جامعه به رسانه‌ها، میزان توانایی برای دریافت اطلاعات و میزان قدرت تحلیل و تجزیه‌ی پیام‌های رسانه‌ای، سه مؤلفه‌ی هستند که شکاف آگاهی را در جامعه فراهم می‌سازد و همین شکاف آگاهی باعث می‌شود که برخی از افرادی یک جامعه دارای سواد رسانه‌ای باشند و برخی حتی با نام آن آشنایی نداشته باشند. براساس نظریه‌ی یادگیری،

افراد در یک جامعه بر آنچه نیاز دارد، زمینه‌ی یادگیری آن را فراهم سازد و بیاموزد. سواد رسانه‌ای با توجه به میزان بالای استفاده از رسانه‌ها یک امر ضروری و نیاز جدی است و باید زمینه و بسترهای برای فراگیری آن فراهم شود و افرادی که همواره در معرض پیام‌های رسانه‌ای قرار دارند در فراگیری سواد رسانه‌ای تلاش ورزند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شکاف آگاهی در مورد نحوه‌ی مصرف پیام رسانه‌ها و آشنایی با سواد رسانه‌ای در سطح بلندی وجود دارد و فرصت‌های یادگیری نیز در رابطه به سواد رسانه‌ای در مراکز آموزشی و از طریق رسانه‌ها در سطح بسیار پائین قرار دارد. با وجود که جامعه‌ی آماری تحقیق فراگیری سواد رسانه‌ای یک امر مهم و از نیازهای اساسی می‌دانند، اما کم‌تر در فراگیری این امر مهم اقدام کردند. در واقع عامل اساسی این امر را نیز شکاف آگاهی می‌دانیم، زیرا بخشی بزرگ از پاسخگویان حتی با واژه‌ی سواد رسانه‌ای آشنایی نداشتند و اگر تعدادی هم می‌دانستند، از اهمیت این پدیده معلومات کم‌تر داشتند و از ضرورت‌های استفاده‌ی درست از پیام‌های رسانه‌ها نمی‌پنداشتند.

بر مبنای نظریه‌ی توان‌بخشی برای آموزش و ارتقای سطح سواد رسانه‌ای باید جامعه را توانمند ساخت تا آن‌ها توان، قدرت، فهم و درک پیام‌های رسانه‌ای را داشته باشند. یکی از راه‌های توان‌بخشی آموزش است، محصلان باید در دوره‌ی تحصیلی خویش آموزش‌های علمی و کاربردی را در راستای فهم و درک تولیدات رسانه‌ای فرا بگیرند تا در جمع مخاطبان منفعل و ناآگاه رسانه‌ها قرار نگیرند. توان‌بخشی در واقع قدرت و توانایی تحلیل، تجزیه و نقد تولیدات رسانه‌ای که مخاطب را قادر می‌سازد تا به‌صورت آگاهانه و درست از پیام‌ها و تولیدات رسانه‌ای استفاده نمایند.

در جهان امروزی بسیاری از نگرش‌ها و برداشت‌های ما از محیط و پیرامون زندگی، متأثر از اطلاعات و پیام‌ای رسانه‌ها است. سواد رسانه‌ای این امکان را می‌دهد تا مخاطب نگاه توأم با آگاهی نسبت به آنچه که مصرف می‌کند داشته باشد. مراکز آموزشی، مکاتیب، رسانه‌ها و پوهنتون‌ها نقش مهمی در آموزش سواد رسانه‌ای دارند و برخورد مسئولانه با پدیده‌ی سواد رسانه‌ای جامعه را به مسیر توسعه سوق می‌دهد که راه حل اساسی آن گنجاندن مضمون سواد رسانه‌ای در نصاب‌های تعلیمی و تحصیلی کشور در رشته‌های مختلف می‌باشد.

پیشنهادهای

- ضرورت آگاهی‌دهی اهمیت این پدیده به همه افراد جامعه، از طریق رسانه‌ها و سایر برنامه‌های ممکن؛
- برجسته‌سازی نقش سواد رسانه‌ای جهت نهادینه‌سازی فرهنگ فراگیری سواد رسانه‌ای از طریق انجام تحقیقات علمی گسترده در بخش‌های مرتبط به سواد رسانه‌ای.

مآخذ

- اسدی کرم، آذر و مهیا برکت. (۱۳۹۶). «نقش شبکه‌های اجتماعی در ارتقای سواد رسانه‌ای». تهران: جامعه، فرهنگ و رسانه، سال ششم.
- باکینگهام، دیوید. (۱۳۸۹). آموزش رسانه‌ای یادگیری، سواد رسانه‌ای و فرهنگ معاصر. چاپ اول، ترجمه: حسین سرفراز، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بروان، جیمز ای. (۱۳۸۵). «رویکردهای سواد رسانه‌ای». ترجمه: پرویز ایزدی، تهران: رسانه، شماره ۶۸.
- بشیر، حسن و رامین چابکی. (۱۳۹۳). «نقش سواد رسانه‌ای در توسعه‌ی انسانی». تهران: رسانه، سال ۲۵، (۴).
- حسینی‌پاکدهی، علی‌رضا و حسینه شبیری. (۱۳۹۶). آموزش سواد رسانه‌ای. تهران: مطالعات رسانه‌های نوین، سال سوم، شماره ۹.
- خاکی، غلام‌رضا. (۱۳۷۸). روش تحقیق با رویکردی پایان‌نامه نویسی. تهران: نشر فوجان.
- دانشور، میترا و دیگران. (۱۴۰۱). تفکر و سواد رسانه‌ای. چاپ هفتم، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- رحیمی، بابک و دیگران. (۱۳۹۵). «رابطه‌ی استفاده از تلفن همراه هوشمند و شکاف دیجیتلی در شهر تهران». تهران: مطالعات رسانه‌های نوین، سال دوم، شماره ۷.
- سلطانی‌فر، محمد. (۱۳۸۶). «سانسور یا سواد رسانه‌ی». تهران: رسانه، سال هفدهم، شماره ۶۸.
- سلطانی‌فر، محمد و شرین پورآزادی. (۱۳۹۳). «نقش سواد رسانه‌ای دبیران و خبرنگاران در ارتقای سطح تولیدات خبری». تهران: رسانه، سال ۲۵، شماره ۴.
- شکرخواه، یونس. (۱۳۸۵). «سواد رسانه‌ای». تهران: فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی، سال هفدهم، شماره ۴.
- طلوعی، علی. (۱۳۹۱). سواد رسانه‌ای (درآمدی بر شیوه‌ی یادگیری و سنجش)، تهران: مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه، شماره ۶۸.
- کولیوند، تقوی و دیگران. (۱۴۰۰). «تولید محتوای رسانه‌های جمعی براساس ویژگی‌های شخصیتی و یادگیری افراد برای ارتقای سواد رسانه‌ای». تهران: مطالعات رسانه‌ای، سال ۱۶.
- مرادی، علیرضا و محمدصادق افراسیابی. (۱۳۹۲). ارتباطات و توسعه، تهران: مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها.
- مقدس‌زاده، حسن و هاجر صفاهیه. (۱۳۹۶). «سواد رسانه‌ای و آگاهی از آسیب‌های شبکه‌های اجتماعی». تهران: مطالعات رسانه‌ای، سال دوازدهم، شماره ۴.
- وزارت اطلاعات و فرهنگ. (۱۳۸۴). قانون رسانه‌های همگانی افغانستان، کابل: ریاست نشرات وزارت اطلاعات و فرهنگ.
- ویلسون، کارولین و دیگران. (۱۳۹۶). سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی، ترجمه: کاظم مؤذن و رامین چابکی، چاپ اول. تهران: مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳

مروری بر رابطه هنرمند و مخاطب در هنرهای تجسمی معاصر افغانستان

پوهنمل عبدالحق نوری

پوهنځی علوم اجتماعی - پوهنتون بلخ

چکیده

این تحقیق مروری بر رابطه هنرمند و مخاطب در هنرهای تجسمی معاصر افغانستان مدنظر گرفته شده است که بررسی حاضر، تحلیلی و توصیفی بوده و برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع درجه‌اول، مقالات علمی - تحقیقی استفاده شده است. در مورد رابطه هنرمند و مخاطب باید گفت که هنرمند و مخاطب رابطه ناگسستگی باهم دارند، مخاطب در پذیرش آثار هنری می‌تواند نقش برانزده و مهم داشته باشد. مخاطب را مردم عادی جامعه تشکیل می‌دهد و هر قدر که مردم جامعه آگاه بوده و شناخت کافی از هنر داشته باشند؛ هنرمند می‌کوشد تا مطابق نیازمندی جامعه اثر ایجاد نماید. از طرف دیگر، آثار هنری ایجاد شده نیاز به مخاطب دارد، مخاطب باعث می‌شود که هنرمند تشویق شود و اثر هنری ایجاد نماید، اینجاست که رابطه تنگاتنگ آن مشخص می‌شود. در بین مخاطبان در افغانستان کسانی هستند که به هنر و ارزش‌های هنری علاقه نشان می‌دهند؛ این هم به فهم و دانش هنری آنان مربوط می‌شود. در ضمن، هنر معاصر در افغانستان عمر طولانی نداشته و از دو دهه به این سو آغاز یافته و یک پدیده نو به حساب می‌آید، درک و فهم آثار هنری معاصر برای مخاطبین عام قدری مشکل است و اینگونه آثار هنوز در متن جامعه ما به طور باید و شاید جایگاه خویش را نیافته است. بدین لحاظ، در مبحث هنرهای معاصر ارائه مفهوم و ایده اثر بیشتر از شکل ظاهری و نحوه ارائه آن دارای اهمیت می‌باشد. آثار هنری معاصر پیش از هر چیز دارای معنی است، به طور کلی می‌توان گفت که آنچه به این آثار هویت می‌بخشد چیزی جز معنی نیست و آنچه معنی را مجسم می‌سازد اثر هنری است.

واژه‌های کلیدی: هنرمند، مخاطب، منتقد، هنر معاصر، افغانستان، هنرهای تجسمی

مقدمه

موضوع رابطه هنرمند و مخاطب، مسئله‌ای است که هر هنرمند ناگزیر می‌بایست از حد و حدود و دایره وسعت و حوزه‌های گوناگون آن به نسبت‌های مختلف به بررسی و تحلیل، سنجش و گزینش آن بپردازد تا با آگاهی از این امر و حدود مرزهای تعریف شده‌ای که بدست خواهد آورد؛ جهان‌بینی خود را شکل بخشیده و به ایجاد اثر هنری خویش بپردازد.

طبیعی است بخاطر رابطه تنگاتنگی که هنر و زیبایی با احساس آدمی دارد، پویایی و جاودانگی هنر در صورتی میسر است که آن هنر در ارتباط با احساسی پویا و جاودانه از وجود انسان متجلی گردد. احساسات برخاسته از تن که محصول بخش مادی و ناشی از فعل و انفعالات فیزیکی و کیمیایی وجودی انسان هستند، چون جایی در ماده و جنبه‌های مادی دارند محدود هستند، زیرا که ذات ماده داشتن حد و حدود است. این احساسات تکرار پذیرند ولی تکامل‌پذیر نیستند و اگر هنوز زیبایی در خدمت چنین بخشی از حواس قرار بگیرد مجبور به آن خواهد بود که در یک چهارچوب محدود اسیر بماند و دچار تکرار گردد و تکرار خود سبب مرگ هنر می‌شود. پویایی و جاودانگی هنر منوط به این است که از احساس نشأت گیرد و به آن بُعدی از وجود انسان متعلق گردد که جاودانه است و تکامل‌پذیر، که همانا بُعد معنوی انسان است و در کانون آن حس عبودیت پرستش خداوند (جل جلاله) نهفته است.

رابطه هنرمند و مخاطب، موضوعی است که مدت‌ها مورد بحث بسیاری از افرادی که با هنر سروکاری داشته‌اند بوده است. این موضوع مسئله‌ای است که همواره فکر هنرمندان هر زمان و همچنین مخاطبان آنان یعنی جوامع گوناگون را به خود مشغول داشته است و با نظریات و آرای گوناگون و گاه متفاوتی همراه بوده است. اینکه چه رابطه‌ای ممکن است بین هنرمند و مخاطب در آثار هنری معاصر افغانستان وجود داشته باشد و محتوای آثار هنری چه تأثیری بر بیننده و مخاطب دارد؟ و مخاطبان آثار هنری چه کسانی هستند؟ مسائلی‌اند که سعی می‌شود در این تحقیق به آنها پرداخته شود.

اهداف تحقیق:

- یافتن رابطه هنرمند و مخاطب در هنرهای تجسمی معاصر افغانستان.
- شناسایی رابطه مردم عادی جامعه با آثار هنرمندان معاصر افغانستان؛
- آشنایی با هنرمندان معاصر افغانستان.

اهمیت تحقیق:

برای درک درست و فهم دقیق آثار هنری دانستن رابطه هنرمند، مخاطب و آثار هنری حائز اهمیت و ارزش خاصی دارد، با توجه به حساسیت موضوع پرداختن به بررسی این رابطه خالی از لطف نخواهد بود. مخاطب در پذیرش آثار هنری می‌تواند نقش برآورنده داشته باشد، هر قدر که مردم جامعه آگاه بوده و شناخت کافی از هنر داشته باشند هنرمند نیز می‌کوشد تا مطابق نیازمندی جامعه اثر ایجاد نماید.

روش تحقیق: تحقیق حاضر، تحلیلی و توصیفی بوده که برای جمع‌آوری اطلاعات از کتب و منابع درجه‌اول، مقالات علمی - تحقیقی و سایت‌های معتبر اینترنتی استفاده به عمل آمده است.

سوالات تحقیق

- رابطه هنرمند با مخاطب در هنرهای تجسمی معاصر افغانستان چگونه است؟
- مخاطبین آثار هنری چه کسانی هستند؟
- آیا ضرورت است که آثار هنری به سطح بیش مخاطبین ایجاد گردد؟
- جایگاه هنرمند در جامعه امروزی ما چگونه است؟

پیشینه تحقیق:

در مورد موضوع هنرمند و مخاطب در هنرهای تجسمی معاصر افغانستان که موضوعی جدیدتر و جالب است تا کنون تحلیل جامع و کاملی صورت نگرفته است و بدیهی است که رسیدن به یک تحلیل نهایی و جامع تحقیقات و بررسی‌های پیرامونه‌تر و گسترده‌تری را در این حیطه می‌طلبد که البته با همه کمبودها و نبود امکانات تحقیقاتی و محدودیت‌های منابع مطالعاتی که متأسفانه در بسیاری از زمینه‌ها و بخصوص در مورد هنرهای تجسمی در کشور ما به چشم می‌خورد؛ سعی شده آغازگر راهی در این زمینه بوده و منبعی هرچند مختصر برای علاقمندان و مشتاقان تحقیق بیشتر در این موضوع فراهم گردد.

بسیاری از منابع مورد استفاده در این اثر، کتبی هستند که توسط نویسندگان ایرانی تحریر یافته‌اند و برخی نیز ترجمه فارسی از کتب و منابع خارجی هستند که این مورد نیز بخاطر عدم دسترسی به اصل آنها صورت گرفته است، همچنین از نشریات پوهنحی هنرهای زیبای پوهنتون کابل که مجلات تحقیقی و علمی هستند نیز در قسمت‌هایی از این اثر استفاده شده و در پاروقی‌های مربوطه شان ارجاع‌دهی صورت گرفته است. به طور مثال: کتاب‌های آفرینش و آزادی و حقیقت و زیبایی تألیف بابک احمدی، سال نشر ۱۳۹۱، جامعه‌شناسی هنر تألیف امیر حسین آریان‌پور، سال نشر ۱۳۹۳ و تاریخ هنر تألیف آرنولد هاووز برخی از منابعی‌اند که در ترتیب این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اما، در مورد مروری بر رابطه هنرمند و مخاطب در هنرهای تجسمی معاصر افغانستان تا هنوز کتاب یا رساله‌ای به نشر نرسیده است.

نظریاتی چند پیرامون هنر

در زمینه هنر مانند دیگر زمینه‌ها، امروزه نظریات گوناگونی وجود دارد. بخصوص که هنر از پیچیده‌ترین پدیده‌های تاریخ بشر می‌باشد و همواره برای انسان سوال برانگیز و در مواردی پوشیده بوده است. ولی به طور کلی نظریات موجود را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود، یکی آن‌های که هنر را هدفمند می‌دانند و دیگر، آن‌هایی که به هدفمندی هنر اعتقادی ندارند و هیچ هدفی برای آن قائل نیستند و هنر را قائم به ذات خود می‌دانند و معتقداند که هنر خود هدف می‌باشد.

پیروان نظریه هنر برای هنر (رمانتیست‌ها) نه تنها در هنر بلکه در شکل ظاهری خود نیز سعی می‌کردند در نقطه مقابل شکم‌پرستان و سرمایه‌داران قرار گیرند؛ موی‌شان را بلند نگه می‌داشتند و ظاهرشان را نمی‌آراستند و رنگ رخسار خود را زرد و پریده رنگ، نگه می‌داشتند و این کار را اعتراض علیه شکم‌سیری سرمایه‌داران می‌پنداشتند. همان طور که (تئوفیل گوته) می‌گوید: در آن روزها در میان رمانتیست‌ها رسم بر آن بود که تا حد امکان سیمایی پریده داشته باشند، چهره‌ای با رنگ پریده متمایل به سبز و کم و بیش چون رنگ و روی یک مرده (پلخانوف، ۱۳۸۵، ۱۱). چنین رنگی به ظاهر انسان ستم کشیده می‌ماند و گواهی بر این بود که او غرق در

افسوس و پشیمانی است. در ضمن، در این باوراند که هنر نباید مفید باشد و به مسائل سیاسی، اجتماعی و اخلاقی توجه کند، زیرا این امر در تعارض با زیبایی هنری است. چنانچه پیروان و شاگردان ویکتورهوگو ادعا می‌کردند: «مفید بودن یا در بند اجتماع بودن، ارزش هنر را از بین می‌برد» (حسینی، ۱۳۸۱، ۴۷۶).

در نتیجه می‌توان گفت: پیروان نظریه هنر برای هنر بر این عقیده‌اند که مفید بودن یا در بند اجتماع بودن ارزش هنر را از میان می‌برد این هنرمندان، هنر ناب را در مقابل پستی و فرومایگی سرمایه‌داری قرار دادند. (شکل: ۱)، یکی از نمونه آثار نیست که با این نظریه هم‌خوانی دارد، در این اثر هنرمندانه فقط عواطف و احساسات شخصی خویش را در قالب نقاشی بیان کرده است و اثر مبین کدام موضوع خاصی نیست و هیچ‌گونه جنبه اخلاقی ندارد.



شکل ۱- اثر محمد اکبر خراسانی، (البوم محقق).

در عین حال عده‌ای بر این باورند که هنر در حالی که معنی و مفهوم می‌یابد که به حال جامعه مفید باشد. طرفداران نظریه هنر در خدمت اجتماع این عقیده را دارند. باید بدانیم که این نظریه نیز از خطا مبرا نیست، زیرا نظر اصلاحگر جامعه بیشتر معطوف به جنبه‌های اقتصادی جامعه می‌باشد و بیشتر این‌گونه به نظر می‌رسد که بخاطر محروم بودن از نعمت‌های مادی عصبانی است و از دریچه فقر اقتصادی همه چیز را می‌بیند مثلاً: انتقاد یک جامعه‌گرا از مجموعه‌دار آثار هنری به عنوان پدیده‌ای مرفه- هانه، ریشه در نوعی حسادت دارد. چرا که او خود قادر به این کار نیست و توانایی خرید و نگهداری کالاهای هنری و زیبا را ندارد. باید این حقیقت را

پذیرفت که عقیده یک فقیر از عقیده یک ثروتمند درباره هنر واقع‌بینانه‌تر نیست. همانطور که عقیده وی درباره خوبی از عقیده واعظی که خوبی برای خوبی را وعظ می‌کند می‌توان واقع‌بینانه‌تر نباشد.

در مقابل نگرش‌های تاریخی، فلسفی و علمی بینش‌های دیگری هنر را با مذهب ارتباط می‌دهند و برای آن همانند مذهب یک هدف قائلند. علی شریعتی می‌گوید که: «دین دری است بطرف عالم دیگری که باید باشد و هنر پنجره‌ایست به آن دنیا». هم‌چنین «هنر تجلی غریزه آفریدگار انسان است در ادامه این هستی که تجلی آفریدگاری خداست تا کمبودی را که در این عالم احساس می‌کند جبران نماید» و اضافه می‌کند که: «هنر، قلم صنع فرزندان آدم است که از بهشت به زمین افکنده شده می‌کوشد تا زمین زشت و افسرده را به گونه بهشتی که جایگاه شایسته او بوده و هست آرایش کند» (شریعتی، ۱۳۸۵، ۷۶).

از دیدگاه اسلام هنر رسالت انسان‌سازی دارد و حتی این رسالت باید ریشه در اصالت‌های والای انسانی و عرفان الهی داشته باشد تا جاودانه و پویا باشد و دچار ابتذال، شهوترانی و اسیر زورمندان نشود. بدون شک متعالی‌ترین هنر، هنر اسلامی است، چرا که بر متعالی‌ترین اندیشه قرار دارد ولی چگونه به آن دست یافت، آیا

انجام این عمل ساده و سهل است؟ انجام این مهم راهی بسیار طولانی، پر از فراز و نشیب و صعب را می‌طلبد و طلبه این راه باید شد تا بتوان به این هدف نزدیک شد. واقعاً فرسنگ‌ها راه را باید پیمود، از مراحل بسیار باید گذشت و اندیشه‌ها باید آموخت، تا قدمی در این راه پیموده شود (شکل: ۲).



شکل ۲ - سورة حمد، اثر عبدالحق نوری، ۱۳۹۷، (البوم

حال برای درک بهتر از موضوع خوب است که یک نگاهی بر جریان‌های هنری دورهٔ رنسانس تا عصر حاضر داشته باشیم. در یک نگاه کلی بر محتوای جریان‌های هنری عصر رنسانس و بعد از آن می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در سدهٔ هجدهم هنر کلیسایی از صحنه خارج می‌شود، هنر درباری عقب می‌نشیند و عرصه را برای هنر اشرافی بازتر می‌کند. تا مدت‌ها سلیقهٔ اشرافی بر هنرها غلبه دارد گویی این که نشانه‌های زوال اشرافیت را نیز می‌نمایاند. با آغاز سدهٔ نوزدهم سلیقه‌ها و خواسته‌ها بیش از پیش متنوع و ناهمگون می‌شوند که گوناگونی گرایش‌های هنری را به بار می‌آورند. این محصول شرایط فرهنگی

و اجتماعی جدیدی است که در پی انقلاب‌های صنعتی و سیاسی پدید آمده و هنر را از محافل‌های درباری و اشرافی به میان طبقات وسیعتر جامعه کشانده است. امری که به هیچ وجه تازگی ندارد و در ارتباط با استقلال نسبی تحول هنر قابل بیان است (پاکباز، ۱۳۹۲، ۹۵).

قرن نوزدهم میلادی را باید شروع عصر جدید در اروپا دانست که دامنهٔ آن تا به امروز کشیده شده است. مهم‌ترین بینش و جریان هنری و ادبی اوایل قرن نوزدهم نهضت رمانتیسم است. هنرمند رمانتیک بیش از همه در جستجوی خصوصیات متعال و هراس‌آور و عواطفی چون ترس و ستایش از شگفتی ناشی از آن هستند، هم‌چنان که دلاکروا در دفتر یادداشت‌های روزانه‌اش می‌نویسد: «بودلر... می‌گوید که من احساسی را وارد نقاشی کرده‌ام که از وحشت لذت می‌برد. حق با بودلر است...» (گاردنر، ۱۳۹۱، ۵۷۸).

هنرمند رمانتیک با آنکه انسانی ستیزه‌جو بود لیکن در راه آرزوهای غیر واقعی و غالباً فردی خود مبارزه می‌کرد، به این جهت با فرو نشستن آتش انقلاب قرن نوزدهم حرارت او نیز به سردی گرائید (پاکباز، ۱۳۹۲، ۱۳۴). هنرمندان مدرنیست هیچ‌گونه قانون اساسی‌ای در جیب نداشتند، نمی‌دانستند به کجا می‌روند یا چه کشفی خواهند کرد. به نازایی و پوسیدگی معیارهای حاکم بر آن زمان اطمینان کامل داشتند، اما هیچ اندیشهٔ پیش‌پنداشته‌ای دربارهٔ معیارهای تازه نداشتند. آن‌ها کاشف بودند ولی قطب‌نما نداشتند. پیکاسو یک زمانی می‌گفت: در هنر، نکتهٔ مهم نه جستجو کردن بلکه پیدا کردن است (رید، ۱۳۵۸، ۱۲۹).

جامعه‌شناسی هنرمند و مخاطب

برای تعریف نقش هنرمندان در جامعهٔ امروزی می‌توان گفت که به نظر نمی‌رسد این نقش دیگر همان باشد که جامعه دوست داشت در گذشته به هنرمندان اعطا کند. آن نقش، یک جنبهٔ دوگانه داشت: یک هنرمند، یا فردی بود که عمل او سرگرم کردن، غالباً خوشحال کردن و گاهی به وجد آوردن بود یا یک رهبر اخلاقی یعنی

ارائه دهنده زیبایی‌صوری در بالاترین سطح و به عبارت دیگر یک حکیم روحانی اما با مسئولیت‌های نامشخص. به طور خلاصه موقعیت هنرمندان در جامعه توسط خود هنرمندان، توسط محیطی که در آن زندگی می‌کنند، به وسیله جوامعی که به آن‌ها تعلق دارند، به وسیله نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که هنرمندان به آنها وابسته‌اند یا بر ضد آن‌ها طغیان می‌کنند تعیین می‌شود. تمام این موضوعات یک طرح پرنقش و نگار و بسیار پیچیده به وجود می‌آورند که دشوار می‌توان آن‌ها را به روشنی تشخیص داد.

امروزه در تعدادی از کشورها غالباً تمایل بر این است که هنرمند نه فقط به طبقه معینی از مردم یا به مخاطبان شخص خودش، بلکه همچنین به یک گروه و به طور کلی به جامعه وابستگی نزدیکی داشته باشد، این موضوع فرق می‌کند. هنرمند می‌تواند- و در واقع باید- یک نوع تازه فرهنگ و در جریان آن یک نوع تازه جامعه بیافریند. او نمودار آن نوع آزادی بیان و آزادی عمل است که به عنوان حقوق غیر قابل انتقال انسانی شناخته شده‌اند. فعالیت آفرینش او کلید تجدید بنای جامعه است. هنر او سرمنشأ نیروی پیش برنده‌ای است که جوامع را به پیش می‌راند. نقش هنرمند وارد شدن در یک گفت‌وگوشوند با جامعه است. او صرفاً آیین جامعه نیست، بلکه همچنین می‌تواند جواب‌هایی برای سوال‌های مضطرب‌کننده‌ای پیدا کند که جامعه را زجر می‌دهند. اگر چه که هنرمند تصویرگر جامعه است. همچنین کسی است که می‌تواند به شکل گرفتن آن کمک کند و اگر چه از هنرمند است که فرهنگ سرچشمه می‌گیرد، این موضوع به هیچ وجه مانع از این نیست که هنرمند به عموم کردن آن کمک کند (دوماهنامه فرهنگی هنری بیناب، ۱۳۸۴، ۶۰).

نقش اجتماعی هنرمند را می‌توان به چهار طریقه ذیل تعریف کرد:

۱. می‌تواند خودآگاهانه از نظم اجتماعی و قوانین و مقررات حاکم بر آن حمایت کند؛
۲. می‌تواند خودآگاهانه آن نظم اجتماعی و آن قوانین و مقررات را مورد انتقاد قرار دهد، در حالی که اصول کلی را که زیربنای این قوانین و مقررات هستند قبول داشته باشد؛
۳. می‌تواند اقدام مثبتی برای تغییر جامعه که در آن زندگی می‌کند، انجام دهد و در نهایت آنرا واژگون سازد؛
۴. می‌تواند خود را کاملاً بی‌طرف و عینی بداند و اعتقاد داشته باشد که هنرش، بری از هرگونه عقیده و تفکر، در واقع هنر محض است.

هم‌چنان علینقی وزیری در کتاب خود به نام (تاریخ عمومی هنرهای بصری) نظر عده‌ای از هنرشناسان را در مورد هنر و دیدگاه‌هایشان چنین می‌نگارد:

۱. هنر فقط نمایش یا تجسم نیست بلکه گزارش و ترجمه‌ای از روح هنرمند است؛
 ۲. هنرمند دنبال حقیقت نمی‌گردد بلکه آنرا خلق می‌کند؛
 ۳. هنر مضرب یا زخمه طبیعت و زندگی است که بر تارهای عواطف و احساسات هنرمند نواخته می‌شود.
 ۴. همانطور که طبیعت رنگارنگ و زندگی گوناگون است عواطف هنرمند و تأثیر هنر او در بیننده در اعصار، طبقات، زمان‌ها و مکان‌های مختلف نیز گوناگون بوده است (فریاد، ۱۳۹۴، ۵۲).
- در واقع آثار هنری می‌تواند با انسان‌ها سخن بگوید و چیزی بیش از یک ارتباط ساده باشد ولی آنچه که غیر قابل انکار است این است که هنر مسلماً نوعی ارتباط است. هنرمند با ایجاد اثرش می‌خواهد با مخاطبینش ارتباط برقرار کند و گفتنی‌های خویش را از راه هنر و توسط زبان هنر به مخاطبش منتقل نماید. به این که تنها به عنوان یک بیننده عادی به اثر هنری حاوی پیامی رمزگونه باشد و هنرمند مخاطب را دعوت نماید. به اینکه

تنها به عنوان یک بیننده عادی به اثر ندیده بلکه با ژرف‌نگری و تفکر در مورد اثر تحلیل روشنی از موضوع داشته باشد. که البته ایجاد انگیزه و تفکر در مخاطب به نبوغ و ابتکار هنرمند ارتباط دارد.

مخاطبان آثار هنری

بشر از چه زمان شروع به آفریدن اثر هنری کرد؟ چه چیزی او را به این کار برانگیخت؟ نخستین آثار هنری از چه نوع بود؟ همه این‌ها سوالاتی است که در ابتدا برای هر محقق که به ضرورت تحقیق و بررسی درباره پیدایش اولین اثر هنری توسط انسان واقف باشد، مطرح خواهد شد. از جمله به خاطر اهمیتی که می‌تواند در موضوع مورد بحث ما داشته باشد و کمکی به بررسی‌ها و شناخت‌های بعدی ما خواهد کرد، و اما پاسخی که اکثر تاریخ‌های هنر در اختیار ما قرار خواهند داد چنین است: تاریخ بر می‌گردد به ابزار تولید و تسلط بر طبیعت عصر کهن‌سنگی یعنی دوره‌ای که انسان توانست ابزاری را بسازد که از طریق آن بر محیط ناسازگار اطراف خود مسلط می‌شود. دوره‌ای که در عین حال زمان گردآوری خوراک نیز نامیده می‌شود (لیف شیرتز، ۱۳۸۵، ۱۳۴).

انسان‌های نخستین با اعتقادی که به قدرت جادویی هنر داشتند برای پیروزی در شکار، کشیدن تصویر حیوانات را ضروری می‌دانستند. پس هدفشان از این کار تزئین و قشنگ کردن غار یعنی محل زندگی‌شان نبوده است، و اگر هدفشان زیبا کردن و لذت بردن بود جاهای کافی در اختیار داشتند ولی آن‌ها این کار را نمی‌کردند، هم‌چنان از روی بیکاری و تفنن هم این کار مشکل و ضیاع وقت را انجام نمی‌دادند، بلکه صرفاً در ارتباط با شکار یعنی تنها شکل فعالیت برای زنده ماندنشان این کار را می‌کردند و آنرا مفید می‌دانستند (فریاد، ۱۳۸۵، ۱۲).

براستی انگیزه انسان در آفرینش آثار هنری چه بود؟ می‌توان گفت: آثار هنری که در دوران نخست توسط انسان‌های نخستین ایجاد شده اگرچه تحلیل آن‌ها حضور عناصر معیشتی نیز قابل پیش‌بینی است، انسان ابتدایی هم‌چنان که کارافزار و جنگ‌افزار می‌ساخت و خوراک و پناهگاه می‌جست، به کارهای هنری دست می‌زد، پایکوبی و دست افشانی می‌کرد، ترانه می‌خواند و پیکر می‌آفرید... (آریان‌پور، ۱۳۹۳، ۱۵).

رابطه هنرمند و مخاطب

هنر در اجتماع پدید می‌آید و هنرمند زمانی که عالم خارجی را نشان می‌دهد، تنها حیات باطنی و کیفیات نفسانی خویش را بیان نمی‌نماید، بلکه بازحیات اجتماعی را منعکس می‌سازد، بدین ترتیب عواطفی که آثار هنری در بینندگان خود به وجود می‌آورد جنبه اجتماعی دارد. هنر هم از نظر اصل و هم از لحاظ هدف خود یک امر اجتماعی است. پس عاطفه هنری اصلاً اجتماعی بوده و نتیجه آن بسط حیات فردی و شخصی است، به طوری که با حیات وسیع‌تر جهانی یکی گردد. پس عالی‌ترین هدف هنر، عبارت از ایجاد عواطف و احساسات عالی می‌باشد (گراهام، ۱۳۸۳، ۷۲).

اثر هنری از لحظه‌ای که ارائه می‌شود، منش ارتباطی می‌یابد، و این مستقل است از خواست یا اکراه پدیدآورنده‌اش. در هر اثر هنری گوهری نایافتنی وجود دارد، که به گونه‌ای کامل برخورد هنرمند و مخاطبش آشکار نمی‌شود، اما این نهان‌گرایی مانع از تصدیق وجود آن به عنوان سوژه ارتباطی نمی‌شود. البته اگر از هنرمندان بپرسید که چرا دست به آفرینش آثار هنری می‌زنند، به گمان اغلب تنها شمار اندکی از آنان به شما پاسخ خواهند داد که برای مخاطب می‌آفرینند. این نکته که هنرمند برای مخاطب نمی‌آفریند، در برابر واقعیت ارائه اثر به مخاطب و جنبه ارتباطی آن و ارزش تفسیر و تأویل گیرنده، چندان اهمیتی ندارد. براستی تا اثر به (دیگری) ارائه نشده، به اندیشه‌ای که در سر مؤلف بیشتر شبیه است تا واقعیتی زیبایی‌شناسانه. تنها آنجا که اثر

با دیگران ارتباط می‌یابد، در چنان واقعیتی داخل می‌شود که از هر زاویه‌ای به تولید اثر بنگرید سرانجام جایی ناگزیر می‌شوید که به این جنبه ارتباطی اثر از چشم‌انداز رویارویی مخاطب توجه کنید (احمدی، ۱۳۹۱، ۳۹).

پس به طور کلی مخاطبین آثار هنری را می‌توانیم به سه دسته تقسیم نماییم: دسته اول کسانی که متخصص در این امر و به طور کلی در مسایل هنری هستند، یعنی خود هنرمند بوده یا کارشناس این مسایل اند که ما آن‌ها را مخاطبین خاص هنری می‌نامیم. گروه دوم (مخاطبین جدی) و آن‌ها کسانی‌اند که با عشق و آگاهانه با مسایل هنری برخورد می‌کنند و با آگاهی به دیدار آثار هنری می‌روند، منتقدان آثار هنری می‌توانند جزء این گروه باشند و این گروه در واقع کسانی هستند که نقش آشناسازی گروه سوم مخاطبین یعنی (مخاطبین عام) را با هنر دارند. منتقد تعادل بین اجتماع و هنرمندان را برقرار می‌سازد. هنرمند در گوشه اطاق می‌نشیند و کار می‌کند، شاید هیچ رابطه‌ای هم با مخاطبین عام نداشته باشند، آنها هم در پی کار خود هستند و با هنرمندان رابطه‌ای ندارند. این منتقد است که رابطه ایجاد می‌کند و به آن تعادل می‌بخشد اوست که به هنرمند هشدار می‌دهد و می‌گوید به این روش ادامه نده و یا مردم این کار تو را نمی‌پسندند... از سوی دیگر، کسی که سطح شناخت هنر مردم را افزایش می‌دهد منتقد است. و اما گروه سوم که مخاطبین عام می‌باشند، درباره این گروه مخاطبین کسانی‌اند که دانش کافی در مورد مسایل هنری نداشته و یا با نگاهی عادی و عامیانه به آثار هنری می‌نگرند.

وقتی ندانی یک تصویر نمایشگر چه معنایی است، تصدیق خواهی کرد که آن تصویر دارای ارزش‌های تزئینی است هر چند زمانی که این اصطلاح را بکار می‌برد، منظور واقعیش این است که آن اثر یک کار بی‌محتوا و بی‌ارزش است. فرد عادی شاید پیکاسو را در مرحله و شکل رئالیسم و واقع گرایانه‌ترش قبول داشته باشد، اما در مورد کارهای دیگرش که سرشارند از بی‌شکلی و تحریف، انسان عادی فکر می‌کند که آنها صمیمانه نیستند (شکل: ۳، نسبت ذی‌روح بودن از متن حذف گردید).

اشخاص دارای دید عادی به هر دسته و طبقه‌ای می‌تواند تعلق داشته باشند، آنها در میان اقشار مختلف جامعه حضور دارند. در میان طبقه متوسط، فرودست و یا در میان سرمایه‌داری توانگر وجود دارند. داوری‌ها و قضاوت اشخاصی با دید عادی در مورد آثار هنری بیشتر جنبه ذوقی داشته و ناشی از فهم ناچیزشان می‌شود و هر اندازه فهم و دانش‌شان در مسایل هنری وسعت یابد، آماده‌تر می‌شوند که از بیان پیش داوری‌های ذوقی خویش در مورد آثار هنری اجتناب نمایند.

از آنجای که هنر معاصر در افغانستان عمر طولانی نداشته و از یک دهه به این سو آغاز یافته و یک پدیده کاملاً نو به حساب می‌آید، درک و فهم آثار هنری معاصر برای مخاطبین عام قدری مشکل است و این‌گونه آثار هنوز در متن جامعه ما به طور باید و شاید جایگاه خویش را نیافته است. در مبحث هنرهای معاصر ارائه مفهوم و ایده اثر بیشتر از شکل ظاهری و نحوه ارائه آن دارای اهمیت می‌باشد.

هنرمند عصر جدید و بخصوص در دهه‌های اخیر مدام می‌آفریند، بودنش در گروه همین آفرینش مداوم است. او پیوسته در جستجوی چیزی ناشناخته است که به او آرامش و لذت بدهد. اگر چه گذار باشد و دروغین، گم‌گشته‌ای را می‌طلبد که طی سال‌ها او را به دست فراموشی سپرده است. دنیایی که او تصویر می‌کند، دنیایی است ویران، دردناک و آزار دهنده، بی‌معنی و مبتذل و سرشار از امیدهای بی‌اساس؛ در یک کلام هنرمند عصر جدید میراث‌دار هنری است که ویران‌کننده سنت‌های روانی و معنوی می‌باشد (شکل: ۴، نسبت ذی‌روح بودن از متن حذف گردید).

از مشخصات بنیادی هنرهای معاصر در افغانستان همانا دست یافتن به روش‌های جدید بیان هنری بوده است و بیشتر آثاری که در دهه اخیر ایجاد شده‌اند از لحاظ برخورد هنری و شکل آن برای هنر افغانستان دارای تازگی می‌باشد. مخاطب اثر هنری به همراهی و گفت‌وگو با ایجاد اثر هنری دعوت شده و این مخاطب است که تصمیم نهایی و لازم را عهده‌دار می‌باشد. مزیت آثار هنری معاصر در فعال ساختن ذهن مخاطب است، چنانچه در برخی از حالات مخاطب ممکن است برداشت وسیع‌تر و کامل‌تری نسبت به ایجادگر اثر داشته باشد. در هنر معاصر مخاطب با ایجادگر اثر رابطه برقرار می‌کند و با خود اثر مرتبط شده و خویش را در آن میابد، گویی مخاطب جزئی از اثر هنری بوده و بدون او اثر هنری تکمیل نمی‌شود. در اینجا اثر هنری صرفاً زائیده افکار هنرمند نبوده بلکه اندیشه‌های مخاطب نیز می‌تواند آنرا بگونه متنوعی معنی بخشد. هنر نو می‌تواند در مفهوم واقعیت جستجو کند در تقابل با نگاه عینی است از وقایع جهان تعاریف نو ارائه کند. آثار هنری معاصر پیش از هر چیز دارای معنی است، آنچه به این آثار هویت می‌بخشد چیزی جز معنی نیست و آنچه معنی را مجسم می‌سازد اثر هنری است.

هنر معاصر در افغانستان عمر خیلی زیادی ندارد. ولی از آن‌جای که هنر معاصر شکل و محتوای آن با تجربه‌های مدرن متفاوت است؛ آغاز آن را می‌توان از سال‌های ۲۰۰۱ به بعد، در افغانستان می‌توان دید. چنانچه تعداد محدودی از هنرمندان افغانستان به اصل هنر معاصر پی برده‌اند و دست به کارها و تجربه‌هایی هنر معاصر می‌زنند. اما، متأسفانه تعداد زیادی از هنرمندان افغانستان مطالعه‌ای دقیق در باره هنر معاصر ندارند تنها با دید بصری از آثار هنر معاصر دیگر کشورها دست به خلق آثار هنر معاصر می‌زنند که در واقع کارهایشان در عرصه‌ای هنر معاصر عمیق نیست. چنانچه رهرو عمرزاد استاد پوهنچی هنرهای زیبا و مؤسس مرکز هنرهای معاصر افغانستان در آغاز کتاب (Untitled)^۱ اثر لوچیانو بنتون می‌نویسد: با تحول اوضاع سیاسی افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ م شاهد تولد دوباره هنر در افغانستان هستیم. شیوه جدیدی تفکر در مورد هنر به وجود آمد. با این حال، بسیاری از هنرمندان در پی این شدند که خلاء هنر افغانستان را با جهان جبران نمایند. در نتیجه هنرمندان افغانستانی چندین سبک هنر مدرن را در وقت اندک؛ حتی در فاصله چند ماه تجربه کردند. البته این تلاش‌ها بیشتر در شکل بود نه در محتوا. در اصل، این تأثیرات میان فرهنگی باید به منظور توسعه یک سبک منحصر به فرد باشد که انعکاس واقعی از آثار هنری در افغانستان را نشان دهد، نه این که کاپی باشد و در جای دیگری دیده شده باشد. در واقع، این امر بسیار مهم است که افغانستان، هنر معاصر را همخوان با ارزش‌های درونی جامعه خود همگام سازد، نه این که از منابع خارجی تمویل شود؛ چون ممکن است سازگاری با تجارب و ارزش داخلی نداشته باشد.

رهرو عمرزاد می‌افزاید: این را باید بدانیم که الهام گرفتن و تأثیر پذیری از هنرمندان دیگر، کاپی گفته نمی‌شود و این یک کار معمول برای تمام هنرمندان است (بنتون، ۱۳۹۴، ۱۴-۱۵).

هنر معاصر در این اواخر توانسته جایگاه خوبی در جامعه فرهنگی و هنری افغانستان پیدا نماید. تلاش و خلاقیت هنرمندان جوان افغانستان باعث شده تا هنر معاصر به طور نسبی پیشرفت کند و سطح پذیرش

² Untitled: Contemporary from Afghanistan)

تجربه‌های نوین هنری به مراتب بالاتر از سال‌های قبل است. طور نمونه می‌توان از (شکمه) اثر استاد آیت‌الله احمدی یاد آوری نمود.

در واقع این اثر می‌تواند نمایندگی خوبی از هنر معاصر در افغانستان نماید. چنانچه با برداشت از این اثر می‌توان گفت: دنیا به سویی روان است که بزرگ‌ترها کوچک‌ترها را، قوی‌ترها ضعیف‌ترها را و هوشیاران ساده‌ها را به کام خود می‌کشند و می‌کشند و می‌درند و می‌بلعند (مهران، ۱۳۹۶، ۱۱۹ - ۱۲۰).

گشایش موزیم هنر مدرن امان‌الله حیدرزاد در کابل نیز گامی نوینی در رشد هنر معاصر افغانستان محسوب می‌گردد. تأسیس این موزیم در سال ۲۰۱۵ م در حقیقت نخستین موزیم آثار هنری مدرن در تاریخ هنر افغانستان است. امان‌الله حیدرزاد مؤسس پوهنچی هنرهای زیبا در پوهنتون کابل و یکی از هنرمندان با تجربه افغانستان است که سال‌ها مشغول تدریس در پوهنتون کابل بوده و فعلاً خارج از افغانستان زندگی می‌کند. در این موزیم



یک تعداد کارهای مدرن و معاصر پروفیسور حیدرزاد، که در نمایشات بین‌المللی نیز نمایش داده شده است، وجود دارد که مجموعه آثار این موزیم توسط حیدرزاد از امریکا به افغانستان انتقال یافت. به گفته‌ای پروفیسور حیدرزاد؛ انتقال این آثار هدیه‌ایست به هنرمندان، فرهنگیان و هنرآموزان افغانستان. در حقیقت این موزیم به طور دائمی بخشی از موزیم اتنوگرافی افغانستان بوده که در زیر مجموعه آکادمی علوم افغانستان فعالیت می‌نماید (شکل: ۶). گرچند آثار این موزیم در مجموع تحت عنوان هنر مدرن است؛ اما می‌توان بعضی آثار هنر معاصر را نیز در این موزیم مشاهده کرد.

استاد حیدرزاد آثاری زیاد در زمینه هنر مدرن دارد که از ج ۶ گوشه از موزیم مدرن حیدرزاد، ۱۳۹۸ ش، کابل. (البوم این اثر ۱/۲۲ سانتی‌متر است و از آهن بی‌رنگ برونز ساخته شده که در موزیم کوینز در سال ۱۹۵۵ م برای سه‌ماه به نمایش گذاشته شده بود. ترکیب‌بندی این اثر قسمی است که کلمه صلح به خوبی در آن خوانده شده و به حالت متعادل در یک پایه استوار گردیده است (شکل: ۷) (فریاد، ۱۳۹۵: ۱۰ - ۱۱).

نتیجه گیری

از آنچه بیان شد می‌توان چنین برداشت نمود که، هنر به هر زبانی که سخن بگوید، می‌تواند نیروی پرتوان خود را در راه تکامل جامعه و پیشبرد انسانیت و ارشاد او به حرکت درآورد و به سوی حقیقت رهنمون گردد. در عصر جدید این ضرورت را بسیاری درک نموده‌اند که ما باید بتوانیم با حفظ و تعالی ارزش‌های هنری چنان کنیم که نقش‌ها و آثارمان در جامعه راه‌یافته و با زندگی معاصر پیوند یابد و فرهنگ بصری جامعه را ارتقاء بخشد. از این تحقیق چنین بر می‌آید که، مزیت آثار هنری معاصر در فعال ساختن ذهن مخاطب است، چنانچه در برخی از حالات، مخاطب ممکن است برداشت وسیع‌تر و کامل‌تری نسبت به ایجادگر اثر داشته باشد. در هنر معاصر مخاطب با ایجادگر اثر رابطه برقرار می‌کند و با خود اثر مرتبط شده و خویش را در آن می‌یابد، گویی

مخاطب جزئی از اثر هنری بوده و بدون او اثر هنری تکمیل نمی‌شود. در اینجا اثر هنری صرفاً زائیده افکار هنرمند نبوده بلکه اندیشه‌های مخاطب نیز می‌تواند آنرا بگونه متنوعی معنی بخشد.

در می‌یابیم که، هنر معاصر در افغانستان عمر طولانی نداشته و از دو دهه به این سو آغاز یافته و یک پدیده نو به حساب می‌آید. اما، خوشبختانه در این بخش هنرمندانی خوبی هم داریم. در ضمن، درک و فهم آثار هنری معاصر برای مخاطبین عام قدری مشکل است و این‌گونه آثار هنوز در متن جامعه ما به طور باید و شاید جایگاه خویش را نیافته است. بخاطری که در مبحث هنرهای معاصر ارائه مفهوم و ایده اثر بیشتر از شکل ظاهری و نحوه ارائه آن دارای اهمیت می‌باشد.

در نتیجه باید گفت که، هنر نو می‌تواند در مفهوم؛ واقعیت جستجو کند در تقابل با نگاه عینی از وقایع جهان تعاریف نو ارائه کند. در ضمن، آثار هنری معاصر پیش از هر چیز دارای معنی است، آنچه به این آثار هویت می‌بخشد چیزی جز معنی نیست و آنچه معنی را مجسم می‌سازد اثر هنری است. (والله اعلم)

مأخذ

آریان‌پور، امیرحسین. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی هنر*. چاپ هفتم تهران: گستره.
احمدی، بابک. (۱۳۹۱). *آفرینش و آزادی* (جستارهای هرمنوتیک و زیبایی‌شناسی). چاپ هفتم، تهران: مرکز.
بنتون، لوچیانو. (۱۳۹۴). *بدون عنوان*. هنر معاصر افغانستان، ایتالیا: فیبریکا.
پاکباز، روئین. (۱۳۹۲). *در جستجوی زبان نو*، (تحلیلی از سیر و تحول هنر نقاشی در عصر جدید). چاپ ششم، تهران: نگاه.

پلخانوف، کئورگی والتینوویچ. (۱۳۸۵). *هنر برای هنر*. چاپ اول. ترجمه فرشته مولوی، تهران: شباهنگ.
حسینی، رضا. (۱۳۸۱). *مکتب‌های ادبی*. جلد اول، تهران: نگاه.
دوماهنامه فرهنگی هنری بیناب، (۱۳۸۴). شماره هشتم، سوره مهر.
رید، هربرت. (۱۳۵۸). *هنر و اجتماع*. ترجمه سروش حبیبی. تهران: امیر کبیر.
رید، هربرت. (۱۳۶۲). *فلسفه هنر معاصر*. ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: انتشارات نگاه.
شریعتی، علی. (۱۳۸۵). *هنر (مجموعه آثار)*. چاپ دهم، تهران: چاپخش.
فریاد، فاروق. (۱۳۸۵). *هنر گرافیک*. کابل: آریانا.
فریاد، فاروق. (۱۳۹۴). «تجلی معنی در هنرهای تجسمی». *مجله علمی و تحقیقی هنرهای زیبا*. کابل: پوهنچی هنرهای زیبا.

فریاد، فاروق. (۱۳۹۵). *هنر، هنرمند، اثر هنری*. به مناسبت گشایش موزیم مدرن حیدرزاد، کابل: بی‌نا.
گاردنر، هلن. (۱۳۹۱). *هنر در گذر زمان*. ترجمه محمد تقی فرامرزی. چاپ یازدهم، تهران: نگاه.
گراهام، گوردن. (۱۳۸۳). *فلسفه هنرها*. چاپ اول، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
لیف شیتز، میخائیل الکسانروویچ. *فلسفه هنر از دیدگاه مارکس*. چاپ دوم، ترجمه مجید مددی. تهران: نگاه.
مهران، محمدتقی. (۱۳۹۶). *بررسی جایگاه هنر معاصر در افغانستان* (تیزس ماستری). کابل: آریانا.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳

مقایسه دستوری و معنایی پیشینه‌ها و پسینه‌ها در زبان پشتو و دری

پوهنمل محمد قسیم تسل

دیپارتمنت پشتو، پوهنځی تعلیم و تربیه - پوهنتون بلخ

چکیده

مقاله حاضر بررسی پیشینه‌ها و پسینه‌های زبان پشتو از دیدگاه گرامر و معناشناسی است. پیشینه‌ها و پسینه‌های زبان پشتو متفاوت‌تر از زبان دری است. در زبان پشتو هر پیشینه با خود یک پسینه دارد، که هر دوی آن‌ها یک واحد معنایی را می‌سازند. هدف اصلی این تحقیق بررسی تفاوت‌های پیشینه‌ها و پسینه‌ها در زبان پشتو و دری می‌باشد، روش این تحقیق تشریحی و تحلیلی بوده که برای تکمیل این موضوع از کتاب‌های مربوط به این موضوع استفاده شده است. پشتو و دری از زبان‌های رسمی و ملی کشور می‌باشند و مهم این که از یک خانواده هستند، لهذا مشابهت‌ها و تفاوت‌های نیز دارند که باید بررسی شود، که یکی از این تفاوت‌ها، پیشینه‌ها و پسینه‌ها می‌باشند که بررسی آن می‌تواند در یادگرفتن این زبان‌ها مفید واقع شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که پیشینه‌ها و پسینه‌ها کلمات نا مستقل اند که دارای معنای دستوری اند که ارتباط بین کلمه‌ها را در یک جمله برقرار می‌کند و بدون این‌ها جمله مفهوم کامل را ارایه نمی‌کند که در این مقاله تشریح و تحلیل شده است.

کلید واژه‌ها: پیشینه‌ها، پسینه‌ها، قواعد دستوری و معنایی

مقدمه

زبان پشتو یکی از زبان‌های رسمی افغانستان است، که در بخش‌های مختلف این کشور و نیز در قسمت‌های پاکستان، هند و ایران تکلم می‌شود. زبان پشتو از لحاظ زبان‌شناسی تاریخی و مقایسوی از خانواده زبان‌های هند و آریایی است. زبان پشتو از لحاظ ساختار در بعضی موارد شبیه زبان انگلیسی، عربی، فارسی دری، هندی و روسی می‌باشد، ولی در کل ساختار و قواعد خاص خود را دارد، که در زبان‌های دیگر نظیر آن‌ها نمی‌باشد.

تفاوتی هنگفت که در زبان پشتو دیده می‌شود، عبارت از نشانه‌های مذکر و مونث می‌باشد یعنی اسم‌ها، صفت‌ها، ضمائر و افعال پشتو از لحاظ جنس به دو بخش تقسیم می‌شوند: مذکر و مونث. که این خاصیت در زبان فارسی دری معاصر دیده نمی‌شود. دستور زبان عبارت از اصول و مقرراتی است، که ساختار هر زبان را به گونه علمی مطالعه می‌کند. از نظر دستور زبان پیشینه‌ها و پسینه‌ها اجزای مقید و نامستقل جملات هستند، که معنای هر کدام آن‌ها با همکاری اجزای مستقل جملات واضح می‌شود، با این وجود این مورفیم‌های مقید بالای اجزای مستقل کلام یک نوع تأثیر دارد و به گونه ترکیب‌های نحوی موقوف و حالت‌ها آن‌ها را نشان می‌دهد.

یکی از تفاوت‌های زبان دری و پشتو پیشینه‌ها و پسینه‌ها می‌باشند، که به مطالعه آن می‌توانیم تمام تفاوت‌های که بین این دو زبان وجود دارند بشناسیم، هم‌چنان این مقاله در یاد گرفتن و فهمیدن پیشینه‌ها و پسینه‌های هر دو زبان به خواننده گان گرامی کمک می‌کند تا بتوانند با رعایت و کاربرد درست این بخش مهم دستوری مفهوم کامل جمله‌ها را ارایه دارند که در سطور بعدی به گونه مفصل توضیح داده شده است.

ارزش و اهمیت این تحقیق در این است که تمام تفاوت‌های که در بخش پیشینه‌ها و پسینه‌ها در هر دو زبان وجود دارند به طور علمی و مقایسوی با ارایه مثال‌ها توضیح داده شده است.

اهداف تحقیق

آشنایی با پیشینه‌ها و پسینه‌های زبان پشتو و دری؛
مقایسه بین پیشینه‌ها و پسینه‌های زبان پشتو و دری؛
شناخت نکات گرامری در کاربرد پیشینه‌ها و پسینه‌های زبان پشتو و دری.

سوالات تحقیق

پُرکاربردترین پیشینه‌ها و پسینه‌های زبان پشتو و دری کدام اند؟
وجه تشابه و افتراق میان پیشینه‌ها و پسینه‌های زبان پشتو و دری در چیست؟
در کاربرد پیشینه‌ها و پسینه‌های زبان پشتو و دری چه نکات گرامری باید رعایت شود؟

پیشینه تحقیق

ما در زبان دری شاهد کتاب‌های هستیم، که در مورد گرامر و ادبیات پشتو نوشته شده است. از جمله کتاب‌های گرامر پشتو در زبان فارسی اثر پوهاند صدیق الله رشتین است، که به زبان ساده فارسی دری

نگاشته شده است، که در این کتاب قاعده‌های گرامری و دستوری زبان پشتو آمده است. سبک و میتود این کتاب کلاسیک و ساده می‌باشد.

در ضمن ما شاهد رساله‌ها و کتاب‌های زیادی بزرگ و کوچک دیگر هم هستیم، که در ساحه خود قابل قدر است. این مقاله موضوع کوچک را انکشاف داده و با همکاری گرامر و معناشناسی این بخش تحلیل شده است.

روش کار

میتود و روش این تحقیق تحلیلی می‌باشد و از تمام منابع و کتب که در باره این موضوع در هر دو زبان تحریر شده استفاده شده است، بناءً روش این تحقیق کتابخانه‌یی می‌باشد.

دستور و معناشناسی

زبان شناسی طیف وسیعی از مباحث گوناگون را در بر می‌گیرد، که تعیین حد و مرز آن بسیار مشکل است ولی به گونه ساده بخش‌های ذیل را یاد آور می‌شویم: آوا شناسی، واجشناسی، نحو، معنا شناسی، کاربرد شناسی و... (ایچیسون، ۱۳۷۱، ۸).

هر واحد زبانی در شکل و فورم معین در درون یک جمله یا یک ترکیب بکار می‌رود. شکل و فورم واحد زبانی موضوع علم صرف (مورفولوژی) است و بکار رفتن آن واحد در داخل جمله یا ترکیب موضوع علم نحو می‌باشد.

همین سه جنبه و سه مشخصه که عبارت از مشخصات معنایی، صوتی، گرامری می‌باشند، می‌توانند راهنمای تعیین ملاک تشخیص اجزای کلام قرار گیرند. هر جز کلام به عنوان یک واحد زبانی دارای مشخصات معنایی، صوتی و گرامری ویژه خود می‌باشند. بدیهی است که این خصوصیات در زبان‌های مختلف به اشکال متفاوتی جلوه‌گر خواهند بود.

هر زبان شکل زبانی ویژه خود را می‌گیرند و در هر زبان خصوصیات صوتی، دستوری ویژه‌ای از خود بروز می‌دهند. پس در تشخیص هر جز کلام باید سه مشخصه نامبرده و در حال رابطه ناگسستگی با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر در ارزیابی و تشخیص هر جز کلام باید سه ملاک معنایی، صوتی و دستوری به طور توأم تطبیق شوند. چنان‌که هر سه ملاک مزبور توأم وابستگی یک کلمه را به فلان جز کلام تایید می‌کند در آن صورت می‌توان اطمینان بیشتری داشت که کلمه مزبور منسوب به همان جز کلام می‌باشد (شفاهی، ۱۳۶۳، ۱۰).

دستور زبان عبارت از بررسی علمی ساختار یک زبان است، که از بخش‌های صدا شناسی، واژه شناسی و علم نحو تشکیل شده است (مشکوة الدینی، ۱۳۶۶، ۴).

معناشناسی (Semantics) دانش بررسی و مطالعه معانی در زبان‌های انسانی است. به طور کلی، بررسی ارتباط میان واژه و معنا را معنا شناسی می‌گویند. این علم معمولاً بر روی رابطه بین دلالت‌کننده‌ها مانند: لغات، عبارت‌ها، علائم و نشانه‌ها و این که معنی شان برای چه استفاده می‌شود، تمرکز دارد.

زبان شناسی نوین پژوهش پیرامون خواص مربوط به معانی را به شیوه‌های عینی و سیستماتیک دنبال کرده، در این راه دامنه وسیعی از زبان‌ها و بیان‌ها را در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب، گوناگونی و ابعاد شیوه‌های زبان شناسانه بیشتر و وسیع‌تر از روش‌های است که منطقیان و فلاسفه با تمرکز بر دامنه محدودتری از جملات در درون یک زبان واحد به کار گرفته اند.

از لحاظ زبان شناسی دانش معناشناسی به موضوعات پایه خود می‌پردازد، نظیر چند معنایی (آرایه که به ابهامات معنایی می‌پردازد). مترادف (آرایه که پیرامون لغات هم معنی می‌باشد) و تضاد (معانی مخالف یک لغت)، هم‌آوایی، مجاز، مرسل و غیره.

اگرچه از همان دوره‌های آغازین بررسی زبان دستور نویسان و پژوهشگران زبان به وجود پیشینه‌ها و پسینه‌ها پی‌برده بودند و به اندازه سایر عناصر زبانی مانند: اسم، فعل به پیشینه‌ها و پسینه‌ها اهمیت نمی‌دادند، چون بر این باور بودند که پیشینه‌ها و پسینه‌ها معنی مشخصی ندارند یا معنی آن‌ها در پیوستن به سایر عناصر مشخص می‌شود و حتی گاهی پیشینه‌ها و پسینه‌ها را بی معنا می‌دانستند، اما امروزه زبان‌شناسان بر این باورند که پیشینه‌ها و پسینه‌ها نیز در نظام معنایی زبان معنی و نقش دارند.

پیشینه‌ها و پسینه‌های زبان پشتو

یکی از نقش‌های زبان فراهم نمودن وسیله‌ای است که به واسطه آن انسان بتواند مفاهیم یا معانی خود را به سایر انسان‌ها انتقال دهد. از صورت‌های زبانی مانند: قلم، کتاب، زن، مرد مشهود است که یکی از ویژگی‌های مهم واژه، معنا است که در بر دارد؛ اما دقیقاً همین نقش معنادار بودن واژه است که دستیابی به یک توصیف کامل و صریح از مفهوم واژه را دشوار می‌سازد.

شیوه‌های بیان معانی به وسیله واژه‌ها بسیار متفاوت است. از این رو هر یک از واژه‌ها چون: قلم، کتاب، زن، مرد معنای واحد و بسیار خاصی را القا می‌کند. اما واژه‌های مانند: قلم خودکار، کتاب مکتب، پیر زن، پیر مرد دو واحد معنایی را در خود دارد، که هر کدام آن‌ها می‌تواند، به طور مستقیم در جملات ظاهر شود. حال واژه‌های: با قلم، بالای کتاب، از زن، تا مرد را در نظر بگیرید. همان گونه که در مورد قلم خودکار، کتاب مکتب، پیر زن، پیر مرد گفته شد، هر کدام آن‌ها دارای دو واحد معنایی هستند.

از این رو روشن است که واژه‌ها کوچکترین واحدهای معنادار زبان را تشکیل نمی‌دهد و در عوض واژه‌ها از بخش‌های کوچکتری تشکیل می‌شوند، که بیشتر زبان شناسان آن‌ها را تک واژه می‌نامند. تک‌واژه‌ها واحدهای کمینه نحوی در زبان است (فالک، ۱۳۷۲، ۵۲).

پیشینه‌ها (prepositions) و پسینه‌ها (postpositions) عبارت از واحدهای کوچکتری کثیرالوقوع و مقید هستند که به تنهایی کدام معنایی ندارد ولی با همکاری اجزای دیگر کلام که عبارت از صفات، اسم‌ها، ضمائر، اعداد و غیره هستند، معنای خود را در جملات افاده می‌کنند.

پیشینه‌ها و پسینه‌ها اجزای مقید و نامستقل جملات هستند که معنای هر کدام آن‌ها با همکاری اجزای مستقل جملات واضح می‌شود با این وجود این مورفیم‌های مقید بالای اجزای مستقل کلام یک نوع تأثیر دارد و به گونه ترکیب‌های نحوی موقف و حالت‌ها آن‌ها را نشان می‌دهد (مجاور، ۱۳۸۴، ۲۰۳).

در زبان دری یک پسینه وجود دارد، که عبارت از (را) است و پس از مفعول معرفه می‌آید یعنی پسینه (را) هم نشانه مفعولی و هم نشانه معرفه بودن آنست. مثلاً: وقتی که گفته شود، او خانه را خرید، من کتاب را آوردم.

در این جا خانه و کتاب مفعول و معرفه اند. بعضاً هم مفعول بدون پسینه می‌آید و این در صورتی است که مفعول معرفه نباشد. آنگاه مفعول نکره یکجا با فعل یک نوع عبارت را که عبارت فعلی گفته می‌شود می‌سازد. مثلاً: تو کاغذ آوردی. من کتاب خواندم و امثال آن. البته در این صورت می‌توان پس از مفعول نکره پسینه (را) به کار برد و مفعول را معرفه ساخته بدینگونه: تو کاغذ را آوردی، من کتاب را خواندم. بر عکس در نوعی از عبارت فعلی نمی‌توان میان اسم و فعل متعلق به آن پسینه را بکار برد، چه در آن صورت اسم جز فعل مرکب می‌باشد نه مفعول نکره. مثلاً: در این ترکیب‌ها استعمال پسینه نادرست است، سخن گفت، بیدار شد، بهانه کرد، ستایش کرد، فریب خورد، آرایش نمود و نظایر آن. اما پیشینه‌ها در زبان فارسی دری آن گونه مورفیم‌های نامستقل اند، که در جلو متمم فعل یا (مفعول غیر مستقیم) می‌آیند و آن را به جمله پیوست می‌کنند. پیشینه‌ها عبارتند از: به، بر، با، برای، در، از، بهر، تا، اندر و غیره، مثلاً: به خانه، بر زمین، با برادرش، برای وطن، در بازار، از سفر، بهر تو، تا بلخ، اندر خانه.... (یمین، ۱۳۹۳، ۵۰). پیشینه‌ها به مورفیم‌های مقید گفته می‌شود، که قبل از اسم‌ها می‌آید و حالت و موقف آن‌ها را در جملات تعیین می‌کند، مانند: زه به کور کی یم. (من در خانه هستم.) در این جمله پیشینه (به) حالت خانه (کور) را مشخص کرده و این اسم به گونه قید زمان آمده است (خویشکی، ۱۳۸۰، ۲۴).

پیشینه‌های زبان پشتو شکل جوهری دارد یعنی بیشتر اوقات هر پیشینه یک پسینه می‌خواهد به عبارت دیگر از لحاظ ساختار اول یک پیشینه می‌آید و بعد از آن یک اسم و بعد از آن یک پسینه که با یکجا شدن همین پیشینه و پسینه یک معنا ساخته می‌شود، یعنی ما نمی‌توانیم پیشینه و پسینه پشتو را در زبان دری جدا جدا معنا کنیم. مانند: اگر ما بخواهیم عبارت زبان فارسی را (در مکتب) به پشتو ترجمه کنیم، چنین می‌نویسیم: (به مکتب کی). برای سهولت کار و درک پیشینه‌های پشتو نخست ضرور است، که معنا و ترجمه فارسی دری آن‌ها را به ترتیب نوشت: (به = در، له = از، تر = تا، پر = بالای، تر = تحت).

ساختار

پیشینه‌ها و پسینه‌های زبان پشتو نظر به زبان دری و انگلیسی متفاوت تر است، زیرا که در زبان پشتو ساختار جوهری دارد برای استفاده پیشینه‌ها اکثراً نیاز به پسینه‌ها داریم که پیشینه قبل از اسم استفاده می‌شود و پسینه‌ها بعد از اسم یعنی اکثراً با استفاده از پیشینه‌ها نیاز به پسینه‌ها هم می‌افتد.

در زبان پشتو تعداد پیشینه‌ها از پسینه‌ها کمتر است یعنی برای هر پیشینه چندین پسینه‌ها وجود دارد. در زبان پشتو استفاده پیشینه‌ها لازمی است و در حین نوشتن جملات در جای خود باید فراموش نشود، مگر پسینه‌ها قابل حذف هم هستند یعنی بعضی اوقات ما می‌توانیم پسینه‌ها از جملات پشتو حذف کنیم یعنی اگر پسینه‌ها حذف شود یا نشود، جمله معنای خود را بدون کدام تغییرات افاده می‌کند. قابل یادآور است،

که در هنگام استفاده نادرست این مورفیم‌های مقید، اشتباهات عجیب گرامری در جملات پشتو صورت می‌گیرد.

پیشینه‌های زبان پشتو در مجموع بسیط هستند یعنی یک جز دارند و به شکل مرکب نمی‌آید ولی پیشینه‌ها در زبان پشتو به سه دسته تقسیم می‌شود.

بسیط، مانند: کپې (در)، سره (با)، پورې مربوط باندې (بالای)، لاندې (تحت)، وروسته (بعدا)، څخه (از)، څنې (از)، نه (از)، پرته (بغیر از)، ته (به)، غوندې (مانند)، کره (در).

پسینه‌های اشتقاقی و ترکیبی:

الف: پسینه‌های اشتقاقی، مانند: لپاره (برای)، له مخې (از روی)، دننه (در داخل)، د باندې (خارج از)، پسې (در تعقیب)، سربیره (برعلاوه)، راهیسي (از).

ب: پسینه‌های ترکیبی، مانند: سره له (برعلاوه) و غیره.

پسینه‌های بدل، مانند: په وینا، په ملتیا، په مرسته.

انواع پیشینه‌ها و پسینه‌های زبان پشتو از لحاظ روابط مفهومی
"په"

(په...کې):

در زبان پشتو پیشینه (په) با پسینه (کې) همراه با اسم مربوطه آن حالت ظرفی را نشان می‌دهد، که در زبان فارسی معادل آن پیشینه (در) می‌باشد. این حرف اضافه (په) با پسینه (کې) دو معنا دارد، که هم بمعنای ظرفیت مکانی و هم بمعنای ظرفیت زمانی می‌آید.

به خاطر درک درست مطالب مثال‌های پشتو پیشینه (په) که بمعنای ظرفیت مکان است می‌آوریم: زه په مکتب کې یم. (من در مکتب هستم). احمد په پوهنتون کې درس وایي. (احمد در پوهنتون درس می‌خواند). در این جملات فوق پیشینه (په) به حیث ظرف مکان به کار رفته است (مجاور، ۱۳۸۴، ۲۰۵). در زبان فارسی حرف اضافه (در) که معادل پشتو آن (په) است، همچنان بمعنای ظرفیت مکان و ظرفیت زمان استفاده می‌شود: (در) به معنای ظرفیت مکانی، که معنای (تو، میان، درون، اندرون) می‌دهد، مانند:

در وطن هر که کند میل ترقی بیجاست قطره در ابر محالست که گوهر گردد
(آرنگ و خیر، ۱۳۴۹، ۷۸).

و یا:

در دهر چو من یکی و آنهم کافر پس در همه دهر یک مسلمان نبود
(آرنگ و خیر، ۱۳۴۹، ۱۱۴).

پیشینه (په) با پسینه (کې) به معنای ظرف زمان: زه به په شپه کې درشم. (من در شب می‌آیم)، زه په هفته کې یو وار انگلیسي وایم. (من در هفته یکبار درس انگلیسی را می‌خوانم). در این جملات فوق پیشینه (په) به معنای ظرف زمان آمده است.

مثال پیشینه (در) که به معنای ظرفیت زمانی آمده باشد، مانند:

خورشید در دو هفته کند ماه را تمام
حسن تو کار من بنگاهی تمام کرد
(آرنگ و خیر، ۱۳۴۹: ۱۱۹)

(په... پورې):

نوع دیگر پیشینه (په) با پسینه (پورې) می‌باشد، که حالت ظرفی را تشکیل می‌دهد یا به عبارت دیگر این حالت یک نوع وابستگی را نشان می‌دهد، مانند: په زان پورې (با بدنش، در وجودش)، ستا په خبرې پورې (به ارتباط سخن شما) (مجاور، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

معادل این پیشینه و پسینه (په، پورې) در زبان فارسی (با) است، که بمعنای خاطر و تیمن و تبرکمی آید، مانند:

یا رب برسالت رسول الثقلین
یا رب به عزا کننده بدر حنین
(آرنگ و خیر، ۱۳۴۹: ۱۰۷).

(په... سره):

پیشینه (په) همراه با پسینه (سره) حالت آله را نشان می‌دهد، مانند: په بیاتی سره (با قیچی)، په زور سره (با زور)، په وینا سره (توسط سخن) (مجاور، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

پیشینه (په) همراه با پسینه (سره)، که معادل آن در زبان فارسی (با) می‌باشد، به معنای وسیله و استعانت می‌آید، مانند:

همت بلند دار که ——— مردان روزگار
با همت بلند بجائی رسیده اند
و یا:

به عذر توبه توان رستن از عذاب خدای
و لیک می نتوان از زبان مردم رست
(آرنگ و خیر، ۱۳۴۹: ۱۰۷)

(په... پسې):

نوع دیگر پیشینه (په) همراه با پسینه (پسې) است، که حالت ظرفی را می‌سازد و این یک نوع تسلسل را نشان می‌دهد، مانند: په تا پسې (پشت تو)، په سختی پسې اساني رازي (بعد از هر رنج، آسایش وجود دارد)، په ژمي پسې پسرلی رازي (بعد از زمستان بهار می‌آید) (مجاور، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

"پر"

(پر... باندې):

در زبان پشتو حرف اضافه (پر) یک پیشینه استعلائی است، که بعضا همراه با پسینه (باندې) می‌آید و هم‌چنان ما می‌توانیم، این پسینه را حذف کنیم، مانند: پر میز باندې (بالای میز)، پر میز (بالای میز)، پر زمکه باندې (بالای زمین)، پر زمکه (بالای زمین) (مجاور، ۱۳۸۴: ۲۰۶).

در زبان فارسی معادل پیشینه (پر)، پیشینه (بر، بالای) است، مانند:

نشته است برگور بهرام گور
که دست کرم به ز بازوی زور

و یا:

چه سال‌های فراوان و عمرهای دراز که خلق بر سر ما بر زمین بخواهد رفت
(آرنگ و خیر، ۱۳۴۹، ۱۱۴)

"د":

در زبان پشتو پیشینه (د) یک ادات کثیرالوقوع است و حالت اضافی و ملکیت را نشان می‌دهد یعنی پیشینه (د) برای همیش عبارت اضافی را می‌سازد، مانند: د احمد قلم. (قلم احمد). در اینجا قلم احمد یک عبارت است، که در زبان پشتو توسط حرف (د) ساخته شده است، که از لحاظ علم نحو (د) حرف اضاف است، احمد مضاف الیه و قلم مضاف. پیشینه (د) مانند سایر پیشینه‌های پشتو، اکثراً پسینه نمی‌گیرد یعنی پیشینه (د) به تنهایی خود می‌آید و در جملات پشتو عبارت اضافی را می‌سازد (مجاور، ۱۳۸۴، ۲۰۷). معادل این پیشینه در زبان فارسی کسره است، مانند:

استاد خلیل الله خلیلی می‌فرماید:

چنان دل برد از کف مهرِ لبنانی و لبانش که از شرع دمدمستی چو لبنان است عنوانش
(خلیلی، ۱۳۹۰، ۱۵۱)

"تر"

(تر...لاندې):

پیشینه (تر) در زبان پشتو مقابل پیشینه (پر) است. پیشینه (تر) با پسینه (لاندې) استفاده می‌شود، که معنای (تحت) را می‌دهد. این پسینه هیچ وقت از ترکیب حذف نمی‌شود یعنی پسینه (لاندې) با پیشینه (تر) لازمی و حتمی است (مجاور، ۱۳۸۴، ۲۰۷).

"له":

(له) یکی از حرف‌های اضافه زبان پشتو است، که به معنای (از) زبان فارسی استفاده می‌شود (پشتو-دری قاموس، ۱۳۸۸، ۳۷۹). این پیشینه و حرف اضافه پسینه‌های ذیل را با خود می‌گیرد:

(له...څخه، نه، ځنې):

پیشینه (له) همراه با پسینه (څخه، نه، ځنې)، که حالت منشایی را نشان می‌دهد، له سیستان څخه (از سیستان) یا له سیستان نه (از سیستان) (مجاور، ۱۳۸۴، ۲۰۸).

نمونه فارسی:

میان ماه من تا ماه گـردون تفاوت از زمین تا آسمان است

از پای تا سرت همه نور خدا شود در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی

(آرنگ و خیر، ۱۳۴۹، ۱۰۴)

در بیت‌های فوق حرف اضافه (از) که معادل حرف اضافه (له) پشتو است، به معنای حالت منشایی و شروع آمده است.

(له...سره):

پشیننه (له) همراه با پسینه (سره) معینیت را نشان می‌دهد، مانند: له زلمی سره تر هرات پورې ملکری وم. (من با زلمی تا شهر هرات همراه بودم) (مجاور، ۱۳۸۴، ۲۰۸).
در این مثال فوق، پیشینه (له) به معنای (مصاحبت و همراهی) بکار رفته است، که معادل فارسی اش (با) است، مانند:

عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم با شیر اندرون شد و با جان بدر شود
(آرنگ و خیر، ۱۳۴۹، ۱۰۹)

(له...وروسته):

پسینه سومی که با پیشینه (له) استفاده می‌شود، عبارت از (وروسته) است که هر دوی آن‌ها ترکیب قید زمانی را می‌سازد. مانند: له غرمی وروسته (بعد از ظهر). در این نوع ترکیب‌ها بعضاً بجای پیشینه (له) از (تر) هم کار می‌گیرند، مانند: تر غرمی وروسته (بعد از ظهر) (مجاور، ۱۳۸۴، ۲۰۸).
(له...راهیسی):

پشیننه (له) گاهی اوقات همرا با پسینه (راهیسی) می‌آید که این یک ترکیب زمانی را نشان می‌دهد. لکه: له کلونو راهیسی (از سال‌ها به این طرف).
(له...پرته):

پسینه پنجمی که همراه با پیشینه (له) استفاده می‌شود، عبارت از پسینه (پرته) است که معادل آن در زبان فارسی (بدون) است. این پسینه در مقابل پسینه (سره) استفاده می‌شود، یعنی این پسینه به معنای معینیت نیست بلکه نبودن را نشان می‌دهند، مانند: له تا پرته هم دا کار کولی شم. (بدون از شما هم، من این کار را انجام داده می‌توانم) (مجاور، ۱۳۸۴، ۲۰۸).

نمونه فارسی دری آن قرار ذیل است: استاد خلیل الله خلیلی در یک بند ترانه خود می‌گوید:
غیر از تو کسی نیست در این مرز کهن، وای ای وای وطن! وای وطن، وای!
(خلیلی، ۱۳۹۰، ۱۱۷)

در بیت فوق پیشینه (غیر از) معادل پسینه (پرته) است، که به معنای (بدون، غیر از) می‌دهد.
"لپاره"

یکی از پسینه‌های مرکب در زبان پشتو (لپاره) است، که معادل آن در زبان فارسی (برای، بهر) است، مثال پشتو: احمد لپاره (برای احمد)، د الله لپاره (برای الله^ع)، د محمد لپاره راغلم. (برای محمد آمدم) (پنزل، ۱۳۸۹، ۷۱).

مثال‌های فارسی آن در نخست پیشینه (برای):

خوردن برای زیستن و ذکر کردن است تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است
و یا:

برای من ز تو کاری کنون اگر ناید برادری بچه روز دگر بکـار آید

مثال پیشینه (بهر):

بهر ما می‌خوارگی عیب است در شب‌های تار
بهر جمعی دزدی اندر روز روشن عار نیست
(آرننگ و خیر، ۱۳۴۹، ۱۱۳).

نتیجه‌گیری

از تحقیق این مقاله به این نتیجه می‌رسیم که زبان پشتو یکی از زبان‌های است که از لحاظ مورفیم‌های مقید دارای پیشینه‌ها و پسینه‌ها می‌باشد، که این خاصیت در زبان فارسی دری دیده نمی‌شود. در این مقاله پیشینه‌ها و پسینه‌های زبان پشتو از لحاظ دستور و معناشناسی بررسی شد، که پیشینه‌های آن اکثراً بسیط می‌باشد و به شکل مرکب نمی‌آید ولی پسینه‌های این زبان دارای شکل بسیط و مرکب است. که در مثال توضیح داده شده است. به طور نمونه: هرگاه پیشینه (له) پیش از اسم قرار بگیرد پسینه (سره) با او همراهی می‌کند، مثال: (له احمد سره خُم).

در بخش دستور این تحقیق اقسام و ساختار این واژه‌ها مطرح شده است، ولی در بخش معناشناسی این بحث کاربرد و معنای مختلف این مورفیم‌های مقید تحت بررسی قرار گرفته است. هم‌چنان زبان دری دارای یک پسینه می‌باشد که عبارت از (را) می‌باشد و بعد از مفعول معرفه می‌آید که زبان پشتو دارای پسینه‌های زیاد است و هر پیشینه دارای یک پسینه می‌باشد که با آمدن آن معنا و مفهوم جمله را کامل، اگر در زبان پشتو پیشینه بدون پسینه باشد مفهوم آن ناقص می‌باشد.

اگر بخواهیم پیشینه‌ها و پسینه‌های زبان پشتو را به زبان فارسی دری ترجمه کنیم نیاز است که آن‌ها را به شکل یک گروه و یا هم به گونه یک جوهره مدنظر گرفت یعنی نمی‌توان پیشینه‌های زبان پشتو را به مورفیم‌های جدا و پسینه‌ها را به مورفیم‌های جدا ترجمه کرد.

منابع

- ایچیسون، جین. (۱۳۷۱). *مبانی زبان‌شناسی*. مترجم: محمد فایض. تهران: نگاه.
- آرننگ، سیدمصطفی و خیر، محمد علی. (۱۳۴۹). *دوره کامل دستور زبان فارسی*. تهران: چاپخانه شمس.
- . (۱۳۸۸). *پشتو- دری قاموس*. (اول و دوم جلد). کابل: خیری خپرندویه ټولنه.
- پنزل، هربرت. (۱۳۸۹). *د پشتو گرامر*. کابل: دانش خپرندویه ټولنه.
- خلیلی، خلیل الله. (۱۳۹۰). *دیوان خلیل الله خلیلی*. تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان) خویشکی، محمد صابر. (۱۳۸۰). *فونولوژی- مورفولوژی*. جلال آباد: د افغانستان کلتوری ودې ټولنه.
- زیار، مجاور احمد. (۱۳۸۴). *پښتو پښویه*. کابل: دانش خپرندویه ټولنه.
- شفاهي، احمد. (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: موسسه انتشارات نوین.
- فالک، جولیا اس. (۱۳۷۲). *زبان شناسی و زبان بررسی مفاهیم بنیادی زبان شناسی*. مترجم: خسرو غلام علی زاده. مشهد: آستان مقدس رضوی.
- مشکوٰۃ الدینی، مهدی. (۱۳۶۶). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- یمین، محمد حسین. (۱۳۹۳). *دستور معاصر زبان پارسی دری*. کابل: میوند.



Balkh University

Marifat Scientific Journal

Social Science field | Volume 15 Issue 2 | 2024

The Use of Authentic Materials in Afghan EFL Reading Classes

Assistant Professor Nooria Ayoubi/Elyasi

Assistant Professor Nafisa Faizi/Mubarez

teaching in the English Department, Education Faculty of Balkh University

Abstract

This paper provides information about using authentic materials in Afghan EFL reading classes where the students face challenges. Authentic materials are a kind of materials that students are exposed to real language use in real contexts. The English Department of Education faculty students have difficulty in reading different types of texts. So, the research was conducted to suggest a supplementary text to encourage students to enhance their reading. To find valid data, a questionnaire was given to 30 senior Afghan EFL learners of the English Department, Education Faculty of Balkh University. The questionnaire was developed using a point Likert Scale with strongly agree, agree, strongly disagree, and disagree. The data was collected from the participants and analyzed based on basic descriptive statistics. The results show that students prefer authentic materials in class rather than reading a book and chapter. That is, they were interested in reading authentic materials besides reading a book and chapters. The finding also shows that using authentic materials in Afghan EFL classes is a tool that helps students be aware of how language is used in real contexts.

Key Words: Authentic materials, real context, real world, extensive reading, textbook

Introduction

Today, students seem to be more disinterested in reading unauthentic materials. They are dependent on what they are asked to do in the class, especially, in reading tasks. Textbooks are widely accepted because they are more focused on specific regulars of language and skills. The part of the language that is present in books is based on some structures that are difficult for students to practice in the real use of the language. This research is conducted to suggest authentic materials for teachers to use in reading classes to improve students' long-life reading comprehension skills in real contexts.

This paper aims to focus on the use of authentic materials in EFL classes to boost student's interest in reading. However, textbooks are valuable, they do not include authentic readings and students' needs. That is, using textbooks is not enough for learning a language so students should be involved with the real use of language and authentic texts outside the classroom. Certainly, authentic materials can help university students obtain more information about different types of real-world texts.

Frequent sense and research have shown that students can learn reading only by reading. The kind of reading that helps students is extensive reading. Extensive reading means that the students read something for the significance of their self and this kind of reading is for students' pleasure and interest. So the extensive reading is related to authenticity. Also, it is related to some particular reasons such as personal, academic, and social reasons. Reading with authentic materials is for pleasure and improves students' interest to read better and provides some linguistic input that leads students towards language acquisition. Nowadays, teachers are supposed to be aware of the benefits of authentic materials in EFL reading classes to teach better. Teachers need to use authentic materials to encourage students to read for further information. However, much research has been done on authentic materials, it has not addressed in detail teaching reading skills. Therefore, this paper will examine the perspective of Afghan EFL learners towards the use of authentic materials in EFL reading classes to answer the following question.

Research Question:

Based on the description in the above background, the research questions are as follows:

- 1- How do authentic materials help Afghan EFL learners improve their reading skills?
- 2- How authentic materials are connected with the real lives of students?

Research Objective:

Based on the problem mentioned above, the research objectives are as follows:

1. To find out how authentic materials help students improve their reading skills;
2. To find out the advantages of authentic materials in reading skills;

Research Hypothesis: Based on the research problem and research objective, there are some hypotheses

- 1- Is it possible to use authentic materials in the reading classes?
- 2- How to encourage students in reading classes by providing authentic materials?

Literature Review

There are different ideas and research about the use of authentic materials in reading classes. The use of authentic materials has been discussed by some researchers because of the complexity of vocabulary and structures especially for lower-level learners. Morrhow and Gilmore (1977) said that authentic materials are real languages produced by learners for real audiences to transfer real messages. Gilmore (2007) also stated that authentic materials were used several decades ago and then it lost its popularity, but it seems that it has regained its popularity because of the communication approach. The goal of communication is to develop language learning in real life which is similar to the use of authentic materials in real life.

In addition, authentic materials in EFL classes provide real situations of communication that help the students not only know the language but also understand language in a communicative setting. According to Widdowon (1990) using authentic material helps students have more accessibility to language acquisition. He has said that the usage of authentic materials increased in two decades. As he mentioned students are not interested in the use of the sources out of the class and they are engaged with course requirements. Hence, using authentic materials leads students to the real world and real use of the language and motivates them to read outside of the class because authentic materials not only relate to their life, but also it is the kind of materials that they want to read or better to say what they are interested in.

Also, Purcell-Gates, Duck, and Martineau (2007) discovered from the study that they did over 420 students that more learning happens with text with authenticity than the text with less authenticity. The authentic materials give students positive feelings and motivate them to learn well.

They concluded that essential progress happens when the students work with authentic materials or authenticity of large texts than the group who works with less authentic texts inside the class. Authentic materials have been used and practiced in EFL classrooms for more than a decade. C.Kelly and L,Kelly (2002) have found out that real-life materials can create positive feelings about the subject and reading for students, and this positive feeling motivates students to learn and read well.

Guariento and Morley (2001) claim that at the post-intermediate level, the use of authentic material is available for use in classrooms, and this might be attributed to the fact that at this level, most students master a wide range of vocabulary in the target language and all structures. They also will realize that lower students' use of authentic materials will make them de-motivated and frustrated since they cannot understand some structures used in the target language. They also stated that authentic materials are like a burden for the instructors who teach students need to spend time preparing authentic materials according to students' level. Moreover, according to a survey by Chavez (1998), learners enjoy involving with authentic materials since authentic materials connect them with real language and its use. As a result, learners will realize that authentic materials help them to read any text without difficulties.

Barneft (1989) stated that unauthentic texts (reading created for teaching purposes) often are not as motivating as authentic texts. Gilmore (2007) stated that the use of authentic materials has affected students, teachers, and even publishers. The wider varieties of materials like TV programs, movies, news, DVD, CDS, and even menus are called authentic materials that are more motivators and relate to students' real lives and encourage them towards long-life readings. Some other authors claim that authentic materials are relevant to language learning and provide opportunities for students to use language in real communication (Sanchez, Perex, &Gomes, 2010).

To conclude, all the ideas, emphasize the use of authentic materials in reading classes. Hence the use of authentic materials improves students' reading skills and boosts their interest in reading text inside and outside the class.

Methods

This research employed quantitative survey methods to gather the materials from participants (thirty students) who were senior students of the English Department of Education Faculty. The survey was done to find the students' ideas on using authentic materials in reading class. The data was collected online by sending the survey questionnaires to

participants. The data was collected through the questionnaire which was done by participants. The questionnaire was designed to find participants' perceptions toward the use of authentic materials in EFL reading classes. The questionnaire included five parts on an online survey, with a Likert scale including (1) respondents' demographic information, (2) reasons for using authentic materials in reading classes (3) how can students benefit from using authentic materials in reading class (4) advantages of using authentic materials in reading classes and (5) disadvantages of using authentic materials in reading classes.

Procedure

In part one, students were asked to give information about their level of language, level of education, and whether they have information about authentic materials in reading class. They filled out the questionnaire and answered to questions that they were asked. In part two, students were asked to express their ideas about the use of authentic materials in reading class. In part three, the students were asked to provide information about the benefits of using authentic materials for language learning. In part four, the students were asked to respond to the relevant questions about the advantages of using authentic materials in reading class, and in part five, the students were asked to respond to the questions about the disadvantages of using authentic materials in reading classes.

Data Analysis

This study used an online survey method to collect the data from a group of girls (30) who were students of the English Department, Education Faculty of Balkh University. The content of the questionnaire focused on four scales ranging from 1-Strongly Disagree, 2- Disagree, 3- Strongly Agree and 4- Agree. The data of this study was analyzed by frequency and percentage. The results are shown in the tables. Also, a simple statistical analysis is used to interpret the data.

Findings and Discussions

The result of the study shows that students are eager to use authentic materials, and they do not want to be involved only in one textbook. The same result was found in the research which was done by Guo. According to Guo (2011), books create valuable information for students, but they are not interested much in it. EFL learners do not need to be limited to particular sorts of texts and books. Also, Wildowson (1990) suggested authentic materials for reading for students.

Moreover, the result of the study shows that using authentic materials encourages students to read efficiently. As Vigil (1987) found

significant reading comprehension makes students efficient readers and increases their knowledge in reading. The result of this and other studies has shown that authentic materials have a positive effect on reading and listening skills as well. In teaching reading, setting objectives and purpose are essential for teachers to make students efficient readers. The students should not only be involved in a textbook text but also should be engaged in reading different types of texts as supplementary materials. The students should be taught the way to recognize connotations between authentic and unauthentic materials. If the teachers provide them with real text in real-life contexts, then they would be able to deal with any type of text in real-life situations. When students understand the connections between two materials, they will learn and acquire language better as a result.

In this paper, students were asked about the use of authentic materials in EFL reading classes. The data were analyzed based on four parts: the reasons for the use of authentic materials in EFL reading classes, the benefits of using authentic materials for language learning, the advantages of using authentic materials in reading classes, and the disadvantages of using authentic materials in reading classes.

Table 1. Reasons for Use of Authentic Materials in EFL Reading Class

NO	Reasons for the Use of Authentic Materials in EFL Reading Class	Strongly Agree	Agree	Strongly Disagree	Disagree
		P	P	P	P
1	The use of authentic materials helps us to connect with real-life	30%	55%	10%	5%
2	The use of authentic materials increases our interest in reading	40%	33%	15%	12%
3	Authentic materials are enjoyable for students	55%	30%	10%	5%
4	Authentic materials are real and help students to read out of the class	34%	60%	1%	5%
5	It helps students to read with patience and enthusiasm	62%	20%	8%	10%

The analysis of the data described in the first section of the questionnaire is based on participants' responses to the use of authentic materials in

EFL reading classes. Findings in this table show that 30% of the respondents strongly agree and 55% agree with the use of authentic materials in EFL reading classes. An analysis of the data presented in the table above also indicates that 40% of respondents strongly agree and 33% agree with the statements that expressed that using authentic materials increases students’ interest in reading while 55% strongly agreed and 30% agreed that authentic materials are more interesting for students. Likewise, 34% of respondents strongly agree and 60%agree that authentic materials are real and are used outside of the class; in the same way,62% strongly agree and 20% agree with the statements that with authentic materials students read with interest and enthusiasm. The overall result from the above table indicates that the majority of the respondents believe that the use of authentic materials helps students improve their reading skills in and out of class.

Table 2. How Can Students Benefit from Use of Authentic Materials in Reading Class

NO	How Can Students Benefit from the Use of Authentic Materials in Reading Class	Strongly Agree	Agree	Strongly Disagree	Disagree
		P	P	P	P
1	Students can create a bridge between the reading inside and outside the classroom.	54%	30%	6%	10%
2	It improves their literacy in reading	20%	70%	5%	5%
3	Students will be interested in reading other reading materials outside the classroom	50%	30%	8%	12%

The findings in Table 2 indicate that students benefit from the use of authentic materials in EFL reading classes. In Table 2, the highest number of participants strongly agree with the statements that students can create a bridge between reading inside and outside the classroom. (54%) respondents strongly agree that the use of authentic materials creates a bridge between inside and outside reading;(70%) agree with the statements that the use of authentic materials improves students' literacy in reading;(50%) respondents strongly agree that students will be interested in reading other reading materials outside the classroom. The above table shows most of the Afghan EFL learners are interested in reading outside rather than inside class.

Table 3. Advantages of Authentic Materials in Reading Classes

NO	Advantages of Authentic Materials in Reading Classes	Strongly Agree	Agree	Strongly Disagree	Disagree
		P	P	P	P
1	Students will be familiarized with real English outside the classroom	55,5%	32,4%	5,6%	1,5%
2	It motivates students to read a lot	45.5%	30,5%	17,3%	6,7%
3	It is like reading for pleasure	9%	30,5%	50,5%	10%
4	It is not boring and it is according to students' interest	44%	30%	12%	14%
5	It brings change to students' reading styles and motivates them to read a lot	54%	20%	20%	6%
6	It is real and connects to the real life of students	33%	50%	7%	10%

The findings in Table 3 show that 55,5% strongly agree and 32,4% agree about the statements that students will be familiar with real English outside the classroom, while 45.5% strongly agree and 30,5% agree to the statements that authentic materials motivate students to read a lot. Likewise, 9% strongly agree and 30, 5% agree that authentic materials are reading for pleasure. In addition to that, 44% of the respondents strongly agree with the statements that authentic materials are not boring. As a result, 30% of respondents agreed with the statements in the table.

Table 4. Disadvantages of Authentic Materials in Reading Classes

NO	Disadvantages of Authentic Materials in Reading Classes	Strongly Agree	Agree	Strongly Disagree	Disagree
		P	P	P	P
1	Authentic materials can be culturally based	44%	32%	4%	20%
2	Sometimes, vocabulary in authentic materials is not based on the student's level and needs	30%	25%	40%	5%
3	Students cannot easily understand the texts	66%	30%	2%	2%
4	It needs preparation to understand the text	20%	12%	55%	13%

The finding of Table 4 shows that 44% of the respondents strongly agree with the statements that authentic materials can be culturally based and 32% agree with this topic. On the other hand, 30% strongly agree with the topic that vocabulary in authentic materials is not according to students' level and needs while 25% agree with this idea. Also, the other statement is about students who cannot easily understand the text. Regarding this statement, 66% of the students strongly agree with this idea and 30% agree with this statement. 20% of students strongly agree with the statement that authentic materials need preparation for understanding the texts. 12% agree with this statement.

Overall, the findings from this study show that authentic materials are more real and connected to students' real lives. As it is connected to students' real lives, it is more interesting for students to enjoy reading. Also, it helps students to have a clear purpose for reading different types of text.

Conclusion

In conclusion, this study shows the important role of authentic materials which improves students' reading skills. Authentic materials are used as a link between students' general and professional language knowledge. It has been part of the real world and introduces different resources to the students whose real goal is reading world contexts to create language in its real form. The current research represents the advantages of authentic materials to teachers to help students learn better the language in real contexts. Furthermore, the result of this study shows that most of the participants agreed that the use of authentic materials in reading classes helps them to be interested in reading texts inside and outside the classes. That is, they have a positive attitude toward the use of

authentic materials in reading classes. Moreover, the authentic materials discussed by researchers in the articles, literature, products, labels, advertisements, brochures, newspapers, reports, literacy, experts, audio recordings, and video tapes. On the other hand, the result of the study shows that most of the participants consider the authentic materials as supplementary materials of textbooks which help students to learn English in real contexts. In the future, research will be conducted on the use of authentic materials in other skills.

References

- Alderson, J.C. & Urquhart, A. H. (1984). *Reading in a foreign language*. London: Longman.
- Baudoin, E. M. G., Bober, E., Clark, M. A., Dobon, B, Silberstein, S, V. (1977). *Reader's choice: A Reading Skills textbook for students of English as a second language*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Chen. T, Lin. H, (2007). *Language Learning and Technology*. Kan Shan University: Taiwan.
- Guariento, W. & Morley, J. (2001). *Text and task authenticity in the EFL classroom*. *ELT journal* 55/4, 347-353.
- Guo, Y., Ma, L., Cristofanilli, M., Hart, R.P., Hao, A., and Schachner, M. (2011) Transcription factor Sox11b is involved in spinal cord regeneration in adult zebrafish. *Neuroscience*. 172:329-341.
- Harding, K. (2007). *English for specific purposes*. Oxford: Oxford University Press.
- Harmer, J. (1991). *The practice of English language teaching*. London: Longman.
- Kelly, C, Kelly, L. Offiner, M and Vorland, B. (2002). Effective ways to use authentic materials with ESL/EFL students. *The Internet TESL journals*. Retrieved from <http://iteslj.org/Techniques/Kelly-Authentic.html>.
- Lin, Y. (2004). *The effect of authentic materials on motivation and reading achievement of EFL learners in Taiwan*. Unpublished PhD dissertation. La Sierra University.
- Morrow, K. (1977). Authentic texts and ESP. In S. Holden (Ed), *English for Specific Purposes* (pp.13-17). London: Modern English Publications.
- Morrow, K. (1999). Authentic texts and ESP. in S. Hold (ed). *English for specific purposes*. London: Modern English Publication.
- Purcell-Gates, V., Denger, S., Jacobson, E, & Soler. M. (2001). Taking literacy skills home. *Focus on Basics*, 4(D), 19-22.
- Richards, J. (1983). *Listening Comprehension: Approach, Design, Procedure*. *TESOL Quarterly* 17/2 pp.219-239.
- Sanderson, P. (1999). *Using newspaper in the classroom*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Widdowson, H. (1990). *Aspects of language teaching*. Oxford: Oxford University Press.



پوهنتون پلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳

د ادبیاتو او ټولنپوهنې د خپلمنځي اړیکو لنډه څېړنه

پوهنیار روزالدین احمدزی

د پلخ پوهنتون د ښوونې او روزنې پوهنځی د پښتو څانګه

لنډیز

دا مقاله د ادبیاتو او ټولنپوهنې خپلمنځي اړیکو او د ټولنیزو پدیدو، ادبي اثارو تر منځ متقابل تاثيرات، اغیزې تر څېړنې لاندې نیسي؛ همدارنګه په دې هم بحث کوي چې ادب څنګه د یوې ټولنې فرهنګي، سیاسي او اقتصادي جوړښتونه او ارزښتونه منعکسوي او څنګه په ټولنیزو بدلونونو کې ستر رول لوبوي. دغه څېړنه پر کيفي او کتابتوني مېتود باندې ولاړه ده چې لومړی علمي سرچینې مطالعه او بیا محتویات راټول، ترتیب، تحلیل او توضیح شوي چې په پایله کې دا مقاله ترې جوړه شوې ده. د ادبیاتو او ټولنپوهنې د اړیکو د څېړلو بحث په پښتو کې څه نا څه نوی دی، نو د څېړلو لپاره یې د ادبیاتو، ټولنپوهنې، ارواپوهنې او داسې نورو حوزو ییلاهل کتابونه لټول شوي دي. ددې مقالې موندنې ښيي چې ادبیات نه یوازې ټولنیز واقعیتونه انځوروي، بلکې د ټولنیزو ارزښتونو او باورونو په جوړولو کې هم مهم رول لوبوي. لیکوال د خپل وخت ټولنیزې ستونزې په خپلو اثارو کې انځوروي او لوستونکي د دې اثارو له لارې په ټولنیزو بدلونونو کې برخه اخلي. ددې لیکنې پایله دا شوه چې ادبیات او ټولنپوهنه خپلو منځو کې نه بېلېدونکي مسلکونه دي چې هر یو یې د ټولنیزو پدیدو د درک او تحلیل لپاره ارزښتمن ګڼل کیږي. په پای کې زه ټولو څېړونکو ته دا وړاندیز لرم چې د ادبیاتو او ټولنیزو علومو تر منځ اړیکې لا ژورې وڅیړي او د ټولنیزو بدلونونو په راوستلو کې د ادبیاتو اغیز ته ځانګړې پاملرنه وکړي.

اړین ټکي: ادبیات، ټولنپوهنه، ټولنیز ارزښتونه او پدیدې او ټولنیزه رنځپوهنه

سریزه

ادبیات او ټولنپوهنه دواړه د اجتماعي او ټولنیزو علومو مهمې څانګې دي چې کاري حوزې یې سره ورته خو د کار طریقي، کړنلارې، کیفیت او کمیت یې سره بېل ګڼل کیږي. ادبیات او ټولنپوهنه کله نا کله د یو بل قلمرو ته داخلېږي او حتا په ځینو برخو کې سره یو شان شي. ادبیات د انسان د تجربو، فکرونو، احساساتو او تاریخي ارزښتونو د بیان لپاره یوه خلافته وسیله ده؛ په داسې حال کې چې ټولنپوهنه د انسانانو د ټولنیزو جوړښتونو، کلتورونو او اړیکو مطالعې ته ځانګړې شوې ده.

ادبیات او ټولنپوهنه

ادبیات د ټولو علومو، فنونو او هنرونو مور ده چې په ښکلي، اغېزښندنکې او هنري ژبه د انساني تجربو، افکارو، احساساتو او ټولنیزو حالاتو انعکاس، تحلیل، تفسیر او توضیح وړاندې کوي (ازمون، ۱۳۹۹، ۳۱). ادبیات د نورو علومو او هنرونو په شان لاندې ځانګړنې لري:

- د هنري او تخليقي ژبې کارونه: د ادبیاتو یوه ځانګړنه د هنري او تخليقي ژبې کارونه ده چې دغه ژبه ځان ته بېل عناصر او لوازم لري چې د هغو په کارولو سره عادي ژبه او خبرې هنري کیږي. دغه عناصر او لوازم په لاندې ډول دي: استعارې، تشبیهات، کنایې، تمثیل، سمبولونه، وزنونه، تکرار، قافیه، نوي اصطلاحات، فصاحت، بلاغت، لهجې، د جملو او عبارتو نوي جوړښتونه او داسې نور (Holt, Rinehart and Winston Team, 2005, 620-622).

د ادبیاتو نورې ځانګړنې:

۱- د منظوم، منثور او نمایشي تخنیکونو کارونه ۲- د ادبیاتو جذابیت او کشش ۳- لوړ خیالونه او ژور فکرونه ۴- تخليقي ازادي ۵- د وخت او ځای محدودیت ۶- ژبني او اسلوبی توپیرونه ۷- روایتی انداز اوس به راشو د ادبیاتو ونډې او دندې ته چې په ټولنې کې څه رول لوبوي:

۱. د ټولنیزو واقعیتونو د انځورولو او بیانولو دنده: ادبیات د یوې ټولنې ټولنیز حالات، ټولنیزې ننگونې، کلتور، شخصیتونه، ټولنیزې اړیکې، تاریخي پس منظر او داسې نور انځوروي (B. Zala, 2013, 28-29).
۲. په ټولنې کې د بدلون، نفوذ او الهام رامنځته کولو دنده: ادبیات پر فردي شعور، ټولنیزو ارزښتونو، کلتور، سیاست، اخلاقو، تعلیم، عدالت او داسې نورو ټولنیزو برخو باندې نفوذ لري او د بدلون، اصلاح او پرمختګ برخې کې هڅې کوي (Shankrappa B, 2023, 3-4).

ادبیات د زده کړې یوه داسې مهمه وسیله ده چې د ژبني، انتقادي، دیني، تاریخي، کلتوري، اخلاقي، خلافتي، احساساتي او ټولنیزو مهارتونو په وده کې مرسته کوي (Alfarhan, 2024, 263-264).

۳. بیلو ترارپي (کتاب درملنه): ادبیات له دغې لارې پر سترس، ذهني فشار، اضطراب او داسې نورو رواني ناروغیو باندې اخته کسان د کیسو، شعرونو او نورو ادبي توکو د مطالعې له لارې تداوي شي.

۴. مینه او د خپلمنځي اړیکو بیان

۵. تفریحي برخه

۶. د بېلابېلو محتواوو ژبه: ادبیات د مختلفو موضوعاتو او محتواوو یوه پراخه او ژوره نړۍ ده.

خو ټولنپوهنه (Sociology) یو داسې علم دی، چې په هغه کې ټولنه یعنې ټولنیزې پدیدې، واقعات، پېښې او د ټولنې جوړښتونه تر څېړنې لاندې نیول کېږي.

د ټولنپوهنې څانګې:

د کورنۍ، تعلیمي، کلتوري، سیاسي، د جرایمو، د ټولنیزو بدلونونو، ښاري ژوند، د روغتیايي او اقتصادي برخو ټولنپوهنې همدارنګه د ادبیاتو ټولنپوهنه یعنې د ادبیاتو د وضعیت او حالت مطالعه، د ټولنیزې رنځپوهنې ټولنپوهنه او داسې نور (قرائي مقدم، ۱۳۹۲، ۲۴).

اوس به راشو د ادبیاتو او ټولنپوهنې مشترک اړخ ته (ټولنیزه رنځپوهنه) چې په لاندې ډول وړاندې کېږي: د ادبیاتو او ټولنپوهنې مشترک او ګډ کاري اړخ ټولنیزه رنځپوهنه ده. دغه اصطلاح له طبي او بیولوژیکي علومو څخه ټولنیزو علومو ته راغلې ده، ځکه چې رنځپوهنه (Pathology) په طبابت کې یوه داسې علمي اصطلاح او څانګه ده، چې په هغې کې د ژونديو موجوداتو د ناروغیو ماهیت او رېښې تر څېړنې لاندې نیول کېږي.

پوهانو د ژونديو موجوداتو د ناروغیو او د ټولنې د بدبختیو، نیمګړتیاوو او ستونزو تر منځ شباهت لیدلی دی، نو ځکه یې د ټولنیزو ستونزو مطالعې، څېړنو او حل لارو ته د ټولنیزې رنځپوهنې نوم ټاکلی دی (صدیق سروستاني، ۱۳۹۰، ۱۰).

ټولنیز رنځونه په لاندې ډول دي:

فقر، بیکاري، ظلم، نا امنی، ریا، بې وفایي، خیانت، غرور، دروغ، عوام فریبي، بد عادتونه، ضرر، غلا، بې عدالتي، ثابت او جامد ذهنیتونه، د ټولنیزو او دیني اصولو نه مراعت کول او داسې نور. دغه پورتنۍ ستونزې د انسانانو پر ژوند او د ټولنې په پرمختګ او سوکالۍ باندې کلکه اغېزه لري، نو ځکه پوهانو ددغو ناروغیو لپاره د تاریخ په اوږدو کې په بېلابېلو مسلکونو او برخو، لکه دین، ادبیات، فلسفه، ارواپوهنې، ټولنپوهنې... کې بحثونه کړي دي (صدیقي، ۱۳۹۶، ۴).

د ادبیاتو او ټولنپوهنې لنډه پرتله

ادبیات (Literature) او ټولنپوهنه (Sociology) دواړه د بشري ټولنو په اړه بحث، څېړنې او تحلیل کوي، خو د دوی د څېړنو طریقي او د بیان طرز سره توپیر لري.

ادبیات د کیسو، ناولونو، شعرونو او ډرامو له لارې د ټولنیزو حالاتو او بدلونونو انعکاس کوي. (شیرازاد، ۱۴۰۱، ۲۴)

ټولنپوهنه د علمي څېړنو له لارې د ټولنیزو مسائلو او جوړښتونو مطالعه کوي (قرائي مقدم، ۱۳۹۲، ۲۴-۲۵).

ادبیات د یوې ټولنې د کلتوري ارزښتونو او دودونو بیان کوي یا په بله وینا په فولکلوري ادبیاتو کې د خلکو غوښتنې، انګېرنې، کړه وړه، له ژوند څخه برداشتونه او داسې نور څرګندېږي. (زغم، ۱۳۹۴، ۳۸)

ټولنپوهنه د کلتوري ارزښتونو، لکه: د خلکو د باورونو، کړنو، ادابو، دودونو او داسې نورو مطالعه کوي. ټولنپوهنه ددغو ارزښتونو د مطالعې پر بنسټ ټولنه تحلیل او تشریح کوي (قرائي مقدم، ۱۳۹۲، ۱۶۶).

ادیان د ټولنیزو بدلونونو په اړه کیسې، داستانونه او نظمونه لیکي (رشیدی، ۱۴۰۰، ۳۶). ټولنپوهنه د ټولنیزو بدلونونو او پرمختگونو علمي تحلیل کوي او همدارنگه د ټولنیزو بدلونونو په علتونو او پایلو باندې غږیږي، چې له همدې لارې مخاطبین خبر شي (قرائي مقدم، ۱۳۹۲، ۲۵). په ادبیاتو کې ډیری وخت د ادیب، ټولنې، نړۍ او د نورو افرادو د تجربو هنري او لنډ بیان راځي (هاشمي، ۱۳۸۱، ۸).

ټولنپوهنه د انساني تجربو او تعاملاتو علمي مطالعه کوي. (قرائي مقدم، ۱۳۹۲، ۲۵) ادبیات د ټولنیزو ناخوالو، عدالت او بې عدالتیو په اړه کیسې او شعرونه لیکي. (هاشمي، ۱۳۸۱، ۴) ټولنپوهنه د ټولنیزو ناخوالو، بې عدالتیو، عدالت علمي څېړنه او تحلیل کوي او هغوی ته حل لارې پیدا کوي (قرائي مقدم، ۱۳۹۲، ۲۵).

د ادبیاتو او ټولنپوهنې د خپلمنځي اړیکو څېړنه

ادبیات او ټولنپوهنه داسې اجتماعي او ټولنیز علوم دي چې پر ټولنیزو پدیدو او مسایلو باندې څرخي. د ادبیاتو او ټولنپوهنې د کار حوزې مشابه او سره ورته، خو د کار طریقي، کړنلارې، کیفیت او کمیت یې بېلابېل گڼل کیږي. ادبیات او ټولنپوهنه وخت نا وخت د یو بل قلمرو ته داخلېږي او حتا په ځینو برخو کې سره یو شان شي.

د ادبیاتو او ټولنپوهنې د اړیکو گډه مطالعه، چې په ټولنیزې رنځپوهنې کې تجلې کیږي، د ټولنې د سم درک او پرمختگ لپاره یې مثاله ارزښت لري، نو پر همدې خاطر د ادبیاتو هغه فعالیتونه او دندې چې له ټولنپوهنې سره ورته او نږدې اړیکې لري، تحلیل، تجزیه او څېړو.

که چیرې یو څوک غواړي د ادبیاتو او ټولنپوهنې اړیکې وڅېړي؛ نو باید ددغو دواړو مسلکونو مشترکات او ورته مسایلو باندې بحث وکړي؛ نو پر همدې اساس هغه ټولنیزې پدیدې او بحثونه چې په ادبیاتو کې راځي، هغه د ټولنپوهنې د ټولنیزې رنځپوهنې په برخې او څانگې کې څېړل کیږي. اوس به راشو د ادبیاتو او ټولنپوهنې د خپلمنځي اړیکو ته:

۱. د ټولنیزو واقعیتونو د انځورولو او بیانولو برخه

ادبیات او ټولنپوهنې ټولنیزه رنځپوهنه دواړه د یوې ټولنې واقعي حالات، ستونزې، غم، ښادي، باورونه، رفتار، اړیکې، کلتور او داسې نور مسایل خلکو ته بیانوي او له هغه وروسته د هغو لپاره تر خپل وسه پورې حل لارې لټوي او د هوارولو لپاره یې بنسټیز اقدامات کوي.

لیکوالان او شاعران په خپلو کیسو، شعرونو، ډرامو، نثرونو او لیکنو کې ټولنیزې ستونزې او واقعیتونه د شخصي تجربو، احساساتو او مشاهداتو پر اساس انځوروي، خو په ټولنپوهنې کې ټولنیز واقعیتونه د کتنې، مرکو او سروې گانو په وسیله ترسره کیږي. دوی لومړی مواد راټولوي او له تحلیل او تجزیې څخه وروسته ټولنې ته وړاندې کیږي.

نو د پورتنۍ اړیکې د وضاحت لپاره به له ادبیاتو څخه یو څو بیلگې راواخلو:

لومړۍ بیلگه:

سُورَة

سربلند خان، سر اوچت کړ او د دواړو لاسونو په غبرگو گوتويې برېتونه تاو کړل، او په اوچت غږ يې وويل: «ما نن د خپل ترېور بوزه پرېکړه، د هغه پگړۍ مې د خپلو پښتو لاندې کړه، اوس به هغه ماته کله هم سترگې پورته نه کړي. نن ما د هغه له کور نه سُورَة راوستله.»

او بيا يوه بله ورځ د سربلند خان سر او برېتونه يو ځای ځوړند وو... نن د هغه له کور نه خپله يوه سُورَة د هغه د ترېور کورته روانه وه. (اړيدی، ۱۳۹۷، ۳۶۷)

د داستاني ادب په پورتنۍ بیلگه کې د پښتني ټولنې يو حقيقي حالت او انځور بيان شوی دی چې هغه دښمني، ترېگني او په بديو کې د معصومو نجونو ورکړه ده. په پورتنۍ کیسه گۍ کې د سُورې کلیمه راغلې ده، چې مراد ترې هغه انجلۍ ده، چې په بدو کې ورکول کيږي.

په بدو کې د نجونو ورکړه، يوه ټولنيزه ستونزه او ناروغي ده چې هم په ادبياتو کې ورته بد ويل شوي دي او هم په ټولنپوهنې او ټولنيزې رنځپوهنې کې.

ليکوال په غېر مستقيم ډول موږ ته د عبرت درس راکوي او زموږ د ټولنې خراب عادتونه، کړنې او حالات را په گوته کوي او وايي ظلم، ترېگني او دښمني ښه کار نه دی، ځکه چې ترېگني تباهي ده. په ترېگنۍ او دښمنۍ کې دواړه خواوې ذليله کيږي.

د خپلې ټولنې پر وړاندې د مسوليت دا ډول اظهار د اديب او ټولنيزو رنځپوهانو دنده گڼل کيږي. ځينې يې ښايي په هنري ژبه بيان کړي او ځينې يې ښايي په ساده ژبه اظهار کړي.

دوهمه بیلگه:

زما ځواني!

له ما مه پوښته چې ولې؟

داسې تل غمجنه ښکارم؟

زه د غم په ورځ پيدا یم

قرباني د يو بدلون يو شواخون یم

د جگړو د توغندیو، د بمونو

قرباني د هوسونو

د تېريو، فسادونو

د ناکامو غورځنگونو

ما خندا ليدلې نه ده....

دا خيرن ببر سرونه

دا چاودلي وچې پوندې

ښه بيلگه زموږ د ژوند ده

نامراده نه ښادیرو

مور په دې نامه یادېږي (صدیقي، ۱۳۷۵، ۵۲)

پورتنی ازاد شعر د صفیه صدیقي د «نالوستي کتاب» له شعري ټولگې څخه را اخیستل شوی دی. اغلې صفیه د پښتو ادبیاتو د معاصرې دورې یوه تکړه شاعره، لیکواله او ټولنیزه رنځپوهه ده. دې په خپل شعر کې د افغاني ټولنې او چاپیریال د حالاتو، نېمگړتیاوو او ناخوالو ډېره ښه رسامي کړې ده او د خپلې ټولنې حقیقت او حالات یې پکې بیان کړي دي.

صدیقي په خپل شعر کې د یوې ادیبې او ټولنیزې رنځپوهې په توگه د خپلې ټولنې ځینې ناخوالې او ټولنیز رنځونه په گوته کړي دي، چې په لاندې ډول دي: پر افغانانو پر له پسې جنگونه، د ټانگونو او چورلکو وحشت، د پردیو هوسونو قربانېدل، ظلمونه، تېري، فسادونه، د ناکامو غورځنگونو چل و فربونه، ټول ملت په غم اخته کېدل، د خوشالۍ ورځې نه لېدل، په محرومیتونو کې ژوند کول، د ژوند ابتدایه سهولتونه او حقوق نه لرل او داسې نور.

۲- په ټولنې کې د بدلون، نفوذ او الهام رامنځته کولو برخه

ادبیات او ټولنپوهنه پورتنۍ چارې په لاندې ډول ترسره کوي:

۱. شعور، حساسیتونه او عامه ذهنیتونه راویښول

د ټولنیز شعور او حساسیت له لوړاوي نه مراد دا دی چې عام خلک د ټولنې په ارزښتونو، اړتیاوو او ستونزو باندې پوه کړل شي او په نتیجه کې په مسولانه توگه عمل وکړي.

نو دغه کار په ادبیاتو او ټولنیزې رنځپوهنې پورې اړه لري، چې د ټولنیزو مسایلو په اړه د خلکو پوهاوی زیات کړي. لوستونکي له ادبیاتو څخه په گټه اخیستنې د ټولنې له نورمونو او ارزښتونو سره آشنا شي او یو ډول شعوري حساسیت را پیدا کړي.

لومړۍ بیلگه:

اې د قلم خاوندانو!

اې د حقیقي ضمیرلرونکو، اې د وجدان د اواز ترسیموونکو، اې د بې ژبې په ژبه پوهېدونکو، اې د الهاماتو اخیستونکو، اې د تاریخ اړوونکو او اې د ادم د قلب په محفوظې تختې د سر مشق اچوونکو!

مه وایئ چې دنیا د تنازع للبقا میدان دی!

مه وایئ چې هلې منډې کړئ چې کاروان روان دی!

مه وایئ چې موږ د قوم او وطن لپاره خدمت کوو!

ځکه موږ انسانان پیدا شوي یو؛ زموږ خلقت او افرینش عبث نه دی. زموږ حیات غایه لري او هغه «د وظیفې انجام» دی.

زموږ «وظیفه» تنازع للبقا، رقابت، کرل او ریبیل، منډې وهل او دده او د هغه د خدمت نه ډېر پورته مفهوم لري!

د «وظیفې» مقام د زندگۍ او مرگ د مراتبو څخه لوړ د «عشق» په لامکان کې دی.

د تروبرمۍ د نیمې شپې په سکوت کې د غټو غټو ستورونه ور هغه پلو د هغه وړ وړو سپرغیو په خفیفو اشارو کې ماته دا راز څرگندېږي، هلته وگورئ. (خادم، ۱۳۳۹، ۲۲)

په دې ادبي ټوټې کې لیکوال د قلم خاوندانو او حقیقي ضمیرلرونکو خلکو باندې غږ کوي چې انساني ارزښتونو ته څیر شي او یوازې د قوم او وطن لپاره خدمت نه، بلکې د انساني ژوند حقیقي هدف او وظیفه هم په پام کې ونیسي.

لیکوال په پورتنۍ ادبي ټوټې کې په لاندې ټکو باندې تاکید کړی دی:

۱- د انساني وظیفې لوړ مفهوم: لیکوال ټینگار کوي چې د انسانانو وظیفه یوازې د ژوند لپاره مبارزه او خدمت نه دی، بلکې دا وظیفه د عشق په لامکان کې ده، چې د ژوند او مرگ تر مراتبو هم لوړه ده.

۲- د تنازع لبقا او رقابت خلاف موقف: لیکوال خلکو ته وایي چې دنیا یوازې د بقا لپاره د مبارزې میدان نه دی او باید د انسانیت او عشق په اصولو کې ژوند وکړي.

۳- د الهاماتو او وجدان ارزښت: لیکوال د وجدان، الهاماتو او حقیقي ضمیر اهمیت په گوته کوي او هڅه کوي چې خلک په دې باندې پوه کړي چې د هغوی وظیفه ډېر لوړ مفهوم لري.

۴- د انساني شعور لوړونه: لیکوال د انساني شعور د لوړولو لپاره هڅه کړې چې خلک د ژوند حقیقي اهدافو ته متوجه کړي او هغو ته ووايي چې د هغوی ژوند عبث نه دی بلکې لوی هدف لري.

۲- نقد، اصلاح او بیارغونه

ادبیات د ټولنیزو مسایلو او ستونزو د اصلاح لپاره نیوکه کوي او هغوی ته مناسبې حللارې لټوي. ادبیات د طنز او انتقادي لیکنو له لارې د ټولنیزو نابرابریو، ظلمونو او ناسمو حالاتو په وړاندې غږ پورته کوي او د اصلاح او بدلون هڅه کوي. ادبیات دغه کار په هنري او اخلاقي توګه؛ خو ټولنپوهنه دغه کار په عملي او ساده ژبه بیانوي.

لومړۍ بیلګه:

چا جهان ته تش کدو غوندې سر راوړ

چا په سر کې فکر لوی لکه غر راوړ

چا د شمعې په شان خپل کور رڼا کړی

چا سحر غوندې له ځان سره لمر راوړ...

یو ښاخ ګوره تش کوتک شو د وهلو

بل ښاخ ګوره چې بې سیوري شمر راوړ...

د چا لاس کې تېره توره ده ګواښیږي

چا د پوهې او د فکر هنر راوړ... (الف، ۱۳۷۵، ۳۱۵)

د پښتو ادبیاتو د معاصرې دورې تکړه لیکوال او شاعر گل پاچا الفت په پورتنۍ شعر کې د ټولنیزو ارزښتونو ډیره ښکلې پرتله کړې ده. الفت لکه د یوه ټولنیز رنځپوه په شان په یوه مسره کې ټولنیز رنځونه

را اخیستې دي او په بلې مسرې کې يې ټولنيز ارزښتونه. د هر ټولنيز رنځ او زيان شرحه يې هم کړې ده او په مقابل کې يې د ښکلو او مثبتو ټولنيزو ارزښتونو سپارښتنه کړې ده.

دوهمه بیلگه:

دولتي موټر

ډېر ريسان تېر شوي او ډېر به تېر شي، خو د رئيس صيب خوشدل خان په څېر رياست به چا نه وي کړی. هغه وخت چې زموږ په کوڅه کې خوشدل خان د رياست څوکۍ ته ورسېد؛ نو ما ته داسې راياد شي لکه همدا نن او پرون.... هغه شيبه مې هم ښه په ياد ده چې د لومړي ځل لپاره زموږ په کوڅه کې د دولتي موټر د ټايرونو خاورې د کوڅه والو په سپيرو مخونو پرېوتې. کله چې د خوشدل خان موټر د کور تر مخ هارن وکړ او د مایه اوبښ په څېر وغږېد؛ نو د کوڅې نر او ښځې، واړه او زاړه يې تماشې ته راووتل.... د هماغې ورځې په سبا د بيچاره دولتي موټر بده ورځ پيل شوه، سهار به يې د رئيس صيب له رسولو وروسته په کڼدي کې تر مازيگره پورې تيندکونه وهل. څلور پنځه مياشتې د رئيس د لرې او نږدې خپلوانو د وړلو او راوړلو لپاره خدمتي و. دا چې موټر وړوکی او د رئيس صيب کورنۍ لويه وه، نو دوه درې اونۍ وروسته يې د موټر په سر جنگله ووېله. له جنگلې وروسته يې د خپلو ځمکو د حاصلاتو ټولولو او ځمکو ته د سرې وړلو لپاره په خوار کوټي موټر پسې کراچۍ هم وتړله. په دغې کراچۍ کې به هم د کرنې محصولات او هم د رئيس صيب د کورنۍ محصولات لکه زامن او لوراني سپريدل. داسې ورځ به نه چې د موټر پښتۍ به نه وه ماته، خو همدا د رياست رسمي ورکشاپ و چې له برکته يې په موټر کې ساه چلېدله....

او بيا مې هغه ورځ هم ښه په يادېږي، چې د خواره گوټي موټر له گيلې څخه د رئيس صيب په ځمکو کې ماشين په ځمکه غورځېدلی و او زامنو يې له هغه خوا نه ځنازه په غوايانو پسې تړلې وه. دا ځل يې هم ټوله کوڅه د لومړي ځل راتلو په څېر تماشې ته راوتلې وه، ځينو خندل او ځينو هم د مرحوم دولتي موټر په حال له ځانه سره څک څک کول (کاتب، ۱۳۷۶، ۴).

د دې تنقيدي کيسې هدف د دولتي چارواکو د ناوړه گټه اخيستنې، بې مسئولته چلند او د دولتي منابعو د شخصي مقاصدو لپاره د کارولو په اړه ده چې په لاندې ډول يې مهم ټکي بيانولی شو:

ناوړه گټه اخيسته:

پورتنی طنز د رئيس صيب خوشدل خان د دولتي موټر د شخصي گټو لپاره د کارولو کيسه کوي، چې څنگه يې دولتي موټر د خپلې کورنۍ، خپلوانو او شخصي کاروبار لپاره کاراوه.

بې مسئولته چلند:

په دې ليکنې کې رئيس صيب د موټر د ساتنې په برخې کې بې پروا دی او د موټر حالت ورځ تر بلې خرابېږي.

اجتماعي انتقاد: کیسه د خلکو د عکس العمل په اړه هم خبرې کوي، چې څنگه د خلکو په سترگو کې د رئیس صیب ناوړه گټه اخیستنه او د موټر حالت ښکاري او څنگه دوی دې وضعیت ته غبرگون ښيي. د دولتي منابعو ضایع کول:

د موټر د خرابۍ او د رئیس صیب د بې پروايۍ له کبله، دولتي منابع ضایع کېږي. په مجموع کې، کیسه د دولتي چارواکو د ناوړه گټه اخیستنې په وړاندې یو سخت نقد او غبرگون دی، چې څنگه د خپلو شخصي گټو لپاره دولتي وسایل او منابع ضایع کوي.

۳. د ټولنیزې ښوونې او روزنې ونډه:

ټولنیزه ښوونه او روزنه هغې پروسې ته ویل کیږي، چې په هغې کې د ټولنې افرادو ته ټولنیز، اخلاقي، کلتوري ارزښتونه، اجتماعي مهارتونه، اصول، دودونه او داسې نور ور زده کړي. په دغې پروسې کې خلک د ژوند کولو هنر زده کوي، چې څنگه له نورو سره اړیکې ټینګې کړي او څنگه خپل مسولیتونه درک کړي.

لومړۍ بیلګه:

د پښتو ادبیاتو د کلاسیکې دورې تکړه شاعر او لیکوال خوشال خان خټک د ادبیاتو په دغه مهارت کې بشپړ کتاب لیکلی دی چې دغه کتاب «دستار نامه» نومېږي.

د دستار نامې په لومړي څپرکي کې ځینې ټولنیز مهارتونه او ارزښتونه راغلي دي، چې په لاندې ډول دي: د ځان معرفت، علم او زده کړه، خط او قلم، شعر ویل، تېر اندازي، آب بازي، اسپ تازي، ښکار، شجاعت، سخاوت، ازدواج، اولاد تربیت، تادیب، معیشت، تجارت، تحقیق، موسیقي، شطرنج او نقاشي. په دوهم څپرکي کې لاندې مهارتونه او ارزښتونه راغلي او تشریح شوي چې په لاندې ډول دي: مشورت، عزیمت، خاموشي، راستي، شرم و حیا، خلق نیکو او خلق خوشخويي، مروت، عفو او کرم، تمیز، عدل او انصاف، توکل، خوف و رجا، د ملک انتظام، همت، حلم، غیرت، حزم او احتیاط، طاعت، استغفار او داسې نور.

اوس به راشو، د دستار نامې لومړني هنر ته:

اول هنر، د ځان د پیژندګلوی

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ یعنی د هر چا چې د ځان شناخت وشو، پس په تحقیق چې هغو خپل پروردګار وپېژاند.

معرفت، شناخت او پېژندون واړه یو معنی لري.

ابیات:

که دې شناخت وشو د ځان

شناخت دې وشو د سبحان

که دې شناخت نشته د ځان

شناخت دې نشته د سبحان

شناخت د ځان په دوه رنگه دی: یو په ظاهر بل په باطن. ظاهر چې په ظاهر نعمتونه چې و تاته یې درکړي دي، نظر وکړي، چې له عدمه یې موجود کړلې، نه وې، شوې، نیست وې، هست شوې... تر پایه پورې (خوشال خان خټک، ۱۳۴۵ش، ۸-۱۰).

که د خوشحال خان پورتنی ادبي نثري اثر په پوره غور سره مطالعه شي؛ نو له هغه وروسته به د ادبیاتو د ټولنیزې ښوونې او روزنې دنده په سمه توګه وپېژندل شي.

خوشحال په دغه اثر کې د ټولنپوهنې او ادبیاتو د یوه تکړه استاد په حیث خپلو لوستونکو ته د افغاني ټولنې ټولنیز ارزښتونه په ډېر شوق او ذوق سره تشریح کړي او وربښودلي دي او همدارنګه هغه د هر ټولنیز ارزښت او مهارت د تشریح، تحلیل او توضیح لپاره بېلابېل شعرونه او هنري نثري بیلګې وړاندې کړي دي.

دوهمه بیلګه:

اخلاق

ښایي چې دا عنوان د هر چا خوښ نشي او هر څوک دغه مضمون تر اخره ونه لولي، مګر رنځورانو ته سپری بې خونده دارو هم ورکوي او دواګانې اکثره بد خونده او بې مزې وي.

مونږ ډېر سره او سپین مخونه، غټ څټونه او قوي وجودونه گورو چې په راز راز روحي او اخلاقي مرضونو اخته دي او ډاکټرانو ته ځانونه نه ښيي. زمونږ طبیبان هم په دغسې ناجوړیو ښه نه شي پوهېدلی او له مریض نه د طبیب حال ډېر بتر معلومېږي...

د یوه ملت اخلاق چې فاسد او خراب شي هغه ارومرو د انحطاط او ټیټوالي خواته درومي او له ډېرو بدبختیو سره مواجه کېږي. په یوه ملت کې که اخلاقي پابندي نه وي موجوده هلته قوانین او اجتماعي نظام د مفاسد و او مظالمو مخه ښه نه شي نیولی او عدالت ښه نه قایمېږي. هغه خلک چې له ښو اخلاقو تېر شوي دي او اخلاقي تربیه نه لري هلته ډېر فجایع او مصیبتونه لیدل کېږي او انسانان سمه لاره پرېږدي په نفس و شیطان هوا او هوس پسې درومي....

دغه راز ناجوړتیا صحیح ادیبان او لیکوال له منځه وړلی او کمولی شي او د همدوی کار دی چې لوړ او عالي اخلاق په ملت کې وساتي او محوه کېدو ته یې پرې نږدي (الفت، ۱۳۸۷ ل، ۳۹۳-۳۹۶).

الفت په پورتنۍ ادبي ټوټې کې د یوه ټولنپوه او ادیب په څېر د اخلاقو ارزښت، اهمیت او د هغه د نشتوالي بدې اغیزې ښودلي او تشریح کړي دي، چې په لاندې ډول دي: اخلاقو ته پام، د اخلاقي پاشلتیا زیانونه، ملت او اخلاق، اخلاقي اصلاح، اخلاقي زوال او داسې نور مسایل.

۴. تحریک، الهام او پر فعالیت راوستل

ادبیات یوه داسې خوږه ژبه ده، چې خپل مخاطبین په ډیرې اسانۍ او مدله ژبه مثبتو او ښو کارونو ته هڅوي، چې دغه هیله له ټولنپوهنې او ټولنیزې رنځپوهنې سره هم شته.

لومړۍ بیلگه:

کر د گلو کره چې سیمه دې گلزار شي
اغزي مه کره چې پښو کې به دې خار شي
ته چې بل په غشو ولې هسې پوه شه
چې همدا غشی به ستا په لور گوزار شي
کوهی مه که نه د بل سړي په لار کې
چرې ستا به د کوهي په غاړه لار شي (عبدالرحمن، ۱۳۸۴، ۳۹۵).
عبدالرحمن بابا په پورتي شعر کې خلکو ته د ښو اخلاقو، مثبتو اعمالو او د نورو سره د همکارۍ او
شفقت درس ورکوي. د بابا په شعر کې لاندې مهم ټکي راغلي دي:

مثبت او ګټور کار:

د گلونو کرل او د اغزو نه کرل په دې مانا ده چې خلک باید ګټور او مثبت کارونه وکړي، چې د دوی
چاپیریال ښکلی او خوندي پاتې شي.

متقابل اغیز:

بابا په دې ټینګار کوي چې د بدو اعمالو بدې پایلې په خپله بېرته همدوی ته رسېږي، نو ځکه باید خلک
د نورو د ازارولو څخه ځان وساتي.

انسانیت او وروړولي:

بابا په ضمن کې اشاره کوي چې ټول انسانان یو بل سره تړلي او وروڼه دي. که یو څوک بل زوروي، په
حقیقت کې خپل ځان ازاروي.

خدمت او همکاري:

د بابا په وینا له نورو خلکو سره همکاري د انسانانو د ژوند ستونزې هواروي او د امن او سکون لامل
ګرځي.

په پای کې دا ویلی شو چې ادبیات او ټولنپوهنه داسې مسلکونه او علمونه دي چې د خلکو ذهنیتونه،
عقل، شعور او زړونه په ډېره ماهرانه توګه راویښوي او په ټولنه کې د مثبت بدلون راوستلو ځواک وربښي.
ادبیات د خلکو د ویښتیا او تحرک لپاره د داستانونو، شعرونو او نورو ادبي قالبونو له لارې د ژوند بېلابېلې
تجربې او ټولنیزې ستونزې او ټولنپوهنه بیا د علمي څېړنو او ټولنیزو تیوریو له لارې د ټولنې د جوړښتونو،
بدلونونو، ستونزو، منفي او مثبتو ټکو په اړه اطلاعات وړاندې کوي.

پایله

د ادبیاتو او ټولنپوهنې اړیکې د بشري تجربو او ټولنیزو تعاملاتو د ژور درک لپاره مهمې گڼل کېږي. ادبیات د ټولنې انعکاس او تحلیل لپاره یوه وسیله ده چې د انسانانو احساسات، ارزښتونه او سلوک په هنري ډول څرگندوي. ادبیات نه یوازې د فرهنګي او ټولنیزو مسئلو په اړه ستاسو پوهه زیاتوي، بلکې د ټولنیزو بدلونونو په راوستو کې هم مرسته کوي. د ټولنپوهنې له نظره، ادبیات د ټولنیزو جوړښتونو، ټولنیزو اړیکو او فرهنګي هویتونو په اړه پوهاوی رامنځته کوي او د انسانانو د ټولنیزو واقعیتونو په اړه ژورې څیړنې ته زمینه برابروي. په دې توګه، ادبیات او ټولنپوهنه یو د بل بشپړونکي دي چې د بشري تجربو د ښه درک او د ټولنیزو بدلونونو د راوستو لپاره په ګډه کار کوي.

د یادولو وړ ده چې د ادبیاتو او ټولنپوهنې ترمنځ نه یوازې خپلمنځي اړیکې شته، بلکې دا اړیکې ډېرې مهمې او ارزښتناکې هم دي، نو له همدې امله، ادبیات او ټولنپوهنه د ټولنیزو علومو نه بېلېدونکي برخې گڼل کېږي چې هره برخه د ټولنیزو پدیدو د پوهېدو او تحلیل لپاره ځانګړی ارزښت لري. په پای کې ټولو ادیبانو او ټولنپوهانو ته دا وړاندیز لرم، چې د ادبیاتو او ټولنپوهنې ترمنځ اړیکې ژورې وڅیړي او په ټولنیزو بدلونونو کې د ادبیاتو تأثیر ته خاصه پاملرنه وکړي.

ماخذونه

- اثر اړیدی، طاهر. (۱۳۹۷). د طاهر اثر اړیدی داستاني کلیات. کندهار: کندهار پوهنتون.
- ازمون، لعل پاچا. (۱۳۹۹). د ادبیاتو فلسفه. کابل: د افغانستان علومو اکاډمي.
- الفت، گل پاچا. (۱۳۷۵). د الفت مرغلرې. پېښور: دانش.
- الفت، گل پاچا. (۱۳۸۷). د استاد الفت نثري کلیات. یون کلتوري یون.
- پاخون، کاتب. (۱۳۷۶). دولتي موټر. پېښور: دانش.
- خادم، قیام الدین. (۱۳۳۹). خیالي دنیا. کابل: پښتو ټولنه.
- خوشحال خان خټک. (۱۳۴۵). دستار نامه. پښتو ټولنه.
- رشیدی، جمشیدخان. (۱۴۰۰). ادبي تیوري. کابل: نویسا.
- زغم، احمدشاه. (۱۳۹۴). فولکلور او فولکلوري ادبیات. د افغانستان ملي تحریک.
- شیرزاد، محمد آقا. (۱۴۰۱). ادبپوهنې بنسټونه. کابل: نویسا.
- شینواری، دوست. (۱۳۹۳). د ادب تیوري اساسونه. جلال آباد: یار خپرندویه ټولنه.
- صدیق سرویستاني، رحمت الله. (۱۳۹۰). آسیب شناسی اجتماعی. تهران: سمت.
- صدیقي، خواجه ذبیح الله. (۱۳۹۶). آسیب شناسي اجتماعي. کابل: سعید.
- صدیقي، صفیه. (۱۳۷۵). نالوستی کتاب. لاهور: خوشال فرهنگي ټولنه.
- عبدالرحمن بابا. (۱۳۸۴). د رحمان بابا کلیات. پېښور: دانش.
- قرائي مقدم، امان الله. (۱۳۹۲). مباني جامعه شناسي، تهران: انتشارات ابجد.
- هاشمي، سیدمحي الدين. (۱۳۸۱). ادب پوهنه. پېښور: اړیک.

Alfarhn, Ins. Eqbal.(2024). *The Influence of Literature on the Society*. International Journal of Social Science and Humanities Research. Vol:12, Issue:1, PP:(263-270).

B. Zala, Jaysinh.(2013). *Literature and Society*. International Journal of Research in Humanities and Social Sciences Vol. 1, Issue:5, pp:(24-31).

Holt, Rinehart and Winston Team.(2005). *Element of literature introductory course* (USA: A Harcourt Education Company).

Shankrappa B.(2023). *Significance of Literature Today*. International Journal for Multidiciplinary Research. Vol:5, Issue:6, PP:(1-6).



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳

د نصیراحمد د غنې ځاله ناول کې د ټولنې د منفي اړخ سپړنه

پوهنیار نصرالله جوهر

د بلخ پوهنتون د ښوونې او روزنې پوهنځي د پښتو څانګه

لنډیز

غنې ځاله ناول زموږ د ټولنیز ژوند یو بشپړ انځور دی. په دې ناول کې زموږ د ټولنې بېلابېل اړخونه که هغه مثبت دي او که منفي په خورا هنري ډول بیان شوي، خو دا څېړنیزه مقاله یوازې پر منفي اړخ را څرخي چې دوام یې زموږ ټولنې ته ستونزې زېږولي دي. د دې څېړنې د لیکلو موخه او هدف په افغاني ټولنه کې د منفي اړخونو رابرسېره کول او روښانه کول دي. د دې څېړنې ډول کتابتوني او مېتود یې تشرېحي دی چې د موضوع اړوند له بېلابېلو اثارو څخه مې د دې څېړنې په بشپړولو کې ګټه اخیستې ده. منفي کړنې او منفي ذهنیت هغه ناوړې پدیدې دي چې ټولنیز ژوند له ستونزو او خنډونو سره مخ کوي، ټولنه هوساینې او پرمختګ ته نه پرېږدي، بلکې د بدمرغۍ لورې ته یې بیایي. دا چې زموږ ټولنه اسلامي او ترڅنګ یې دودیزه ټولنه ده؛ نو تر ډېره یې ژوند په پخوانیو باورونو ولاړ دی. لا هم د خپلې ګټې لپاره ماشوم باندې درانده کارونه کوي، اخلاقي او تعلیمي اړخ ته یې چې څنګه پکار ده هغسې پاملرنه نه کوي، همدا ده چې ماشوم په غلط ذهنیت سره لویږي چې وروسته بیا ټولنې ته هم سر خوری جوړوي او تر څنګ یې کورنی تاوتریخوالی او ټولنیزه بې عدالتي هغه بد عوامل دي چې زموږ ټولنې ته یې ستونزې جوړې کړي دي.

کلیدي کلمې: ټولنیزه بې عدالتي، کورنی تاوتریخوالی، ماشوم ته نه پاملرنه

سریزه

لیکوالان د ټولنې سترگې گټل کېږي، هغه ځواک چې د قلم په نوکه کې دی، په بل څه کې نشته؛ نو همدې ارزښت ته په کتو لیکوالانو ته پکار ده چې د ټولنې د ښېرازۍ لپاره خپل قلم پر ځای وکاروي او د ټولنې ټولو اړخونو ته متوجه و اوسي. هغه کړنې چې د ټولنې په ګټه دي وستایي، تر څو وپالل شي او هغه کړنې چې د ټولنې په زیان دي او دوام یې ټولنې ته سرخوږی جوړوي، هم روښانه کړي تر څو یې د دوام مخنیوی وشي، دا چې خبره واضح شي؛ نو لیکوال د ټولنې مثبت او منفي دواړه خواوې پخپلو هنري لیکنو کې منعکس کړي؛ تر څو ټولنه د ښکمرغۍ ساه واخلي او خپل مسئولیت یې هم په ښه ډول سره سرته رسولی وي، دا کار هله شونی دی چې لیکوال حق بین وي. مثبت اړخ په داسې هنري ډول خپل ولس ته وړاندې کړي چې دوی نور هم په دې برخه کې کار کولو ته و هڅېږي او ترڅنګ یې د ټولنې د منفي اړخونو بډې پایلې هم له ولس سره په داسې ډول شریکې کړي، تر څو یې د تکرار مخنیوی وشي. ښاغلي احمدي، همدې اصل ته په کتو زموږ د ټولنې د منفي ذهنیت او کړنو ژوندی تصویر په دې ناول کې وړاندې کړی، کوم چې زموږ ټولنې ته ستونزې را وړلې کړي دي.

غښې ځاله ناول کې زموږ د ټولنې ډېرې ناخوالې په خورا هنري ډول بیان شوي دي چې زموږ ټولنیز ژوند یې له گواښونو سره مخ کړی. د ماشوم له ناسالمنې تربیې ښوولې بیا تر ټولنیزو بې عدالتیو او کورني تاوتریخوالي، دا هغه موضوعات دي چې په دې ناول کې ورته اشاره شوي او دغه برخې په هر اړخیز ډول له پایلو سره خپرل شوې ده.

د مسلې بیان

دا چې زموږ ټولنه یوه اسلامي ټولنه ده، لا تر دې دمه مو ژوند پر پخوانیو ناسمو باورونو او منفي کړنو پايي او همدې رواجونو او منفي کړنو زموږ ټولنه له ستونزو سره مخ کړي؛ حال دا چې دغې کړنې د اسلام له سپېڅلي دین سره هم په ټکر کې دي، همدې اصل ته په کتو مې وغوښتل د ناول دغه برخه را وسپړم، چې په سمون او اصلاح سره یې وکولی شو خپله ټولنه له دغو بدو کړنو څخه راوباسو.

د څېړنې ارزښت

تر اوسه د غښې ځاله ناول کې د ټولنې منفي اړخ نه و سپړل شوی، نو په دې مقاله کې یاده موضوع په هر اړخیز ډول سپړل شوي او د دې څېړنې ارزښت په دې کې دی چې:

- ۱- د ماشوم د سالمې تربیې پر ګټو هر اړخیزې خبرې شوي دي.
- ۲- د اسلامي اصولو په رڼا کې منفي اړخونه روښانه شوي دي.

د څېړنې موخه

د دې څېړنې یواځینۍ موخه د غښې ځالې ناول کې د ټولنې د منفي کړنو او ذهنیت را سپړل او تشریح کول دي چې تر څو د دې لارې وکولی شو د ډېرو ټولنیزو نابرابریو او ستونزو مخه ونیسو.

د څېړنې پوښتنې

غښې ځالې ناول کې د ټولنې د منفي اړخونو رابرسېره کولو موخه څه ده؟
څنگه په ټوله معنا یوه اسلامي ټولنه رامنځته کولی شو؟
خپل ماشومان څه ډول وروزو؟

د څېړنې مېتود

د دې څېړنې مېتود تشریحي او ډول یې کتابتوني دی، د معلوماتو د تحلیل لپاره مې د موضوع اړوند له بېلابېلو کتابونو څخه ګټه اخیستې ده.

د څېړنې مخینه

د ښاغلي نصیر احمد احمدي په ژوند، سبک او د لیکوالۍ پر بېلابېلو اړخونو زموږ لیکوالو لیکنې ترسره کړې دي، د غښې ځالې ناول ځینې اړخونه هم د بېلابېلو لیکوالو له لورې روښانه شوي، ولې د غښې ځالې ناول کې د ټولنې پر منفي کړنو او ذهنیت تر دې دمه چا په مشخص ډول څېړنه نه ده کړې. د ځینو لیکوالو یادونه ضروري ګڼم چې د ښاغلي احمدي په ژوند او اثارو یې لیکنې ترسره کړې دي.

د نصیر احمدي هنري نثر ته کتنه: دا د آغلې مومنې درانۍ ماسټرۍ تیزس دی چې د نصیر احمد احمدي پر هنري نثر پر ځانګړتیاوو لیکل شوی او د نثر بېلابېل اړخونه یې په کې تشریح کړي دي.
نصیر احمد احمدي د داستاني اثارو منځپانګیزه څېړنه: دا د ښاغلي محمد الله شاکر د ماسټرۍ تیزس دی چې تر دې دمه نه دی چاپ شوی، د نصیر احمد احمدي د داستاني اثارو د منځپانګې هر اړخیزه څېړنه یې کړې ده.

غښې ځاله ناول کې د ټولنې د منفي اړخ سپړنه

منفي کړنې له منفي ذهنیت څخه سرچینه اخلي دواړه په اصل کې هغه بدې پدېدې دي چې له یوې ټولنې سوکالي او ټیټوالي څخه سرچینه اخلي. منفي کړنې د هغو کړنو ټولګه ده چې اساس یې د اسلام په سپېڅلي دین کې نه وي او ترڅنګ یې د ټولنیز ژوند له ارزښتونو سره هم په ټکر کې وي.

د لیکوال د مسؤلیت او نقش په اړه ښاغلی محمد ابراهیم همکار لیکي: «د لیکوال برکت دی چې انسان نن تر مریخه رسېدلی او د خپلو تجربو او لیکنو په وسیله ځوان نسل ته روزنه ورکوي او د لیک په واسطه خپلې تجربې نوي او یا راتلونکي نسل ته لېږدوي.» (همکار، ۱۳۹۶، ۷).

په دې اساس ښاغلي احمدي د یو با مسؤلیته لیکوال په توګه د خپلې ټولنې ټولې هغې بدې تجربې او منفي اړخونه چې زموږ ټولنې ته یې سر خورې جوړ کړي، پخپلو سترګو لیدلي او په دې ناول کې یې را اخیستي دي غښې ځاله د نصیر احمد احمدي د ژوند وروستی ناول دی چې ټولنیزو ناخوالو ته ځانګړې شوې دی. دا چې هره کیسه کرکټرونه لري، د کرکټرونو په اړه احمدي وايي: هره کیسه کرکټرونه لري، خو په دوی کې یو او یا هم کله دوه مرکزي کرکټرونه وي (احمدي، ۱۳۹۰، ۳۲).

په دې اساس دغه ناول یوه مرکزي کرکټره لري. د کیسې د موضوع په اړه ښاغلی جمشېد رشیدي لیکي: «د ناول کیسه باید روانه او له ټولنیز ژوند سره اړخ ولگوي، څومره چې یې دا ځانگړنې غښتلې او پیاوړې وي، هومره د ناول د مقبولیت چانس هم زیات وي» (رشیدي، ۱۳۹۷، ۹۶).

د غښې ځالې ناول کیسه، زموږ د ټولنې له ټولنیز ژوند سره په بشپړ ډول سمون لري او زموږ د ټولنیز ژوند ټولې خواوې په کې را اخیستل شوي دي چې دلته به یې ځینې منفي کړنې په تفصیل سره وسپړم.

۱- د ماشوم روزنه

ماشومتوب د ژوندانه لومړني قدمونه دي، نو دغه قدمونه باید په ډېر دقت سره وڅارل شي چې څنگه اخیستل کېږي او چېرته اخیستل کېږي؟ ځکه دغه قدمونه د ژوند د پیل بنسټ او اساس جوړوي چې وروسته یې ماشوم د خپل ژوند سر مشق گرځوي او همدغه لومړنیو اخیستل شویو قدمونو ته دوام ورکوي. افغاني ټولنه کې د ماشوم روزنې ته چې څنگه پکار ده هغسې پاملرنه نه کېږي. د بېلگې په ډول د بې وزله کورنیو لوی عیب او ستونزه دا ده چې د دې پر ځای چې دکور مشران د نفقې گټلو بار پخپلو اوږو واخلي او کار وکړي، برعکس پر ماشومانو کارکوي چې دغه کار د ماشوم په زیان تمامېږي چې په دې اړه څېړنپوه میرزا محمد لودي وايي: «له هغه ځایه چې ماشومان نه شي کولی له خپل ځان څخه ساتنه وکړي، نوکورنۍ د هغوی د جسماني او اقتصادي څارنې اصلي مسؤلیت په غاړه لري» (لودي، ۱۳۹۶، ۷۴). که چېرته پورته خبره په دقیق ډول سره وڅېړو، نو دوه خبرې د ماشوم د څارنې په اړه مهمې دي: جسمي او اقتصادي. دغه دواړو څارنو ته باید جدي پاملرنه وشي.

جسمي څارنه تر ډېره په هغه کورنیو پورې اړوندېږي چې اقتصادي وضعیت یې ښه نه دی، دوی د اقتصادي ژوند د ښه کېدو په موخه داسې درانده کارونه پخپلو ماشومانو سر ته رسوي چې د دوی بدن او جسم ته زیان رسوي او پرې ناوړه اغېز پرېاسي. همداراز اقتصادي څارنه تر ډېره بډایه کورنیو ته متوجه کېږي د مالدارو کورنیو له لورې خپل زامن ازاد پرېښودل دي او ترې څار نه کول چې پیسې چېرته مصرفوي، نو دا بیا وروسته لوی سر خوږی جوړوي که چېرته له ماشوم څخه د ورکړل شوي پیسو حساب وانه نه خيستل شي، نو ممکن سبا داسې کارونه وکړي چې آن د خپل پلار د مال د ختمېدو لامل شي، نو باید د هرې ورکړل شوي او ورسره د شته پیسو حساب ترې واخیستل شي چې له کومه بې کړي او په څه یې مصرف کړي؟ دغه څار د پلار لپاره ډېر مهم دی او ماشوم خپلو کړنو ته متوجه کوي؛ ځکه ماشوم د هغې تنکۍ لښتې په څېر دی چې هره خوا یې کره کړي، کېږي، نو که چېرته خدای تعالی^ع مه کره بې لارې شو، نو بیا یې په لار راوستل ستونزمن وي او که پر لار شو، نو بیا په اسانۍ سره بدو او ناوړو کړنو ته لاس نه اچوي.

همداراز د ماشومانو لپاره اسلامي لارښود کتاب لیکوال ښاغلی عبدالله ولي زي زموږ د گران پیغمبر^ص یو قول داسې رانقل کړی دی: «هر ماشوم اصلاً مسلمان او په خدای مین زېږي او دا مور او پلار دي چې له هغوی څخه یهودي، مسیحي یا مجوسي جوړوي» (ولي زی، ۱۳۸۹، ۲).

نو له پورته وینا څخه هم په څرگند ډول ښکاري چې د ماشوم روزنې ته دې له لومړیه پاملرنه وشي او د اسلامي ارزښتونو په رڼا کې دې رالوی کړل شي. د دې ناول په یوه برخه کې لولو چې: «غرمه مې ماشومان له مکتبه راغلل، لورکې مې وار له واره د تلوېزیون کوټې ته ورمندې کړه، دې یو ترکي سریال نه قضا کاه» (احمدی، ۱۴۰۰، ۱۴).

لومړی خو پکار نه ده چې ماشومان دې سریال کتلو ته پرېښودل شي، ځکه ټول بهرني سریالونه زموږ له کلتور او اسلامي ارزښتونو سره تر ډېره په ټکر کې دي، نو د بهرنیو سریالونو د کتلو یو لوی زیان دا دی چې د ماشومانو اسلامي روحیه کمزوري کوي او دوی له خپل کلتور او فرهنگ څخه بېگانه کوي چې دا مو له خپل فرهنگ سره په لوی لاس ستره جفا ده.

که چېرته د کورنۍ مشران سریالونه گوري، نو هغه سریالونو دې وڅاري چې د ماشوم ښوونیز، روزنیز او اخلاقي اړخ باندې مثبت اغېز پرېباسي او د اسلامي ارزښتونو ته په کې پوره پاملرنه شوي وي او ترڅنگ یې زموږ له کلتور سره په ټکر کې نه وي.

دا چې اوس د ټلیفون او برېښنالیکي نړۍ دور دی او داسې کم کورونه او پلرونه به وي چې زیرک ټلیفون دې ونلري، نو معلومه ده چې ټلیفون ماشوم ته، د لاسرسي وړ دی او بیا په ټلیفون کې د داسې ویډیو گانو ساتل چې د ماشومانو په اخلاقو منفي اغېز کوي دپلار لپاره ښه خبره نه ده. یوه مکالمه داسې ده چې: «اولادونه به دې هم ستا غوندې وي» (احمدی، ۱۴۰۰، ۱۵).

د مور او پلار کړنې د ماشوم پر شخصیت باندې مستقیم اغېز لري، ځکه ماشومتوب د ژوندانه لومړني کلونه دي او دوی هغه څه خپل ذهن ته سپاري چې ویني او یا یې مور او پلار تر سره کوي. په دې اړه ښاغلی ببرک لیکي: «د ژوند لومړني کلونه د عصبي جوړښتونو د ښې په چټکه توگه بدلون سره یو ځای وي (ببرک، ۱۳۹۲، ۱۸).

رښتیا هم داسې ده، د ماشوم ذهن او اعصاب ماشومتوب کې په دې بوخت وي او گوري چې کورنۍ او ټولنه یې څه کوي، دوی بیا همغه کارونه خپل اعصابو ته سپاري او وروسته یې ترسره کوي.

همدا راز د ارواپوهنې په یو بل کتاب کې راځي چې: «چنانکه اطفال نیز با الگو قرار دادن شیوه زنده گی والدین هنجارها و ارزش ها را مطابق خواست والدین در شخصیت خویش نهادینه می سازند (دادفر، ۱۳۹۴، ۸۸).

همدا راز په همدې صفحه کې د خبرو په دوام وایي چې: «کودک آینه رفتار والدین نیز است (دادفر، ۱۳۹۴، ۸۸).

پښتو ژبه کې یو مشهوره متل دی: (چې اوسې، په خوی به د هغوی شي). نو په دې متل کې لوی حکمت پروت دی، ځکه ماشوم له مور او پلار سره وي، نو مور او پلار باید خپلو کړنو ته پوره متوجه واوسي، ځکه ماشوم د همدوی په نقش باندې قدم ږدي که پلار یې د لمانځه لپاره جومات ته لاړ شي، نو زوی یې بیا هیڅکله په کور کې لمونځ نکوي، بلکې هغه هم جومات ته ځي.

همدا راز په ښارونو کې بې وزله ماشومان ټوله ورځ کاغذونه راټولوي، خیر غواړي او یا هم سخت کارونه کوي چې دا هم د دوی په راتلونکي ژوند باندې بده اغېزه کوي. په ښارونو کې د دغو ماشومانو کچه لوړه ده چې د ځینو ستونزو په اړه یې ښاغلی ذبیح الله صدیقي وايي: (خلاف کاری و جرایمی که کودکان خیابانی مرتکب می شوند عبارت اند از: سرقت، مصرف مواد مخدر، خرید و فروش مواد مخدر، ولگردی از جرایم بسیار شایع خیابانی است) (صدیقي، ۱۳۹۶، ۷۹).

په ښار کې د جرایمو کچه هم ډېره وي او مجرمین تر ډېره خپلو شومو موخو ته د رسېدو په پار له همدغه ماشومانو څخه د یوې وسپلې په توګه کار اخلي، که چېرته ورته پاملرنه ونه شي، نو د سبا ورځې غله، لاره و هوښي او یا به نشه یان ترې جوړ شي چې دا بیا د ټولنې په زیان دي. ماشوم ته وخت نه ورکول بله ستونزه ده چې دې ناول کې ورته اشاره شوي: «دوی هیڅوخت د پوښتنې اجازه نلرله، اولادونه مې همداسې عادت شوي ول» (احمدی، ۱۴۰۰، ۱۴).

حقیقت هم دغه دی چې زموږ په ټولنه کې ماشومان څه چې، آن ځوانانو ته د پوښتنې کولو حق نه ورکول کېږي؛ همدا ده چې دوی ته ځان بې ارزښته ښکاري او نه غواړي چې په مهمو کورنیو موضوعاتو کې ونډه واخلي او ترڅنګ یې پخپل ځان بې باوره کېږي.

که چېرته موږ له خپلو ماشومانو سره مشوره وکړو، نو ګټه به مو دا کړې وي چې په دوی کې به مو په ځان د باور ماده غښتلي کړي وي او ترڅنګ به مو په دې سره دوی خپلو مسؤلیتونو ته متوجه کړي وي او دا ګټه به یې کړي وي چې څنګه خپل راتلونکی ژوند مخته یوسي. یو ځای مې د ټولنې د سمون او ښې کورنۍ په اړه د ټولنپوهانو دا نظر لوستې وو چې: اولادونه په دریو «م.م.م» کې وساتئ (?)

۱- مجاورت

۲- محافظت

۳- مشاورت

مجاورت: تر هغې چې مو اولاد د بلوغ تر پړاو نه وې رسېدلی او د ځان لپاره یې سم لوری نه وي غوره کړی، له ځان نه یې مه لرې کوئ.

محافظت: تل یې کلک وڅارئ چې ناسم قدم پورته نکړي.

مشاورت: تل ښکې مشورې ورکوئ چې سالم انسانان ترې جوړ شي.

همدا راز زموږ په ټولنه کې د ماشومانو اخلاقي تربیې ته چې څنګه پکار ده، هغسې پاملرنه نه کېږي، اخلاقي تربیه ډېره مهمه ده چې په دې اړه رضا سید وايي: «د ګناه او جزا له مفاهیمو سره دې خپل ماشومان اشنا کړي» (رضا سید، ۱۳۸۱، ۹۱).

که چېرته موږ خپل ماشومان له لومړۍ د ګناه په جزا باندې وپوهوو، د قبر او آخرت د عذاب په اړه هغوی پوه، نو هغوی بیا هیڅکله ګناه نه ترسره کوي. همدا راز په حدیث شریف کې راځي چې مفهوم یې په دې ډول دی: هر یو له تاسې څخه چوپان یاستی او ستاسې له هر یو څخه به پوښتنه کېږي ستاسې

د رعیت یا د لاس لاندې کسانو په باره کې)، د یو پلار په توګه پکار ده چې د خپلو اولادونو مسؤلیتونو ته په ښه ډول رسیده ګي وکړي، ځکه موږ یې مسؤل یو او راڅخه ځواب غوښتل کېږي.

زمونږ د ټولنې بل منفي اړخ د ماشومانو اسلامي تعلیم ته د پلرونو کمه پاملرنه ده. که چېرته موږ ماشوم له لومړۍ جومات ته د اسلامي زده کړو لپاره ولېږو، نو هغوی به خامخا قران عظیم الشان له تجوید او ژباړې سره زده کړي او مهمه دا چې دوی به مو په اسلامي روحیه روزلی وي او هم به مو خپل اسلامي مسؤلیت په ښه ډول سرته رسولی وي، له بده مرغه زموږ ډېرو ځوانانو ته د قران عظیم الشان ترجمه خو پر ځای پرېږده چې آن تجوید یې نه زده چې اصلي لامل یې ماشومتوب کې د پلرونو دې برخې ته نه پاملرنه ده، ځکه په ماشوم باندې د دیني زده کړو ترسره کول د هر پلار اسلامي وجیبه ده تر څو د ژوند په حقیقت پوه شي او مهمه دا چې ابدي ژوند هم ځان ته ښایسته کړي او ترڅنګ یې کولی شو چې پرمختللي، متمدنه او اسلامي ټولنه ولرو. همدا راز الله «ج» په قران عظیم الشان کې فرمایي: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) (سورة التحريم، آیت ۶).

ژباړه: اي هغه کسانو چې ايمان مو راوړی خپل ځان او خپل اهل (کورنۍ او خپلوان) مو له هغه اور څخه وساتئ چې خوراک يې انسانان او خاشاک دي او په دې اور باندې داسې ملايکې مقررې دي چې سخت زړې او بې رحمه دي او دوی د الله «ج» له امر څخه سرغړونه نکوي او دوی هغه څه کوي چې ورته امر شوی وي.

هیڅ پلار نه غواړي چې اولاد یې په دې دنیا کې خوارو زار وي، نو باید اخروي اړخ یې هم په نظر کې ونیسي او دوی د اسلامي ارزښتونو په رڼا کې را لوی کړي چې هم د قبر او هم د اخرت له عذابونو څخه یې خپل اولاد ژغورلی وي چې دا به یې د دوی په حق کې خپل اسلامي مسؤلیت هم په ښه ډول سر ته رسولی وي.

۲ - ټولنیزې نابرابرۍ

ټولنیز ژوند د انسانانو تر منځ ګډ ژوند ته ویل کېږي، نو څرګنده ده چې له بېلابېلو پراخو او طبقو څخه به جوړ وي، نو پکار ده چې د هرې طبقې وګړي خپل ځان په ټولنه کې شریک وګڼي، نو دغه موخې ته هغه وخت رسېدلی شو چې عدالت پلي کړو. عدالت په اسلام کې یو مهم اصل دی. اسلام خپلو لارویانو ته سپارښتنه کوي چې د ژوند په ټولو چارو کې دې عدالت په پام کې ونیسي. که چېرته موږ عدالت او برابری ته ارزښت ورکړو او د ټولنیز ژوند په ټولو برخو کې یې پلي کړو، نو هیڅکله به هم د چا حقوق تر پښو لاندې نه شي او هیڅوک به هم په ټولنه کې د کمتری احساس ونکړي.

له بده مرغه ځینې داسې کړنې زموږ په ټولنه کې شته چې د ټولنیز ژوند پر وړاندې یې ستونزې جوړې کړي دي چې یو له هغو څخه په مرستو کې د عدالت په پام کې نه نیول دي. د تېر نظام یوه لویه ستونزه دا وه چې عدالت په ښه ډول نه پلي کېدو. که د مرستو د وېش خبره وه ډېره سهمیه به د وکیل صاحبانو او زورورو وه او د غریبو او مستحقو حق به خوړل کېده چې دغه برخې ته په دې ناول کې هم اشاره شوي

د بېلگې په ډول: « په ظاهره پاک سپين ږيری رامخته شو، د کوڅې وکیل و، ویل یې که نور وي، که نه وي، خو د ده لمسی دې... » (احمدی، ۱۴۰۰، ۱۷۴).

دا یو څرگند حقیقت و، هغه مهال به چې کله د دولت یا د خیریه بنسټونو له لورې کومې مرستې کېدې نو د وکیلانو، زورورو او آن د قریه دارانو به مزې وي او د دوی سهمیه به معلومه وه او د بې وزله خلکو حقوق به همېشه تر پښو لاندې وو او پر ځای د هغو اشخاصو نومونه د مرستو په لیست کې وو چې پېژندگلوي به یې لرله او اقتصادي وضعیت به یې هم ښه وو همدا وجه وه چې ټولنیز عدالت ته زیان رسېدلی وو. حال دا چې الله ^ج په قران عظیم الشان کې فرمایي: (وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) (سورة الدھر، آیت ۸).

ژباړه. خپل مال د الله ^ج سره د محبت له امله مسکینانو، یتیمانو او بندیانو ته ورکړئ. زموږ ټولنه کې غریبان او یتیمان نسبت نورو ته ډېر لوېدلي او بې وزله دي، نو که غواړو مرسته او خیرات مو وړو اشخاصو ته ورکړو او ثواب تر لاسه کړو، نو لومړی باید ځان ډاډه کړو چې ولې مرسته کوو او له چا سره یې کوو؟ زه یې له دغو دوو ډلو نور څوک مستحق نه گڼم او مهمه دا چې الله ^ج حکم په دې اړه صریح دی چې له همدوی سره دې مرسته وشي په دې اساس مال باید د اسلامي اصولو سره سم اړمنو خلکو ته ورکړل شي، تر څو مو د یو اړمن لاسنیوی کړی وي او هم مو خپل رب ^ج راضي کړی وي. له بده مرغه زموږ خیراتونه هم نن سبا داسې دي چې له بېوزلو څخه په کې د مالدارو برخه زیاته وي او تر ډېره د خیرات کارتونه هغو ته لېږل کېږي چې مالداره او نومداره وي چې سبا دی هم خپل خیرات ته خبر کړي چې په دې سره د خیرات ثواب هم له منځه وړي او تر څنګ یې د بې وزله او مسکینانو حقوق سوزي چې په دې سره هم ټولنیز عدالت ته زیان رسېږي او بې وزله خلک ځان نور هم حقیر حسابوي. د اسلام اصول دا دي چې ټولو ته دې په یوه سترګه وکتل شي او غوره هغه څوک دی چې تقوا ولري، خو له بده مرغه زموږ لپاره د غوره والي اصل تر ډېره تقوا نه، بلکې مال او دولت دی او دغه ستونزه زموږ ټولنه کې عامه ده چې په دې ناول کې ورته اشاره شوي او بې وزله خلکو ته په کمه او سپکه سترګه کتل کېږي، نو که چېرته مال، دولت او مقام ولرې همدا پیسې او مقام دې په ډېرو بدو کړنو او عیبونو پرده اچوي او ستا عزت او درناوی ته لار هواروي.

یو ځای مې لوستي وو: که پوهه تر لاسه کړې، نو د پوهې له امله به دې د پوهې خاوندان احترام وکړي او که پیسې وگټې، نو ټول خلک به دې احترام وکړي (؟) خو د انسانیت او اسلامیت اصل دا دی چې درناوی په مال او پیسو پسې ونه تړل شي او ټولو ته په یوه او درنه سترګه وکتل شي.

۳- کورنی تاوتریخوالی

کورنی د یو بدن غړي دي او هر غړی د کور او کورنۍ په جوړښت کې مهمه ونډه لري. ځېنې داسې کړنې شته چې د کورنۍ دغه اصل ته زیان رسوي او له ستونزو سره یې مخ کوي چې هغه کورنی تاوتریخوالی او له مېرمنوسره بد چلند دی. جنگ به مو له کوره بهر له بل چا سره کړی وي، تاوان به مو خپله ځان ته رسولی وي او زور به یې دلته په کور کې له کورنۍ او اولادونو څخه اخلو چې دغه اړخ ته

هم په دې ناول کې اشاره شوي: «یوه ورځ نه وه، دوه نه وې درې نه وې، هر ماښام به مې وهلو ته لکه د فرض لمونځ تیاری نیوه» (احمدی، ۱۴۰۰، ۱۰).

الله (ج) په قران عظیم الشان کې فرمایي: وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ. (سورة النساء ۱۹ شمېره آیت) ژباړه: له خپلو مېرمنو سره ښه چلند وکړئ.

که چېرته دغه پورته الهي حکم عملي کړو او خپلې کورنۍ سره ښه چلند وکړو نو د ښکمرغۍ او خوشۍ لامل مو گرځي او که ورته پاملرنه و نه کړو، بیا به داسې وي چې په دې ناول کې ورته اشاره شوي: «خندا خو نه وه، ژړا مې هېره شوه، غمونه مې د هلوکو په مغزو کې گرځېدل، سمې خولې یې پرې لگولې» (احمدی، ۱۴۰۰، ۷).

دغسې تاوتریخوالی بیا نورې ستونزې جوړوي چې ځینې یې په دې ډول دي:

- معیوبیت او معلولیت

- د هاضمي سیستم خرابوالی

- مبهمې وېرې

- روحي خفگان

- ځان وژنه (فرید، ۱۳۸۹، ۱۷).

دغه پورته یې ځینې هغه ناوړه پایلې دي چې د تاوتریخوالي له امله ورسره کورنۍ مخ کېږي او زیان یې زموږ د بې پروايۍ له امله هم بېرته موږ ته را گرځي، که غواړو کورنۍ مو له دغه پورته ناوړو پایلو څخه ژغورلي وي، نو باید د کورنۍ له ټولو غړو سره ښک چلند وکړو. همدا راز ښاغلی مفتي خوستی د واده د هدف په اړه وایي: «د واده اصلي موخه د دنیايي ژوند موخې ته رسېدل او د بشپړ او خپلواک شخصیت لاس ته راوړل دي. د واده په وسیله د زوجینو روح او ارام تسکینېږي» (خوستی، ۱۳۸۹، ۲۱).

روح او ارام هغه وخت تسکینېږي چې ښځه او خاوند د گټې ژوند په ارزښت پوه شي، یو او بل ته متقابل احترام ولري او گټې ژوند د اسلامي اصولو سره سم مخکې یوسي. په اسلام کې د گټې ژوند تړون په ایجاب او قبول سره پیلېږي چې کله ایجاب او قبول وشو، نو دواړه لورې باید د یو بل منلو ته د ژوند تر پایه پابند پاتې شي. لنډه دا چې که چېرته وغواړو له کورنۍ تاوتریخوالي څخه مو خپله کورنۍ ساتلي وي، نو د اسلام سپېڅلو احکامو سره سم خپل کورنۍ نظام برابر کړو، تر څو ښکمرغه کورنۍ او ژوند ولرو.

پایله

د ناول له سپړلو وروسته دې پایلې ته ورسېدم چې لا هم زموږ ټولنه کې ځینې داسې کړنې شته چې زموږ د ښکمرغۍ په وړاندې خنډونه جوړوي چې یو له دغو څخه د ماشوم روزنې ته چې څنګه پکار ده هغسې پاملرنه نه کېږي، حال دا چې د ماشوم ذهن د هغه سپین کاغذ په څېر دی چې هېڅ داغ پرې نه وي، دا موږ یو چې څه ډول افکار د دوی په ذهن کې ځای پرځای کوو چې دغه افکار بیا وروسته د دوی د ژوند تگلاره جوړوي او په همدغه ذهنیت او فکر باندې پايي، نو پکار ده تر څو د دوی ذهن

داسې وروڼو چې تل خپلې عقېدې، کلتور او کورنۍ ته ژمن وي؛ که چېرته ورته پاملرنه ونکړو، نو ذهن کې یې غلط افکار ځای پر ځای کېږي چې بیا خپلې کورنۍ او ټولنې ته سرخوږی جوړوي. ټولنیزې نابرابرۍ زموږ د ټولنې یو بل ستر عیب دی چې ټولنیز ژوند یې له ډېرو ستونزو سره مخ کړی. د مرستو په وېش او خیراتونو کې غریبانو ته برخه نه ورکول، ټولنیز عدالت ته زیان رسوي او تر څنګ یې انسانیت په ځای پیسو ته احترام هم ټولنیزو نابرابریو ته لار هواروي او ترڅنګ یې اسلامي احکام هم تر پښو لاندې کېږي.

کورنۍ تاوتریخوالی زموږ د ټولنې بل منفي اړخ دی چې د ډېرو کورنیو، کورنۍ ژوند یې له سترو ننگونو او ستونزو سره مخ کړی چې باید پاملرنه ورته وشي، متقابل احترام، اعتدال او مهمه دا چې د کورني ژوند په اړه اسلامي احکام په نظر کې ونیول شي او عملي شي، ترڅو د کورني تاوتریخوالي څخه مخنیوی وشي.

مأخذونه

القران الکريم.

- احمدی، نصیر احمد. (۱۳۹۰). *راځي کيسه وليکو*. ننگرهار: مومند خپرندويه ټولنه.
- احمدی، نصیر احمد. (۱۴۰۰). *د غني ځاله*. ننگرهار: مومند خپرندويه ټولنه.
- برک، محمد طیب. (۱۳۹۲). *رواېونه*. کابل: د تخنیکي او مسلکي زده کړو معینیت.
- خوستی، حبیب الرحمن. (۱۳۸۹ ه. ش). *په اسلام کې د ښځو حقوق درونیزو مقالو ټولګه (۲) روزنیزه مقاله*. کابل: د عدلي وزارت.
- دادفر، داکتر اعظم. (۱۳۹۴). *روانشناسي و ضرورت آن در جامعه افغانستان*. کابل: پوهنتون کابل.
- رشیدي، جمشید. (۱۳۹۷). *دب تیوري*. درېیم چاپ. کابل: نویسا خپرندويه ټولنه.
- رضا سید، معصومه. (۱۳۸۱). *ښځه د ژوند په ډګر کې*. کابل: بنگاه انتشارات میوند - سبا کتابخانه.
- صدیقی، خواجه صدیق الله. (۱۳۹۶). *آسیب شناسی اجتماعی*، چاپ چهارم. کابل: انتشارات سعید.
- فرید، شهلا. (۱۳۸۹ ه. ش). *په اسلام کې د ښځو حقوق*. (روزیو مقالو ټولګه) (۱۰) روزنیزه مقاله. کابل: د عدلي وزارت.

- لودي، میرزا محمد. (۱۳۹۶). *په افغانستان کې د کورني نظام تحلیل*. کابل: علومو اکاډمي.
- ولي زی، سید عبدالله. (۱۳۸۹). *د ماشومانو لپاره اسلامي لارښود*. کابل: مستقبل خپرندويه ټولنه.
- همکار، محمد ابراهیم. (۱۳۹۶). *ليکوالي*. دویم چاپ. ننگرهار: ختیځ خپرندويه ټولنه.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳

نگاهی بر زندگی و آثار هنری استاد عبدالغفور برشنا

پوهنیار شهاب‌الدین قدسی

دیپارتمنت نقاشی، پوهنځي علوم اجتماعي - پوهنتون بلخ

چکیده

هدف از انجام این تحقیق آشنایی با آثار و زندگی هنری استاد عبدالغفور برشنا و جنبه‌های هنری آثار نقاشی نامبرده می‌باشد. استاد عبدالغفور برشنا یکی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشور بوده که در عرصه نقاشی فعالیت بیشتر داشته است و یکی از ابتکارات وی در عرصه خلق آثار نقاشی توجه داشتن به سوژه‌های ریالستیک و مردمی بود. این مقاله مروری با استفاده از اطلاعات و منابع مکتوب با مراجعه به کتب، آرشیف رادیو تلویزیون ملی، کلکسیون‌های هنری استاد عبدالغفور برشنا و برخی ماهنامه‌ها انجام شد. سوال تحقیق، استاد عبدالغفور برشنا دارای چه شخصیتی بوده و آثار هنری اش دارای کدام ابعاد می‌باشد، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که آثار استاد برشنا بازگو کننده هویت ملی، فرهنگ محلی، عنعنات و مسایل اجتماعی بوده و در شگوفایی هنر تیاتر افغانستان نیز نقش عمده داشت. عده‌یی او را ستاره‌ی در هفت آسمان هنر خوانده اند. این ستاره هنر افغانستان شاهکارهای بی نظیر هنری در عرصه نقاشی داشته است که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: هنر، نقاشی، استاد عبدالغفور برشنا، مردم، فرهنگ، ریالستیک

مقدمه و بیان مسئله

استاد عبدالغفور برشنا یکی از چهره‌های تاثیر گذار در عرصه هنر، تاریخ، سیاست و در مجموع فرهنگ کشور عزیز ما افغانستان می‌باشد. زندگی هنری، اجتماعی و سیاسی موصوف دارای ابعاد مختلف می‌باشد و از گستردگی بیش از حدی برخوردار است. اگر به طور واقع بینانه بر خلاقیت‌های هنری استاد عبدالغفور برشنا نگاه ژرف داشته باشیم و ابهامات موجود را برطرف نمائیم، میتوان به استاد عبدالغفور برشنا داونچی ثانی نام نهاد زیرا مانند داونچی قبل از اینکه هنرمند باشد دانشمند بود استاد برشنا از جمله شخصیت‌های چند بعدی هنرهای قرن بیست کشور عزیز ما افغانستان به شمار می‌آید. و آثار برجای مانده از این هنرمند پنجه طلایی ثبوتی بر این مدعاست. استاد عبدالغفور برشنا از چهره‌های تابناک هنر معاصر افغانستان به شمار می‌آید موصوف هنرمند توانا و آفرینشگری است که شاگردان زیادی را در عرصه‌های مختلف هنری تربیه نموده و تقریباً بیشترین هنرمندان سرشناس به گونه ای مستقیم و غیر مستقیم، آگاهانه و ناخودآگاه شیوه و روش او را در نقاشی، گرافیک، موسیقی، تمثیل، ترجمه، طرح جداول معما، نمایشنامه نویسی و... دنبال کرده اند.

شاد روان استاد برشنا برای معارف هنر و فرهنگ کشور عزیز ما خدمات فراوانی انجام داده است. موصوف در عرصه مطبوعات، نشرات رادیو و نشریه‌های مختلف زمانش هم‌چنان انواع هنر نمایی‌ها خدمات بیش از حد انجام داده است، استاد عبدالغفور برشنا شخصیت مدبر، دانشمند توانا و هنرمند چیره دست بود که بدون تمام دغدغه‌های دل خراش عصر و زمانش به خدمت گذاری دولت و ملت‌اش می‌اندیشید، استاد عبدالغفور برشنا متعلق به افغانستان بوده زیرا روشن شدن ابعاد مختلف زندگی استاد عبدالغفور برشنا کاری است، دشوار اما باز هم می‌شود اندک اندک به مناسبت‌های مختلف به آن پرداخت و بدان غنا بخشید تا باشد دینی که بالای ما دارد ادا گردد.

یکی از مسائل که محقق را واداشت تا در هم‌چو موارد بپردازد نگاه ژرف، دقیق و مسلکی پیرامون ابعاد مختلف کارکردهای هنری و خدمات اجتماعی استاد عبدالغفور برشنا بود، گرچه در این باب نکته نظرهایی وجود دارد اما نتوانسته پاسخگوی مواردی باشد که تمام ابعاد مختلف زندگی استاد هنرمند و توانا را به بررسی گرفته باشد. استاد برشنا که خود نظاره‌گر هر دو جنگ جهانی بودند تاثیرات آنرا چه گونه‌ای در هنرش به تجربه گرفته بود. آیا آثار استاد برشنا می‌تواند، به مثابه پل وصل کننده هنر دو قرن، (قرن ۲۰ و ۲۱ م) باشد یاخیر...

اهمیت تحقیق: به یک مسئله باید اعتراف کرد. کسانیکه منحنی هنرمندان اکادمیک در پهلوی کارهای عملی که از آن لقمه نانی بدست می‌آورند. وظیفه دیگری هم دارند که همانا نگاه به گذشته هنر است که باید به آن پرداخته شود. تا اینکه افق‌های جدیدی را در راستای شناخت از هنرمندانی که عالمی از تجربه و دست آوردهای بزرگ هنری و فرهنگی از آن‌ها به ارث برده ایم گامی عملی بگذاریم انتظار می‌رود بی‌گمان پرداخت به شخصیت استاد، آشنایی و معرفی آثار هنری ایشان برای علاقمندان و شخص محقق دارای اهمیت خاصی می‌باشد.

اهداف تحقیق

- آشنایی با آثار و زندگی هنری استاد عبدالغفور برشنا و جنبه‌های هنری آثار نقاشی استاد.
- آگاهی در مورد زندگی هنری و چند بعدی استاد برشنا.
- آگاهی در مورد هنر و سبک ریالستیک در نقاشی استاد برشنا.

- شناخت جایگاهی هنری استاد برشنا در تقویت روحیه ملی میان اقوام افغانستان.

سوالات تحقیق

- استاد عبدالغفور برشنا دارای چه شخصیتی بوده و مشهورترین آثار هنری اش کدام‌ها اند ؟
- آثار هنری استاد برشنا دارای کدام ابعاد بوده؟
- آثار استاد عبدالغفور برشنا کدام روی مکاتب نقاشی در افغانستان تأثیر داشته است؟
- آثار هنری استاد برشنا دارای کدام اهداف و پیام‌ها است؟

روش تحقیق: این تحقیق به روش تحلیلی و توصیفی (مروری) بوده و برای جمع آوری اطلاعات از کتب، مقالات، سایت‌های معتبر اینترنتی استفاده به عمل آمده است.

پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه تحقیق باید یادآور شد که بعضی از نویسندگان در مورد استاد برشنا و آثار آن نوشته‌هایی داشته‌اند، که آثار ایشان را مرور نمودم، که از آن جمله می‌توان از نویسنده خوب کشور محترم جناب عنایت‌الله شهرانی یاد آوری نمود که در کتاب تحت عنوان (صورت‌گران معاصر) که در سال ۱۳۵۰ هـ. ش به چاپ رسیده در این مورد روشنی خوبی داده است و من هم از آثار ایشان در تحقیق خویش بهره برده‌ام. هم‌چنان محترم محمد یوسف کهزاد در کتاب خود (تاریخ ادبیات افغانستان) که در سال ۱۳۶۳ هـ. ش نشر شده است اشاراتی داشته‌اند. در ضمن می‌توان از نویسنده چیره دست کشور عبدالحی حبیبی کتاب تحت عنوان (د افغانستان هنر) در سال ۱۳۸۳ هـ. ش روی این موضوع سخن گفته است. اما این بسنده نبوده است؛ محقق می‌خواهد با انجام این تحقیق زوایای پیدا و پنهان موضوع را بر ملا سازد.

زندگی اجتماعی و ابعاد هنری استاد عبدالغفور برشنا

استاد عبدالغفور برشنا از چهره‌های تابناک هنر معاصر افغانستان به شمار می‌آید موصوف هنرمند توانا و آفرینشگری است که شاگردان زیادی را در عرصه‌های مختلف هنری تربیه نموده و تقریباً بیشترین هنرمندان سرشناس به گونه مستقیم و غیر مستقیم، آگاهانه و ناخودآگاه شیوه و روش او را در نقاشی، گرافیک، موسیقی، تمثیل، ترجمه، طرح جداول معما، نمایشنامه نویسی و... دنبال کرده‌اند.

استاد عبدالغفور برشنا هنرمند چند بعدی قرن بیستم افغانستان از بارزترین چهره‌های هنری کشور بوده کارکرد ها و آثار بجایمانده از این هنرمند ورزیده، شهودی بر معرفت، شخصیت هنری و افکار فلسفی این هنرمند تلقی می‌گردد. او تنها یک نقاش، نویسنده، گرافیست، تیاتریست نبوده بلکه هنرمند تابنده در هفت شهر هنر به شمار می‌رفت (عثمان، ۱۳۹۵: ۵۰).

استاد عبدالغفور برشنا فرزند امیر محمد خان در (۱۲۸۵) (۱۹۰۷). در شهر کابل تولد گردیده است. حسن خط و ادبیات را از مادرکلان خود آموخته، مکتب حبیبیه را تا رشديه رسانید و سپس در سن چهارده سالگی در سال (۱۳۰۱). با تعدادی از جوانان جهت فراگیری تحصیلات عالی به جرمنی رفت و تحصیلات عالی خویش را در رشته نقاشی، لیتوگرافی، مطبعه و چاپ در شهرهای برلین، لایپزیک، مونشن و بارمن آلمان به پایان رسانید (شهرانی، ۱۳۹۲، ۲۲).

استاد عبدالغفور برشنا در کودکی از هوش و فکر بالایی برخوردار بود، فهم و دانش او توجه مادر کلانش فاطمه سلطان را جلب کرد. استاد عبدالغفور برشنا از این زن دانشمند که بر وی حق مادر معنوی داشت، یعنی عمه‌اش آموخت. عمه‌اش بی‌بی جان تاجور از خطاطان معروف افغانستان بود و از سید عطا محمد شاه خط می‌آموخت و نخستین مشوق هنر برادرزاده خود شد و معنی زیبایی هنر و بزرگی هنر را در سیاه مشق‌های استاد خود به وی آموخت؛ اگرچه او منسوب به خانواده‌ای سرشناس بود، مگر در میان مردمش زندگی می‌کرد و این خصلت والایش باعث رشد و تبلور بهتر هنر مردمی و حقیقی وی شد. استاد عبدالغفور برشنا در مکتب ابتدائیه شاگرد ذکی و لایق بود. استادان آن زمان که مصادف بود به اولین سال‌های استرداد استقلال کشور اکثراً فارغ التحصیل دارالمعلمین سراجیه بودند.

ایشان عظمت مقام معلم را دانسته به وظیفه سنگین خود احترام می‌گذاشتند. استعدادهای بزرگ را از میان شاگردان کشف و پرورش می‌دادند. مرحوم غلام محمد مصور میمنگی چون سمت استاد رسامی را در لیسه حبیبیه آن زمان به عهده داشتند طبعاً استاد عبدالغفور برشنا از او مبادی رسامی را آموخت؛ در آن سال‌ها با تأیید شاه تصمیم بر این شد که دسته‌یی از شاگردان نخبه انتخاب شود تا به آلمان و فرانسه برای تحصیل اعزام گردند. در بین شاگردان حبیبیه و شاگردان مکاتب ابتدائیه شهرکابل عبدالغفور برشنا نیز شامل بود، در محفل رسمی به مناسبت وداع با این گروه از نوجوانان که غرض فراگیری تحصیلات عازم خارج (آلمان) می‌شدند، حاضران محفل برای همه دعای خیر کردند و آرزوی بازگشت موفقانه شانرا به وطن کردند تا در راه خدمت به وطن کمر همت ببندند. از میان آن نوجوانان یکی هم عبدالغفور برشنا بود که به این شرف بزرگ نایل گردیدند (خدایار، ۱۳۵۶، ۴).

گرچه نامبرده برای تحصیل در رشته طب به آلمان فرستاده شده بود ولی این رشته تحصیلی را مطابق میل خود ندیده و از دولت وقت تقاضا به عمل آورد تا برایش زمینه تحصیل را در رشته نقاشی فراهم سازند که از جانب مسئولان دولتی پاسخ منفی شنید. او در یکی از مصاحبه‌هایش با مرحوم داوود فارانی گفت: من قبل از سفر به آلمان به سرمفتش صدراعظم محمد هاشم خان گفتم که ممکن است من یک داکتر شوم؛ اما، داکتر بد؛ ولی اگر یک نقاش شوم؛ شاید نقاش خوب شوم او در جوابم گفت که امروز در افغانستان نقاشی به چه درد ما می‌خورد". به هر صورت استاد عبدالغفور برشنا در ابتداً به بورسیه تحصیلی که از جانب حکومت برایش تفویض و مهیا گردیده بود، عازم آلمان شد اما نظر به علاقمندی شخص خودش و مهارت‌های که در هنرهای مختلفه داشتند و نیز نظر به کارکردهای هنری قبلی شان در زمینه هنر نخواستند. که در رشته طب تحصیلات عالی شان را به اتمام برساند.

بنابراین اساس خواست خود تصمیم گرفت تا تحصیلات عالی اش را در رشته هنر به پایه اکمال برساند. تا از این طریق خدماتی ارزنده را در عرصه‌های مختلف هنری برای کشورش انجام دهد. قبل از اینکه عازم آلمان شوند، در زبان دری و آلمانی از مهارت خوب نوشتاری و فهم بر خوردار بود لذا همین باعث شد تا داستان‌ها و نوشته‌های زبان آلمانی را به زبان دری ترجمه نماید. استاد عبدالغفور برشنا زبان دری را به نیکویی می‌دانست و میزات صرف و نحو آن را احساس می‌کرد. استاد برشنا در جریان تحصیل، عالی‌ترین نمرات را کسب نمود؛ برعلاوه نقاشی فن چاپ و طباعت را نیز فرا گرفت. ضمناً اشعار زیبا را حفظ داشت، اشعار آلمانی را نیز آموخت، او

می‌دانست رسالت مهم دارد و باید از اروپا هرچه می‌آورد به کشورش به ارمغان بیاورد. از روی شوق می‌خواست اوقیانوس هنر را همه در یک شیشه بگنجانند و آن را به شاگردانش بنوشانند (خدایار، ۱۳۵۶، ۴).

استاد برشنا در سن ۲۱ سالگی با بانوی آلمانی بنام «مارگریتا نویفیند» آشنا شد، و با او ازدواج کرد و خانم آلمانی تبار هنوز نوجوان بود که کشورش را ترک کرد و در کنار شوهرش در سال (۱۳۰۸). (۱۹۲۹). روانه افغانستان شدند. حضور این جفت جوان در وطن مقارن به اوضاع نابه سامانی بود که در اثر اغتشاش همه نمونه های پیشرفت به عقب برگشته و جای آن را ترس، وحشت و ضدیت با تمدن گرفته بود. تحمل و سازش با این شرایط برای دو جوان اروپا دیده و برخوردار از تنعم و آرامش آنجا، دلیل دیگری نداشت جز عشق آتشین به وطن و خدمت به مردم افغانستان بود. ولی تعجب آنست که خانم استاد برشنا چگونه حاضر شد در چنان احوال به اقامت در افغانستان مصمم بماند. تحصیلات عالی هنری خویش را در اکادمی هنرهای زیبای برلین، مونیخ و لایپزیک در جرمنی به پایان رسانیده و در سال (۱۳۰۸). (۱۹۲۹). بعد از مدت ۸ سال به وطن عودت و به فعالیت های هنری فرهنگی خود پرداختند (شهرانی، ۱۳۵۰، ۲۲).

بعد از برگشت از تحصیلات عالی برای معارف، هنر و فرهنگ کشور خدمات شایانی را انجام دادند، که می توان از کارکردهای مثمر شان در عرصه مطبوعات، نشرات رادیو، نشریه های معروف زمانش، تیاتر و پوهنی نداری که همه کارهای موصوف در ساحات هنر، فرهنگ و تاریخ کشور جاویدان است. در مورد شخصیت استاد عبدالغفور برشنا محترم حبیب الله رفیع پژوهشگر و نویسنده مشهور کشور در یکی از مصاحبه های رادیویی اش چنین ابراز نظر داشته اند: " در گذشته کسی که همه علوم و فنون را می‌دانست او را علامه می‌گفتند؛ استاد عبدالغفور برشنا شخصیتی بود که در عصر ما بسیار چیزها را از هنر، ادب و فرهنگ می‌دانست؛ من او را علامه خطاب می‌نمایم. تقریباً در همه عرصه ها خدمات بنیادی و جاویدان کرده است. من شخصاً تا آخرین روزهای حیات استاد برشنا با او در ارتباط بودم زمانی که به خانه استاد می‌رفتم در حقیقت خانه اش به مثابه یک نگارستان مملو از آثار نایاب و خارق العاده اش بود و بیشتر آثارش را در خانه خودش حفاظت و نگهداری می‌نمود."

اما سال (۱۳۵۲). واپسین گام هایش را بر معبر زمان می‌گذاشت و استاد در زیر بار توان فرسای بیماری نفس تنگی مزمن رنج می‌کشید، خطاها از زیر سایه انگلستان لرزانش می‌گریختند و رنگها رونق و جلوه پیشین و راستین شان را نداشتند خستگی پیکر تکیده و پیراش می‌فرسود درد نیرویش را به تاراج می‌برد، تابلوهای آویخته بر دیوار آرامش و تسکین گریزان و دست نیافتنی اش را که چون دودی در هوا از او دور می‌شد، دوباره به وی باز می‌گردانید، خودش را بر فراز قله ای بلند، برسکویی از کار و تلاش که دورنما و ژرفایش دل انگیز و پر جلال می‌نمود؛ ولی درد کجا مجالش می‌داد، حتا برای یک لحظه هم سینه او دیگر برای این پرندۀ دور پرواز تنگی می‌کرد، پرندۀ نفس در قفسه سینه اش سرود اندوه سر می‌داد، هنر او نیز روزهای غم انگیز و ابر آلود را می‌گذشتاند، دیگر استاد نمی‌توانست نقاشی کند، و انگار هنر می‌خواست از این پاسدار و پرچم دار پدرود گویان دوری و جدایی گزیند. سرانجام هنرمندی را که برسکوی چندین هنرگام نهاده بود در روز زمستانی و برف آلود به تاریخ ۲۵ جدی، (۱۳۵۲)، (۱۹۸۴). سیل مرگ در ربود (حسن، ۱۳۹۶، ۵۴).

استاد عبدالغفور برشنا بالاخره بعد از عمر ۶۷ سالگی اش در روزهای پایانی زندگانی قرار داشت و دیگر نفس تنگی و حساسیت های که در مقابل رنگ بیش از حد داشت برایش مجال نفس کشیدن و موسیقی نواختن را دیگر نمی‌داد؛ استاد یوسف کهزاد یکی از شاگردان معروفش که در زمان حیات و بعد از وفاتش استاد سرشناسی

بود در یکی از مصاحبه‌های که از او ثبت و به نشر می‌رسد: از او جویایی احوال می‌شود و در مورد آخرین کارکرد هایش از او می‌پرسد که چنین مصاحبه ای باهم می‌نمایند: "سوال: آیا کدام اثر تازه‌ای در این نزدیکی‌ها آفریده اید؟ استاد برشنا: کارهای من به صورت چشم‌گیر کم شده است نفس تنگی به من اجازه نمی‌دهد که بیشتر کارکنم تقریباً دو ماه قبل یک تابلوی (چهارچته) کابل را کشیده‌ام که تماشای آن به وضاحت بی‌حوصله‌گی‌ها و ناتوانی‌های مرا نشان می‌دهد و اکنون تصمیم گرفته‌ام که کار را بس و متوقف کنم در این مصاحبه استاد برشنا در مورد این که دیگر توان کار را ندارد برای استاد یوسف کهزاد می‌گوید که دیگر مجال و توان کار نیست و کار نقاشی را ناگزیر ترک و وداع نمایم. ضمناً در این مصاحبه از محترم استاد عبدالغفور برشنا در مورد کارهای موسیقی نیز سوال می‌شود که آیا توان مندی آن را در خود می‌بیند که موسیقی بنوازد و مثل گذشته کمپوز بسازد و یا خودش بسراید چنین اظهار می‌دارد: "سوال: با نواختن و درکل با موسیقی چطور هستید کار می‌کنید. یا نه؟ استاد عبدالغفور برشنا: گاه گاهی به آن مراجعه می‌کنم و دکتر معالج، مرا از نواختن منع کرده است که آن را ترک بگویم؛ زیرا، در برابر بعضی از رنگ‌ها که هنوز شناخته نشده است و هم‌چنان نواختن موسیقی منع نموده است. حساسیت پیدا کرده‌ام چرا که خودم احساس می‌کنم که در جریان کار نفس تنگی من شدت پیدا می‌کند و مرا از ادامه کار باز می‌دارد. شاگرد: استاد محترم در اخیر بنابر توصیه خود شما که گفته اید:

حیف اشکی که چکد از سر مژگان بر خاک صحبت مرگ مرا با لب پر خنده کنید

گرچه ما یک قطره اشک بر خاک نه ریخته‌ایم؛ اما تاریخ و مردم شما و هنر شما را فراموش نکرده‌اند، نام شما همیشه در سر صفحه تاریخ هنر افغانستان می‌درخشد و هنوز صدای گیرای شما در تارهای موسیقی در لابلای رنگ‌های نقاشی و در آهنگ کلمات ادبی بلند است و صفحات تاریخ افغانستان جاویدان این صداها را حفظ خواهد کرد (کهزاد، ۱۳۶۳، ۶).

آثار نقاشی استاد عبدالغفور برشنا

استاد برشنا سعی داشت تا تصاویر و تابلوهای نقاشی او طبیعت زیبای کشورش را با صحنه ای از زندگی مردم به نمایش بگذارد. او با مطالعه شرح احوال و خصوصیات شخصیت‌های بزرگ تاریخی کشور البته ممزوج با تخیلات شخصی خود، به ترسیم چهره‌های بزرگان سیاست و ادب کشور پرداخت که این تصاویر امروز به حیث نماد رسمی آن چهره‌های تاریخی پنداشته می‌شود.

آثار استاد عبدالغفور برشنا در داخل کشور و نیز در شهرهای بزرگ جهان از جمله تهران، دهلی، قاهره، انقره، مسکو، نیویارک، بلژیک و دوشنبه به صورت رسمی و به دعوت آن کشورها به نمایش قرار داده شده که نشانه شهرت جهانی این هنرسلار کشور است (کاظم، ۲۰۱۳، ۲).

موضوع در نقاشی استاد برشنا: یکی از موارد مهم و قابل بحث در یک اثر هنری (نقاشی، گرافیک، موسیقی، تیاتر و ...) موضوعی است که هنرمند قبل از پرداختن به یک اثر هنری بیشتر بر این جنبه هنر توجه مبذول می‌دارد. طوری که اگر یک تابلوی نقاشی، یک پارچه موسیقی، داستان یا نمایش تیاتری و دیگر بخش‌های هنر دارای موضوع خوب و در خور تعمق نداشته باشد، اثر هنری بی روح و بی ارزش و حتا در برخی موارد اثر هنری محسوب نمی‌گردد.

آثار نقاشی استاد برشنا دارای موضوعاتی هم‌چون: پورتريت شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی، اشخاص رده پایین اجتماعی و مردمان مختلفی از نقاط مختلف کشور را به نمایش گذاشته و با نهایت لطافت و ظرافت کار

نموده اند. استاد برشنا بیشتر در دهات و قریه جات کشور زندگی و مسافرت نموده اند. بناً استاد قبل از این که نقاش و یا رسام باشد همه داروندار فرهنگ و رسوم کشورش را در ذهن با خود داشت. گویا صرف انتظار این را می کشید تا روزی هنرمند شود تا همه نقاشی‌هایی که بر ذهن و دل دارد، به تصویر در بیاورد؛ حتا زمانی که آغاز تصویرگری و یا نقاشی این هنرمند بود کارهایش از تصویر کشیدن مناظر طبیعی، پورتیتی از مردمان مختلف کشور، آبداهای تاریخی و فرهنگی، پورتیت شخصیت‌های معروف سیاسی، فرهنگی و هنری کشور را نقش می نمود. "ضمناً کار برد خطاها و رنگ‌ها و در مجموع پرسپکتیف در تابلوهای او به گونه‌ای است که فضا به هیچ وجه در سطح خطاها، سایه و روشنی‌ها نمی لغزد؛ بلکه، در لایتنهایی از مکان سیر می کند. و این از توان هر نقاش نیست. نقاشی‌های او همواره مورد توجه نقاشان داخلی و خارجی بوده است." (حسن، ۱۳۹۴، ۵۵).

استاد عبدالغفور برشنا در جرمی تحصیل کرد؛ اما هرگز موضوعات سوژه‌هایی را که نقاشی می کرد تحت تأثیر هنر غرب نرفته بود. همیشه وقت در صدد نقاشی موضوعات وطن و مردمان کشورش بود. با وجودی بود و باش ۸ ساله در غرب استاد برشنا بایست تا حدودی تحت تأثیر مناظر زیبا و طبیعت دل‌پسند آلمان می رفت؛ ولی برخلاف به صورت عموم تابلوهای او صیغه افغانی داشت. بیشتر بزرگان تاریخ را بعد از مطالعه تاریخی و دوران های آنها سپس آنرا به روی صفحه کاغذ یا کنوس نقش می بست تعدادی از آثار معروف استاد برشنا را به معرفی می گیریم. که بازگو کننده این است که هنرمند ملت، مردم و منطقه خودش بوده و سوژه‌هایش هویت کاملاً افغانی داشت. به طور مثال آثار چند از این هنرمند را معرفی می نمایم.

پورتیت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل، بیت نیکه، سلطان محمود غزنوی، شیر شاه سوری، احمد شاه ابدالی، میرویس خان، تاج پوشی احمدشاه ابدالی توسط صابر شاه کابلی، پورتیت محترم استاد غوث الدین خان، تاج پوشی کیقباد، پورتیت وزیر محمد اکبر خان، پورتیت سلطان غیاث الدین غوری، پیرمرد گوشه گیر و دیگر شخصیت های عامه و عادی جامعه را نیز به نقش آورده است. همچنان از طرف دیگر مناظر تاریخی، بالاحصار کابل، بندامیر بامیان، بت‌های بامیان، باغ ریشخور کابل، مسجد شاه دو شمشیره، دره صوف سمنگان، سالنگ و غیره جاهای تاریخی و ملی کشور را نقش بسته اند. که همه آثارش نشان دهنده فرهنگ و هویت خودش و فرهنگ کشور و تمدن باستانی اش را آشکار می سازد (تصاویر ۱-۲-۳-۴-۵، نسبت ذی روح بودن از متن حذف گردید).

در رابطه به یکی از آثار معروف زمانش از زبان یکتن از شاگردان او سخن می راند و گفته‌های این هنرمند کشور را ذیلاً نقل قول می نمایم و استاد غلام ربانی رنگین از شاگردان استاد برشنا درمورد یکی از آثار استاد برشنا که در زمانش خیلی معروف و زبان زد عام و خاص بود چنین می گویند: "درحقیقت شعری از حافظ را به نقش در آورده است.

مزرعه سبز فلک دیدم و داس مه‌نو یادم از کشته خویشت آمد هنگام درو

در این اثر نقاشی که نوعیت آبرنگ دارد، سه نابینا را نقاشی کرده است که در تاریکی شب مصروف صرف کردن طعام هستند و جالب این که تاریکی شب است و کسانی که نان نوش جان می نمایند همه از چشم نابینا هستند؛ ولی در قسمتی از تابلو الکین (ارکین) روشن است. و هدف از نقاشی کردن این روشنی به معنای این است که گویا این اشخاص بینا هستند و چراغی را روشن نموده اند تا برای پشک وانمود شود که این اشخاص

بینا هست و مصروف طعام خوردن هستند در غیر صورت حتمن پشک غذای این اشخاص نابینا را خواهد برد یا خورد (حسن، ۱۳۹۶، ۶۵).

زمانی که در رابطه به کمپوزیشن‌های آثار نقاشی استاد عبدالغفور برشنا سخن می‌رانیم بهتر است برای وضاحت موضوع کمپوز و کمپوزیشن سطوری چند در مورد کمپوزیشن (ترکیب بندی) تذکر به عمل آوریم. در هنرهای گوناگون کمپوزیشن به معنای تنظیم جایگاه اجزای یک اثر است که هنرمند برای ایجاد وحدت و تناسب بین بخش‌های مختلف اثر خود به کار می‌برد: معماری، موسیقی، نقاشی، شعر، داستان، عکاسی و طراحی دارای ترکیب بندی‌های متفاوت و ویژه هستند. که هنرمند برگزیده است. تعادل، تقارن، ریتم از عواملی هستند. که در کمپوزیشن به آن‌ها توجه می‌شود (گشایش، ۱۳۸۲، ۴).

آثار نقاشی استاد عبدالغفور برشنا را می‌نگریم که هر کمپوزیشن ویژگی منحصر به خودش را دارا است که همواره در صدد این بود تا موضوع ریالیستیک در خصوصیات رنگی مطابق فضای افغانستان نقاشی گردد. چنان که در بیشترین آثارش رنگ‌های مختلف آبی و زرد کاهی بیشتر دیده می‌شود. که در دورنمایی آثارش بیشتر از طریق رنگ داخل اثر نقاشی گردیده. نه این که بیننده احساس نماید که نقاشی روی سطح است یا به اصطلاح عمق ایجاد می‌کرد زیرا زمانی که اثر هنری پرسپکتیف نداشته باشد. بیننده نمی‌تواند داخل اثر خود را احساس کند؛ بلکه چشمان بیننده ساکت به روی یک سطح باقی می‌ماند.

در اکثر نقاشی‌های او نخستین کوشش موفقانه معرفی مناظر طبیعی افغانستان را در می‌یابیم. دامنه کوهسار، رودخانه‌ها، قریه‌ها و قلعه‌ها، دهقانی که قلبه می‌کند، دخترانی که پی‌آب رفته اند، دخترانی که قالین می‌بافند، اشترانی که شام گاهان روبروی غژدی خفته اند، جویبار، گوسفندان و بره‌ها و چوپان نوجوانی که نی می‌نوازد، استاد برشنا این همه را در کودکی پیش از آن که رسام و یا نقاش باشد، دیده و نقش آن را به دل و ذهن سپرده بود.

آن زمان که تحصیل می‌کرد با عشق عمیق به وطن خود، آن را دوباره در خیال زنده کرده بود. چون به وطن برگشت، آن همه را ترسیم کرد و به روی پرده نقاشی آورده است. تا نسل حاضر خودش و نسل‌های آینده بدانند، که اجدادشان چگونه زندگی می‌کردند. با چه‌ها بیشتر سروکار داشتند و نحوه فرهنگ و عنعنات شان از چه قرار بود. در حقیقت آثار این هنرمند بالا مقام به ذات خود صفحاتی از تاریخ کشور است، شخصیت‌ها، آبدۀ های تاریخی، رسوم و عنعنات، مردمان مختلفی از اقشار مختلف کشور، مناظر، و طرز زندگی کشور و مردمان کشور را معرفی می‌کند (خدایار، ۱۳۵۶، ۵).

ایجاب می‌نماید هر هنرمند با مسوولیت خصوصاً هنرمندانی که بیشتر سبک کلاسیک و ریالیسم را تعقیب می‌نماید بایست این موارد خاص که در آثار این دو سبک مهم پنداشته می‌شود مد نظر گیرند؛ زیرا، موجودیت ترکیب بندی و مرتب بودن اثر برای بیننده از ارزش والا و مهم برخوردار است. چنان که استاد برشنا نیز دنباله رو سبک ریالیسم بود و بیشتر براین مورد توجه مبذول می‌داشت. زمانی که آثار نقاشی رنگ روغنی و یا هم آبرنگ استاد برشنا را مشاهده می‌نماییم همیشه وقت ترکیب بندی اجزا و ترکیب بندی رنگی را به خوبی در آثارش حفظ می‌کرد.

ترکیب بندی رنگی: وقتی که از رنگ سخن به میان می‌آید همه ما تصوراتی از آن خواهیم داشت و بلا فاصله رنگ یا رنگ‌هایی در نظر ما جلوه‌گر می‌شود. مثل سرخ، زرد، آبی، سبز و ... در ابتدا رنگ‌های اصلی (زرد، سرخ

و آبی) پیش از هر رنگ دیگری در نظر مجسم می‌شوند و توجه ما را به خود جلب می‌کند. به قول "ایتن" آموزگار هنر «رنگ» در مدرسه با هوس خود زنده است (حسینی راد، ۱۳۹۱، ۴۸).

آثار نقاشی استاد برشنا که دارای سوژه‌های کاملاً وطنی بوده است، یکی از بارزترین نکته آثار آبرنگ اش به آزادی و آرامش توجه می‌نمود. چنان که در اکثر آثار رنگ آبی استاد برشنا به وضاحت می‌توان حس کرد که پختگی، طراوت و نرمش در هر اثر این مرد نستوه مشاهده می‌شود.

"ضمناً کار برد خط‌ها و رنگ‌ها و در مجموع پرسپکتیف در تابلوهای او به گونه‌ای است که فضا به هیچ وجه در سطح خط‌ها، سایه و روشنی‌ها نمی‌لغزد؛ بلکه، در لایتنهایی از مکان سیر می‌کند و این ویژگی در نقاشی از توان هر نقاش و هنرمند نیست. در حقیقت نقاشی‌های او همواره مورد توجه نقاشان و هنرشناسان داخلی و خارجی بوده است" (حسن، ۱۳۹۶، ۶۹).

بیان در آثار نقاشی، استاد عبدالغفور برشنا سعی داشت تا تصاویر و تابلوهای نقاشی او طبیعت زیبایی‌کشور، صحنه‌های از زندگی مردم عام را به نمایش بگذارد او با مطالعه شرح و احوال و خصوصیات شخصیت‌های بزرگ تاریخی، عرصه سیاست و بزرگان ادب کشور را با تخیلات و خلاقیت منحصر به خودش آن را ترسیم می‌نمود (برشنا، ۱۳۸۱، ۱).

او همواره در صدد این بود که آثارش بیان حال دیار و مردمان کشورش را منعکس نماید و در حقیقت کلیدی باشد برای ورود به خصوصیات فرهنگی، ادبی و اجتماعی کشورش و جنبه دیگر آثار و افکار او در خلق آثار هنری همانا نقد نهادها بود که در این قسمت نیز فعال بود و برای اصلاح و تعالی کشور و جامعه اش خیلی می‌کوشید. هنرمند نقاش، یا سازنده تصاویر احاطه نظر خاصی بر کارش دارد که برای جامعه بشری ارزنده و لازم است.

در تابلوهایش مناظر دل‌پسند، طبیعت سرکش، جلوه‌های فرهنگی، زندگی ساده و بی‌پیرایه خسته و خاک آلود روستاهای کشور با قیافه‌های گرفته و درد آگین مردم ما بازتاب یافته است که نمونه‌های آن را می‌توان به خاطر آورد. از آن جمله تابلوهای دختر کوچی، تاج گذاری احمدشاه ابدالی (آبرنگ)، چندین بار بزکشی، چارچته کابل، شیرشاه سوری (نوک آهنی) بند امیربامیان (رنگ روغنی و آبرنگ چندین بار)، پورتریت محترم استاد غوث الدین خان رسامی (آبرنگ)، پورتریت سیدجمال الدین افغان (نوک آهنی)، پورتریت ابوالمعانی عبدالقادر بیدل (نوک آهنی)، تنگی‌النذرکابل (روغنی)، و ده‌ها تابلوی دیگر که از انگشتان جادوگر اوتراویده است. که در زنده نگهداشتن اصالت‌های ملی و فرهنگی سهم عظیمی دارد و به مثابه آیینیهی است از زندگی، مردم، تاریخ، فرهنگ سرزمین ما و به منزله هنرملی باید مورد ستایش قرارگیرد. استاد برشنا از زمانی که مجله کابل در اوج شگوفایی اش بود به سمت نقاش انجمن کار می‌کرد که نقاشی‌های او را در پشت اکثرمجله‌های کابل میتوان دید و سراغ کرد. بعدها به صفت نقاش موزیم کار کرده و در این زمینه ادامه داد. در این زمان نیز کارهای ارزنده ای را رایه نمود. استاد برشنا پیوند هنر والایش را با مردم، تاریخ و فرهنگ کشور استوار ساخته است (حسن، ۱۳۹۶، ۶۸).

در آثار نقاشی استاد برشنا با مشاهده و دید ژرف می‌توان به صراحت ابراز نمود که آثار او از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود که کم هنرمندانی توانسته اند چنین ویژگی‌های را در آثار و افکارشان داشته باشند. البته همیشه وقت در این صدد بوده تا آثارش عموماً چندین موارد بیانی را برای مخاطب زمان حال و آینده‌ها داشته باشد. این آثار در جایی می‌تواند بیان و پیام‌های خارق‌العاده را تلفیق نماید که ما فرهنگ غنی داریم، عنعنات خاص داریم، هم‌چنان برای نسل‌های بعدی و مردمان کشور پیام و بیانی است برای فهم، درک و شهود مستند درمورد

هویت گذشته کانون و فرهنگ کهن سرزمین شان، وی نقاشی‌های شخصیت‌های مختلف سیاسی و فرهنگی کشور را نقش می‌بست تا بیان و پیامی باشد برای نسل‌های آینده و نشان دهد که اشخاص نخبه در این سرزمین زیست داشته‌اند.

استاد برشنا از افکار و فهم والایی برخوردار بوده و نباید این‌ها را از دل تاریخ حذف کرد و یا فراموش کرد و از طرفی هم می‌توان تلفیق و بیانی باشد برای پژوهش درمورد این اشخاص برای نسل‌های بعدی، بنأ همه آثار او بیان‌های مختلف برای نسل‌های مختلف دارد: برای نسل حال و زمان خودش می‌گفت شما چنین خوبی‌ها، مشکلات و دشواری‌های اجتماعی را دارید بنأ برای تغییر بهتر و بسوی تعالی کشور و مردم تان بکشید، برای نسل‌های بعدی می‌گفت شما خوبی‌های گذشته را پند گرفته و بدی و زشتی-های گذشته را تکرار ننمائید، با نقش بستن پورتريت اشخاص نخبه کشور بیان می‌داشت که شخصیت‌های با فهم و درک گذشته ای تان را به احترام یاد نمائید.

نتیجه‌گیری

چهره تابناک، شخصیت برازنده و هنرمند چیره دست و آفرینش‌گر هفت شهر هنر مرحوم استاد عبدالغفور برشنا از آغازین دوره پربار جوانی اش تا آخرین لحظات زندگی اش به عالم عرفان هنر و در مجموع به فرهنگ کشور می‌اندیشید. ابعاد مختلف حیات سیاسی، فلسفی، اجتماعی و هنری زنده یاد استاد برشنا را با دید ژرف و نقادانه تجسس نمودم استاد فقید همواره درصدد آن بود تا آثارش عموماً چندین موارد بیانی را داشته باشد.

در آثار استاد برشنا اکثراً موضوعاتی چون پورتريت اشخاص رده‌های بالای جامعه، هم‌چنان شخصیت‌های رده‌های پایین جامعه عناصر کلتوری، فرهنگی و در تعدادی از آثارش مناسبات اجتماعی زندگی روز مره مردم منعکس شده است. این آثار درموردی تاریخ گذشته و امروز این مرز و بوم را تلفیق می‌نماید. نسل‌های امروز و فردا از آن منحيث یک منبع خوب در رابطه به شناخت دقیق از تاریخ گذشته‌شان می‌توانند استفاده کنند.

از جریان مصاحبه‌های استاد برشنا چنین استنباط می‌شود که هنر کشور از دید او دریک بی‌حالی و بی‌سر نوشتی بسر می‌برد گرچه استاد برشنا با شکسته نفسی تمام گفته بود: «من هرگز این ادعا را نکردم که هنر نقاشی را از بی‌حالی و ناتوانی نجات داده‌ام ولی به جرات گفته می‌توان که در انتخاب یک راه سالم و مصئون در نقاشی نقش داشته‌ام» از آنجاییکه کار در عرصه هنر در جامعه‌یی که استاد برشنا حیات بسر می‌برد کار بس دشواری بود. اما استاد با قدم‌های استوار در دگرگونی مفکوره‌های متحجر عملاً دست به کار شدند و تا اندازه ذهنیت‌ها را آماده به پژوهش هنر ساختند.

در نتیجه گفته می‌توانیم که استاد برشنا در تلاش آن بود که آثارش جنبه آموزشی داشته باشد و نقش معرفی خود را در نمایان ساختن هویت کشور و مردمش ایفا نماید. به رخ کشیدن ناملیمت‌ها، مشقت‌ها و دشواری‌های اجتماعی را برای دولت مردان از جمله کارهایی بود که استاد به آن می‌پرداخت استاد برشنا در کارهای هنری اش خصوصاً نقاشی‌هایش به گفته خودش طرفدار ریالیزم ساده و الهام گرفته از مردم و جامعه اش بود. استاد برشنا در آثارش به دنبال چیزی بود که یک مورخ در پی وقایع تاریخی بود خلاصه استاد برشنا آرزو داشت که آثارش واقعی، حقیقی و بازگو کننده حقایق زندگانی مردم و کشورش باشد.

مآخذ

- برشنا، حبیب وستیفن، رونالد، (۱۳۸۲). نقطه تقاطع فرهنگ‌ها. المان: موزیم مردم شناسی گالن.
- حسن، ادریس، (۱۳۹۶). بررسی آثار و افکار استاد عبدالغفور برشنا. کابل: تیزس ماستری.
- حسینی راد، عبدالحمید، (۱۳۹۱). میانی هنرهای تجسمی. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
- خدایار، ابراهیم، (۱۳۵۶). پرتوی چند از زندگانی استاد برشنا. مجله پشتون ژغ: شماره سوم، آزادی.
- شهرانی، عنایت الله، (۱۳۹۲). صورت گران معاصر. کابل: چاپ مطبعه آزادی
- شهرانی، عنایت الله، (۱۳۵۰). هنر در افغان نستان، موسسه نشراتی فرانکلن، کابل: مطبعه معارف
- عثمان، حبیب. (۱۳۹۵). مردی از جهان فرهنگ عبدالغفور برشنا و هنر. مجله هفته مونترال کانادا: سال ۹، (۴۲۳).
- کهزاد، محمد یوسف، (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات افغانستان. کابل: وزارت معارف.
- گشایش، فرهاد، (۱۳۸۱). تاریخ هنر ایران و جهان. تهران: عفاف.
- کاظم، سیدعبدالله، (۲۰۱۳). افغان جرمن آنالین. به مناسبت یکصدوششمین سالگرد تولد استاد عبدالغفور برشنا.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳

نگاهی بر نقش پیکره‌های مینیاتوری دوره تیموریان هرات

نامزد پوهنیار محمد سلطانی

دیپارتمنت نقاشی، پوهنهی علوم اجتماعی، پوهنتون بلخ

چکیده

هرات در بیشتر دوره‌های تاریخی به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای خراسان شناخته شده است، اما شکوه و اوج زیبایی آن بی‌شک متعلق به دوره تیموریان است. این شهر در سال‌های پرآشوب سلطنت تیموریان بدور از هیاهوی جنگ و اوضاع سیاسی آزرمان روزگاری خوش در سایه حمایت حاکمان هنرپرور تیموری از جمله شاهرخ، بایسنقر میرزا و سلطان حسین بایقرا می‌گذراند. موضوع اصلی پژوهش حاضر نگاهی بر نقش پیکره‌های مینیاتوری در دوره تیموریان هرات است در مینیاتور مکتب هرات به عنوان الگو و مصداق بازنمایی صورت انسان، بازنمایی حقیقت یک نوع و نمونه آرمانی یک انسان و تثبیت انسانیت است. از این رو با زبان تصویر، یک فرد متشخص و نوعی انسان کامل به میدان می‌آید. در این‌جا می‌توان پذیرفت که ترویج علوم و هنرهای گوناگون در دوران سلطان حسین بایقرا تأثیر زیادی در حیات فکری و هنری منطقه به‌جا گذاشته که جایگاه والایی هنرمندان مخصوصاً نقاشان هرات پیدا کردند، هدف از این تحقیق نیز چنین است که نشان دهد هنرمند نگارگر مکتب هرات روح انسان را در ساحتی روحانی و سرشار از رموز عالم سرمدی به پرواز درمی‌آورد. ضمن حفظ و تداوم سنت کهن، روح تازه‌ای به مکتب مینیاتوری دیگر نقاط دور و نزدیک داده و سبکی خیال‌پرور و ظریف جانشین سبک سابق شد. نگارنده در این مقاله با استفاده از روش‌های تاریخی با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی منابع و اطلاعات موجود پرداخته است و تاحد امکان کوشیده است تا چگونگی ترسیم و جایگاه شکل انسان را در نقاشی‌های دوران تیموری بررسی نماید تا باشد اطلاعات دقیق‌تر و بیشتر در خدمت جامعه و هنردوستان قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: تیموریان، پیکره، مینیاتور، هنر

مقدمه و بیان مسئله

باروری هنر مینیاتور در زمان شاهرخ و به مرکزیت هرات آغاز شد. شاهرخ و پسرش الغیبگ و بایسنقر مشوق صنعت و فنون مربوط به کتاب نویسی شدند. بایسنقر کتابخانه بزرگی در هرات تاسیس کرد که در آن چهل نقاش، مذهب، خوشنویس، صحاف و جلد ساز به نسخه برداری و تصویر سازی کتابها مشغول بودند. مینیاتوری مکتب هرات به دلیل توجه خاص به انسان و محیط زندگی وی به وفور از عناصر و اشکال انسانی و حیوانی استفاده کرده است. معماری در مینیاتوری هرات عنصری است که در فضای تابلو گسترده شده و به ساختار آن نظم می‌دهد و جایگاهی مناسب برای حضور شخصیت و پیکره‌های تابلو می‌سازد. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ضمن بررسی نقش پیکره‌ها در مکتب مینیاتوری هرات به این سوال اصلی پاسخ می‌دهد که عناصر حیوانی و انسانی در مینیاتوری هرات چه جایگاهی داشته و نقش آن‌ها در ساختار تجسمی آثار چگونه بوده است. تا باشد اهمیت و هدف نقاشی پیکره‌های تصویر شده در مکتب مینیاتوری هرات که شامل طیف وسیعی از طبقات اجتماعی را نظیر امیر، غلام و مردم عام را در بر دارد روشن سازد. نقش پیکره انسان در مسیر تاریخ هنر مینیاتور پس از استقلال این هنر از قید و بند کتابت و تبدیل آن به هنری مستقل که قواعد زیبایی-شناسی یک اثر هنری تجسمی بر آن مصداق پیدا کرد و به عنوان عنصری محوری سیطره‌ی خویش بر دیگر عناصر مینیاتوری اعلام می‌دارد و حتی در تک چهره‌ها حضور مستقل و یگانه پیدا می‌کند که نشانگر ضرورت تحقیق حاضر میباشد تا باشد هنرمندان عزیزی که خواهان ترسیم اشکال انسانی در نقاشی‌های خویش هستند از این قوانین استفاده نمایند.

با مشاهدۀ آثار به‌جای مانده از مکاتب دوره‌های مختلف تاریخی، مینیاتور و حضور پر تعداد تابلوهای که در آن نقش پیکره‌ها ترسیم شده است می‌توان چنین پنداشت که انسان و فضای زندگی او به ویژه چگونه‌گی پوشش و رنگ لباس همواره مورد توجه جدی نقاشان بوده است. شکل انسان یکی از معمولی‌ترین و رایج‌ترین عناصر بکار رفته در فضای مینیاتوری است. ترسیم شکل انسان در مسیر تاریخ مینیاتوری، پس از استقلال این هنر از قید و بند کتابت و تبدیل آن به هنری مستقل که قواعد زیبایی‌شناسی یک اثر هنری تجسمی بر آن مصداق پیدا کرده به عنوان عنصری محوری سیطره خویش را بر دیگر عناصر مینیاتوری اعلام می‌دارد و حتی در تک چهره‌ها حضور مستقل و یگانه پیدا می‌کند. در مینیاتوری مکتب هرات به عنوان پارادایم (الگو و نمونه) نمایش شکل انسان، نمایش حقیقت نوعی و نمونه آرمانی انسان و قائم‌کننده انسانیت انسان است. لذا با زبان تصویر صورت تجسمی و نوعی (انسان کامل) به منصبه ظهور می‌رسد. بناً پژوهش حاضر که درست در همین راستا به انجام رسیده در نظر دارد تا چگونگی مینیاتور و نقش پیکره‌های انسانی در دوره تیموریان هرات را مطالعه و بررسی نماید.

اهمیت و ضرورت تحقیق

در کتاب هنر عهد تیموریان آمده است که عروج مکتب هنری هرات را از (۱۴۰۰) تا اواخر عهد سلطان حسین بایقراء (۱۵۰۰ م) می‌دانیم که در این یک قرن، هنر کتاب‌آرایی این مکتب شامل هنرهای خطاطی، مینیاتوری، مصوری، تذهیب و تجلید به دوره عروج خود رسید و هنرمندان نامی از هرسو به هرات آمدند. از نظر هنر و فرهنگ در دوره تیموریان، ما شاهد عصر زرینی هستیم. شاهان و شاهزادگان تیموری همانند شاهرخ، بایسنقر و الغیبگ از شاهان هنردوست و حامی هنرمندان بودند. لذا ضرورت مبرم پنداشته شد تا از

هنرهای که در زمان تیموریان مورد توجه خاصی قرار گرفته مانند هنر مینیاتوری و ترسیم تصویر انسان بگونه کاملاً جدید که به شکل برجسته در این دوران رونق و به اوج خود رسید تحقیق بیشتری صورت گیرد. لذا در این مقاله اهمیت نقاشی پیکره انسان و البته چگونه نقش نمودن آن در یک تابلو نشان داده شده تا باشد هنرمندان مینیاتورست سبک مینیاتوری هرات درمورد این مهم که در زمان تیموریان هرات رونق و بر مکاتب هنری دیگر اسلامی تاثیر گذاشت شناخته و درمورد آن اطلاعات بیشتری کسب نمایند.

هدف تحقیق

- شناخت و نگاهی بر چگونگی نقش پیکره‌ها در هنر مینیاتوری عصر تیموریان هرات می‌باشد
- چگونگی ترکیب بندی و جایگاه اشکال گیاهی و حیوانی؛
- چگونگی استعمال رنگ و توازن رنگی که در ساختار تجسمی آثار مینیاتوری مکتب هرات.

فرضیه‌های تحقیق

گمان می‌رود که بعد از آنکه دین مقدس اسلام در جهان پخش و نشر شد در تمام بخش‌های زندگی انسان‌ها تأثیر گذاشت که یک بخش مهم آن نقش نمودن شکل انسان در هنر بود فرض می‌شود که ترسیم پیکره در هنر اسلامی ابتدای‌ترین حالت که تنها شامل بازنمایی از اندام انسان بوده در قرن سوم هجری آغاز و رفته رفته در مینیاتوری دوره تیموریان هرات تکمیل شده و به اوج تکامل خود رسیده است. که البته در دوره تیموریان هرات با همه ویرانی‌ها و خشونت‌های که اتفاق افتاده؛ هنر مینیاتوری ادامه یافته و به طرز شگفت‌آوری هنرمندان این دوره نقش انسان را دگرگون‌وار وارد نقاشی نمودند.

روش تحقیق

در جمع‌آوری موضوعات و تحقیقات این مقاله علمی از روش کتابخانه‌یی (تحلیلی و توصیفی) از بهترین کتاب‌های علمی موجود و مقالاتی مرتبط با موضوع مورد استفاده قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

هنر مینیاتور از قرن‌ها به اینسو در دایره وسیع نقاشی، مقام ارزنده و منحصر به فرد را به خود اختصاص داده است. کلمه مینیاتور را ریشه اسپانیوی داده و مشتق از واژه (Minum) یعنی (سرب سرخ) دانسته اند و بعضی‌ها این کلمه را مشتق از واژه (Natural Minum) یعنی (طبیعت در نهایت کوچکی و ظرافت) میدانند که ریشه فرانسوی دارد. این هنر گرچه در غرب سابقه دارد اما طی قرن‌های متمادی به نام هنر شرق شناخته شده است. تاریخ پیدایش این هنر را تا زمان سلجوقیان دنبال کرده اند اما معرفی و انکشاف آن مصادف به دوره تیموریان هرات است که در حدود (۱۳۹۰-۱۴۵۰) ارتباط مستقیم داشت. در مورد هنر مینیاتوری دوره تیموریان هرات در کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده که از جمله می‌توان به کتاب کریستن پرایس، تحت عنوان تاریخ هنر اسلامی. نشر (۱۳۸۶ ه.ش)، غلام رضا امیرخانی، تحت عنوان تیموریان. نشر (۱۳۸۳) و دکتر علینقی وزیری؛ تحت عنوان تاریخ عمومی هنرهای مصور. نشر (۱۳۸۷) اشاره نمود. که بنابر مطالعات انجام شده در مورد طرح، ترکیب و چگونگی نقش حیوانات مخصوصاً نقش پیکره‌های انسانی در این کتب و مقالات کمتر توجه و بیان شده است. با توجه به موارد فوق موضوعات یاد شده در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است تا باشد گامی در انکشاف و روشنایی تاریخ و هنر این سرزمین بردارم.

تاریخچه مینیاتور

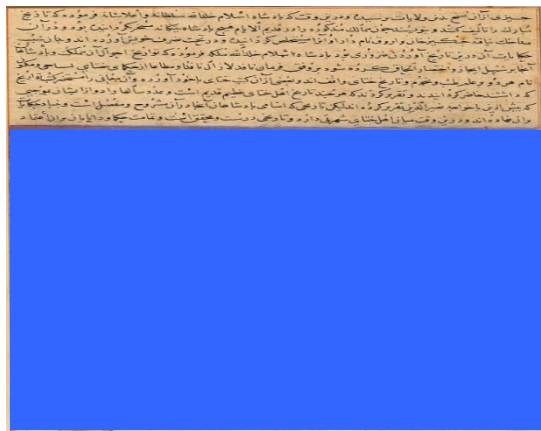
مینیاتور ریشه‌های عمیق در تاریخ کهن سال بشریت دارد و مشخصاً گفته نمی‌توانیم که انسان چه زمان به مینیاتوری پرداخت اما از شواهدی که به دست آمده می‌توان گفت که عمر کهن‌ترین مینیاتوری‌های جهان به بیش از (۲۰۰۰ ق.م) سال می‌رسد، که همه در اوایل قرن بیست کشف شده‌اند، تصاویری از شکار و شکارچیان است و مواد ترکیبی رنگ‌ها مخلوطی از ذغال، گل‌رس و چربی حیوانات بوده است. نظیر این تصاویر را هنوز هم قبایل ابتدایی چون بومیان استرالیا می‌کشند. به ادامه بیان فوق «تا چند قرن پیش بیشتر مینیاتوری‌ها مذهبی بود، در دوره رنسانس هنرمندان به کشیدن پورتريت (چهره) و پیکره انسان بدون هیچ معنا و مایه مذهبی روی آوردند».

در زمان عباسیان که گوشه از نهضت زمان، متوجه ترجمه کتب فارسی دری و یونانی و سریانی و غیره به زبان عربی گردید، مصور ساختن این کتب نیز بتقلید پیروان مانی و سنن باستانی نقاشی ساسانی و به تأثیر هنر روم شرقی متداول گردید. هر چند نام و نشانی از بیشتر تصویر سازان کتب آن عهد در دست نیست چه آنها آثار خود را از سرفروتنی غالباً امضا نکرده اند، اما شکی نیست که اکثر نقاشان این کتب از ملل مختلف که اسلام آورده بوده‌اند. نقاشی کتاب در قرن سوم هجری است که میان مسلمین رواج پیدا کرد، چنانچه میان قرن هفتم تا اوائل قرن دوازدهم هجری، هنر نقاشی مخصوصاً مینیاتور چنان بارور می‌شود که از کثرت پرکاری فرسوده می‌شود و آنگاه می‌خشکد. انواع کتب مصور اسلامی که از قرن سوم هجری تا اواخر قرن یازدهم مصور شدند و به زینت تذهیب و تشعیر آرایش یافتند که در اینجا به ذکر مثال‌هایی از هر نوع اکتفا می‌شود:

- ۱ کتب طبی و داروسازی مانند خواص الادویه؛
 - ۲ کتب تاریخ طبیعی مانند عجائب المخلوقات قزوینی و منافع الحیوان؛
 - ۳ کتب تاریخی مانند تاریخ طبری و تاریخ جهانگشای جوینی و ظفرنامه شامی و جامع التواریخ رشیدی؛
 - ۴ کتب منشور ادبی مانند مقامات حریری و کلیله و دمنه؛
 - ۵ دیوان شعرا مانند شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و گلستان و بوستان سعدی؛
 - ۶ کتب مذهبی مانند معراج‌نامه و رموز حمزه؛
 - ۷ کتب نجومی مانند زیج الغیبیک (علینقی وزیری، ۱۳۸۷، ۱۸۶).
- کتب فوق و کتب دیگری که ذکر آنها بحث ما را به‌دراز خواهد کشاند غالباً چندین بار استنساخ و مصور گشته‌اند و اینک در کتابخانه‌ها و موزیم‌های مهم جهان پراکنده‌اند که نمونه آن در شکل شماره (۱) نشان داده شده است.

پیدایش مینیاتور در هرات

با وجودی که شهر هرات حملات چنگیز را تحمل کرده بود و در لشکرکشی‌های امیر تیمور گورگانی نیز متحمل خسارات جدی شده بود؛ در دوره فرزندان تیمور این شهر به یکی از با اهمیت‌ترین شهرهای مشرق زمین تبدیل گردیده، شهر هرات که در مهمترین آثار تاریخی و جغرافیایی عظمت آن مورد توجه قرار گرفته است، بنابر داشتن تاریخ درخشان و برخورداری از تمدن غنی، با وجود حملات و لشکرکشی‌های متعدد، بعد از هر شکست دوباره بزودی قد برافراشته و خسارات وارده را توانسته جبران نماید (امیرخانی، ۱۳۸۳، ۱۷).



شکل ۲ مینیاتور و تذهیب (تجارت ابریشم) حافظ ابرو، منبع: مجمع التواریخ، ۱۳۸۷

در کتاب هنر عهد تیموریان آمده است: «عروج مکتب هنری هرات را از (۱۴۰۰م) تا اواخر عهد سلطان حسین بایقرا (۱۵۰۰م) که در این یک قرن، هنر کتاب‌آرایی این مکتب شامل هنرهای خطاطی، مینیاتوری، مصوری، تذهیب و تجلید به دوره عروج خود رسید و هنرمندان نامی از هرسو به هرات آمدند» (حیبی، ۱۳۵۵، ۶۵).

دانشمندان هنر دوره تیموریان قرن نهم را با هنر دوران رنسانس اروپا در همان روزگاران مقایسه نموده و برتری آن را با سبک مینیاتوری و جریانات علمی و هنری هرات بخشیده اند (همایون، ۱۳۸۰، ۵۹).

موسسین این مکتب شاهرخ میرزا فرزند امیر تیمور گورگانی است این مدرسه محدود به محیط هرات نمانده بلکه در مقام مدرسه عمده هنری قرار داشته و هنرمندان از سراسر خراسان زمین به این مکتب رو آوردند. (جرجی، ۱۳۸۶، ۴۷). در دوران شاهرخ تأثیر شیوه‌های چینی رو به فزونی گذاشت و عنصر اسلامی و چینی باهم یکی شده‌اند. در زمان بایسنقر فرزند شاهرخ هنرهای مینیاتوری و تجلید و بطور کلی هنرهای ترسیمی به اوج خود رسید و مکتب هنری هرات بزرگترین مرکز فرهنگی و هنری زمان خود شد.

باروری هنر مینیاتوری هرات در زمان شاهرخ و به مرکزیت هرات آغاز شد. شاهرخ و پسرش الغیbeg و بایسنقر مشوق صنعت و خاصه فنون مربوط به کتاب‌نویسی شدند. بایسنقر کتابخانه بزرگی در هرات تأسیس کرد که در آن چهل نقاش، مذهب، خوشنویس، صحاف و جلدساز به‌نسخته برداری و مصور ساختن کتب مشغول بودند. خطاط معروف جعفر بایسنقری بر این گروه ریاست داشت (طیبی، ۱۳۸۶، ۳۷).

همچنین در زمان شاهرخ روابط تجاری و فرهنگی با خاور دور (چین) دوباره بهبود یافت و شاهرخ دستور نوشتن یک سفرنامه مصور را به غیاث‌الدین داد و او را به خاور دور فرستاد. وی موقع برگشت از هنرمندان و آثار چین همراه خود آورد که باعث تأثیر هنر چین بر نقاشی عصر تیموری شد. که تأثیراتش در معراج‌نامه مشهور است. مینیاتوری از طریق تجارت ابریشم نیز به خراسان می‌رسید، که حتی با حضور استادان چینی در خراسان به طور مستقیم و از طریق تعلیم مدرسه بر مینیاتوری مکتب هنری هرات اثر گذاشت. وجود نوعی ژرف‌نمایی مفهومی، پیکره‌های بزرگ و ترکیب‌بندی‌ها ساده، خشن و زمختی در طراحی از ویژگی‌های مینیاتوری‌های آغازین مکتب هنری هرات است. که در این موارد با مینیاتوری دیوار چینی تشابه دارد. چنانچه در شکل دوم به کارگیری رنگ‌های فیروزه‌ای، آبی و سبز مراحل تکوینی مکتب هنری هرات را نشان می‌دهد.

اهمیت مکتب هرات از آنست که سبک نقاشی این مکتب از نفوذ بیگانگان و خاصه عوامل چینی و مسیحی در این سبک به کلی حل شده است و سبکی با رنگ محلی، پخته و کامل به‌وجود آمده است و همین است که مکتب هرات را می‌توان کاملترین مکتب مینیاتورسازی دانست (علینقی وزیری، ۱۳۸۷، ۱۹۴).

در مرحله پیشین این مکتب بیان آرمانی هنر، فضایل انسانی را به تصویر می‌کشد و در مرحله پسین، بیان آرمانی جای خود را به بیان عرفانی می‌دهد. در مرحله پسین این مکتب شوکت و شکوه سلطنت و درباریان مطرح است و در مرحله پسین آن ثروت و حشمت امیران و هنرپروران و البته حاصل آن همه، فرآورده‌های معین هنری و صنایع ظریفه هنرورزی است. در مرحله پیشین این مکتب می‌توان دلپستگی به زندگی از نوع آرمانی را از لابه لای آثار هنری حس کرد و در مرحله پسین آن دل‌بریدگی از روزگار ناپایدار و توسل به فنا و بقا ملموس است. حتی در این دو مرحله از مکتب هرات می‌توان هنر پروران زن (گوهرشاد بیگم و خایر خاتون) را هم در کنار هنر پروران مرد دید و باز حتی می‌توان جلوه‌های هم‌کناری تسنن و تشیع و گاه برکناری آنها از یکدیگر در این مکتب مشاهده کرد. اما این همه تناقض‌ها و تضادها با هم کلیت درهم تافتۀ به نام مکتب هرات را در ظهور می‌آورد که سنت‌ها و مواردی بر جای می‌گذارد که مکاتب بعدی را رونق و غنا می‌بخشد (آژند، ۱۳۸۷، ۱۲).

استاد کمال‌الدین بهزاد که از بزرگترین هنرمندان مینیاتور بود انقلاب بزرگی را در این مکتب پدید آورد. بهزاد طرف نوازش امیر دانشمند علی شیر نوایی و سلطان حسین بایقرا قرار داشت. سلطان حسین بایقرا ریاست کتابخانه و گروه خوشنویسان، تذهیب کاران، نقاشان و هنرمندان را به وی اهدا نمود و مدت بیست سال در این مقام باقی ماند. بعد از انقراض سلسله تیموریان هرات استاد توسط شاه اسماعیل صفوی به ایران برده شد و مدت ده سال در تبریز به فعالیت‌های هنری اش اشتغال داشته

شکل ۳: نسبت ذی‌روح بودن از متن حذف گردید.

و شاگردان زیادی را در آنجا تربیه نموده است و رئیس کتابخانه شاه طهماسب نیز بود. بهزاد نخستین هنرمندی است که آثارش را امضاء کرده است و مورد تقلید هنرمندان بسیاری قرار گرفت. سنت‌های او به نام قوانین هنر نقاشی مینیاتوری تثبیت می‌شود. شکل شماره سوم چهره کمال‌الدین بهزاد است (میر جعفری، ۱۳۸۸، ۱۱۴).

شکل انسان در مینیاتوری مکتب هرات

یکی از اساسی‌ترین و در واقع تعیین کننده ترین عناصر شکل دهنده مینیاتور هم به لحاظ ابعاد تجسمی و هم به لحاظ وجوه معنایی و محتوایی، شکل پیکره انسان است. در مینیاتور شکل پیکره انسان یکی از معمولترین و رایج‌ترین عناصر به کار گرفته شده و پس از استقلال این هنر از قید و بند کتابت و تبدیل آن به هنری مستقل که قواعد زیبایی‌شناسی یک اثر هنری تجسمی بر آن مصداق پیدا کرده به عنوان عنصری محوری سیطره خویش را بر دیگر عناصر نگارگری اعلام می‌دارد و حتی در تک چهره‌ها حضور مستقل و یگانه پیدا می‌کند. از آنجایی که مینیاتوری سنتی، پدیده‌های عینی را در تصویر تأویل می‌نماید، هرگز در پی رعایت تناسبات طبیعی اندام نیست و به عوض در کوشش دارد تا فضای تصویر را از نظر ترکیب‌بندی تناسب لازم بخشد.

شکل ۴- نسبت ذی‌روح بودن از متن حذف گردید

در حالی که در مینیاتوری‌های معاصر مشاهده می‌کنیم که اندام دارای تناسب طبیعی و عینی خود شده‌اند در اینجا نیز مانند اغلب مینیاتوری‌های عصر اومانیزم اروپا (سده پانزدهم م) بیننده با حضور کانونی و متمرکز انسان روبروست در حالی که مینیاتوری سنتی هرگز از این منظر به انسان توجه ندارد. به‌طور مثال در ظفرنامه تیموری تصویر شماره پنجم از (شرف‌الدین علی‌یزدی و محفوظ در موزیم کتابخانه کاخ انگلستان) سلطان مراد اول، با وجود سلطنت و اقتدار هرگز در کانون تصویر نشده است، بلکه جزء کوچکی از اجزاء هماهنگ و موزون اثر است. بر همین منوال در دیگر دوران‌های با شکوه هنر مینیاتوری هرات نیز چنین قاعدی مرسوم نبوده و

هر آنچه در تصویر حضور می‌یافت در کلیتی واحد، ارزشی همسان با دیگر عناصر مینیاتوری پیدا می‌کرد، مگر آنکه به لحاظ خط روایی داستان یا موضوع می‌بایست بر روی آن تأکید شود که در آن صورت در نقطه طلایی قرار می‌گرفت و یا با ترفندهای دیگر بر روی آن تأکید می‌شد. (شکل ۵ نسبت ذی‌روح بودن از متن حذف گردید).

هنرمند مینیاتوربست مکتب هرات روح انسان را در ساحتی روحانی و سرشار از رموز عالم سرمدی به پرواز در می‌آورد این کیفیت در هنر مینیاتوری مکتب اصفهان که بدون تردید فرزند خلف مینیاتوری انسان محور مکتب هرات می‌باشد خاصه در تک چهره‌ها به اوج خود می‌رساند. شکل شماره (۵) مینیاتوری است متعلق به مکتب هرات و منسوب به بهزاد؛ با وجود اینکه جزئی از تصاویر کتاب ظفرنامه تیموریست و بنابر ضرورت به اسم کتاب شرح وقایع و داستان را می‌نماید اما فضاسازی و کثرت نقوش انسانی آن در ریمتی پویا و سرزنده با الوانی بی‌بدیل، دنیای خیالین و فضایی نگارین را می‌نمایند. در این تصویر نقش پیکره‌ها با وجود آنکه با جزئیاتی اندک از هم قابل تفکیک است، اما گوئی نمونه‌های آرمانی و الگوهای تمثیلی از انسان را به تصویر می‌کشند که سوای رفتار پیکره‌ها که نحوه حضور در بزم و محضر سلطان را به‌خوبی نمایش می‌دهد، با کسوتی متواضع و اندام‌های خوش‌تراش و متناسب، هیبتی اثیری و روحی می‌یابند (اُزند، ۱۳۶۸، ۲۶۰).

کمال الدین بهزاد که در محیط فرهنگی هرات تربیت شد، نوآوری و خلاقیت‌های خود را در ریزکاری‌ها، دقت در خطوط، استفاده از رنگ‌های زرد، فیروزه‌یی، لاجوردی و سبز، تغیر چهره‌ها از چینی به خراسانی و مطابقت تصویر با واقعیت مدارجی را طی کرد که مکاتب هنری در تبریز، بخارا، سمرقند، هند و استانبول را کاملاً دگرگون ساخت. هنر مینیاتوری هرات که از ابتکارات استاد بهزاد محسوب می‌گردد تا امروز نیز در کشور ما پیروان فراوانی داشته که چند نکته آنرا قابل یادآوری میدانم:

- ۱ ریزه کاری و نهایت باریک بینی، چنان باریک نگری و دقت کامل در کارها؛
 - ۲ دقت و درستکاری در تمام کارها بدون اشتباه؛
 - ۳ حیات بخشیدن در صحنه‌ها؛
 - ۴ رنگ آمیزی‌های مختص به خودش؛
 - ۵ استاد به دورنماها بمانند واقعیت‌گراها توجه نمی‌کند و سبک او تقاضای مراعات دورنما را نمی‌نماید؛
 - ۶ رنگهائی که استاد بهزاد بکار برده است عموماً ساخته خود او می‌باشد و دوام آن رنگ‌ها زیاد است؛
 - ۷ برگ‌های درختان، موی سر، ریش‌ها و دیگر ریزه‌کاری‌های بهزاد سحر آفرین است و قدرت خارق‌العاده بخرج داده است؛
 - ۸ اشخاص روحانی و بزرگان در یک نیم دایره که اشعه آفتاب در آن نمایان است وانمود می‌سازد؛
 - ۹ بهزاد انسان‌ها را از یک جانب بصورت کامل ترسیم مینماید؛
 - ۱۰ قدرت ترکیب رنگ‌ها و استعمال گونه‌های مختلف رنگ‌ها در یک تابلو از قدرت‌های قاهره استاد است (شهرانی، ۱۳۹۱، ۶۱).
- و این مشخصه‌ها قدم بزرگی‌ست که این استاد در تکامل هنر نقاشی مینیاتوری برداشته است.

سازی را زیر پا نگذاشت. مجلس‌های بیابانی او همه یکسان‌اند، با افق بلند و آسمان یکپارچه زیرین، به همانگونه که در مینیاتوری‌های (شکل شماره چهارم و پنجم) آمده پر است از حرکت، تلاش، کوشش، ماجرا و واقع‌بینی. کسان پرداخته و مردمی خوش‌قد و بالا در زمینه رویانگیز نیستند. جنگاوران و حیوانات ایشان چنان نگاشته شده‌اند که پنداری از روی طبیعت کشیده شده‌اند و میدان پیکار بیابان خشکی است با زمینه‌ای کم‌رنگ و خالی که بر روی آن آهوها و آدمیان به رنگ‌های زنده سبز و آبی و نارنجی و زرد نمودار شده‌اند. در نقاشی بهزاد، مردم و جانوران، هر یک صفتی خاص دارند توانگران و تهیدستان، جوانان و پیران، سالخوردگان در مسجد و شبانان در اردوی خویش در کشتزارها همه و همه بطور دقیق ترسیم شده‌اند (پرایس، ۱۳۸۶، ۱۳۳).

بهزاد هرگز قوانین شیوه مینیاتور شکل انسان چه از نگاه رنگ و چه از لحاظ تجسمی به عنوان یک عنصر زنده و متحرک همچون زنجیری در جهت ایجاد پیوند بین اشکال و ترکیب کلی اثر و چه به عنوان محتوایی در حکم عنصری سازمان دهنده، نقطه تلاقی و ابزاری گویا برای بیان احساسات نماینگر از رموز و نمادهای اثر می‌شود. بهزاد بدین سان کل عناصر و اجزاء تابلو را در پیوندی محکم و متزلزل ناپذیر به مدد عنصر تجسمی انسان و بیان محتوایی‌اش نمایش می‌دهد. با وجود اینکه در مینیاتور بهزاد شکل انسان نقش کلیدی و محوری ایفا می‌کند، به هیچ روی ارزش و اعتبار دیگر عناصر مینیاتوری را متزلزل نکرده و به حاشیه نمی‌برد، بلکه اعتباری نو و پویا می‌بخشد.

به عبارتی حضور انسان به گونه‌ای متفاوت در مینیاتور بهزاد راه را برای پویاتر کردن فضای دو بعدی مینیاتور است هموار کرده و القاء حرکت‌های موزون و خط کمپوزیشن را بازتر کرده است. اما در این راستا به هیچ روی مینیاتوری‌های بهزاد انسان مدار و متکی بر شکل انسان و همه چیز برای نقش انسان نمی‌باشد. ارجحیت شکل انسان به هیچ روی به معنای سیطره شکل انسان بر عناصر مینیاتور وی قلمداد نمی‌شود. شکل انسان تا پیش از دوران قاجار، در مینیاتور همانند شرحی که در مورد نحوه حضور آن در مینیاتور بهزاد آورده شد مورد استفاده قرار می‌گرفت. حتی در تک چهره‌های مکتب اصفهان همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد با وجود سیطره شکل انسان، حس تفرد و تشخیص به نفع بیان‌های رمزی منبعث از انسانگرایی عرفانی کنار گذاشته می‌شود و در آن (تبدیل امور مشهود به تجسم مثل عینوی) غایت نگاه هنرمند می‌شود. در حقیقت نقاش مینیاتور (عارف مسلک آن زیبایی‌ها را مانند آیین می‌بیند، که حق در آن جلوه نموده و لذا از هرگونه هوا و هوس و نگاه شهوانی عاری و بلکه مقدمات هر سلوک عارفانه عمیق را مهیا می‌کند) (کیانی، ۱۳۷۴، ۱۵۴).

نتیجه گیری

مکتب هنری هرات به عنوان یک الگو در تاریخ هنر اسلامی از جایگاه ویژه و ارزشمندی برخوردار می‌باشد. یکی از شاخصه‌های ممتاز این مکتب ارائه فرم‌های انسانی در نهایت کمال و ظرافت است. اندام‌ها و چهره‌ها در طرحی عارفانه و شاعرانه از حالت توصیفی و داستانی به درآمده و به حالتی بیانی و احساسی متمایل می‌شوند. این ظرافت و لطافت پیکره‌ها به حدیست که نقش مینیاتور پیش از آنکه ترجمان تصویری متن باشد خود به یک قطعه شعر مبدل می‌گردد و به عبارتی مینیاتور است، شاعرانه اثر ایجاد می‌کند. در مینیاتوری مکتب هرات آنچه تازگی دارد روحیست که در کلیه جزئیات بویژه پیکره‌های انسانی دمیده شده است، پیکره‌های که عمدتاً هویت عروسی یا بازیچه‌وار خود را از دست داده‌اند و به نظر می‌رسد در کوشش و تلاش هستند.

با آنکه منابع و تحقیقات اندکی در خصوص نقش پیکره‌ها در میناتورهای دوره تیموریان هرات موجود می‌باشد باید یادآور شد که از دیگر خصوصیات منحصر به فرد مکتب هرات می‌توان به ترکیب بندی‌های متقارن و غیر متقارن، واقع گرایی در ترسیم گل و گیاه، تنوع رنگی، غالب بودن رنگ آبی در کل اثر، ریزه‌کاری در معماری، مهارت در ترسیم و طراحی اناتومی، تمرکز در مرکز صحنه، نمایش چند زمانی و استفاده از ترکیب بندی دایره‌ای اشاره نمود. با توجه به دستاوردهای عظیم هنری و فرهنگی، می‌توان گفت دوره تیموریان هرات بزرگترین مشوق هنر و فرهنگ در تاریخ کشور ما بوده و بعد از دوره غزنویان این دوره درخشان‌ترین و مشعشع‌ترین دوره شگوفایی علم، هنر و فرهنگ اسلامی محسوب می‌گردد.

مآخذ

- امیرخانی، غلام‌رضا. (۱۳۸۳). *تیموریان*. جلد اول، تهران: پژوهش‌های فرهنگی.
- آژند، یعقوب. (۱۳۶۸). *حروفیان و بیداد تیموری*. تهران: کیهان.
- آژند، یعقوب. (۱۳۸۷). *مکتب نگارگری هرات*. تهران: فرهنگستان هنر.
- پرایس، کریستین. (۱۳۸۶). *تاریخ هنر اسلامی*. ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیر کبیر.
- جرجی، زیدان. (۱۳۸۶). *تاریخ تمدن اسلامی*. ترجمه و نگارش علی جواهر کلام. تهران: امیرکبیر.
- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۵۵). *هنر عهد تیموریان و متفرعات آن*. چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ.
- شهرانی، عنایت الله. (۱۳۹۱). *شگوفایی هنر در عهد تیموریان هرات*. کابل: ثقافت.
- طیبی، عبدالحکیم. (۱۳۸۶). *تاریخ مختصر هرات در عصر تیموریان*. تهران: هیرمند.
- کیانی، محمدیوسف. (۱۳۷۴). *تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی*. تهران: سمت.
- مرزبان، پرویز و معروف، حبیب. (۱۳۶۵). *فرهنگ مصور هنرهای تجسمی*. تهران: سروش.
- وزیری، علینقی. (۱۳۸۷). *تاریخ عمومی هنرهای مصور*. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- همایون، سرور. (۱۳۸۰). *هرات در دوره تیموری‌ها*. چاپ اول، پیشاور: اریک.
- یزدی، علی. (۱۳۳۶). *ظفرنامه تیموری*. تصحیح محمد عباسی. تهران: بارانی.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۲ | سال ۱۴۰۳

بررسی عوامل تأثیر گذار بر لشکرکشی‌های محمود غزنوی به هند

نامزد پوهنیار سعید الرحمن رحیمی

دیپارتمنت تاریخ عمومی، پوهنهی علوم اجتماعی - پوهنتون بلخ

چکیده

سلطان محمود غزنوی یکی از دلیر مردان تاریخ افغانستان بود که خدمات شایسته‌ای را در عرصه سیاست، فرهنگ و انتشار دین مقدس اسلام به هند انجام داد و امپراتوری بزرگی را تأسیس نمود. جهت تحکیم وحدت داخلی کشور تلاش نمود. در قرن دهم میلادی لشکرکشی سلطان محمود غزنوی به طرف هند یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ به شمار می‌رود. این لشکرکشی تأثیرات عمیقی را بر تاریخ هند گذاشت. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی، سیاسی و مذهبی باعث گردید که سلطان محمود غزنوی بسوی هندوستان لشکر کشی نماید. هدف از تحقیق و نگارش مقاله علمی هذا بررسی عوامل تأثیر گذار بر لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی در هند می‌باشد. در مقاله علمی تحقیقی هذا از روش‌های تحقیق تاریخی و تحلیلی استفاده شده و نیز از معتبرترین کتب تاریخی با امانتداری کامل در خصوص نگارش این مقاله علمی استفاده صورت گرفته است. در نتیجه باید گفت که سلطان محمود غزنوی حکومت مرکزی را در هند شکل داده دین و فرهنگ اسلام را به هند گسترش داد و هم ثروت زیادی را از فتح و تصرف هند بدست آورد که باعث تحکیم و بقای دولت داری آن در نقاط مختلف کشور گردید.

کلید واژه ها: محمود غزنوی، اسلام، لشکرکشی، هند، اقتصاد، مذهب، فرهنگ

مقدمه و بیان مسأله

لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی به هند در قرن یازدهم میلادی یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین رویدادهای تاریخی در تاریخ شبه قاره هند و خاورمیانه است. این لشکرکشی‌ها نه تنها به تغییرات سیاسی و نظامی در منطقه منجر شد، بلکه پیامدهای اجتماعی و فرهنگی عمیقی نیز به همراه داشت. با این حال، دلایل واقعی و عوامل مؤثر بر این لشکرکشی‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

عواملی که سلطان محمود غزنوی را به فتح سرزمین هند علاقمند ساخت آن گسترش دین مبین اسلام و ثروت و غنائم هند می‌باشد. قابل یادآور است سلطان محمود غزنوی غنائم بدست آمده از سرزمین‌های مفتوحه را در حصه آبادی و عمرانات و کمک به شخصیت‌های علمی و ادبی به مصرف می‌رسانید. در اثر تلاش و حمایت آن از شخصیت‌های علمی و فرهنگی بود که دوره غزنویان یکی از دوره‌های درخشان تمدن و فرهنگ اسلامی در تاریخ افغانستان به حساب می‌آید.

هدف از نگارش این مقاله علمی و تحقیقی بررسی عوامل لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی در هند می‌باشد. در نگارش این مقاله علمی از روش کتابخانه‌ای (مروری نقدی، تحلیلی و مقایسه) صورت گرفته و بیشتر از کتب و مجلات علمی معتبر استفاده به عمل آمده است.

اگر ما به لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی به هند نظر داشته باشیم، این سوال مطرح می‌شود کدام عوامل باعث شد که سلطان محمود غزنوی تصمیم به لشکرکشی به طرف هند را گرفت آیا این لشکرکشی‌ها تنها انگیزه نظامی و سیاسی داشت و یا عامل اقتصادی، اجتماعی و مذهبی بر تصمیم او مهم بود موارد است که در این تحقیق در رابطه خواهیم پرداخت.

لشکرکشی سلطان محمود غزنوی به طرف هند یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ به شمار می‌رود. این لشکرکشی نه تنها تأثیرات عمیقی را بر تاریخ هند داشتند بلکه این تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه تأثیر گذار بوده است. قابل یادآور است عامل مذهبی هم از جمله جهاد و انگیزه‌های مذهبی، ترویج و انتشار دین مقدس اسلام، تأثیر بر جامعه هندی و تأثیر بر هویت مذهبی هندوها، اثر گذاشتن بر روابط بین مذاهب و انتشار دین مقدس اسلام به مناطق دور دست تأثیر گذار بوده است. با در نظر داشت مطالب فوق لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی در هند از اهمیت والایی برخوردار می‌باشد.

فرضیه تحقیق

بنظر می‌رسد که لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی به هند تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی را در قبال داشته که هر یک به نوبه خود بر تصمیمات نظامی و استراتژیک آن تأثیر خواهد گذاشت.

اهداف تحقیق:

- ۱- بررسی عوامل تأثیر گذار بر لشکرکشی‌های محمود غزنوی به هند می‌باشد.
- ۲- بررسی عوامل سیاسی و اقتصادی لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی در هند.
- ۳- بررسی عوامل مذهبی لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی در هند.

سوالات تحقیق

- ۱- کدام عوامل باعث تأثیر گذاری بر لشکرکشی‌های محمود غزنوی به هند بود؟
 - ۲- آیا لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی به هند انگیزه مذهبی داشت؟
 - ۴- در حمله سلطان محمود غزنوی به طرف هند عامل اقتصادی هم نقش داشت یا خیر؟
- روش تحقیق:** در نگارش این مقاله علمی از روش کتابخانه (مروری نقدی، تحلیلی و مقایسه) صورت گرفته و بیشتر از کتب و مجلات علمی معتبر استفاده به عمل آمده است.

پیشینه تحقیق

در رابطه به لشکرکشی‌ها و فتوحات سلطان محمود غزنوی تألیفات زیاد صورت گرفته از جمله خلیل الله خلیلی (تاریخ افغانستان از ظهور تا سقوط غزنویان ۱۳۹۵)، سید نور تهماسبی (پژوهشی در هویت تاریخ و فرهنگ غزنویان ۱۴۰۱)، محمد ناظم (حیات و اوقات سلطان محمود ۱۳۷۸)، غلام محمد غبار (تاریخ غزنویان، ۱۳۸۴) و ابوالقاسم فروزانی (غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، ۱۳۸۶) البته در این کتب‌ها دوره حکمروایی غزنویان به صورت عمومی مورد بحث قرار گرفته ولی لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی آنچه توقع می‌رود مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است بناءً در این مقاله علمی با در نظر داشت موارد فوق به صورت برجسته موضوع در تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

ظهور غزنویان

از اواسط قرن دهم میلادی از میان قبایل ۲۴ گانه اوغوزها قبیله (قایی) موقعیت مهم سیاسی و نظامی کسب نمود، طوری که افراد این قبیله ترکمن‌ها همزمان دو امپراتور بزرگ را در وسط آسیا بنیاد نهادند: قره خانان یا (آل افراسیاب) دولت بزرگ خویش را در ترکستان چین، ماوراءالنهر و قسمتی از سایبریا، قزاقستان و قرغیزستان کنونی بنا نهادند و غزنویان به سرکرده‌گی آلپ تگین در افغانستان و ایران کنونی، هند و خوارزم امپراتوری وسیعی را بوجود آوردند (خلیلی، ۱۳۹۵، ۳۲۲).

مؤسس دولت غزنویان آلپ تگین نخست در دربار سامانیان خدمت می‌نمود، او در نتیجه لیاقت، کاردانی و استعداد شگرفش بزودی به مقامات بزرگ دست یافت. طوری که در زمان عبدالملک سامانی رتبه مهم حاجب الحجابی را بدست آورده، بعداً حاکم بلخ و سپهسالار اردوی دولت سامانی گردید. در سال (۹۶۰ میلادی) بر سر جانشینی عبدالملک سامانی با وزیر سامانیان ابو علی بلعمی اختلاف پیدا کرد، وقتی که بر خلاف او خواست بجای پسر، برادر او عبدالملک به پادشاهی برداشته شود، به عنوان اعتراض به بلخ آمد. امیر منصور پادشاه جدید سامانیان در سال (۹۶۱ میلادی) برای سرکوبی وی سپاه گرانی به بلخ اعزام نمود، ولی آلپ تگین در جنگ خلم این سپاه را منهدم نمود و خود با سپاه به غزنی کشید، و در سال (۹۶۲ میلادی) شهر غزنی را از ابوبکر لایو یک حاکم غزنی گرفت و به این ترتیب اساس یک حکومت مستقل را گذاشت که بعداً به امپراطوری وسیعی تبدیل گردید (غبار، ۱۳۹۵، ۳۳).

امیر منصور پادشاه سامانیان بعد از جنگ خلم، چون دید که آلپ تگین دولت مستقلی را به ابتکار خود در غزنی اساس گذاشته و جنگ و منازعه با این سردار نیرومند سودی ندارد، با وی با مدارا پیش آمد و فرمان حکومت خراسان را به آلپ تگین فرستاد، آلپ تگین دو سال بعد وفات یافت. بعد از وی پسرش ابراهیم و افسران او هر یک بلکاتگین و بوریتگین ۱۳ سال حکومت کردند ولی از بی کفایتی اینها دولت غزنوی هیچ گونه وسعتی نیافت

و ساحه حکومت شان از علاقه غزنی تجاوز نمی کرد. در سال (۹۷۷ میلادی) سربازان ترک غزنی به ضدیت با بوریگین برخاستند و سبکتگین را به جای او نشاندد. بعد ازین تاریخ سبکتگین پادشاهی بیست ساله خود را آغاز کرد (تهماسی، ۱۴۰۱، ۳۲).

وی بلافاصله ساحات قندهار، زابل و بست را متصرف شد و ادیب مشهور (ابوالفتح بستی) را به حیث دبیر خویش مقرر نمود و به کارهای مملکت سرو سامان داد و در مدت اندک قصدار، بلوچستان، لغمان، ویهند و پشاور را متصرف شد و دولت غزنه را وسعت بخشید. بعداً ولایات هرات، بلخ، نیشاپور و سند را به آن ملحق ساخت و بدین ترتیب یک دولت مقتدر را بنا نهاد. او در سال (۹۹۷ میلادی) وفات نمود. و قلمرو خود را به صورت میراثی تقسیم نشده باقی گذاشت. برادرش بغراچوق (بغراچوق) در حکومت هرات و پوشنگ باقی ماند. از پسرانش یعنی محمود، نصر و اسماعیل که تا آن زمان به سن بلوغ رسیده بودند، ابوالقاسم محمود به فرماندهی سپاه نیشاپور باقی ماند. ابوالمظفر نصرحکومت بست را گرفت و غزنه و بلخ نیز سهم اسماعیل شده بود (سلیم، ۱۳۹۸، ۶۴). سلطان محمود غزنوی این پادشاه مبتکر و مقتدر به مجرد اینکه بر اسماعیل برادرش که اعلان سلطنت کرده بود پیروز گردید، به متمرکز ساختن اداره کشور متوجه شد. ایالات غرجستان، سیستان، غور، جوزجان، خوارزم و ملتان را یکی بعد دیگر تصرف نمود. سپاه سامانی را در جنگ مرو منهدم کرده و در سالهای بعدی سپاه پنجاه هزار نفری ایلک خان پادشاه قراخانی را که از رود جیحون گذشته و هرات را متصرف شده بود متواری نمود (ناظم، ۱۳۷۸، ۲۶۰).

سلطان محمود غزنوی در سال (۱۰۰۱ میلادی) متوجه شرق شد، سلطنت کابلشاهان را که بیشتر از دو صد سال در برابر پادشاهان اسلام مقاومت کرده بود، شکست داد و مرکز آنها ویهند را متصرف و به پنجاب حمله نمود. در فاصله بین سالهای (۱۰۱۴ - ۱۰۲۸ میلادی) کشمیر، قنوج، پهبته، گوالیار، کالنجر و مکران را بدست آورد، بعداً طبرستان، ری، همدان و اصفهان را به دولت غزنی ملحق نمود و بدین ترتیب دولت مقتدر و وسیعی را تشکیل نمود که از خوارزم تا بحر هند و از قزوین تا چین در بر می گرفت. دوره سلطنت سلطان محمود غزنوی دوره تحکیم مبانی وحدت امپراتوری غزنویان از نظر زبان، دین، فرهنگ، سیاست و اقتصاد است. در زمان او دولت غزنی به انتهای انکشاف و قدرت رسیده بود. بدون شک سلطان محمود یکی از پادشاهان مقتدر و مشهور جهان اسلام و منطقه بود که خدمات قابل قدری را در جهت اشاعه و گسترش دین اسلام نموده در عهد وی فرهنگ، ادبیات و هنر به پیمانه وسیعی انکشاف و ترقی نمود (غبار، ۱۳۸۴، ۱۰۶).

ابتدای زندگی و فتوحات سلطان محمود غزنوی

ابوالقاسم محمود فرزند سیوکتگین (سبکتگین) در شب دهم محرم سال (۳۶۱ هـ ق) چشم به جهان گشود. محمود تعلیمات ابتدایی را در مکاتب آن وقت فرا گرفته و علوم متداوله را از نزد علمای مشهور آن زمان و قرآنکریم را حفظ داشت و به سایر علوم دینی نیز دسترسی پیدا نمود. امور مملکت داری را شخصاً برایش تدریس می کرد و از سن خوردهی مسؤولیت های بزرگی را به دوش وی می گذاشت، چنانچه در سفری که به بست به خاطر مقاصد نظامی داشت، محمود هفت ساله را به نیابت خویش در غزنی گذاشت. در این زمان وزیرش بو علی و چند سال بعد محمود را حکمران زمینداور تعیین کرد. محمود پانزده ساله بود که با پدرش در جنگ جیپال شرکت ورزید. این جنگ که در سال (۳۷۶ هـ ق) در نزدیک لغمان رخ داد به سرکوبی جیپال انجامید و در این جنگ موفقیت های زیادی نصیب سیوکتگین (سبکتگین) گردید.

محمود به سال (۳۸۴ هـ ق.) در جنگ با فایق و ابو علی سیمجوری اشتراک نمود و در این جنگ لیاقت و شایسته‌گی اش در فنون نظامی مورد تأیید پدر قرار گرفت و از جانب پدر به دریافت لقب سیف الدوله نایل آمد (غبار، ۱۳۹۴، ۳۲۹).

در ماه ربیع الاول سال (۳۸۵ هـ ق.) ابو علی سیمجوری و فایق باز هم به محمود حمله کردند و نیشاپور را از وی گرفتند. اما به زودی سیوکتگین (سبکتگین) به کمک فرزندش شتافت و با درایت هر دو در محاربه شدیدی که در ۲۰ ماه جمادی الاول سال (۳۸۵ هـ ق.) رخ داد شکست فاحشی به صفوف دشمن رسیده یک تعداد افسران آنها به دست سیوکتگین اسیر افتاد.

محمود بعد از خاموش ساختن اغتشاشی که در بخارا رخ داده بود به خراسان آمده و در آن جا اقامت داشت، که سیوکتگین (سبکتگین) فوت نمود و محمود از خراسان به غزنی تاخت، پدرش در هنگام مرگ، اسماعیل برادر کوچک محمود را به جانشینی خود انتخاب نموده بود و به اساس وصیت پدر اسماعیل اعلان پادشاهی نمود.

پس از وفات سیوکتگین (سبکتگین) سلطان محمود غزنوی در تاریخ این گوشه ی از آسیا بحیث فاتح بزرگ و مشوق سترگ علم و ادب در سال (۳۳۷ هـ ق.) در بلخ به تخت نشست. سلطان چون استعداد نظامی زیاد داشت، در مدت کمی سلطنت با شکوهی را در قلمرو وسیعی تأسیس کرد. که بر علاوه ی افغانستان (خراسان و سیستان) شامل ماوراءالنهر، طبرستان، کشمیر، پنجاب و سایر ایالات هند و ایران بود (ژوبل، ۱۳۸۸، ۲۴۰).

سلطان محمود در اوائل سلطنت سیاست پدر را نسبت به امرای سامانی تعقیب نموده روابط دوستانه با بخارا قائم کرد و پس از سقوط آن، دولت غزنه را از خطر ایلک خانیها حفظ نموده، ایلک خانی‌ها را وادار به توقف در ماوراءالنهر گردانید. در وحدت خراسان با فتح غرجستان، غور و سیستان و خراسان غربی موفق گردیده مانند شاهان قبل از اسلام و صفاری ها سلطه آریانا را در فارس و شمال ایران موجوده پهن نمود، و آن ایالات را جزء مستملکات خویش گردانید (غبار، ۱۳۸۴، ۵۹).

محمود برای تضمین این مقصد عالی به یک سلسله محاربات قابل ملاحظه در شرق و غرب و شمال افغانستان پرداخت و تصمیم گرفت که برای تسخیر هندوستان و انتشار دین مقدس اسلام در آن کشور پهناور هر سال به فتوحات و کشور گشائی بپردازد. محمود در زنده گانی خود هفده بار بر هندوستان لکشر کشید و در هر بار به تسخیر اراضی و حصول غنایم بی شمار پرداخته، یکعده بزرگان هندو را بدین اسلام مشرف گردانید. محمود غزنوی تمام پنجاب و قسمتهای مهمه شمالی و غربی را گشود و سلطه افغانستان را مانند عصر یونان و باختری، کوشانی و هفتالی در هندوستان قائم نمود (صفا، ۱۳۶۹، ۶۹).

در سال (۳۸۴ هـ ق.) محمود در پنجاب به فتوحات پرداخته برای محاصره ملتان آماده‌گی گرفت. ملتان را فتح کرد، فرمانروای ملتان ابو الفضل داؤد بود که مذهب قرمطی داشت. ابوالفضل از در اطاعت پیش آمده و حاکمیت آریانا را پذیرفت. و مذهب خویش را ترک داده هفتاد و پنج هزار درهم طلائی بدربار محمود پیشکش کرد. در سال (۳۸۵ هـ ق.) ایلک خان ترکستان را که بلخ، هرات و نیشاپور را قبضه کرده بود، شکست داد (زرین کوب، ۱۳۸۹، ۴۳).

چگونگی به قدرت رسیدن سلطان محمود غزنوی

زمانیکه محمود در نیشاپور مرکز خراسان، سمت ولایت را به عهده داشت، خبر مرگ پدر (سیوکتگین) برایش رسید. محمود به برادرش اسماعیل که والی ولایت غزنی و بلخ بود تعزیت نامه فرستاده، خود را مستحق سلطنت دانسته و برادرش را به متابعت خویش دعوت کرد، اما مورد قبول برادرش قرار نگرفت. از این به بعد محمود رهسپار هرات گردید، لیکن در آنجا با کسب اطلاع از تفاهم کاکایش قراچاق (بغراچوق) با اسماعیل به جانب بست حرکت نمود. در این هنگام برادر دیگر محمود که نصر نام داشت، حاکم بست بود با معیت وی به طرف غزنه عزیمت نمود (سلیم، ۱۳۸۳، ۶۹).

اسماعیل با آگاهی از حرکت محمود، از بلخ به سوب غزنه در حرکت شد. در حوالی غزنه بین دو برادر (اسماعیل و محمود) جنگ سختی در گرفت، در نتیجه اسماعیل مغلوب و در داخل قلعه پناه آورد، محمود با وعده‌ها برادرش را از قلعه بیرون کشیده نزد خود خواست. و به تعقیب آن اسماعیل را به محبس جوزجان منتقل کرد و در همانجا دار فانی را وداع گفت (سلیم، ۱۳۸۳، ۷۰).

محمود پس از استقرار بر حکومت غزنه، خردمندان، بزرگان سیاسی و نظامی را مورد لطف قرار داد. به فرمان او همچنین مقبره سیوکتگین را تزیین کردند و بر موقوفات آرامگاه وی افزودند. امیر محمود برای آنکه حکومت او در غزنه در آغاز با شورش و فتنه‌ای رو به رو نگردد سال اول همه کارها را به قراری که پدرش نهاده بود بگذاشت. به این ترتیب وی موفق شد پایه‌های حکومت خود را استوار نماید. وی با کاردانی توانست در اولین سال فرمانروایی خویش امیران مناطق مختلف را به اطاعت وادارد و نفوذش را به مرور زمان بر تمام قلمرو سیوکتگین بگستراند (سلطانیه، ۱۳۹۳، ۵۷).

سلطان محمود غزنوی وقتی که به پادشاهی رسید، فعالیت‌های مذهبی او در اسلام بر جهانیان بهتر معلوم است که چندین بتخانه را به مسجد مبدل ساخت و شهرهای هندوستان را بکشد، جیپال را که بزرگترین راجایان هند بود بگرفت و لشکر به جانب نهر واله و گجرات برد و منات را از سومنات بیاورد و چهار قسمت کرد. یک قسمت بر در مسجد جامع غزنین نهاد و دیگر قسمت بر خزانه‌ی سلطنت و یک قسمت را به مکه و یک قسمت را به مدینه فرستاد (فروزانی، ۱۳۸۶، ۹۸).

ترتیبات سلطان و حرکت از غزنه

سلطان محمود بعد از آنکه درسفرسومنات قرارگاه سپاهیان خود را در دشت شابهار معاینه و سان دید، آنگاه قوت‌های سفری را احضار و ترتیب نمود. در این سفر تعداد زیادی از رضا کاران با اردوی سلطان همراهی می‌نمودند طوری که «دی کمبریج هستری اف اندیا» می‌نویسد: تعداد رضا کاران در این محاربه به (۳۰۰۰۰) نفر میرسد و تعداد لشکر منظم سلطان را دکتور ناظم در این جنگ (۳۰۰۰۰) سوار فوج منظم و تعداد کثیری از رضا کاران ذکر نموده است.

مرحله‌نهایی حمله سلطان محمود به سال (۴۱۸هـ ق.) برای گوش مالی قبیله‌های جت به طرف ملتان صورت گرفت و سلطان محمود غزنوی یکی از شاهان سربلند و سر فراز بود که ساحه حکومت خویش را از اصفهان، عراق، همدان و طبرستان وسعت بخشیده بود. شرقا تا سواحل گنگا و شمالا تا سیر دریا و خوارزم و جنوبا تا سواحل بلوچستان رسیده بود (حبیبی، ۱۳۹۸، ۲۰۷).

در آن روز لشکریان غزنه باره‌های مدافعین را زیر آتش قرار دادند. معتقدین سومات به صورت دوامدار خود را بیای بت انداخته طالب فتح و نصرت می‌شدند. آنگاه با عزم قوی‌تر و روحیات زنده تر دو باره به مدافعه وارد باره‌ها می‌شدند، جنگ تا رسیدن وقت نماز جمعه به کمال شدت جریان نموده بالاخره آتش تیرهای سپاه غزنه تأثیر زیادی بر مدافعین نموده آنها را از سنگرهای حصار بداخل قلعه انداختند و موقع این فرا رسید که زینه داران بر فراز حصار بالا روند و همین طور هم شد، چنانچه دسته‌های لشکر اسلامی بر دیوارهای قلعه بر آمدند و باره‌ها با قلعه را اشغال و نعرهٔ تکبیر بر آوردند، در این وقت تمام معتقدین با یک امید تازه جهت دفاع از دین و مذهب در حالی که از سومات استعانت می‌جستند به یکبارگی بر مهاجمین که تازه بر فراز باره‌ها بر آمده بودند، تعرض مقابل نموده و تا عصر روز مذکور قوت‌های داخل قلعه شده غزنه را به عقب زده سنگرهای خود را دو باره به دست آوردند (فرهنگ، ۱۳۹۵، ۳۸).

مختصر آنکه در سال (۱۰۰۱ میلادی) وبهند، در سال (۱۰۰۵ میلادی) ملتان، در سال (۱۰۰۷ میلادی) پنجاب در سال (۱۰۱۴ میلادی) تانیسر، در سال (۱۰۱۵ میلادی) کشمیر، در سال (۱۰۱۷ میلادی) قنوج در سال (۱۰۲۵ میلادی) ساحه ستلج، در سال (۱۰۲۲ میلادی) گوالیار و کالنجر الی بنارس و در سال (۱۰۲۴ میلادی) ساحه سومات را در گجرات بدست آورد. ری، همدان و اصفهان را در سال (۱۰۲۸ میلادی) توام با طبرستان در اختیار خود در آورد و در سال (۱۰۳۰ میلادی) بممر ۵۹ سالگی چشم از جهان پوشید و سرزمین وسیعی را به میراث گذاشت که در شمال تا ماوراءالنهر و مرو، در جنوب گجرات الی بنارس، در شرق کشمیر و در غرب الی اصفهان و همدان سرحدات آن گسترش یافته بود (فرهنگ، ۱۳۹۵، ۹۸).

عوامل حملهٔ سلطان محمود غزنوی به هند

در قرن دهم میلادی لشکرکشی سلطان محمود غزنوی به طرف هند یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ به شمار می‌رود. این لشکرکشی نه تنها تأثیرات عمیقی را بر تاریخ هند داشتند بلکه این تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه تأثیر گذار بوده است. عامل مذهبی شامل: جهاد و انگیزه‌های مذهبی، ترویج و انتشار دین مقدس اسلام، تأثیر بر جامعه هندی، تأثیر بر هویت مذهبی هندوها، اثر گذاشتن بر روابط بین مذاهب و انتشار دین مقدس اسلام به مناطق دور دست می‌باشد که پیامدهای این لشکرکشی قرار ذیل می‌باشد:

- **توجیه جنگ‌ها:** تمام جنگ‌های خویش را سلطان محمود غزنوی به مقصد جهاد انجام می‌داد. سلطان خود را مدافع اسلام در منطقه می‌دانست و تصرف نمودن هند را یکی از وجیه‌ها و مأموریت از طرف خدا تصور می‌کرد و این انگیزه نه تنها بر او یک مشروعیت مذهبی می‌داد و نیرو هایش را نیز در این جنگ تشویق می‌نمود.

- **فتح معابد هندو:** یکی از مهم‌ترین اهداف لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی، تصرف نمودن معابد هندوها و به دست آوردن غنایمی که در معابد وجود داشت، بود. این اقدام سلطان محمود یک عمل مذهبی و نماد پیروزی اسلام بر کفر حساب می‌گردید (محبی، ۱۳۳۶، ۹۸).

- **اعمار مسجدها و مدرسه‌ها:** بعد از تصرف مناطق جدید، سلطان محمود غزنوی و غزنویان اقدام به ساختن مساجد و مدارس کردند و این عمل به ترویج فرهنگ اسلامی و آموزش علوم دینی کمک کرد تا به مردم مسایل دینی را تعلیم دهند، این مراکز آموزشی به پرورش و تربیت علمای دینی و ترویج زبان و ادبیات فارسی و عربی پرداختند.

- **دعوت به اسلام:** غزنویان همیشه کوشش نمودند تا مردم محلی را به دین مقدس اسلام دعوت کنند. این فرایند در بعضی حالت‌ها با موفقیت‌ها همراه بود و منجر به افزایش نفوس مسلمانان در هند گردید.
- **تغییرات مذهبی:** لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی باعث تغییرات عمده در ساختار مذهبی و دینی هند شد. بعضی از هندوها تحت فشار قرار گرفت و برخی از آنها دین اسلام را قبول نمودند و منجر به ظهور و پیدایش جوامع متفاوت و مختلط مسلمان - هندو شد.
- **واکنش‌های اجتماعی:** لشکرکشی‌های سلطان محمود به هند با واکنش‌های مختلف در بین هندوها همراه بود. و این واکنش‌ها به دو بخش تقسیم شد، یکی به مقاومت در برابر مسلمانان پرداخت و دیگری با سازگاری با شرایط پیش آمده روی آوردند (گردیزی، ۱۳۸۵، ۹۷).
- **بوجود آمدن هویت مسلمانان:** لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی در هند آهسته آهسته باعث شکل‌گیری هویت مسلمانان در هند گردید. و این هویت جدید به مرور زمان با فرهنگ محیطی و محلی مختلط شد و منجر به ایجاد فرهنگ جدیدی مانند فرهنگ گورگانی در هند شد.
- **تأثیر بر مذاهب دیگر:** انتشار و گسترش دین مقدس اسلام تأثیرات خویش را بالای مذاهب موجوده هند داشت بعضی از مذاهب و فرقه‌های داخلی هندو کوشش و تلاش نمودند تا جلو گسترش اسلام در هند را بگیرند (ندوی، ۱۳۸۴، ۳۹).
- **تعامل و تضاد:** لشکرکشی‌ها توسط غزنویان در هند با تعامل و تضاد بین مسلمانان و هندوها گردید. در مقابل تهدیدات خارجی با هم همکاری نمودند و در بعضی موارد در بین مسلمانان و هندوها تنش و درگیری‌های مذهبی و فرقه را گسترش داد.
- **تأثیر بر هنر و ادبیات:** تنش‌های مذهبی که در هند بوجود آمده بود، تأثیرات خویش را بالای هنر و ادبیات هم گذاشت. ادبیات فارسی و ادبیات عربی در هند در زمان تسلط غزنویان رونق و گسترش پیدا کرد نویسنده‌گان و شاعران از خویش اثرهای را تولید و بجا گذاشتند و این عمل باعث تبادل فرهنگی در بین هندوها و مسلمانان منجر شد (مقدسی، ۱۳۶۱، ۷۰۰).
- در دوره سلطان محمود غزنوی، علت حمله آن به هند مبارزه و جنگ با بت پرستان و کفار بوده و هم انتشار و پخش اسلام به مناطق کفری بوده است که سلطان محمود غزنوی دین اسلام را به محلات دور دست کشور هند رساند و در هر جاییکه بت خانه بود به عوض آنها مساجد بنا نمود.
- سلطان محمود غزنوی بر علاوه سپاه خود مبلغان دینی را با خود می برد تا به مردم مناطق متصرفه فرایض و سنن دین اسلام را آموزش بدهند. علماً و مبلغین، خویش را خدمت گزار دین و سلطان محمود غزنوی می دانستند. چرا که به کمک و یاری سلطان محمود به هند رفته دین مقدس اسلام را به ملت هند انتقال دادند و بت پرستان را به دین اسلام دعوت نموده و در هر منطقه کفری که سلطان محمود دست می‌یافت علماً و مبلغین اسلام را به آن منطقه می فرستاد تا تعالیم دینی، فرایض و سنن اسلامی را به مردم آن مناطق تصرف شده عرضه کنند (گردیزی، ۱۳۸۵، ۳۹۴).
- مهمترین لشکرکشی‌های سلطان محمود به هند جنگ بت سومات در سال (۴۱۷ هـ ق.) بود. سلطان محمود غزنوی تمام بت‌ها را شکست و حتی بخاطر عبرت به دروازه مسجد آویزان نمود تا مردم ببینند که از دست بت

کدام خیری برای شان نمیرسد و این لشکرکشی سلطان محمود غزنوی به طرف هند اعتبار مذهبی او را بلند برد(عتبی، ۱۳۶۳، ۳۳۷).

یکی از جنبه‌های کلیدی تأثیرگذار در لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی در هند عامل اقتصادی است که بر توسعه اقتصاد این منطقه نقش مهم و ارزنده را داشته است. که شامل: غنایم جنگی، تجارت، مالیات و عواید دولتی، اثرگذاری بر زراعت و رشد و گسترش صنعت محلی بوده که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

تصرف ثروت‌ها: هندوستان همیشه ثروت عظیم و بزرگ را به خود جای داده و همیشه مورد تهاجم امپراتوران و شاهان بزرگ قرار گرفته و هم یکی از اهداف خاص لشکرکشی‌های سلطان محمود برای بدست آوردن این گنج بزرگ در هند بود. و این غنایم شامل: طلا، نقره، جواهرات و دیگر منابع قیمتی بود که خزانه سلطان محمود را پر از گنج ساخت.

تقویت مالی دولت: همیشه سلطان محمود غزنوی تصمیم داشت که بزرگ‌ترین لشکرکشی‌ها و فتوحات را در شرق و دیگر مناطق داشته باشد و با بدست آوردن این غنایم و ثروت بزرگ این امکان را برای سلطان محمود غزنوی مساعد سازد تا قدرت مالی خویش را تقویت نموده و هزینه لشکرکشی‌های بعدی را تأمین کرده بتواند (سلطانیان، ۱۳۸۳، ۹۷).

توسعه راه‌های تجاری: زمانی که سلطان محمود هند را تصرف نمود مسیرهای تجارتي را توسعه داد و غزنویان امنیت مناطق مفتوحه را تأمین نمودند و به تجار اجازه داد که به آسوده‌گی تجارت خویش را ادامه دهند و این کار آنها به رونق و گسترش اقتصاد مؤثریت زیاد بخشید.

• **تجارت میان فرهنگی:** زمانی که غزنویان هند را متصرف شدند و دین مقدس اسلام به هند نفوذ نموده، در بین مسلمانان و هندوها مبادلات تجارتي افزایش یافت. این تبادلات و تعاملات باعث تبادل کالا، فرهنگ و نوآوری‌ها گردید.

سیستم مالیاتی: سلطان محمود یک نظام مالیاتی جدید را در مناطق مفتوحه خویش پیاده ساخت، این نظام مالیاتی شامل: مالیات بر زمین‌های مزرعوه، درآمدهای تجارتي که از کسبه کاران و تجاران می‌گرفت که منابع مالی دولت خویش را از این طریق تأمین می‌نمود.

• **استفاده از درآمدهای مالیاتی:** درآمدهای بدست آمده از طریق مالیات را برای تأمین هزینه‌های لشکرکشی‌ها، زیر بناها و اعمار قصرها استفاده می‌نمود (ژوبل، ۱۳۸۸، ۸۸).

• **بوجود آوردن تغییرات در سیستم زراعت:** لشکرکشی‌های که از طرف سلطان محمود به هند صورت گرفت در مناطق که در آن جنگ صورت گرفت به زراعت صدمه زیاد وارد گردید اما در بعضی مناطق که از ساحه جنگ مسافه زیاد داشتند. توجه زیاد برای احداث زیر ساخت‌ها صورت گرفت تا به رشد اقتصاد کمک بیشتر نمود.

• **رواج صنعت دستی:** زمانی که خواهش مردم برای کالاهای لوکس و زینتی، صنعت دستی محلی مانند: بافندگی، جواهرسازی و سفالگری رواج پیدا نمود. بوجود آمدن صنایع در این دوره به اقتصاد مردم محلی کمک نمود و از سوی دیگر باعث ایجاد اشتغال جدید نیز شد.

• **تأثیر بر هنر و معماری:** لشکرکشی‌های که توسط سلطان محمود به سمت هندوستان صورت گرفت غنایم و ثروت زیادی را نصیب غزنویان نمود و این ثروت زیاد باعث گسترش و رشد هنر معماری اسلامی در هند شد. مساجد، مدارس، و بناهای تاریخی که در عصر غزنویان ساخته شده است نشان دهنده ترکیب و مختلط بودن فرهنگ و تمدن‌ها می‌باشد.

یکی دیگر از جنبه‌های لشکرکشی‌های سلطان محمود به هند عامل سیاسی بود که شامل: عامل جغرافیایی بود.

• **به اثبات رساندن قدرت خود:** با لشکرکشی‌های خود سلطان محمود غزنوی می‌خواست که قدرت خویش را در منطقه ثابت ساخته به عنوان یک امیر، حاکم و فرمانروایی قدرتمند شناخته شود.

• **با حکام دیگر خواست رقابت کند:** سلطان محمود غزنوی با حکام داخلی و خارجی رقابت داشت و این حس رقابت و برتری جویی او اعتماد به نفس او را بلند برده بود تا نفوذ و حاکمیت خویش را در داخل و خارج افغانستان افزایش دهد.

• **دسترسی به منابع طبیعی:** هند با داشتن منابع طبیعی متفاوت، زمین‌های مزرعه حاصلخیز، این مناطق به لشکرکشی‌های شاهان بزرگ خصوصاً سلطان محمود غزنوی مساعد بود.

• **راه‌های تجاری:** یکی از عوامل حمله سلطان محمود غزنوی دست یافتن به بازارهای جدید و کنترل کردن راه‌های تجاری بود که باید او بدست داشته باشد. (فروزانی، ۱۳۶۶، ۱۹۰)

نتیجه گیری

با یک نتیجه گیری کلی می‌توانیم بگوییم که سلطان محمود غزنوی از جمله امپراتورانی است که در تاریخ نام و کارنامه‌های او شهرت زیاد دارد. وی از قهرمانان برجسته تاریخ می‌باشد. موصوف از نبوغ بزرگ نظامی برخوردار بوده و اولین کسی از شاهان است که به سرزمین افسانوی هند پا نهاد و به غنایم افسانوی آن کشور دست یافت. عهد سلطان محمود غزنوی در افغانستان دوره تحکیم میانی وحدت کشور از نظر زبان، مذهب و سیاست است. درین دوره دین اسلام در تمام کشور منتشر گردید و زبان دری جای تمام السنه‌های محلی و خارجی را گرفت. اداره فیودالی پراکنده نیز شکل مرکزیت را بخود گرفت. معماری، صنعتگری، پیشه‌وری، آبیاری، زراعت و تجارت ترقی شایانی نمود. ثروت و ذخایر قیمت دار ممالک مفتوحه در غزنه و سایر بلاد افغانستان جمع گردید. تا حدیکه غزنه درین دوره بزرگترین مرکز سیاسی و کلتوری جهان اسلام به شمار می‌رفت.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که جنبه‌های دینی و اقتصادی نیز یکی از عوامل لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی در هند محسوب می‌گردد زیرا سلطان برای اداره قلمرو امپراتوری خود به پول نیاز داشت و هم برای اینکه از خلافت بغداد منشور امارت دریافت کند باید برای خلیفه عباسی تحایف و هدایای می‌فرستاد، این مخارج بدون لشکرکشی و کسب غنایم ممکن نبود.

سلطان محمود غزنوی با دست آوردهایی که داشت به اثبات رساند که یکی از بزرگترین پادشاهان عالم و مقتدرترین پادشاهان افغانستان در زمان‌های بعد از اسلام می‌باشد. تا جاییکه سخن از فتوحات به میان می‌آید، حملات این امپراتور بزرگ اسلام در مناطق مختلف جهت گسترش امپراتوری ستودنیست. حملات سلطان

محمود غزنوی در هندوستان بیشتر جنبه مذهبی داشت. چنانچه تاریخ گواهی می‌دهد که سلطان محمود غزنوی در فتح سومنات مشکلات زیادی را متقبل گردید. اما دست از تطبیق پلان و هدف خویش که همانا نفوذ و گسترش اسلام در آن سرزمین بود، بر نداشت درین مبارزه هندوانی را که با سلطان مدارا می نمود به جاه و مقامش باز می ماند. سلطان محمود غزنوی نه تنها به فتوحات و کشور گشایی علاقه داشت، بلکه در عرصه فرهنگ نیز در زمان خویش خدمات ارزنده‌ی را انجام داده است. درین دوره دربار شاهان غزنوی بخصوص سلطان محمود به محل پرورشگاه علما و شعرا مبدل گشته بود. موصوف به زبان و ادب دری خدمت زیادی نموده علما و شعرا را مورد احترام قرار میداد. قابل تذکر است که درین دوره در اثر توجه این بزرگ مرد تاریخ در حصه عمرانات و آبادی مساجد، مدارس، باغها، پلها توجه زیاد مبذول میگردید. این شخصیت فرهنگ دوست غنایمی را که از طریق فتوحات بدست میآورد، بخشی از آنرا در حصه آبادی به مصرف می‌رساند.

مآخذ

- خلیلی، خلیل الله. (۱۳۹۵). *تاریخ افغانستان از ظهور تا سقوط غزنویان*. کابل: میوند.
- غبار، غلام محمد. (۱۳۹۵). *تاریخ افغانستان*. کابل: میوند.
- تھماسبی، سیدنور. (۱۴۰۱). *پژوهشی در هویت تاریخ و فرهنگ غزنویان*. کابل: سباوون.
- سلیم، غلام رضا. (۱۳۹۸). *محمود غزنوی سرآغاز واپسگرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- ناظم، محمد. (۱۳۷۸). *حیات و اوقات سلطان محمود*. ترجمه، عبدالغفور امینی، کابل: میوند.
- غبار، غلام محمد. (۱۳۸۴). *تاریخ غزنویان*. تهران: امیرکبیر.
- فروزانی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *غزنویان از پیدایش تا فرو پاشی*. تهران: وزارت فرهنگ.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *تاریخ افغانستان*. کابل: میوند.
- محبی، علی احمد. (۱۳۳۶). *تاریخ افغانستان*. کابل: مطبعه دولتی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. (۱۳۸۵). *تاریخ افغانستان*. کابل: جمهوری.
- مقدسی، ابن مطهر. (۱۳۹۱). *تاریخ غزنویان*. کابل: میوند.
- ژوبل، محمد حیدر. (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات افغانستان*. کابل: میوند.
- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۹۸). *تاریخ مختصر افغانستان*. پشاور: دانش.
- فرهنگ، میر محمد صدیق. (۱۳۹۵). *تاریخ افغانستان*. کابل: امیری.

{ Abstracts in English

Examining the Definition of Division from the Point of View of the Science of Logic

Associate Professor Mohammad Kazem Hakimi
Faculty of Sharia
Balkh University

Abstract

Division, as an instrumental and applied science, uses specific rules to guide the mind in avoiding errors. Its subject matter includes both conceptual information (representative) and affirmative information (argumentative). In logic, division refers to the process of breaking down a whole into detailed parts. This process is frequently used in logic as a method of analysis, offering numerous advantages across various domains of human life. For instance, by dividing sciences into distinct chapters and sections, knowledge becomes easier to organize and retrieve, simplifying its application in daily life. The division follows certain conditions and principles, including practical benefits, clarity of categories, unity of direction, comprehensiveness, exclusivity, and resistance to objections. There are various types of division: Division of the Whole into Parts, which includes four types: Rational analysis, Natural analysis, Artificial analysis, and External analysis. General Division into Details is also divided into four categories: Diversification, Classification (Tasnif), Gradation (Afraad), and Trees (Width-based division), Methods of the division include binary division and detailed division, with the latter encompassing additional methods such as the rational detailed division and inductive detailed division. These methods provide structured frameworks for categorizing information effectively and comprehensively.

Keywords: logic, division, category, general, binary, detail, rational, natural, inductive, principles

The Phenomenological Research Method: Principles, Applications, and Design

Assistant Professor Mohammad Shah Sediq Ph.D
History Department, Faculty Education
Balkh University

Abstract

This study investigates phenomenology as a qualitative research method, focusing on its defining characteristics, applications, and design principles. Phenomenology, rooted in philosophy and methodology, emphasizes the direct examination of human experiences and phenomena without theorizing about their psychological origins or attributing scientific, historical, or social causes. This paper reviews foundational concepts in phenomenology, including its epistemological, ontological, and methodological aspects, as well as its applications in research. Through a theoretical literature review, findings reveal that phenomenology provides an empirical framework for describing life as it is experienced, suggesting that experiences and phenomena have intrinsic essences that can be analyzed and understood. Phenomenology is frequently used in sociology and psychology, where it serves to examine mental phenomena by uncovering the essential nature of human experiences in their lived context.

Keywords: phenomenology, qualitative research, human experience, sociology, psychology, research methodology

Some Ethical Recommendations in Makhzan al-Asrar

Assistant Professor Mohammad Faheem Karimi
Dary Department, Faculty of Language and Literature
Balkh University

Abstract

Hakim Nizami Ganjavi, one of the foremost poets and innovative creators of Persian Dari literature, is celebrated for his profound literary style and wisdom-infused narratives. Raised in the context of Islamic knowledge and culture, Nizami elevated storytelling by blending lyrical poetry with wisdom and mysticism, achieving remarkable refinement. While vividly depicting social scenes, he maintained the integrity and purity of his language, avoiding any indecency. His artful use of imagery, metaphors, similes, and idiomatic expressions enriched the Persian language, leaving a lasting influence on poets who followed in his path. One of Nizami's most valued works, *Makhzan al-Asrar* (The Treasury of Mysteries), is classified as didactic poetry, filled with ethical guidance and moral lessons from beginning to end. This brief article examines some of the ethical recommendations Nizami imparts to three groups—kings and rulers, common people, and poets.

Keywords: Nizami Ganjavi, Khamsa, Makhzan al-Asrar, ethical recommendations

Manifestations of Quranic Influence in the Poems of Mir Sayed Nader Shah

Assistant Professor Nazi Hassan Mirzad
Dary Department, Education Faculty
Balkh University

Abstract

Mir Nader Shah was one of the contemporary poets in Dari Literature in the 13th century. The ability and skill of this poet in the shadow of Anas and his love with the Holy Quran have given his poems in (Golzar Eshqh) a special tenderness and spirituality, he has used the verses of the Holy Quran in various ways, that express his contemplative, spiritual and educational beliefs. Golzar Eshgh is considered a pure example of Sufi poetry in the realm of Sufi poetry. Sufi concepts and meanings can be seen widely in his sonnets, although his words are extremely simple in the weight of rhymes and free of complications and artificialities. A pure-hearted and precious poet, as befits his gifted nature, he cultivates beautiful themes in the form of charming words, and his deep feelings and delicate taste walk in the world beyond visible beauty. The fire of love emanates from all the hearts and souls of Mir an exciting and painful love that is early and long-lasting. In this treatise, my purpose is to examine the extent of the use and influence of the Holy Quran in his poems. Of course, this issue is completely new and fresh, although, about the personality and life conditions of Sokhnorwala Ghor, it has been written shortly and concisely by some of the best and most educated people in Persian literature. However, no research has been done on his ways of influencing the Holy Quran. The research method of the library staff is scientific and documented, using reliable scientific sources.

Keywords: Holy Quran, verses, effectiveness, poems, manner, influence, charm, beauty

Methodology of Invitation and Propagation in Light of Verse 125 of Surah An-Nahl

Senior Teaching Assistant Hekmatullah Hekmat
Faculty of Sharia
Balkh University

Abstract

Various systems use distinct methods to communicate their messages. Islam, as an all-encompassing way of life, applies unique propagative methods to convey its teachings to people, known in the Quran as "tabligh" (propagation). In Islam, propagation means delivering messages of guidance and glad tidings, with the Prophets as the original propagators, followed by their successors and religious scholars. The Islamic propagative framework comprises four main elements: the messenger, the message, the audience, and the method of delivery. This study employs a descriptive-analytical methodology, with library-based data collection and reliance on interpretative sources, to explore the methods of propagation and message delivery in verse 125 of Surah An-Nahl. This verse presents three primary methods—wisdom, good admonition, and constructive debate—which are examined comparatively in this research. Key findings show that, in addition to other methods, the Quran highlights these three specific approaches for conveying the divine message in verse 125 of Surah An-Nahl. The "wisdom" method leverages logic and reasoning to influence the audience's intellect; "good admonition" focuses on engaging emotional and empathetic aspects; and "constructive debate" promotes respectful and logical discourse with those who deny or oppose the truth. In the Quranic propagation model, understanding the audience's capacities, approach to interaction, aiming for divine satisfaction, and refraining from prejudice and bias are fundamental principles that underpin all Quranic propagation methods.

Keywords: invitation, propagation, methodology, Quran, wisdom, good admonition, constructive debate

Investigating the Level of Media Literacy of Balkh University Students

Senior Teaching Assistant Mohammad Essa Sakhawati
Faculty of Journalism
Balkh University
Jalaluddin Saqeb

Abstract

Media literacy is considered to be an essential concept in the field of media and communications and ensures audiences against the press. The research is titled "Investigating the Media Literacy of Balkh University Students." The method used in this research is the quantitative survey method, which is conducted using the questionnaire tool. The theoretical framework of this research consists of the theories of "*empowerment*, awareness gap, and social learning," and the statistical population of this research is the students from the faculties of Law and Political Sciences, Journalism, Social Sciences, Language and Literature, Education and Public Administration and Policy at Balkh University. The sample size in this research is 375 individuals, and the sampling method used is random sampling. The SPSS statistical analysis software used to analyze the data and the findings of this research indicate that only a small number of students at Balkh University are familiar with the concept of media literacy. The research findings indicate that nearly 20% of these students possess genuine media literacy and can interpret, analyze, and critique media messages. Based on these findings, media literacy education is identified as a fundamental need for citizens and students who engage with media daily, particularly the Internet and social networks.

Keywords: literacy, media literacy, media, knowledge gap, learning, literacy, concept, critique

A Review of Relationship between the Artist and the Audience in the Contemporary Visual Arts of Afghanistan

Senior Teaching Assistant Abdulhaq Noori
Faculty of Social Science
Balkh University

Abstract

This research is a review of the relationship between the artist and the audience in the contemporary visual arts of Afghanistan. The present study is analytical and descriptive and used to collect information from first-class sources, and scientific research articles. Regarding the relationship between the artist and the audience, it should be said that: the artist and the audience have an unbreakable relationship, the audience can play a graceful and important role in accepting artistic works. The audience is made up of ordinary people of the society, and as much as the people of the society are aware and have sufficient knowledge of art; The artist also tries to create works according to what is the needs of the society. On the other hand, the created artworks need an audience, the audience encourages the artist to be encouraged and create an artistic work, and this is where its close relationship is determined. Among the audience in Afghanistan, some show interest in art and artistic values; This is related to their understanding and artistic knowledge. In addition, contemporary art in Afghanistan has not lived long it has been started for two decades and it is considered a new phenomenon, it is difficult for the general audience to understand contemporary artworks, and such works are still in the context of our society as they should and maybe It has not found its place. In this sense, in the topic of contemporary arts, presenting the concept and idea of the work is more important than the appearance and the way it is presented. Contemporary works of art have meaning first of all, in general, it can be said that what gives identity to these works is nothing but meaning and What embodies the meaning is the artistic works.

Keywords: artist, audience, critic, contemporary art of Afghanistan, visual arts

A Grammatical and Semantic Comparison of Prepositions and postpositions in Pashto and Dari Languages

Senior Teaching Assistant Qasim Tasal
Pashto Department, Education Faculty
Balkh University

Abstract

The current article is about studying preposition and postposition of Pashto language from the point of view of Grammar and semantics. preposition and postposition of Pashto language differ from Dari one. In Pashto language, every preposition is accompanied by a postposition, and they both together create a semantic unit. Grammar consists of rules and regulations, that scientifically study the structure of every language. With the point of view of grammar, preposition and postposition are restricted and dependent parts of sentences, that the meaning of each sentence is explained by the coordination of independent parts; However, the morphemes have some effect over the independent parts of speech, and by syntactic- compound shown their stages and states. Semantics in linguistics is the knowledge studying/explanation of signs and symbols that are used by officials or societies in environmental conditions and in special occasions. With this point of view sounds, phrases related to pictures and sign language have semantic content, and each of them has many study branches. prepositions of Pashto language are totally simple; that is, they have one part and do not come in compound form, but postpositions are divided into three bunches. In some books, the expressions of: controller and guidance are used for prepositions and postpositions, or called, Governing units.

Key words: Pashto language, grammar, semantics, preposition, postposition, expressions, and conceptual relations.

A Brief Studay of the interrelationship of literature and Sociology

Juonior Teaching Assistant Rozuddin Ahamadzai
Pashto Department, Education Faculty
Balkh University

Abstract

This article examines the relationship between literature and sociology and the mutual influences and effects between social phenomena and literary works. We have also discussed how literature reflects a society's cultural, political, and economic structures and values and how literature can play a major role in social changes. This research is based on qualitative, review, and bibliographic methods. First, the scientific sources, articles, and books were studied, and then the contents were collected, arranged, analyzed, interpreted, and explained. Finally, this article was created. The discussion of researching the relationship between literature and sociology is somewhat new in Pashto, so various books on literature, sociology, psychology, and other fields have been searched for research. The findings of this article show that literature not only portrays social realities but also plays an important role in creating social values and beliefs. The author portrays the social problems and themes of his time in his works and the readers participate in social changes through these works. This paper concluded that literature and sociology are inseparable sciences and professions, each considered valuable for understanding and analyzing social phenomena. In the end, it is suggested that all writers and sociologists investigate the relationship between literature and social sciences more deeply and pay special attention to the effect of literature in bringing about social changes.

Keywords: literature, sociology, social values and phenomena, and social pathology

An Exploration of Negative Social Aspects in Nasir Ahmad Ahmadi's Novel "De Ghaney Zala"

Juonior Teaching Assistant Nasrullah Jowhar
Pashto Department, Education Faculty
Balkh University

Abstract

The novel of (Ghani Zala) or spider's nest is the mirror of our society and reflecting the positive and negative points of our social life. This novel artistically portrays various facets of our society, whether positive or negative. However, this research article focuses solely on the negative aspects, which have continually caused problems in our society. The objective of this research is to highlight and elucidate the negative elements present in Afghan society. The type of this research is bibliographic or library, and its method is descriptive. Various related works were utilized in completing this study. Negative behaviors and mindsets are destructive phenomena that create obstacles and challenges in social life, preventing society from achieving prosperity and progress. Instead, they steer society towards misfortune. Given that our society is both Islamic and traditional, it largely adheres to outdated beliefs. For instance, children are still burdened with heavy labor for the benefit of others, while their moral and educational needs are neglected. This neglect fosters incorrect mentalities in children, which later become a source of harm to society. Additionally, domestic violence and social injustice are other significant factors contributing to the challenges faced by our society.

Keywords: Social Injustice, family Violence, Neglect of Children

**A Review of the Life and Artistic Work's
Abdul Ghafor Bershna**

| Juonior Teaching Assistant Shahabuddin Qudsi
| Faculty of Social Since
| Balkh University

Abstract

Ustad Abdul Ghafoor Breshna was born in 1907 in Kabul and traveled to Germany in 1923 for higher education. Over eight years, he studied painting, specializing in metal pen techniques, and pursued training in lithography, printing, and press. Returning to Afghanistan in 1931, Breshna brought a unique artistic vision rooted in realism and humanity. His works frequently reflect themes of national identity, traditional culture, customs, and social issues. Beyond the visual arts, Ustad Breshna was passionate about traditional Afghan music and translated poetry from English and Dutch into Dari. He was also a key figure in the development of Afghan theater. Often called the "star of the seven skies of Arts," his life and creativity shine as a testament to his contributions in painting, theater, music, poetry, and literature. This article explores some aspects of his extraordinary legacy.

Keywords: Art, Painting, Realistic, Culture, print, painting, traditional

The Role of Miniature Art in Timurid Era Configurations in Herat

Teaching Assistant Mohammad Sultani
Faculty of Social Science
Balkh University

Abstract

Herat has been known as one of the most important cities in Khorasan in historical periods, but its splendor and the peak of its beauty undoubtedly belong to the Timourian period. This city in the full of chaos Timourian era spends happy days in the shadows of Timorian-friendly rulers including Shahrokh, Bayseghar Mirza, and Sultan Hussein Baiqra far from war peal and political situation. The main subject of the present research is the role of miniature configuration in the Timourian period in Herat. In the miniature of the Herat school, as a model and example of the representation of the human form, it represents the truth of a type and an ideal example of a human being and the establishment of human humanity. Therefore, with the language of the image, a personified person and a kind of complete human being come to the fore. Here, it can be accepted that the promotion of various sciences and arts during the period of Sultan Hossein Bayqra left a great impact on the intellectual and artistic life of the region, that the artists, especially the painters of Herat, the purpose of this research is to show the painter artists of the Herat school takes the human spirit to flight in a spiritual space full of mysteries of the eternal world While preserving and continuing the old tradition, they have given a new spirit to the miniature school of other places near and far. Using historical methods with a descriptive-analytical approach, the author has examined the available sources and information and has tried to examine as much as possible how to draw and place the human character in the paintings of the Timourian period.

Keywords: Art, figure, Miniature, Timourian, spiritual, painter, artist, intellectual

An Examination of the Influential Factors Behind Mahmud of Ghazni's Expeditions to India

Teaching Assistant Sayedurahman Rahimi
Faculty of Social Science
Balkh University

Abstract

Sultan Mahmud of Ghazni was one of the brave figures in the history of Afghanistan, who rendered significant services in politics, culture, and the propagation of the sacred religion of Islam to India, while also establishing a vast empire. He strived to strengthen the internal unity of the country. In the 19th century, Sultan Mahmud's expeditions toward India were considered one of the most important events in history. These campaigns had a profound impact on the history of India. The findings of this research indicate that economic, political, and religious factors motivated Sultan Mahmud of Ghazni to launch military campaigns toward India. The purpose of this research and the writing of this scholarly article is to examine the influential factors behind Sultan Mahmud's expeditions in India. In this scholarly research article, historical and analytical research methods have been utilized, and the most reliable historical books have been referenced with complete integrity in the writing process. In conclusion, it can be said that Sultan Mahmud of Ghazni established a central government in India, expanded the religion and culture of Islam in the region, and amassed considerable wealth from the conquest of India. This wealth contributed to the consolidation and sustainability of his governance across various parts of the country.

Keywords: Mahmud of Ghazni, Islam, military expeditions, India, economy, religion, culture.



Balkh University
Vice Chancellor of Research and Scientific Journal
Directorate of Scientific Journal
General Management of Scientific Journal

Marifat Academic & Research Journal
Social Science Journal
Volume 15 Issue 2 - 2024

Concessionaire: Balkh University

Director in Charge: Professor Sultan Mohammad Ansari

Chief in Editor: Senior Teaching Assistant Dr. Zakir Hossein Rezaei

Director of Scientific Journal: Assistant Professor Dr. Mohammad Shah Sediq

G. Manager of Scientific Journal: Sabirullah Sahar

Publication Manager: Ashiqullah Rahim

Correction Manager: Zabihullah Mohammadi

Print: Balkh University Pubilcation Directorate

Editorial Board:	
Professor Dr. Mohammad Tahir Tahir	Faculty of Law and Political Science
Professor Dr. Muhammad Salih Rasakh	Faculty of Language and Literature
Professor Dr. Mohammad Wali Fayez	Faculty of Economics
Associate Professor Abdul Haq Haqiq	Faculty of Language and Literature
Associate Professor Mohammad Kazem Hakimi	Faculty of Sharia
Associate Professor Mohammad Homayoun Hairan	Faculty of Education
Assistant Professor Dr. Mohammad Shah Sediq	Faculty of Education
Senior Teaching Assistant Dr. Hashmatullah Omid	Faculty of Education